



خواجه از خون رگ مُزدور سازد لعل ناب  
 از جفای دهخدایان کِشتِ دهقانان خراب  
 واعظ اندر مسجد و فرزند او در مدرسه  
 آن به پیری کودکی، این پیر در عهد شباب  
 با ضعیفان گاه نیروی پلنگان می دهند  
 شعله ای شاید برون آید ز فانوس حباب  
 «اقبال لاهوری»

عکس از محمد گلچین



### پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی  
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

### سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی  
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر  
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





# دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

## Mihan Law Group

### با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

#### با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری  
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری  
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و  
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران  
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*
- ◆ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ◆ *Asylum*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ◆ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ◆ اخذ پناهندگی

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

[info@mihancompany.com](mailto:info@mihancompany.com)

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 \* (877) 644-2607 \* (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

# Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریبا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

**دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano**

◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی  
 ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی  
 ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی  
 ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

**Pain Mgmt:** ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

**Varicose Veins:** ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

**Peripheral Arterial Disease:** ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

**GYN:** ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

[www.endovascularsurgery.com](http://www.endovascularsurgery.com)

**(408) 918-0405**

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.  
 U.S. Immigration Attorney  
[abedi@lawabedi.com](mailto:abedi@lawabedi.com)



## علیرضا عابدی



وکیل متخصص مهاجرت آمریکا و رئیس موسسه دفاتر حقوقی مهاجرت در ایران

**چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!**

◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ گرین کارت از طریق کار

◇ گرین کارت مخصوص پژوهشگران ◇ گرین کارت مخصوص هنرمندان و ورزشکاران

◇ دفاع در دادگاه های اخراج (Deportation Defense)

◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم.

◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند.

◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان: پس از اخذ گرین کارت فرزندان دانشجوی شما، از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد.

**Our Green Card & Consular Success Rate is 100%**

[www.lawabedi.com](http://www.lawabedi.com) ◇ [www.iran2usa.com](http://www.iran2usa.com)

**(415) 398-4504**

Offices also in Palo Alto, Mountain View & Irvine

425 Market street, Suite 2200

San Francisco, CA 94105



## الاغی با پیژامه راه راه...

توکا نیستانی

برای یک کارتون‌بست در هر جای دنیا داشتن اندکی سواد طراحی و حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی از ملزومات حرفه است. برای یک کارتون‌بست ایرانی اما دیدن مجموعه‌ای از مستند "راز بقا" می‌تواند مکملی حیاتی باشد! مشتاقان "راز بقا" به کرات دیده‌اند تمساح گرسنه با چه ترفندی گورخری را که برای رفع عطش به کنار برکه‌ی آب آمده شکار می‌کند. تمساح تظاهر می‌کند کنده‌ی درختی است بی‌خطر، شناور بر آب راکد. گورخر تشنه چند دقیقه‌ای با شک به کنده‌ی شناور بر آب نگاه می‌کند و وقتی تسلیم عطش شد... شکار می‌شود. در برکه‌ی کم عمق اما خطرناک مطبوعات ایران کارتون‌بست‌ها همان گورخرهایی هستند که باید تفاوت کنده و تمساح را قبل از سر فرو بردن در آب تشخیص دهند و گرنه خیلی سریع بدبخت می‌شوند.

به عنوان الاغی با پیژامه راه راه اولین رویارویی با تمساح برایم بسیار غیرمنتظره اما عبرت‌آموز از کار درآمد...  
...آقای بازجو اصرار داشت مرد ریشویی که کشیده بودم همان "مقام معظم رهبری" است و من انکار می‌کردم و توضیح می‌دادم که فقط یک احق می‌تواند کاریکاتور آقا را بکشد و به این بزرگی زیرش امضا بگذارد بعد هم فرار نکند تا دو روز بعد موقع گاز زدن ساندویچ دستگیرش کنند و من هر چه باشم احق نیستم... با زبان بی‌زبانی می‌خواستم بگویم که تمساح قاعده‌ی بازی را رعایت نکرده و بجای این که منتظر بماند تا گورخر کنار برکه برود خودش با تاکسی دنبال گورخر افتاده است!

حاج آقای بازجو که شاید یکی دو سالی از من جوان‌تر بود به وجود عقل در کله گورخری که وقتش را صرف کشیدن "کارتونک" می‌کند باور نداشت و دستور داد تا انگیزه‌ام را از توهین به مقدسات به تفصیل بنویسم. قبل از این که قلم روی کاغذ بگذارم سرم را بلند کردم و گفتم: حاج آقا، من فقط یک مرد ریشو کشیده‌ام و ریش هم که به خودی خود مقدس نیست. شما را بخدا آزر بر هم ریش دارد، آیا بز مقدس است؟!...  
- اگر بز مال آقا باشد مقدس است... نوشتم که قرار بود هزار تومان بابت کشیدن این طرح دستمزد بگیرم که حالا مطمئنم هرگز نخواهم گرفت. پوزخندی زد که معنایش این بود: خر خودتی...  
خودم را خری می‌دیدم در پیژامه‌ی راه راه که لای دندان‌های تمساح دست و پا می‌زند... به سمت نسخه‌ای از مجله که روی میز بود اشاره کردم و گفتم طرح را نگاه کنید آخر هیچ شباهتی به آقا ندارد و پاسخ شنیدم که اگر شبیه بود که خودم همین جا و با دست‌های خودم خفه‌ات کرده بودم و لازم نبود زحمت استنطاق و دادگاه و زندان بکشی! منطق حاجی، منطق تمساح گرسنه‌ای بود که غریزه‌اش حکم به پاره کردن و بلعیدن داده است... از دیدن چهره‌ی نورانی بازجویی که می‌توانست من را بخاطر کشیدن عکس آقا خفه کند بعد به خانه برود تا شام بخورد دچار دل‌پیچه شده بودم. احساس می‌کردم مردن صدمبار از دیدار روی این برادران شیرین‌تر است. گفتم هر اعتراضی که دوست دارید از زبان من بشنوید مرقوم بفرمایید تا امضا کنم... روز سوم بازداشت بازجویی تمام شد... روز چهارم خسته، ترسیده و کثیف روبروی قاضی کشیک دادگاه انقلاب نشسته بودم و

گوشه‌ی چشمم می‌پرید. حاج آقای کشیک سرش را مقابل صورتم آورد و پرسید بازجو کتکت زده؟ البته بوی دهانش بهتر از قبلی‌ها بود- جواب دادم که نه، متأسفانه لازم نشد. حاج آقا صورتش را چند سانتی‌متر جلوتر آورد و مستقیم به چشم‌هایم زل زد و گفت: ببین جوان- آن موقع هنوز جوان بودم- ما تکلیف‌مان با منافقین روشن است. آن‌ها با اسلحه مقابل ما ایستاده‌اند و ما هم اعدام‌شان می‌کنیم اما تکلیف‌مان با تو روشن نیست، هر قدر به این طرح نگاه می‌کنیم نمی‌فهمیم واقعا خواسته‌ای به آقا توهین کنی یا نه! بعد مشفقانه نصیحتم کرد: بعد از این با ریش نکش یا اگر کشیدی جوری بکش که ما هم بفهمیم... به حاج آقا قول دادم که دیگر باین راحتی دم به تله ندهم، حاج آقا هم قول داد که در اولین فرصت اعدامم کند... فشار دندان‌های تمساح که کم شد پاچه‌ام را رها کردم و گریختم. نوزده سالی که بعد از این ماجرا در ایران کار کردم خیلی چیزها یاد گرفتم. مثلا فهمیدم که آدم‌های گردن کلفت بیشتر راغب هستند تا هوش و وقت اندک‌شان را صرف صدور جملات بی‌معنی اما گوهریار بکنند و از تایید دیگران لذت ببرند و فرصت زیادی برای فکر کردن ندارند. آن‌ها برای بهانه گرفتن از یک کاریکاتور فقط به نشانه‌های ساده و سراسر اهمیت می‌دهند. پس به این نتیجه رسیدم که هر قدر بیشتر از نشانه‌های کمتر آشنا استفاده کنم شانس بیشتری برای غر زدن و آزاد ماندن خواهم داشت. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	نخستین آفرینش (بهرام فره وشي)
صفحه ۶	گفتگو با ایرج پارسی نژاد
صفحه ۷	تبلیغ
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-گلستان سعدی
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	مسائل حقوقی مربوط ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	موسیقی و رقص کولی‌ها (هما گرامی فره وشي)
صفحه ۱۳	تبلیغ
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	مخملیاب و رئیس جمهور (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	کارتیرن هیپورن و اسپنسر ترسی (فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	بهلول و هارون الرشید(اصغر مهاجرانی)-اخبار
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (برنیز کدخدایان)-چرا بیمه؟ (سحر سلاحي)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	ازدواج کودکان و چراهای... (رایحه مظفریان)
صفحه ۳۱	جهان بینی مولوی(حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	به (بهی-آبی) (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی(حسین الماسیان)-اخبار
صفحه ۳۴	تقویم برنامه‌های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	آشنایی با کاپروبراکتیک (فاناه هوشداران)-اخبار
صفحه ۳۷	مصطفی (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم-بخش آخر (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	زیر پوست شهر... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۲	اخبار
صفحه ۴۳	دنباله مطلب
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	اخبار-دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

### در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

### ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

## پرویز کلانتری در گذشت

زهره خسروانی

پرویز کلانتری طالقانی اسم کامل نقاشی بود که در اولین روز فروردین ۱۳۱۰ شمسی در روستای «فشندک» طالقان به دنیا آمد. علاقه او به نقاشی از همان زمان کودکی در فشندک مشخص شد. بسیاری از همسایه‌ها از دست نقاشی‌های عجیب و غریب و انتزاعی او به ستوه می‌آمدند اما او در خانواده‌های زندگی

نقاش مناظر خاک‌آلود ایران بعد از یک سال و نیم سکوت، چهره در خاک وطن برد. «پرویز کلانتری» درگذشت. در روزهایی که رسانه‌ها او و بیماری طولانی‌اش را از یاد برده بودند، در آستانه خرداد ۱۳۹۵ چشم از جهان فروبست. نقاش تابلوهای گلی و کتاب‌های درسی دبستان که از آذر سال ۹۳ سکنه مغزی



می‌کرد که به قول خودش، اهل خط و ربط بودند و تحصیل کرده های زمان خود. پدر بزرگش در دربار قاجار منشی بود. او فرزند بزرگ این خانواده بود و از همان کودکی شیفته هنر شد. خودش در جایی گفته بود: «مادرم تعریف می‌کرد که من از کودکی علاقه مند به نقاشی بودم و زمانی که دو سالم بود، مادرم را مجبور کردم که تمام دگمه های رنگی را روی پیراهن سفید و بلندی که داشتم، بدوزد. از همان زمان برای من رنگ و بیان تصویری مهم بود. یادم می‌آید یک روز پدر و مادرم خانه نبودند و من هفت سال پیش تر نداشتم، زغال را برداشتم و تمام در و دیوار خانه را نقاشی کردم. با این که از این کار لذت برده بودم اما می‌دانستم پدر و مادرم من را تنبیه خواهند کرد و کتک خواهیم خورد ولی جالب اینجا است

کرد و بعد از آن دیگر حتی یک کلمه هم حرف نزد و از جایش بلند نشد. خبر رفتنش را «نگار کلانتری»، دخترش در صفحه فیس بوک خود با گذاشتن تصویر سیاهی در شامگاه روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ اعلام کرد. نگار تقدیر این هنرمند و نویسنده طنز این بود که در شنبه اول فروردین ماهی به دنیا بیاید و در جمعه ۳۱ اردیبهشت، ۸۵ سال بعد از دنیا برود. بسیاری از کسانی که پی گیر حال و احوال این نقاش شناخته شده مکتب «سقاخانه» بودند هم از این خبر را باور ندارند. همه دوستان و کسانی که پرویز کلانتری را می‌شناختند، می‌دانستند که او با وجود مشکلات جسمی زیاد، به راحتی تسلیم نخواهد شد و امیدوار بودند که روزی باز به آتلیه‌اش برود و اثر دیگری خلق کند.

دانشگاه و آشنایی با «مهدخت صنعتی»، او را با «همایون صنعتی»، بنیان گذار «انتشارات فرانکلین» نزدیک کرد. این آشنایی موجب راه یابی او به موسسه انتشاراتی فرانکلین، ناشر کتاب‌های درسی و نشریه «پیک» شد. به این ترتیب، به تصویرگری کتاب‌های درسی روی آورد. داستان «حسنک کجایی» و «زاع و روباه» از مشهورترین تصویرسازی‌های کلانتری به شمار می‌رود. او بعد از پایان تحصیلات، به آمریکا رفت و در آنجا نیز دوره‌های تخصصی آموزش هنری را دید و حاصل این سفر برای او، ۳۰ تابلوی اکسپرسیونیستی از زندگی روستاییان ایران بود.

کلانتری در مراکز چون دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران و «کالج هنری کودکان» در کالیفرنیا کار کرد و مدتی مدیر «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در تهران بود. او در نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بسیاری در داخل و خارج از ایران شرکت کرد و یک اثر از آثار این نقاش برجسته در فهرست تمبرهای ویژه سازمان ملل به چاپ رسیده است. همچنین تابلوی مشهور «شهر ایرانی» از نگاه نقاش ایرانی، او در مقر سازمان ملل قرار دارد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

### FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

### محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist  
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمائید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

### دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

*We take the time. We listen.*

*We partner with our patient.*



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسایل پزشکی، دستگاه‌های ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538



ها صادر کرده اند لغو می کنند، اگر اثر تئاتر باشد، در سالن را می بندند و در همه حال دست روی دست بسیار است و سانسورچی روی دست سانسورچی بلند می شود. جمعی در وزارت ارشاد نشسته اند و جمعی دیگر در جاهای دیگری که به صورت ظاهر اسم ندارد و تفکر حاکم را که همانا تفکر احمد جنتی است ترویج می دهد. اصغر فرهادی و شهاب حسینی به مردم غرور و اعتماد به نفس و شادمانی می دهند و بلافاصله وزارت ارشاد اسلامی به تلوین اعلام می کند تا جایی که بتواند به جبران این درجه از موفقیت، فیلم را تکه پاره کرده و سپس اجازه اکران می دهد. دستجاتی هم که اسم ندارند، از همین حالا در کمین نشسته اند تا به دستور شریعتمداری، احیاناً همان فیلم وصله پینه شده را هم نگذارند اکران بشود.

روی سرش خراب نکنند و در خلوت خود هرچند بسیار اشک می ریزد، از ادامه کار زیر سلطه سانسور سر باز نمی زند. چندی است از برای نمایش جوانگرایی در حکومت، آقازاده احمد جنتی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شده و بلافاصله پس از انتشار خبر پیروزی فیلم "مشتی" در فستیوال کن وزارتخانه اش بیانیه صادر کرده که فیلم "مشتی" متناسب با شرایط کشور می تواند اکران بشود. شرایط کشور را مردم تعریف نمی کنند. متصدیان سانسور شرایط کشور را می شناسند. گاهی آنها هم نمی شناسند. کلی اثر را تکه پاره می کنند و اجازه اکران می دهند. همین که اثر اکران می شود، اگر فیلم باشد مشتی اراذل و اوپاش متصل به صندلی صدارتی احمد جنتی می ریزند و سینما را آتش می زنند. اگر اثر کسرت باشد، مجوز آن را که سانسورچی

## نمادهای سرزمین ما احمد جنتی و شهاب حسینی

مهرانگیز کار

نقش آفرینی می کنند، با انواع شگردها از موانع جدی سانسور عبور می کنند و روی فرش های قرمز مراکز جهانی هنر می خرامند. این هر دو نماد در روزهای اخیر خبرساز شده اند و البته تامل برانگیز! چرا تامل برانگیز؟ تریبون های نزدیک به تفکر احمد جنتی از آن جمله حسین شریعتمداری و کیهان روزانه اش که مواجب از بودجه ملی می گیرند و می نویسند هنرمندان ایرانی از غرب و قطر پول می گیرند و به سفارش آنها فیلم می سازند و از پیش معلوم است که جایزه می برند، نمادهای حکومتی هستند که هنر را نفی می کند. یا به سخن دیگر به اندازه ای بال و پر اثر هنری را می چینند و شرط پیش پای هنرمند می گذارد که اگر دستهای هنرمند ایرانی در کار نبود تا کنون هنر بکلی مرده بود، حال آنکه زنده است و مشقت محدودیت ها را به یاری ذهن خلاق خود تبدیل به فرصت می کند. به سوژه هائی نزدیک می شود که یکباره آسمان را

سخت می شود باور کرد که در قرن بیست و یکم میلادی، سرزمینی با تمدن و فرهنگ کهن ایران همزمان، با دو نماد خبری خود را تعریف کند که با یکدیگر رابطه مفهومی ندارند. احمد جنتی نود ساله، می نشیند روی صندلی ریاست مجلس خبرگان تا پس از درگذشت رهبر هفتاد و شش ساله نقش آفرینی کند و زمینه را برای ورود ولی فقیه دیگری هماهنگ با افکار ارتجاعی خود با اختیارات مطلقه فراهم سازد. و شهاب حسینی جوانی بالیده، زیر سلطه سیاسی و فرهنگی ولایت مطلقه فقیه که در جای بهترین بازیگر مرد سال در جشنواره کن، جایزه می گیرد، نمادی می شود از مردمی که در هر شرایطی پا به پای تحولات هنری جهان راه می روند و در حدودی که می توانند، صحنه را خالی نمی گذارند. جنتی نماد حکومت سالخورده و تاریخ مصرف گذشته است و شهاب نماد نسل های جوانی است که

### Ali Driving & Traffic School

#### کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up
- ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249



### دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و رماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

#### Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

در آغاز نه هزار سال بعدی این جهان فروری به جهان مادی تبدیل می شود، بدینسان که فرورها در یک فاصله زمانی و گیهانی معین به پیکر مادی در می آیند و گوشتمند می گردند.

بنابر کتاب بندھشن، هرمزد پیش از خلق بشر به فرورها که مدت زمانی با خود او در جهان مینو می زیستند گفت که یا جاودانه در جهان مینو باقی بماند و یا برای جنگ با اهریمن به پیکر مادی درآیند و به جهان مادی فرود آیند. فرورها پذیرفتند که به جهان مادی فرود آیند و با بدی ها بجنگند و حافظ و نگهبان صورت جسمانی خود در زمین باشند. از این رو وظیفه فرور در زمین جنگاوری برای پشتیبانی از نیکی و از میان بردن پلیدی و بدی است و معنی کلمه فرور نیز چنانکه خواهد آمد مبین همین وظیفه آنهاست و بقول «لومل» اینان همزادان انسان هستند که در ابتدای زمان به میل خویش پذیرفته اند که در جنگ گیهانی علیه اهریمن شرکت کنند.

### پیوستگی آفرینش با فرور

بنابر عقیده زروانیان که در مورد آفرینش با اندک تفاوتی با مزدا پرستان همداستان اند، زروان بی کرانه پس از آنکه مدتها از عدم خلق و زایش خود آزرده بود به هرمزد بارور می گردد، ولی چون در زایش هرمزد درنگی روی میدهد در دل مادر شک و تردید پدیدار می شود و همین شک موجب ایجاد اهریمن در بطن مادر می شود و زروان بیکرانه که می خواست موجودی خوب پدید آورد، دارای دو فرزند می شود و با «آسن خرد» یا خرد فطری خود در می یابد که یکی از آنها نیک است و منشاء خیر خواهد بود و دیگری بد است و سرچشمه بدی ها خواهد گشت. دنباله مطلب در صفحه ۵۶

مانند خرداد و امرداد به صورت ها روت و ماروت به دین های دیگر نیز رفته اند، در اصل صفات مجردی هستند و چون می دانیم که اینان نخستین آفریده های اهورا هستند، می توان گفت که در واقع صفات خود اهورا هستند که به صورت مظهر درآمده اند و وی را یاری می کنند و به این ترتیب کثرتی که در مجموعه هفتگانه وجود دارد در اصل به خود اهورا باز می گردد و واحدی می شود که شش صفت از خود متجلی و صادر کرده است.

### جهان هستی

در سنت ایرانی عمر جهان دوازده هزار سال است و تصور می شود که این عدد ۱۲، از برج های دوازده گانه پدید آمده است. این دوازده هزار سال که عمر جهان است زمان کرانه مند نام دارد که خود بخشی است از زمان بیکرانه. این دوره دوازده هزار ساله بافراشکرت یا تجدید آفرینش بسته می شود و دوره ای دیگر شروع می شود و پایان آن گویا بستگی به یک واقعه گیهانی دارد. این دوره آنگاه پایان می یابد که ستارگان راه معینی را بپیمایند و به «خمی دور دست» برسند. دوره دوازده هزار ساله هستی به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود. در سه هزار سال نخستین، عالم هستی فقط یک عالم متعالی است که در آن مثال همه موجودات به صورت فره وشی یا فرور پدیدار می شود. در مدت این سه هزار سال جهان در سکون مطلق است. ماه، ستاره، خورشید، انسان، آب، گیاه، حیوان و فضای فروغ بی پایان وجود دارد ولی به صورت مثالی و همه ساکن اند. آنچه که به این عالم ساکن روح و حرکت می بخشد، نیرویی از تجلیات خود اهوراست و بنا بر فروردین یشت این نیرو فروشی است. به توسط این نیرو جهان در یک آن به حرکت و جنبش می افتد.



## نخستین آفرینش

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

دارد و خود اهورا در سر این شش فرشته بزرگ جای دارد و با آنها یک مجموعه هفت تنی را تشکیل می دهد که در عین کثرت وحدتی را بوجود می آورند. پس از امشاسپندان مقام یزت ها یا ایزدان والاتر از همه است و خود امشاسپندان نیز جزو این یزت ها هستند. سپس جای فره وشی ها یا مینوهای نگهبان است. عده اینان چنان زیاد است که به گفته هردوت، آسمان دنیای ایرانی پر از فرشته است. با اینکه فرورها خود دسته ای جداگانه هستند، هر یک از امشاسپندان و یزت ها و حتی خود اهورا نیز دارای فرور هستند. شش امشاسپند با آنکه آفریده اهورا هستند، گاه با خود اهورا برابری می کنند و در نظم و سامان جهان اهورا را یاری می آورند.

این شش امشاسپند چنین اند: بهمن، اردی بهشت، شهریور، سپندرم، خرداد، امرداد. اینان که در دوران ساسانی تشخیص یافته اند و برخی از آنها

بنا بر عقیده ایرانیان باستان، اهورامزدا نخست جهان را به صورت مثالی آفرید و پیش از بوجود آوردن جهان مادی یک جهان مینوی پدید آورد و مثال و تصور کامل و تمامی از جهان استدراک کرد و گوهر مینوی و متعالی آن را از گوهر خویش و با تجلی خویش به هستی درآورد. خود اهورا نیز از همین گوهر است و به نوعی وابسته و پیوسته به این مینو و تصور خالقه است و همبستگی خالق و مخلوق یک همبستگی متقابل است و نسبت خالق به مخلوق همانند نسبت مرکز دایره است به محیط دایره و یک رابطه جنسیت، عالم مینوی و موجودات مینوی را به اهورامزدا می پیوندد. این عالم مثالی در اصطلاح اوستایی جهان فروشی و در پهلوی جهان فرور یا جهان فرور نام دارد.

بنابر جهانشناسی ایرانی، اهورامزدا به اتفاق شش امشاسپند یا جاودانیان مقدس در جهان مینو، اداره جهان را به دست



## کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management



Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar  
MS Electrical Engineering  
UCLA Graduate

## Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی  
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک  
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages  
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math  
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

چرا در این کتاب روشنگران ایرانی فصلی را به هدایت اختصاص داده اید. سؤال من این است که معیار شما در انتخاب این روشنگران چه بوده؟ فی المثل اهمیت صادق هدایت در نقد ادبی ما چیست که باید فصلی پر و پیمان به آن اختصاص داد؟

پارسی نژاد؛ معیار من در انتخاب این جماعت از روشنگران تأثیر آنها در نقد ادبی معاصر بوده. مثلاً در مورد هدایت که مورد سوال شماست اهمیت او این است که نقدی بر کتاب «گروه محکومین» کافکا با عنوان «پیام کافکا» نوشته است، این نقد او یکی از دقیق ترین نمونه های نقد ادبی جدید است. در متن این نقد در بیان علل بدبینی و بیزاری کافکا نوعی همذات پنداری بین هدایت و کافکا است که او خیلی دقیق کافکا را دیده است. آثار هدایت جنبه های مختلف دارد که البته مهم ترین کار او پیشروی او در داستان کوتاه بوده است اما در حوزه های دیگر هم از قبیل مطالعه و ترجمه و تحقیق در زبان پهلوی و نقد ادبی هم شخص پرکاری بوده است، ولی چون شخص خسته ای بوده و بیزار، حوصله کار تحقیق که نیاز به تمرکز و حضور ذهن را دارد نداشته است. خانلری می گفت که یک بار هدایت نزد من آمد و گفت: «خانلرخان! این تقی زاده چی گفته؟ در باشگاه مهرگان خطابه ای خوانده که زبان فارسی پیش از اسلام ادبیاتی نداشته دنباله مطلب در صفحه ۵۶»

گویند که نباید صادق هدایت و کسروی را در این جلد می آوردی، اما از نظر من عیبی هم نداشت چون آنها دیدگاه های مشترک داشتند. صادق هدایت را از دوران نوجوانی می خواندم. زمانی که با دکتر خانلری در تصحیح سمک عبار کار می کردم، هر زمان که ایشان از کار خسته می شد صحبت صادق هدایت و نیمایوشیچ را پیش می کشیدم، چون می دانستم که خانلری با نیما و صادق هدایت از دوران نوجوانی دوست بوده است. من به این دو شخص، به عنوان دو پیش آهنگ ادبیات نو در ایران علاقه داشتم. خانلری خاطراتی از آنها می گفت. علاقه ام به هدایت از آنجا شروع شد و دلم می خواست روایت خانلری را از هدایت و نیما بنویسم. درباره داستان نویسی و شیوه بودن اما مقوله نقد ادبی او مغفول مانده بود. مثلاً هدایت چند یادداشت در مورد تصحیح خمسه نظامی وحید دستگردی نوشته و آنها را مورد نقد قرار داده بود یا مثلاً در آن زمان حسینقلی مستعان پاورقی هایی می نوشت، هدایت پارودی آن را با عنوان «ناز» به تقلید از سبک مستعان، نوشته و او را مورد تمسخر و طنز قرار داده بود. با خود گفتم که اگر به اینها پردازم نظرگاه های صادق هدایت را در مقوله نقد ادبی هم تا حدی روشن کرده ام.

میلاد عظیمی؛ منظور من این نیست که



**گفتگو با**  
**دکتر ایرج پارسی نژاد**  
**بخش دوم**

موقوفه دکتر محمود افشار با همراهی مجله بخارا و کتابفروشی آینده، در چهل و هشتمین نشست از مجموعه نشست های کتابفروشی آینده، میزبان ایرج پارسی نژاد، محقق و منتقد ادبی بود. در این ماه بخش دوم این گفتگو را ادامه می دهیم:

جواز نمیخواهند! کتاب را رها کردم و به خارج رفتم. رضا جعفری که دوست من بود پرسید کتاب چه شد و استاد شفیی پیگیری کرد. گفتم که نوشته هایی دارم از کسروی و هدایت که در واقع ادامه دهندگان مسیر روشنگری بودند. این دوستان عقیده داشتند که آن فصلها را هم اضافه کنم و تصمیم من بر این بود که تا عبدالرحیم طالبوف، کتاب را تمام کنم. و اما دلیل درج گفتارهای کسروی و هدایت در کتاب روشنگران ایرانی سنجیت فکری آنها با آخوندزاده و روشنگران پیش از آنها بود. آنها در برخی از زمینه های فکری از قبیل وابستگی به ناسیونالیسم و ایران دوستی و ستیز با خرافات دین نظرگاه های مشترک داشتند که آنها را هم به این فصل ها اضافه کردم. بعضی از دوستان می

میلاد عظیمی؛ به نظر من بهترین کتاب شما، روشنگران ایرانی و نقد ادبی است. شما براساس چه ملاک و معیاری این روشنگران ایرانی را انتخاب کردید؟ فی المثل به چه دلیلی و بر چه مبنایی صادق هدایت را در کنار کسروی و آخوندزاده قرار دادید؟

پارسی نژاد؛ حقیقت این است که این کتاب را قرار بود آقای رضا جعفری در نشر نو منتشر کند، اما او مشکلاتی پیدا کرد. من پیش آقای طهوری رفتم و گفتم که من اصل تحقیق خود را به انگلیسی دارم و می خواهم ترجمه فارسی آن را چاپ کنم. گفت که این کار را نکنید و خطرناک است. طهوری شخص روشن بینی در زمینه چاپ و نشر بود و خود او هم مرتب می گفت که نشر کتاب همانند دوا فروشی است. برای داروخانه جواز میخواهند، اما برای ناشر

**حمید رئیسیه**

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

**Hamid Reiesieh**  
Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،  
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793  
Office: (408)298-2591

DRE#01326116+NMLS# 344666

- ◆ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ◆ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ◆ Complimentary home evaluation
- ◆ No Cost Short Sales
- ◆ 1031 Exchange Transaction ( Tax Deferred )

Your Trusted Advisor in  
Real Estate & Mortgage

hamidr63@yahoo.com ◆ www.hamidreisi.com

51 E. Campbell Ave., Suite 110, Campbell, CA 95008

**آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا**

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز،  
زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

\*Permanent Makeup Specialist  
\*Non-Surgical Facelift \*Phytic Skin Peeling

خط دائمی چشم	خط دائمی لب	خط دائمی ابرو
Before After	Before After	Before After

Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

**(415) 370-3974**



# پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ  
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

**(916)442-9999**

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

**(408)777-8867**

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

**(925)777-0432**

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105

راهی ترکیه شدیم و چون شتاب داشتیم همه چیز زندگی خودمان را حراج کردیم و به شهر استانبول که رسیدیم به امیدی که بزودی اینجا را ترک می کنیم در هتل نسبتاً خوبی اقامت گزیدیم و با همه تلاشی که کردیم از طریق سازمان ملل نتوانستیم از ترکیه خارج شویم. در نتیجه کم کم مجبور شدیم از هتل به مسافر خانه کنیفی در یکی از محلات بد نام شهر استانبول که جای خوبی نبود اقامت گزینیم.

آنجا هم یکی دو ماه ماندیم. باز هم از خروج ما و اجازه خروج به کشور دیگری خبری نشد و قرار بود که اقوام از ایران پولی بفرستند که فرستاده بودند اما آورنده پول به عمد یا سهو ما را گم کرده بود و پول بدست ما نرسید. او می گفت بالاخره من ناچار شدم بروم سر گذری که عمه ها ایستاده بودند بینم آیا کسی هست مرا به همراه عمه های دیگر به کار بگیرد اما چون بسیار لاغر اندام شده بودم و از طرفی حتی پول نداشتیم برای پسر خردسالم شیر بخرم و همسر و کودکانم در اطاق محقری زندانی شده بودند، روانم سخت آزرده شده بود و در سر گذر هر اتومبیلی که می ایستاد و عمه می خواست من جلو می دویدم اما صاحبکار مرا قبول نمی کرد. دنباله مطلب در صفحه ۸۱

این ترکیه و اتفاقاتی که برای مردمی که به آنجا پناه آورده اند و داستان های دردناکی که نقل می کردند و می کنند هنوز از ذهن مردم خارج نشده و امیدوارم برای آنکه در تاریخ روابط ایران و ترکیه بماند همه آنهایی که خاطرات بد و حتی خوب اگر داشته باشند در جایی بنویسند و آیندگان بدانند که چگونه بر اثر نالایق بودن یک حکومت یعنی جمهوری اسلامی چه خانواده هایی که بر باد رفتند و چه انسان های بیگناهی که در دام گناهکاران افتادند و در زندان های ترکیه جان سپردند و نام و خاطره ای از آنها بجای نمانده، اما این بار که من به ترکیه رفتم همه چیز در عرض بیست و شش سال عوض شده بود. فرودگاهی که اکثر باربرها چمدان های سنگین را مثل بازار تهران بر پشت خود حمل می کردند چرخ های بارکش و چهره هایی که حتماً به آنها آموزش داده بودند که مودب باشند در همه فرودگاه به چشم می خورد.

و اما بد نیست خاطره یک دوست را که در ایران افسر پلیس بوده و اینک در هلند نیز افسر پلیس است در این نوشتار نقل کنم. او می گفت پس از انقلاب با هزار بدبختی و گرفتاری من و همسرم و دو دختر خردسالم و پسر شیرخوارم



## یک سینه سفین

مسعود سیند

### سفر تاجیکستان

بماند برای بعد که چه شامورتی بازی راه انداختم. بالاخره به در سفارت آمدیم و پدر و مادر را به داخل سفارت بردیم. جالب این بود که سفیر یا همان مأمور سفارت هر کی بود، با پدر به فارسی سخن گفت و چنان پدرم از این سخن شاد شد که خنده بلندی کرد و گفت: «بابا این آقا که فارسی بلده» و آن کارمند سفارت هم که می گفتند خودش یکی از گروگان ها بوده با چند پرسش کوتاه به پدر و مادرم سه ماه ویزا داد که این یکی از بزرگترین هدیه هایی بود که در تمام عمرم به من داده بودند. بعد صف طولانی خواهندگان ویزا و چهره خندان پدر و مادر و بعد بلیط آمریکا و دیدار آنها از نوه ها و شادمانی خانواده بسیار روزهای خوشی بود با پدر و مادر در آمریکا و اما من داشتم و می خواستم سفر تاجیکستانم را بنویسم اما

دنباله از ماه قبل... همان سال ۱۹۸۹ بود که چون در شهر استانبول فقط هفته ای یک روز کنسولگری آمریکا برای دادن ویزا باز بود چنان صف طولانی تشکیل میشد که نگاه کردن به آن صف غم بزرگی را در نگاه هر بیننده می ساخت چرا که دیدن آن همه چهره مغموم و انسان های معصوم و بی پشتیبان و شاید فراریان بی تقصیر و با تقصیر، وحشت عجیبی در دلم ایجاد می کرد. از چند تن پرسیدم که چه باید کرد گفتند سفارت آمریکا در آنکارا هر روز باز است و ویزا می دهد. ناچار پدر بیمارم را به همراه مادر و اخوی و دخترش را سوار اتوبوس کردیم و به آنکارا بردیم و در هتلی نزدیک سفارت اطاقی گرفتیم. من هرچه زودتر می خواستم بلیط بگیرم و بازگردم به آمریکا. بالاخره چند قرص خاص برای پدر پیدا کردم که داستانش

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



Fataneh Hooshdaran, D.C.

## دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1  
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103  
Santa Clara, CA 95050

## چند حکایت از گلستان سعدی

پارسائی بر یکی از خداوندان نعمت گذر کرد که بنده ای را دست و پای استوار بسته، عقوبت همی کرد. گفت: ای پسر همچو تو مخلوقی را خدای عزوجل اسیر حکم تو گردانیده است و ترا بروی فضیلت داده، شکر نعمت باری تعالی بجای آر و چندین جفا بر وی میسند، نباید که فردای قیامت به از تو باشد و شرمساری بری.

بر بنده مگیر خشم بسیار  
چورش مکن و دلش میازار  
او را تو به ده درم خریدی  
آخر نه بقدرت آفریدی  
این حکم و غرور و خشم تا چند  
هست از تو بزرگتر خداوند  
ای خواجه ارسلان و آغوش  
فرمانده خود مکن فراموش

در خیرست از خواجه عالم صلی الله علیه و سلم که گفت: بزرگترین حسرتی روز قیامت آن بود که بنده صالح را بیهشت برند و خواجه فاسق بدوزخ

بر غلامی که طوع خدمت تست  
خشم بیحد مران و طیره مگیر  
که فضیحت بود بروز شمار  
بنده آزاد و خواجه در زنجیر



فقیره درویشی حامله بود. مدت حمل بسر آورده و درویش را همه عمر فرزند نیامده بود. گفت: اگر خدای عزوجل مرا پسری دهد جز این خرقة که پوشیده دارم هر چه ملک منست ایثار درویشان کنم.

اتفاقا پسر آورد و سفره درویشان بموجب شرط بنهاد. پس از چند سالی که از سفر شام بازآمدم به محلت آن دوست برگزیدم و از چگونگی حالش خبر پرسیدم. گفتند: بزندان شحنه درست. سبب پرسیدم. کسی گفت: پسرش خمر خورده است و عربده کرده و خون کسی ریخته و از میان گریخته، و پدر را بعلت او سلسله در نای است و بند گران بر پای. گفتم: این بلا را به حاجت از خدا خواسته است.

زنان باردار ای مرد هشیار  
اگر وقت ولادت مار زابند  
از آن بهتر بنزدیک خردمند  
که فرزندان ناهموار زابند



در تصانیف حکما آورده اند که کژدم را ولادت معهود نیست چنانکه دیگر حیوانات را، بل احشای مادر را بخورند و شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند و آن پوستها که در خانه کژدم بینند اثر آنست.

باری این نکته پیش بزرگی همی گفتم. گفت: دل من بر صدق این سخن گواهی میدهد و جز چنین نتوان بودن در حالت خردی با مادر چنین معامله کرده اند لاجرم در بزرگی چنین مقبلند و محبوب

پسری را پدر وصیت کرد  
کای جوانمرد یاد گیر این پند  
هر که با اهل خود وفا نکند  
نشود دوست روی و دولتمند

مرگ به غرب، مرگ به شرق -اره رو  
آی قصه، قصه، قصه -دزد بیدست نشسته  
میزنیم به برق...  
اتل مثل توتوله -خون میچکه ز لوله...



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

### کتاب دزد ملعون - سره اسیر قانون!

حکم سریع کیفری - رسید ز بیت رهبری  
آفتابه دزد - و بیارین - حقش - و دستش بذارین  
فایده نداره التماس - باید بشه فوری قصاص  
قصاص اسلام عزیز - نه کارد و نه چاقوی تیز  
ما کرده ایم ترقی - سلام بر آره - برقی  
در قم و شام و کربلا - تکنولژی صل علی  
دست چپ - ش یا دست راست؟ -  
هر کدام - و دلش میخواست  
ما عدل - مون حسابیه - کیفرش انتخابیه!

آی قصه، قصه، قصه - آفتابه دزد نشسته  
یه دس شده بیچاره - یکدونه دست نداره  
هنوز نکرده پانسمان - میاد جناب دادستان  
شرح میده با جوش و خروش - که آفتابه،  
آب بوده توش!  
آفتابه دزد بیاد جلو - دزدیده آب و رفته لو  
این بدترین خلافه - جرمش میشه اضافه  
دزدی آب مسلمین - جنایت روی زمین  
آفتابه دزد بی ادب - وای حسین تشنه لب!  
زینب، چادر بکن سرت - بیا پیش برادرت  
چه کربلاست محکمه - عزا، عزاست محکمه  
سینه زنان شاه دین - به محکمه خوش آمدین  
رئیس دادگاه عزیز - سینه بز، اشک بریز  
وای حسین کشته شد - به خوشن آغشته شد  
آفتابه دزد پلیده - هم شماره، هم یزیده  
آب امام - و برده - حق امام - و خورده  
بیاریش نزدیک میز - مرگ بر اسرائیل هیز  
مرگ بر آمریکای خر - مرگ به صهیونیزم گاوا!  
مرگ به ضد روسیه - با قافیه، بی قافیه

آی قصه، قصه، قصه - دیگ به سره نشسته  
قاضی شرعه آقا - اصله و فرعه آقا  
آفتابه دزد ملعون - شده اسیر قانون  
از توی یک خرابه - دزدیده آفتابه  
پاسدار گشت مانو - داده قضیه رو لو  
پاسدار گشت چادر - کرده رسانه رو پر  
پاسدار گشت روسری - رفته پی - اش از اونوری  
سپاه ویژه دیده - کروکی - شو کشیده  
گزارشات مخصوص - رسیده از سه جاسوس  
سردار هنگ زینب - خبر شده سر شب  
سردار هنگ عباس - مورد - و دیده حساس  
سردار تیپ العزا - بوده همونجا از قضا  
فرمانده ی قرارگاه - شده ز مطلب آگاه  
نیروی انتظامی - بسیج شده تمامی  
بالگرد مرزبانی - کرده خبر رسانی  
سردار تیپ ذوالفقار - شده به تانک خود سوار  
نفربر هنگ علی - رسیده بی معطلی  
خودروی تند و پر گاز - ترخیص شده در اهواز  
ستاد مشترک نیز - وارد شده ز تبریز  
پادگان ملاتکه - محافظ مدار که.

آی قصه، قصه، قصه - رئیس بانک نشسته  
چک خداد دلاری - رفت به حساب جاری!  
(ربطش چیه به موضوع؟ - دیگه فضولی ممنوع!)  
حراست پول و پله - میگه تمامه مسئله  
لازمه فوری عاملش - حذف بشه با مسائلس  
سپاه ضد شورش - باید بیاد با زورش  
بگن گرفتیم سارق - و فاش کنن حقایق - و  
قشون السکینه - هوله دراین زمینه  
گفته که هرچه زودتر - باید ببینه کیفر



Ali's  
Construction & Remodeling

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،  
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،  
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

- ◆ New Custom Home ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



Niosha Dance Academy  
Wedding and Entertainment Coordinator  
www.niosha.com  
DISCOVER THE UNIQUENESS  
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.  
To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com



## به جهنم خوش آمدید...!

شراگیم زند

صد سال پیش یعنی شکنجه فیزیکی به کشف جرم میپردازد و از آنجا که تقریباً قریب به اتفاق قربانیانی که چه با گناه و چه بی گناه در این سیستم گرفتار میشوند، کسانی هستند که نه از حق و حقوق خود آگاهند و نه دسترسی به رسانه دارند و نه قدرت و نفوذی برای اعتراض، هیچگاه صدایشان شنیده نمیشود.

من در دوران خدمت نظام وظیفه سرباز نیروی انتظامی بودم و بین سالهای ۷۶ تا ۷۸ در کلانتری ۱۶۴ تهران (کلانتری ازگل) که آن زمان پائین تر از چهار راه مینی سیتی بود دوران خدمت خود را میگذراندم. از آنجا که سرباز صفر محسوب میشدم وظیفه ی من در ابتدا نگهبانی جلوی در سفارتخانه ها و پس از آن بردن و آوردن پرونده ها و متهمین به دادسرا و به تدریج مشارکت در کلیه امور کلانتری در کنار درجه دارها بود. در هر کلانتری واحدی هست به نام «واحد تجسس» که وظیفه تحقیقات مقدماتی پرونده های سرقت و قتل و مانند آن را قبل از ارسال آن به اداره آگاهی و انجام

این روزها خبری مبنی بر کشته شدن یک جوان افغانستانی به نام "احسان الله احسانی" در بازداشتگاه یکی از مراکز انتظامی یزد بر اثر ضرب و شتم و شکنجه در فضای مجازی منتشر شده است. ظاهراً پلیس به این جوان مظنون شده و پس از تفتیش بدنی از او یک عدد شوکر الکتریکی کشف کرده و همین باعث میشود که این جوان راهی بازداشتگاه شود و برای اقرار به جرایم احتمالی ای که مرتکب شده تحت شکنجه قرار بگیرد. شدت این شکنجه ها به حدی بوده که این جوان در نهایت دچار خونریزی مغزی و پارگی بافت قلب شده و جان خویش را از دست میدهد.

متأسفانه بیشترین حجم نقض حقوق بشر که در سایه بی توجهی و حتی گاه تائید افکار عمومی و سکوت رسانه ای و همچنین در خلاء نبودن فشارهای بین المللی، در ایران به صورت سیستماتیک و در مقیاسی غیر قابل تصور صورت میپذیرد نه در مورد زندانیان سیاسی و یا عقیدتی که در مورد مظنونین و مرتکبین جرایم عادی ست. سیستم انتظامی و امنیتی ایران هنوز با استفاده از شگردهای

نگهبان بعد از چند سوال و جواب مختصر به این نتیجه رسید که کل سرقتهای چند وقت اخیر در آن منطقه کار همین پدرسوخته است و پرونده ای تشکیل داد و تحویلش داد به بخش "تجسس"... یعنی مظنون وارد پروسه ای شد که باید آنقدر کتک میخورد که به کرده و نکرده اش اعتراف کند.

معاون بخش تجسس که کلیدی ترین فرد برای اعتراف گیری بود، یک استواری بود با هیکل درشت و گوشهای شکسته که یادگار دوران کشتی گرفتنش بود... واحد تجسس هم یک اتاق کوچک سه در چهار بود واقع در پشت کلانتری با کف سیمانی و یک میز و چند صندلی. در آن اتاق انواع و اقسام وسایل شکنجه از کابلها و تسمه های مختلف و شوکر و چوب و فلک تا قلاب در سقف برای آویزان کردن متهم وجود داشت. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

تحقیقات تکمیلی بر عهده دارد. در واقع متهمین و مظنونین را آنجا یک پذیرایی مختصری کرده و اصطلاحاً «گرم میکنند» که برای رفتن به اداره آگاهی و پذیرایی اصلی آماده شوند. چیزهایی که من در دوران خدمتم از پذیرایی مختصر! از مظنونینی که حتی جرم اثبات شده ای نداشتند دیدم به قدری هولناک و تکان دهنده بود که هنوز خاطراتش آرام میدهد.

یک بار جوانی را با سر وضع نه چندان مناسب که به نظر معتاد میرسید به جرم "پرسه زنی" در منطقه ای گرفته بودند. دست بر قضا در آن منطقه چندین مورد سرقت ضبط و پدل خودرو گزارش شده بود و این جوان که خانه اش سمت اسلامشهر بود هیچ توجیهی نداشت که بالا شهر چه کار میکرده و البته کس و کار درست و حسابی هم نداشت... افسر



## هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

تواند تنها ظرف ۲ یا ۴ سال از فرد بدهکار شکایت کند. اگر قرارداد مربوط به بدهی قرارداد لفظی و نوشته نشده باشد، فرصت شکایت حداکثر ۲ سال می باشد. در صورتیکه قرارداد مربوط به بدهی نوشته شده باشد (مثلا بدهی های کارت اعتباری)، فرصت شکایت حداکثر ۴ سال از زمانی است که فرد بدهکار از پرداخت به موقع بدهی خود سر باز زده است.

در نهایت، دادگاه برای پرداخت بدهی حکم صادر می کند. البته حکم پرداخت بدهی به خودی خود اجرا شدنی نیست. طلبکار می تواند از دادگاه درخواست حکم اجرا (Writ of Execution) کند و به این ترتیب دارایی هایی همچون دستمزد، موجودی بانکی، خانه، ماشین و یا دارایی های با ارزش دیگر فرد بدهکار دسترسی پیدا کند. البته باید در انتخاب روش اجراء حکم بسیار دقت نمود چون هزینه اجرا حکم در بعضی از این موارد می تواند بسیار زیاد باشد. روش معمول دیگر دریافت و ثبت مدرکی به نام (Abstract of Judgement) می باشد. این مدرک در کاونتی (County) که فرد بدهکار در آن دارایی دارد ثبت (Record) می شود و به این ترتیب وجود حکم به راحتی برای افراد دیگر قابل مشاهده خواهد بود. **دنباله مطلب در صفحه ۱۰۱**

تضمین شده در نظر داشت این است که طلبکار پس از باز پس گیری وثیقه برای پس گرفتن بدهی خود باید وثیقه را در یک بازار آزاد بفروشد. در صورتیکه پول حاصل از فروش وثیقه از مقدار بدهی کمتر باشد، آنگاه طلبکار می تواند آن مقدار باقیمانده بدهی (Deficiency) را از طریق شکایت به دادگاه از بدهکار پس گیرد.

همانطور که از اسم آن پیداست بدهی تضمین نشده (Unsecured)، بدهی است که برای باز پرداخت آن ضمانتی داده نشده است. بیشتر بدهی ها از این نوع می باشند. مثلا بدهی کارت اعتباری (Credit card debt) از این نوع بدهی ها می باشد. برای باز پس گرفتن این نوع بدهی، قوانین خاص فدرال و ایالتی وجود دارد. مثلا بانکها و شرکتهای مالی بزرگ ملزم به ارائه توضیحات خاصی در نامه هایشان که به منظور طلب بدهی می فرستند هستند. همچنین طلبکاران نمی توانند برای طلب بدهی خود فرد طلبکار را تهدید به شکایت کنند.

در صورتیکه طلبکار از طریق درخواست و گفتگو نتواند بدهی خود را پس بگیرد، ناچار خواهد بود که از فرد بدهکار در دادگاه شکایت کند. اگر بدهی مربوط به موارد قراردادی همچون پول قرض داده یا بدهی کارت اعتباری باشد، طلبکار می



## مسائل حقوقی مربوط به بدهی و پرداخت آن

اتومبیل خود عقب بیفتید، فرد یا شرکتی که به شما برای خرید اتومبیلتان به شما وام داده، می تواند بدون کسب اجازه شما اتومبیل شما را باز پس گیرد. البته، برای بازپس گیری خانه (Foreclosure)، طلبکار ملزم به طی مراحل قانونی خاص و پیچیده تر می باشد که شرح آن خارج از بحث حاضر می باشد. بدهیهای تضمین شده با وثیقه های گوناگون در کسب و کارهای کوچک و بزرگ متداول می باشند. در ایالت کالیفرنیا حقی به نام حق باز خرید یا استرداد (Equity of Redemption) وجود دارد که براساس آن در مدت زمان خاصی پس از بازپس گیری وثیقه توسط طلبکار، بدهکار می تواند در صورت پرداخت بدهی عقب مانده خود همراه با سود و هزینه های مربوط به باز پس گیری، وثیقه را از طلبکار باز پس گیرد. مساله دیگری که باید در زمینه بدهی های

در یکی از مقالات پیشین در مورد راههای قانونی پس گرفتن طلب توضیحاتی دارم. در این مقاله قصد دارم تا در مورد مسائل حقوقی مربوط به بدهی و پرداخت آن توضیحاتی کلی ارائه دهم.

به طور کلی، بدهی را می توان به دو دسته تضمین شده (Secured) و تضمین نشده (Unsecured) تقسیم کرد. بدهی تضمین شده آن نوع بدهی است که در قبال پرداخت آن چیزی به عنوان تضمین یا وثیقه (Collateral) به طلبکار قول داده شده است. به این ترتیب، در صورت پرداخت نکردن بدهی تضمین شده، طلبکار حق تصرف یا باز پس گیری (Repossession) وثیقه را پیدا می کند، بدون اینکه برای چنین باز پس گیری ملزم به اجازه یا رای دادگاه باشد. بدهی های همچون وام خرید ماشین یا خانه از این نوع بدهیها می باشند. مثلا اگر در پرداخت ماهیانه قسط



**B&R**  
ACCOUNTING

# بابک رحیم زاده

## Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent



**Personal & Business  
Federal & State Tax Return Filing**

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

- ♦ انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی
- ♦ رسیدگی به امور حقوق و دستمزد
- ♦ مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

1900 Camden Ave, Suite 204  
San Jose, CA 95124

**(408)247-5626**

**(408)899-8727**

ENROLLED AGENT



www.BandRaccounting.com

باشند، باز حاضر است تمام ایل خود را فدای او کند.

در این شعرها اغراق های بسیاری دربارۀ عشق شده است و سراینده این شعرها به عشق نگاهی بس غریب دارد. در این قسمت که تمام شعرها و ترانه ها، چند صدایی خوانده می شوند، از بچه چهار ساله تا پیرمرد نود ساله، همگی از عشق سخن می گویند. همگی شان از سفر با معشوق خویش حرف می زنند و می خوانند، که اگر معشوق حاضر شود تا با آنها سفر کند، تمام دنیا را به پای او خواهند ریخت. در بین کولی ها، ترانه رواج بیشتری دارد و کمتر آواز خوانده می شود. در خواندن آواز و ترانه، زن ها شرکت نمی کنند، مخصوصاً اگر مرد غریبه ای نیز حضور داشته باشد زن ها با صدای آهسته و در جمع زنان، ترانه می خوانند و برای کودکان خویش نیز لالایی می گویند. زنان و مردان کولی در جشن هایی که به خاطر عروسی و ازدواج و یا مراسم دیگری برپا می شود، می رقصند. رقص هایی که در بین کولی ها انجام می شود دسته جمعی است و در این حالت، زنان و مردان جداگانه می رقصند. رقص زنان، ریتم آرام و کندی دارد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

داشتند. تمام آنچه را که او خواند، چه در ترانه ها و چه در آوازه ها عاشقانه بودند:

### بیا تا بوس کنم خال دماغت

**سفر میرم به دل می ماند آخر**  
ولی، در صدای غربتی، غمی غریب و غربتی، زهفته بود که انگار عشق را بهانه کرده است، تا از رنج ها و دردهایش سخن بگوید.

قسمت دیگری از ترانه ها و آوازه های او این طرز تفکر را القاء می کردند که اجل دایما در کمین انسان نشسته و دنیا به هیچ کس و هیچ چیز وفا نمی کند پس باید دل به تنهایی های معشوق و دل فریبی های دنیا خوش داشت و دایما برای پیدا کردن و پی بردن به راز زیبایی های دنیا به گردش و سفر پرداخت و برای پی بردن به رازهای طبیعت، معشوق در کنارمان باشد تا بهتر، دنیا و طبیعت شناخته شوند و دیگر اینکه، نباید گذاشت دوره عمر در سختی و مشقت بگذرد. باید از زندگی لذت برد. قسمتی از این شعرها و ترانه ها اختصاص به این دارد که کولی ها در راه معشوق و عشق خویش، چه فداکاری ها می کنند و آنها با صمیمیت بیان می کنند، که اگر معشوق حاضر باشد که عاشق، دستی بر زلف او بکشد، عاشق کولی حاضر است تمام جهان را به معشوق خویش بدهد و اگر او گفت و شنود معشوق خود را



## هما گرامی (فره وشى)

## موسیق و رقص کور ها

خواهم پرداخت، می سازند. کدویی را می گیرند و داخل آن را خالی می کنند، بعد می گذارند تا خشک شود، وقتی کدو خشک شد، یک برش طولی کوچک به آن می دهند. بعد، روی قسمتی را که برش داده اند، با یک تخته نازک، به قطر تخته سه لایی یا فیبر می پوشانند. حال، یک قسمت کدو مسطح شده است. دهانه کدو را کمی می بندند و دهانه را تنگ تر می کنند و یک تکه چوب بلند به پهنای ۳ سانتی متر و درازای ۳۰ الی ۴۰ سانتی متر، درون سوراخ تنگ شده قرار می دهند، بعد روی قسمت مسطح شده کدو سه میخ کوچک می کوبند و همینطور، در روی نوک چوب بلند سه سوراخ کوچک، ایجاد می کنند و در آن سوراخ ها، چوب هایی که قبلاً ساخته اند قرار می دهند، به طوری که چوب درون سوراخ نوک چوب دیگر بپیچد. سه سیم که از روده گوسفند و یا فتر ساخته شده و در شهر به فروش می رسد، روی کدو می کشند. به این صورت که یک سر هر کدام از سیم ها، به میخ های کوبیده شده روی کدو بسته می شود و سر دیگر سیم ها را به چوب هایی که به نوک چوب بلند متصل هستند، می بندند.

این سیم ها طوری به نوک چوب بسته می شوند که با گرداندن چوب ها سیم ها کوتاه و بلند و محکم و شل شوند و به اصطلاح بتوانند، با باز و بسته کردن پیچ ها، ساز خود را کوک کنند. ربابی که کولی ها می سازند با پنجه انگشتان نواخته می شود و صدایی بسیار گرم و گیرا از آن به گوش می رسد. در آهنگ ها و ترانه ها همه جا صدای رباب آمده است. «کلبلا داستان» استادی بود در آنجا که در نواختن رباب تمام وجود و هستی خود را در گرو ساز می گذاشت و با کشیدن پنجه های خود به سیم رباب به خوبی می توانست تمام آنچه را که در درونش جریان داشت بیرون بریزد و با کلام موسیقی آن را بیان کند. او چنان رباب می زد که انگار صدای خون است که از ساز بیرون می ریزد. نوع نوازندگی و آهنگ هایی که کلبلا داستانی، نوازنده و خواننده کولی اجرا می کرد، آرام بودند و ریتم کندی

در فصل های پیش اشاره کردم، دسته هایی از کولی ها وجود دارند که تنها از طریق نوازندگی و رقص، زندگی خود را می گذرانند. این کولی ها که بیشتر در قسمت های جنوبی ایران به گردش و کوچ می پردازند، مردانشان نوازندگی می کنند و زنان آنها می رقصند. آنها در چادرهای خویش از مردان پذیرایی می کنند و وسایل سرگرمی و تفریح آنها را فراهم می سازند.

من هنوز با این دسته از کولی ها برخورد نکرده ام، ولی در شمال به دو سه خانواده رامشگر کولی برخورد کردم که در بین قبیله کولی های آهنگر زندگی می کردند. مردان آنها نوازندگی و خوانندگی می کردند و پسران کوچکشان می رقصیدند. این پسران برای اجرای رقص، لباس های زنانه و پرچین که به اندازه بدنشان دوخته شده بود، می پوشیدند و مانند زنان آرایش می کردند و می رقصیدند و حرکاتی که در رقص انجام می دادند به تقلید از حرکات زنان، تنظیم شده بود. این افراد معمولاً در جشن ها و عروسی های مردم دهات و روستاها شرکت می کنند. بعد از اجرای موسیقی و رقص و خواندن ترانه ها و آوازه ها، پسر جوانی که می رقصد، با همان حرکات و در حین اجرای رقص به میان جمع میهمانان می رود و مقداری پول از بین آنها جمع می کند، که آنها با این پول، زندگی خود و خانواده شان را تامین می کنند. کولی های نوازنده، مواقعی که در ایل عروسی برپا می شود و یا کولی ها شب ها برای تفریح، دور هم جمع می شوند، به رایگان برای آنها نوازندگی می کنند و آواز می خوانند و فرزندان آنها در این مجالس، به رقص می پردازند. معمولاً کولی ها، چه آنها که آهنگرند و چه کسانی که نوازندگی می کنند، همگی صدایی دلکش و خوش دارند و در حین کار، آوازه هایی عاشقانه زمزمه می کنند و مواقعی که جشنی برپا می شود، با خواندن آواز و ترانه، نوازنده را همراهی می کنند.

رباب سازی که قدمتش به زمان ساسانیان و شاید پیش از آنها می رسد و کولی ها آن را به شکل خاصی، که در زیر به شرح آن

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Hamid Abtahi



منطقه  
منطقه  
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات  
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله  
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

# به نام خدا سلام بر رمضان، سلام بر ماه نیایش

ویژه برنامه های ماه مبارک رمضان در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

روزهای جمعه و شنبه در هر هفته و شبهای احیا  
شروع برنامه ساعت ۷ شب الی ۱۰ شب، با برگزاری مراسم ترتیل قرآن کریم،  
سخنرانی و سوال و پاسخ، اقامه نماز عشا و صرف افطار  
علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر و بانی شدن افطرها می توانند با  
تلفن ۷۶۰۰-۸۳۲-۵۱۰ (۵۱۰) در تماس باشند و یا به تارنمای ما مراجعه فرمایند.  
همچنین برای دریافت ساعات شرعی با ما تماس بگیرید.  
[www.iccnc.org](http://www.iccnc.org) ♦ [info@iccnc.org](mailto:info@iccnc.org)

خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین  
مورد تایید دفتر حفاظت منافع

Official Services of ICCNC at 433 Madison Street, Oakland, CA 94612 are included:



**Marriage:** The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



**Divorce:** The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



**Joining to Islam:** ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



**Islamic Burial:** The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

و حالا ملوان نیست و زندگی آسان نخواهد بود وقتی بعد از قلعه نوعی و استیلی، احمدزاده تیم را بدست گرفت. او از ۹ بازی فقط شش امتیاز گرفت تا ملوان سقوط کند. او نشان داد که دوران او هم سپری شده است و حالا قوی سپید شمالی ها در لیگ نیست و پیکر بی جان این تیم دوست داشتنی نیازمند حمایت و محبت بیشتری است. تیم بدون پول و امکانات با ورزشگاهی قدیمی دوباره بروی پای خود خواهد ایستاد اگر همه دست بدست هم دهند. به امید آنکه آنها به سرنوشت شاهین بوشهر، نفت مسجد سلیمان، پاس همدان و شمشک دچار نشود، ملوان باید بازسازی شود. اما یک خبر خوب صعود آبادانی ها به لیگ برتر است. نادر دست نشان ارزش های خود را با این تیم به رخ کشید. آبادانی ها باید مراقب باشند که برزلی ها دوباره سقوط نکنند. جمهوری اسلامی یک ورزشگاه بسیار زیبا در کربلا و برای عراقی ها ساخت. این می توانست هر جای ایران باشد، پول های مقدس در شهر مقدس کربلا. خدا آخر و عاقبت همه را به خیر کند، در روزی که این ورزشگاه افتتاح شد، قرار بود ایران در برابر عراق در این ورزشگاه به میدان رود اما فدراسیون بین المللی فوتبال با برگزاری این بازی موافقت نکرد. **دنباله مطلب در صفحه ۳۳**

ها می سائید. پرویز مظلومی و استقلال هم سوم شد، اما در میان ناباوری ملوان سقوط کرد، تیمی که تنها نماینده شمالی ها است. قلعه نوعی، استیلی و احمدزاده که خیلی هم مدعی هستند، هیچ کاری نکردند. تیمی با آنهمه بازیکن، حالا خدا می داند چه خواهد شد. ملوان نیازمند حضور مجدد صالح نیا در رأس باشگاه است. احمدزاده قبلا هم با این تیم کاری نکرده بود. بهرحال از تصویر در آئینه ها تا عمق واقعیت باید در انتظار بود. آیا باید تا انتهای کوچه شک و تردید به پیش رفت! آیا عدالت ستم ممتدی است که درون باشگاه های بی ریشه ما جاری است! سقوط ملوان یک زنگ خطر برای فوتبال ما است. تیمی که غفور جهانی، سیروس یاقیران، پژمان نوری و مازیار زارع را به فوتبال شناساند، تیمی که هرگز از سوی فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش جدی گرفته نشد، در آخرین روز با شکست، راهی دسته دوم شد. در شهر زیبای انزلی انگار همه مرده اند، هیچکس هلهله نمی کند، همه اشک می ریزند. در انزلی همه افسوس می خورند برای فرصت های از دست رفته و تباہ شده. در انزلی ملوان برای مردم شهر بیشتر از یک تیم است. آنها به عشق ملوان روز را به شب می برند



## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

مهدی مناجاتی و... در دسته سوم. شرم بر آنان که باعث و بانی بودند. بهرحال خوش بختانه مردک دراز و لبخند به لب رئیس فدراسیون سر از جای دیگر درخواهد آورد. شاید هم حالا او معاون آقای تاج شود! لیگ برتر هم هفته پایانی اش را گذراند. استقلال خوزستان، تیم جوان و بدون هزینه آقای ویسی، به همه فهماند که می توان بدون ستاره به میدان رفت. با یک دفاع خوب و منجمس می توان گل کاشت. ستاره های جوان تیم او کم کم شناخته می شوند، تیمی که در قعر جدول بود حالا قهرمان ایران است. آقای برانکو و سرخ پوشان که دوباره جمعیت را به ورزشگاه ها کشانده بودند دوم شدند. مسیو برانکو خودش قهرمانی را با دو دست تقدیم اهوازی ها کرد. او در برابر نفت به یک مساوی نیاز داشت، اما کورکورانه حمله کرد و در هشت دقیقه آخر بازی دو گل خورد، یک امتیاز از آن بازی اگر حاصل شده بود، حالا پرسپولیس سر به کهکشان

فوتبال ما روزهای تازه ای را تجربه می کند. از میان سه سردار به جنگ زفته کاندید شده برای فوتبال آقای تاج، معاون اسبق فدراسیون، گوی سبقت را از دیگران ربود و رئیس شد. آقای کفاشیان که چیزی از فوتبال نمی دانست و فقط لبخند می زد زبان بسیاری به فوتبال ما زد. بدتر از همه بخشیدن باشگاه پاس، تنها تیمی که صاحب امکانات فوق العاده، چون ورزشگاه، سالن های متعدد ورزش و زمین تمرین بود را به همدان انتقال داد. آیا تا بحال شما نام یک بازیکن صاحب نام همدانی را شنیده اید! در این انتقال، کفاشیان که لبخند میزد و آقای پور حیدری که سیگار پشت سیگار می کشید با تیم به همدان رفت و آقای منصوریان که حرف می زد و تیم را بدسته دوم برد و حالا تیم همدان (پاس) به دسته سوم سقوط کرده است. چه خیانتی بزرگ تر از این، پاس تیمی که همواره مدعی بود، تیم رنجبر، مهاجرانی، حسن حبیبی، فرامرز ظلی، محمود یآوری،



## SUNBAY CONSTRUCTION

### طرح نظارت اجرا

### انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

۱۵ درصد تخفیف برای مشتریان جدید

ارزیابی رایگان

مسکونی و تجاری

با بیش از ۱۵ سال تجربه

- ◆ Design & Build
- ◆ New Construction
- ◆ Kitchen & Bath Remodeling
- ◆ Additions
- ◆ Home Furnishing



- ◆ طراحی و اجرا
- ◆ ساخت ساختمان جدید
- ◆ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ◆ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ◆ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:

(650) 946-2252

Cell:

(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!

www.sunbayconstruction.com ◆ info@sunbayconstruction.com

1144 Riverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679





## با در کفتر بزرگان

قبلاً از «سعدی» خوانان و «حافظ» شناسان و ادیبان محترم تقاضا می‌کنم، این اظهار لحنیه‌ها را عارضه اکسیژن مصنوعی در ارتفاعات بالا، کمی بی‌خوابی و مقداری هم اصفهانی بودن بنده تلقی نموده و در لوح محفوظ شان ثبت نفرمایند...!

امان از بی‌کاری آنهم در ارتفاع ۴۲ هزار پا، نوک آسمان... وقتی مسافرت دور پروازی به آن طرف کره زمین داری، بالطبع این بار، بار سفر را با چند کتاب قطور و جزوه سربار خود و بارها کرده و به سلامتی راهی می‌شوی. در طول سفر دو یا سه فیلم سینمایی می‌بینی، حدود پنجاه، شصت صفحه کتاب و جزوه می‌خوانی و از لحاظ غذا هم که در لامکان آسمان با تغییر ساعات، آن هم با سرعت نهصد کیلومتر در ساعت که نمی‌دانی آنچه جلوی آدم می‌گذارند، نسبت به

مبدأ و یا مقصد، شام یا صبحانه و یا نهار است، به هر حال نوش جان می‌کنی و بعد هم با قرص و یا بدون قرص خواب چهار یا پنج ساعتی هم عمودی، به شکل هندل ماشین‌های قدیمی به خواب می‌روی، ولی باز تا مقصد، ساعت‌ها وقت اضافه چه کنم داری که انسان را کلافه می‌کند. در بین ۵۰۰ مسافر غریبه هم دستت به هیچ عرب و عجمی بند نمی‌شود که دو کلمه به زبانی که به آن فکر می‌کنی صحبت کرده و یک جوری سر بلاتکلیفی را کلاهی بگذاری!

در این مواقع است که افکار منفی مورچه وار یکی یکی به مغز می‌آیند و مثل رانندگان تنهای اتومبیل در جاده‌های لس‌آنجلس به علت بُعد مسافت، یواش یواش شروع می‌کنی ابرو درهم کشیدن، با خودت بلند حرف زدن و

چرتکه ضرر و زیان زندگی را انداختن، که این حرکات به علت کثرت اتفاق، ناظرین آن را حمل بر تنهایی و گرفتاری‌های روزمره می‌کنند.

بگذریم و از مطلب دور نمانیم، بله... برای چند ساعت بلاتکلیفی به سراغ جزوه‌ای رفتم که نویسنده اش در مورد «کفر بگو و دروغ نگو...» شرح و بسطی می‌داد و طبق معمول از بزرگان ادب «حافظ» و «سعدی»، «ملک الشعراى بهار» و دیگران شاهدهی می‌آورد. وقتی چشمم به شعر زیبای «سعدی» افتاد که:

**گر راست سخن گوئی و در بند بمانی  
زان به، که دروغت دهد از بند رهایی**

یکپه از جا در رفتم که ای بزرگوار ضرب المثل مشهور «دروغ مصلحت آمیز به، ز راست فتنه انگیز...» چه می‌شود؟! و خلاصه نوک تیشه مچ گیری بند شده بود... «سعدی» نازنین خودت راجع به اثرات تعلیم و تربیت فرموده‌ای!

**پسر نوح با بدان بنشست  
خاندان نبوتش گم شد**

**سگ اصحاب کهف روزی چند  
پی امت گرفت و مردم شد...**

ولی حیثیت سگ بینوا را چرا زیر و رو کرده‌ای که:

**سگ به دریای هفت گانه بشوی  
چون که تر شد پلیدتر باشد**

یا...  
**خر عیسی گرش به مکه برند  
چون بیاید هنوز خر باشد...!!**

اولاً که همه حیوانات هم در برگشت‌ها همان خواهند بود و دوماً جای بزرگوار غزلسرا در این دنیای فانی خالیست که ببیند امروزه همین سگ پلید چه منزلت و ارزشی برای خانواده‌ها و زیر آوار رفتگان زلزله و جستجوگران پلیس و راهنمای روشن دلان و غیره دارد! در جایی فرموده‌ای:

**گلی خوشبوی در حمام روزی  
رسید از دست محبوبی به دستم**

تا آنجایی که مدتی با گل می‌نشیند و می‌گوید:

**کمال هم‌نشین در من اثر کرد  
و گرنه من همان خاکم که هستم**

بسیار خوب، ولی با این غزل که کاملاً منکر تعلیم و تربیت شده‌ای چه بکنیم...؟! **درختی که تلخ است وی را، سرشت  
گرش بر نشانی به باغ بهشت**

تا برسد؛

**اگر شهد و انگبین هم پای درخت بدهم  
سرانجام گوهر به بار آورد**

نه والله... همان میوه تلخ بار آورد...!

که البته دوستم می‌گفت: مبادا، مبادا! شهد و شیرینی پای گیاه بریزی که آن‌ا خشک می‌شود! **دنباله مطلب در صفحه ۵۴**



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

# شرکت ساعی

## مشکل گشای شهر شما



👉 کارت سبز، ویزای نامزدی

👉 امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

👉 ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

👉 تشکیل شرکت‌ها

👉 تعویض نام

### تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

بی که به زندگی زن پایان می دهد نشان می دهد و نتیجه می گیرد ضد انقلابیون هم وقتی دستشان به قدرت رسید همان مسیری را طی می کنند که دیکتاتورها در پیش گرفته بودند.

فضایی که «مخملباف» در کل فیلم خلق می کند، و بازی هایی که از بازیگران نقش ها حتی کودک خردسالی که نقش نوه رئیس جمهور را بازی می کند می گیرد، ارزنده و تماشایی است.

گرچه فیلم های گذشته او کمابیش لایه های سیاسی داشت، اما با این فیلم تمام هم و کوشش او در شکافت علل و بازگویی جریانات سیاسی سالهای اخیر است که از یک دیکتاتور به دیکتاتور دیگری سپرده می شود بی آنکه ملت ها به آزادی موعود دست یابند. سرابی که انتها ندارد و هم چنان در کشورهای مثل عراق، لیبی... ادامه داشته و خواهد داشت.

صحنه نهایی فیلم، جایی که عاقبت رئیس جمهور را مردم به چنگ می آورند، «مخملباف» دو الگوی دار زدن صدام حسین را با یافتن قذافی در لوله سوراخی ادغام می کند و باز بی آن که علنا اعدام رئیس جمهور را نشان بدهد سرانجام این دیکتاتور را حک می زند تا سرنوشت دیکتاتورهای بعدی چه باشد.

را دارا هستند که از قدرت طلبی آغاز و به سرکوب کشاندن ملتشان منتهی می شود. آن چه «مخملباف» با این فیلم نشان می دهد، براساس وقایع حادث شده به خصوص در منطقه خاورمیانه است که با آن آشنایی دارد. تماشاگر نیز می تواند به راحتی کلیه افراد و جریانات را بی آن که او رویش تأکیدی داشته باشد ببیند و درک کند. نتیجه گیری نهایی او نیز از این انقلابیون که سعی دارند حکومت ها را عوض کنند آن چنان کوبنده است که می گوید وقتی همین مخالفان و انقلابیون به سریر قدرت رسیدند، همان اعمالی را مرتکب می شوند که دیکتاتورهایی که بر علیه شان به پا خواستند می کردند. این را در بخشی از فیلم که زن و مردی تازه ازدواج کرده اند و راهی خانه شان هستند نشان می دهد که رهبر انقلابیون، زن تازه عروس را که هنوز لباس عروسی بر تن دارد به زور در مقابل شوهر و خانواده زن و دیگر افراد به اتافی می برد تا به او تجاوز کند. زن شرم زده پس از تجاوز از انقلابیون مسلح می خواهد تا او را به قتل برسانند تا از این شرم رهایی یابد. «مخملباف» این صحنه را بدون آن که قتل زن را نشان بدهد با صدای گلوله

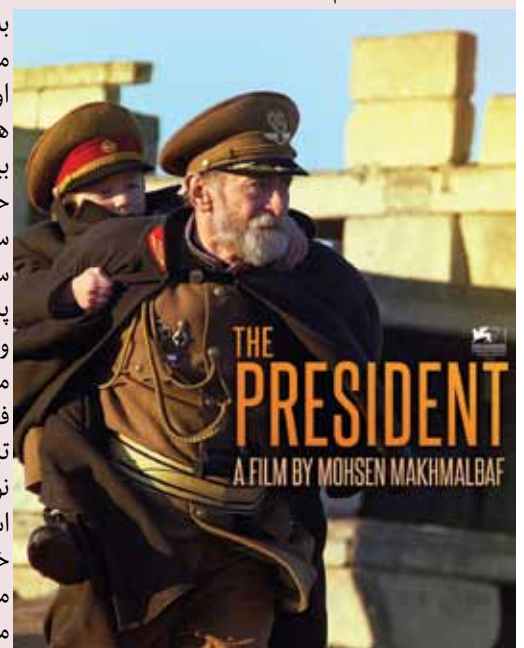
## «مخملباف» و «رئیس جمهور»

### سعید شفا



مردمی که او را لعن و نفرین می کنند بگریزد. در سر راه لباس های خود را با زور با مردی در جاده عوض می کند و در ضمن اسکورت او یکی پس از دیگری از اطراف او ناپدید می شوند و به مخالفان او می پیوندند تا جایی که مجبور می شود باز به زور ماشین سلطنتی را با موتور سیکلتی عوض کند ولی راننده او نیز

به گروه های مخالف می پیوندد بطوری که او و نوه اش بدون هیچ همراهی به سان یک بیگانه در کشوری که او حکومت می کند، نظیر سوسکی به دنبال یافتن سوراخی می پردازد که پنهان شود برای یافتن و از بین بردن او دست مردم به او نرسد. بقیه فیلم فرار و گریز او و تبدیل شدنش به یک نوازنده دوره گرد است که در هرپیچ و خمی او را با قشری از مردم کشورش روبرو می سازد که تاکنون از



شناخت آنها خودداری می ورزیده و حتی آنان را مخالف دستگاه و حکومتش تلقی می کرد و به این خاطر زندانیان سیاسی بسیاری را شکنجه می داد.

«مخملباف» این موضوع را با روبرو ساختن او یا چند زندانی آزاد شده که شکنجه شده اند و به خاطر جراحت پاهای ناشی از شکنجه شده قادر به راه رفتن نیستند با کول کردن آنها او را در نهایت ذلت و خواری نشان می دهد.

«مخملباف» در هر بخش از فیلم، انتقادات شدیدی از وضع حکومت های سالهای اخیر دارد، از حکومت سلطنتی سابق ایران، تا دیکتاتورهای عراق (صدام)، لیبی (قذافی)... بی آن که علنا اسمی از آنها یا کشورشان بیاورد، اما به وضوح مشخص است منظور او کیست و این که تفاوتی میان دیکتاتورها نیست چرا که دیکتاتورها خصوصیات مشترکی

را او در کشور گرجستان ساخته ولی فیلم با نخستین «نما»یش که می گوید در یک کشور «خیالی» اتفاق می افتد، ذهن تماشاچی را از هر کشور بخصوصی دور می کند هرچند با پیشرفت داستان مشخص می شود که این کشور خیالی چندان هم خیالی نیست و از وقایع جاری کشورهای منطقه سرچشمه می گیرد.

رئیس جمهور این کشور خیالی با خانواده اش بطور رسمی با اسکورت عازم فرودگاه هستند تا خانواده او برای گریز به کشور دیگری عزیمت کنند. در فرودگاه نوه کوچک او از رفتن خودداری می کند و می خواهد با پدر بزرگش (رئیس جمهور) به کاخ باز گردد. موقع برگشت، او شاهد تظاهرات خیابانی و قتل عام مردم توسط سربازانش می شود تا جایی که رفتن به کاخ را ناممکن می سازد و او می کوشد از میان جمعیت و

## کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال  
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،  
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

### مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور خانوادگی ♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی،

و ثبت شرکت ها ♦ دعاوی مدنی

♦ Business Law ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

**(408)663-6286**

www.headwaylegal.com

4701 Patrick Henry Dr., Bldg. 6, Santa Clara, CA 95054

در کلاس های روزنامه نگاری وزارت اطلاعات شرکت می کرد که استاد آن کلاس دکتر الهی بود. این مرد خداوند اخلاق و معرفت است. با اینکه شهرت دنیائی دارد اما خودش را گم نکرده و یابو برش نداشته. هنوز بعد از این همه سال، خودش را در برابر استادانش همان شاگرد کوچک می داند. به قول معروف (درخت هرچه پر بارتر سر به زیرتر است).

آن شب هادی تابلوی زیبایی را بر ایمان آورد که عکس همان گربه معروف را محمود زنده رودی با زیبایی تمام در تابلو جا داده بود و هادی شعر قشنگ (بچه ها این گربه هه ایران ماست) را در اطراف نقشه گربه ای ایران نوشته بود.

صحبت محمود زنده رودی را که کردم یادم آمد که وقتی دکتر الهی در فرانسه بود، دکتر مصباح زاده از من خواست که در کتابخانه دانشکده علوم ارتباطات، به سمت سرپرست کتابخانه بعد از ظهرها مشغول کار باشم. او می دانست که صبح ها به کار تدریس در دبیرستان ها مشغولم. بنابراین می خواست که در غیبت پسرخاله بیکار نمانم. در این سمت بچه های دانشکده را خوب می شناختم.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

همین لس آنجلس شما، وسائل ارتباط جمعی را می شناسم که از دید حرفه ای در سطح پائینی هستند و در حقیقت فحش نامه هستند. اگر هفته ای سر و تن کسی را نشورند مجله شان به فروش نمی رسد و روی زانو هستند. وقتی دستشان را می گیری و کمی چه مادی چه معنوی از طروق مختلف به آنها می کنی، بی شرمانه به رویت پنجه می کشند. اینها معمولاً یک تیم خانوادگی هستند و با تکنیک عمل می کنند. خیلی هم حرفه ای هستند. بختیار و مصدق و شاه و پوتین هم برایشان فرقی ندارد. به کسی وفادار نیستند. با دروغ و فحش، به کار مثلا روزنامه نگاری ادامه می دهند، خیلی هم افتخار می کنند که در فحاشی سبک دارند. درست است در این مورد واقعا تک هستند چون سبک شان که فحاشی است مخصوص خودشان است و غیر قابل تقلید.»

صحبت گربه شد یاد هادی خرسندی افتادم. یکی از سالهایی که به سانفرانسیسکو آمده بود شب منزل ما مهمان بود. صحبت از دیدار با یکی از هنرمندان شریف و خوشنام که در جنوب فرانسه زندگی می کند شد. او محمود زنده رودی است. محمود شاگرد مستقیم دکتر الهی نبود، فقط مدت کوتاهی



## نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

### گربه

وقتی صحبت من تمام شد زیبا خنده ای کرد و گفت: «بگذار داستانی برایت بگویم که بی ربط به صحبت های تو نیست. یک روز یک دوست آمریکائی از من پرسید: می دانی چرا نقشه مملکت شما شکل گربه است؟ گفتم: نه، ولی خیلی قشنگ است. از نقشه ایتالیا که شکل چکمه است خیلی قشنگ تر است. دوست آمریکائی ام سری تکان داد و گفت: «صحبت زیبایی نیست. پرسیدم می دانی چرا مملکت شما در نقشه شکل گربه است؟» گفتم: نه، تو بگو.» آن آقای آمریکائی گفت: برای اینکه اغلب ایرانی ها گربه صفتند. وقتی بهشان محبت می کنی و برایشان سنگ تمام می گذاری خشان که از پل گذشت به جای تشکر برویت پنجه می کشند.»

دوست و خویشاوند زیبایی دارم که از هر جهت زیباست. او در اورنج کانتی زندگی میکند. کلمه دوست را اول به کار بردم چون برای آن احترام بیشتری قائلم تا خویشاوند. دوست برایم عزیزتر است و این خویشاوند، این خانم زیبا بیشتر دوست من است تا خویشاوند من و واقعا به دوستی اش می بالم. چون به گفته سعدی (که دوستان وفادار بهتر از خویشند).

خیلی به هم نزدیک هستیم و باهم زیاد درد دل می کنیم. چند روز پیش با او صحبت می کردم دلم خیلی پر بود، از نامردی ها، از نارفتی ها و از آدم های گربه صفت. از آدم هائی که نان را به نرخ روز می خورند و از هر طرف که باد بیاید بادش می دهند و محبت و کمک های دوستان را چه مادی چه معنوی به حساب زرنگی و قابلیت خود می گذارند.



کار را به کاردان بسپارید!

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

(408)269-7283

Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم دعوت نامه و تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ اخذ پاسپورت سفید
- ♦ ترجمه اسناد و مدارک
- ♦ تمدید گرین کارت

lida.taxesavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

**پاکدامن باش و ز آزادی بجز عزت مخواه**  
**راه تاریکان مرو، ای زهره زهرای من**  
 صراحت ژاله در بیان احوال و روحیات و نیازهای روحی و سلیقه زن چشم گیر است و در زمان او کم نظیر. اما این صراحت گستاخانه و بی آزریم نیست بلکه در همه جا تکیه او بر لزوم پاکدامنی زن است و تقوای اخلاقی او. بدیهی است رنگ غم و بدبینی تلخ نیز در اشعار ژاله هستند. کسی که خود زندگی چنین ناکامیاب داشته طبیعی است که دنیا را تاریک ببیند. قصیده «تصویر هستی» او که در آغاز این مقاله درج شد، مایه ای از ژرف اندیشی دارد و افکار خیامی.

از تأمل در شعر ژاله به قدرت تخیل وی می توان پی برد. تیزپروازی خیال از یک طرف در اشعار او مضمون های بکر آفریده و از سوی دیگر تصویرهای بدیع و گوناگون. ژاله از شیوه شعر پیشینیان مایه گرفته است و به خصوص به سبک خراسانی گرایش دارد و قصیده غزل و قطعه، اما تازگی مضمون و صورخیال و نیز زیبایی بافت سخن و واژه ها و ترکیب های نو پدید و موزونش طراوت و جلالتی خاص به شعر او بخشیده است. شعرش به شیوه سنتی است با روح و حال و کیفیتی نو ویژه خویش. دنباله مطلب در صفحه ۴۸

به اقتضای مقام و موضوع بایست چنین باشد. اما رعایت این نکته که زبان شعر و طرز بیان شاعر، با مضمون سخن متناسب در آید در عین بدیهی بودن کاری ساده نیست. در شعر ژاله این هم آهنگی بسیار محسوس است و این کیفیت در شعر او وقتی درخشندگی پیدا می کند که به توصیف حالات خود می پردازد. مثلاً از ازدواج مرد پیر و دختر جوان و باردار شدن خویش سخن می راند تا می خواهد وحشت شب تنهائی را در گفتگو با آینه از یاد ببرد. شاید این رنگ زنانه در شعر او در نظر خواننده زمینه ای مشترک و مکرر بنماید اما اگر سخن معروف سعدی را به یاد آوریم که «زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری» آنگاه ژاله را در این شکوه ها معذور داریم.

با این سابقه ذهنی بدیهی است بیشتر افکار و عقاید در دیوان ژاله متوجه است به موضوعاتی از قبیل: مظلومیت زنان و دفاع از حقوق آنها، انتقاد بر جهل و عقب ماندگی زنان و تحلیل موجبات آن، تکیه بر این که در نظر مردم قید عفت، قید سنت و عرف فقط برای زن است نه از برای مرد، آینده روشن دختر فردا و نصیحت به زنان:  
**نور چشم، دخترا، آینده اندر دست توست**  
**قدر نعمت را بدان، ای گوهر یکتای من**

## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:  
مهندس پرویز نظامی



### ژاله قائم مقامی

هائش را به آتش سپرده بود. آنچه از اشعار او باقی است اوراق پراکنده ای بوده است که پس از مرگ وی فرزندش برحسب تصادف در لابلای کتاب ها و یادداشت ها به تدریج یافته و گرد آورده است. مع هذا همین دیوان کوچک نهصد و هفده بیت نمونه هائی از آثار شاعری توانا و با ذوق و قریحه را در بر دارد. پژمان نوشته است که «ژاله درون خود و رنج ها و ناکامی های خود بود» و تصادفاً این یکی از ویژگی های خوب شعر اوست یعنی بدین سبب هم شعرش از اصالت و صداقتی خاص بهره ورست و هم در تحلیل احوال درونی خویش و آنچه احساس کرده قدرت به خرج داده و خوب از عهده آن برآمده است. رنج درون ژاله در شعر او آشکارا منعکس است.

زنی جوان، زیبا، باذوق، شاعر و هنرمند و اهل مطالعه وقتی همسر مردی سالخورده و خشن باشد و جزء ابزار خانه به شمار آید در گوشه تنهائی خویش معلوم است چه حالی دارد! ناگزیر جان آزرده او همیشه به فریادست. به همین سبب با آینه و شانه و چرخ خیاطی و سماور دمساز و همراز است و با آنها به درد دل می پردازد و احوال دل دردمند خود را در هر چیز منعکس می بیند. ژاله در عین حال مراعات انصاف را نیز کرده و علیرغم اینکه در شعر «شوهر» که ابیاتی از آن به نظر خوانندگان رسید.

در شعر «مرگ شوهر» صفات و سجایای خوب او را نیز ستوده و در از دست رفتن او مرثیه ای غم انگیز و آکنده از احساس سروده و به یادگار گذاشته است:

**به خود گفتم از دست این بختیاری**

**گر از او جدا گردم آسوده گردم**  
**گر از او جدا گردم آسوده گردم**

**تن رنج فرسود و جان نزارم**  
 در نهایت باید گفت که ژاله در توصیف آنچه در درون او موج می زده توفیقی تمام یافته و از این حیث شاعری تواناست. یکی از ویژگی های شعر ژاله لحن بیان زنانه اوست که آب و رنگ و لطافتی خاص به آن بخشیده است. بدیهی است شعر او

دنباله مطلب از ماه گذشته...  
 ژاله بیشتر در فراهان با برادرش میزیست. سالی یکی دوبار به تهران می آمد اما از دیدار فرزند همچنان محروم بود. پسر ژاله نه ساله شده بود که علی مرادخان هم درگذشت. پس از مرگ وی خویشاوندان نیز به مال او طمع کردند و به ژاله که سخت تنها مانده بود زبان ها رساندند. مشکل دیگر برای او دوری از فرزند بود که زیر نظر پسر عمه اش حاج علیقلی خان سردار اسعد و پس از او جعفر قلی خان سردار اسعد بسر می برد و بعد از گذشت سالها، وقتی پسری بیست و هفت ساله شده بود، مادر او را دید و از این پس با هم زندگی می کردند. پژمان در «پیش گفتار کویر اندیشه» که بر دیوان اشعار خود نوشته است در مورد عدم امکان دیدار با مادرش چنین می گوید: «ازدواج نامناسب مادرم که هجده سال در ناز و نعمت پرورده شده، و دانشی بیش از زمان خود اندوخته بود با پدرم، که نزدیک به پنجاه سال از عمرش در جنگ و سختی گذشته بود دیری نپائید. به این معنی که مرا رها کرد و به خانه پدری رفت؛ بدون آنکه جدائی از شوهر را قطعی سازد.

**طفلی بدم که مادر خواست بی باور مرا**  
**رفت در نه سالگی سایه پدر از سر مرا**

**پیرمردی هم پدر گردید و هم مادر مرا**  
**کاشکی آن مرد پیر آن روز در عالم نبود**

آن مرد شریف و پاک سیرت حکایت می کرد که پدرت اجازه نمی داد تو را نزد مادرت ببرم... و بدبختانه، مادرت نیز لجاج نشان می داد و حاضر به مصالحه نمی شد...

این مصائب و محرومیت از محبت شوهر و دیدار فرزند و دیگر ناپسامانی ها و مهمتر از همه ناکامی و آزرده گی روح شاعر دل او را در هم می فشرد و تأثراتش از طبع وی بصورت شعر می تراوید. شعر تنها پناهگاه او شده بود. اما محیط وی شهرت زنی را به شاعری بر نمی تافت. شاید به این سبب از انتساب به شعر و شاعری نیز تبری می جست و دیوان غزل

## آیا از درد آرتروز رنج می برید؟

آرتروسن ۳۰۰ میلی گرم  
 زندگی جدیدی را به شما هدیه می دهد!



### مزایای استفاده از کپسول آرتروسن

(عصاره آواکادو و سویا)

- \* کمک به کاهش دردهای آرتروز (زانو، گردن، کمر و دست)
- \* کمک به جلوگیری از تخریب غضروف ها و کاهش درد مفاصل
- \* مصرف روزانه فقط یک عدد کپسول
- \* عرضه بدون نسخه در آمریکا

آغاز زندگی جدید با کپسول آرتروسن ۳۰۰ میلی گرم

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در شرکت آروین تماس بگیرید!

(408) 931-6054 \* (408) 564-8674

www.arthrocen.com \* sales@arvinamerica.net

## منطقه فضول آباد

آدم غد - صیفه نون

آدم غد رو هر صندلی نمی نشینه.  
 آدم غد توی مجالس به حرف احدی گوش نمیده.  
 همه میگن مگه دیوانه ای که با این آدم غد دوست شدی.  
 آدم غد همیشه آخر از همه میاد.  
 آدم غد هر جا میره فکر می کنه همه باید برایش بلند شن.  
 آدم غد همه چی نمی خوره، همه جا نمیره.  
 آدم غد همه جا میخواد بالا بشینه  
 آدم غد هرگز نمیگه نمی دونم  
 آدم غد به هفته بیاد آمریکا تمام خیابان های تهران و فارسی یادش میره  
 آدم غد اوباما هم دعوتش کنه ممکنه بگه تا بینم  
 آدم غد به مادرش هم آگه سلام کنه بی لیخند سلام می کنه و مثل اینکه عصا قورت داده  
 آدم غد محاله چیزی که نمیدونه پیره  
 آدم غد وقتی وارد مجلسی میشه طلبکارانه میگه من کجا بشینم  
 آدم غد به پدر بزرگش میگه پدر بابام  
 آدم غد فکر میکنه همه باید او را بشناسند و بهش احترام بزارند  
 از هر رشته تحصیلی پیش آدم غد تعریف کنی میگه بدرد نمی خوره  
 آدم غد میگه من به هر رستورانی نمی رم  
 آدم غد هر جایی خونه نمی خره  
 آدم غد دست آخر آدم غمگینی است. میدونی چرا؟ خودش خواسته  
**بهرحال افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است**

مارکز پخش شد، تمامی دانش آموزان یک دبیرستان جلو خانه او در محله ال پدرگان جمع شدند و با خواندن سرود دسته جمعی به او تبریک گفتند. کارلوس فوننتس، نویسنده نام آور مکزیک در خاطرات خود نوشته است که روزی آشپزم را دیدم که سرگرم خواندن کتابی است و لحظه ای از آن غافل نیست وقتی از او پرسیدم، حالا این کتاب که می خونی چیه؟ در جوابم گفت: صد سال تنهایی.

### سپهری از نگاه شاملو و فروغ

احمد شاملو: باید فرصتی پیدا کنم یک بار دیگر شعرهایش را (سپهری را) باز بخوانم. متاسفانه در حال حاضر تصویر گنگی از آنها در ذهن دارم. می دانید؟ زورم می آید آن عرفان نابهنگام را باور کنم. سر آدم های بیگانه را لب جو می برند و من دو قدم پائین تر توصیه کنم که آب را گل نکنید. تصور می کنم یکی مان از مرحله پرت بودیم، یا من یا او. شاید با دوباره خواندنش به کلی مجاب شوم و دست های بی گناهدش را در عالم خیال و خاطره غرق بوسه کنم. آن شعرها گاهی بسیار زیباست و فوق العاده است اما گمان نمی کنم آب مان به یک جو برود. دست کم برای من. فقط زیبایی کافی نیست، چه کنم. فروغ فرح زاده می گوید: سپهری از بخش آخر کتاب آواز افتاب و به شکل خیلی تازه و مسحور کننده هم شروع می شود و همین طور ادامه دارد و پیش می رود سپهری با همه فرق دارد. **دنباله مطلب در صفحه ۲۰۰**

دختری که عاشق مادرش است. مامان هم می شود زن بی نظیری که حتی نفس خشک و خالیش نعمت است. مامان این قدر از این نقش خوشش می آید که بعد از تمام شدن مهمانی ها هم دوست ندارد از حال در بیاید، ولی تنها که می شود میترا ایراد می گیرد. مامان فراموشکار است. توی خواب دهانش کج می شود. بیشتر وقت ها وارفته است و باید خودش را جمع کند. (بخشی از داستان در راه ویلا اثر فریبا وفی)

### یک کتاب و این همه استقبال

کتاب صدسال تنهایی گابریل گارسیا مارکز کلمبایی ابتدا ۱۹۶۷ در آرژانتین منتشر شد و تمامی ۸۰۰۰ نسخه چاپ اول آن در بوئنوس آیرس در کیوسک های روزنامه فروشی متروی آنجا، ظرف یک هفته به فروش رفت. چیزی نگذشت که خوانندگان کتاب در سراسر آمریکای لاتین برای خریدن آن به کیوسک های روزنامه فروشی و کتابفروشی هجوم بردند. ترجمه کتاب به زبان های بیگانه از مرز سی و پنج گذشت. در آمریکا تنها شرکت انتشاراتی ایون یک میلیون نسخه از ترجمه آن را در ظرف مدت کوتاهی به فروش رساند. در روسیه نیز یک میلیون نسخه رمان در اندک زمانی به فروش رسید. برای گارسیا مارکز تعریف کرده اند که در مسکوزن میانسالی کتاب صد سال تنهایی را از ابتدا تا انتها کلمه به کلمه رونویسی کرده تا مطمئن شود که تمام این رمان را خوانده است. در شهر مکزیکو همین که خبر اهدای جایزه نوبل ادبیات به گارسیا

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



در همدان است و شیفنگانش فراوان.  
**به گورستان گذر کردم کم و بیش**  
**بدیدم حال دولتمند و درویش**  
**نه درویشی به خاکی بی کفن بود**  
**نه دولتمند برد از یک کفن بیش**  
**مامان پیر بود**

مامان پیر بود. ولی پیری بر او حکومت نمی کرد. پیری زیر دستش بود. مثل مرد مزاحمی بود که مامان بلد بود خرس کند. بعضی وقت ها با دلبری و بعضی وقت ها با دندان تیز کردن. بدبختی کم نداشت، ولی جنگجوی خوبی بود. همیشه جنگیده بود اما این باعث نشده بود خودش را فراموش کند. مظلوم نشده بود. حتی در مقابل مشکلات قیافه گرفته بود و از بس به قیافه گرفتن عادت کرده بود، مراقبت از آن جزئی از طبیعتش شده بود. موهای پریشانی داشت و دندان های باقی مانده اش محکم بود. قلبش را سالهای پیش عمل کرده بود. قبل از عمل تنها چیزی که خواست کرم صورتش بود و عطری که بهتر بود دم دستش باشد تا بوی بیمارستان نگیرد. مامان هفتاد ساله بود. از آن هفتاد ساله های قشنگ که بدن چاق و جا افتاده ای دارند و در مهمانی ها چادر نازک خوشگلی سرشان می کنند و بلند چه طور رفتار کنند تا شیک و آراسته به نظر برسند. همین است که میترا دوست دارد مامان را به مهمان هایش معرفی کند. او را با خودش به مهمانی ها می برد و با کلی عشوه او را مادر من صدا می کند و خودش می شود

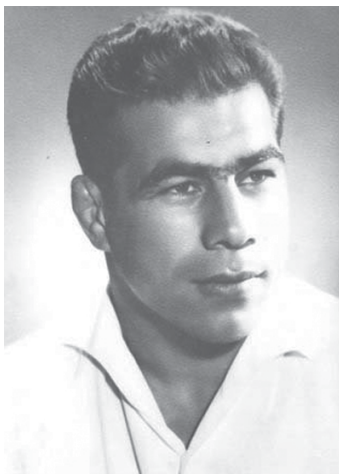
**اگر دستم رسد بر چرخ گردون**  
**ازو پرسم که این چونست و آن چون**  
**یکی را داده ای صد گونه نعمت**  
**یکی را قرص جو آلوده در خون**  
 نامش طاهر و نام پدرش فریدون بود. شاعر عارف بود. اواخر قرن چهارم پیدا آمد و اواسط قرن پنجم با دنیا وداع گفت. در عصر سلطان سنجر سلجوقی می زیست. عنوان بابا در ابتدای نامش عنوان طریقتی و از بزرگداشت وی حکایت می کند. بابا طاهر دل به عرفان بسته بود و سخت از شهرت گریزان می دانند. اغلب اوقات در غاری به سر می برد و آنجا آرامشی داشت. در فصل زمستان در کوه الوند میان برف و سرمای طاقت سوز عریان می نشست به این دلیل او را بابا طاهر عریان می گفتند. بابا طاهر به زبان عربی تسلط داشت. گویند روزی از طغرل سلجوقی پرسید با خلق خدا چه خواهی کرد؟ طغرل پاسخ داد آنچه تو فرمایی. بابا طاهر گفت: آن کن که خدای فرماید. بر مردم عدل و احسان رو دارید. طغرل می گریه و می گوید: چنین کنم. بابا طاهر به زبان کوچه و بازار احساسش را بیان می کرد. ساده می گفت. این شاعر و عارف نامدار هرگز نه مدح کسی را گفت و نه قصیده و نه غزلی سرود. گویند دو بیتی هایش بزبان لری ملایری است، به همین دلیل در دو بیتی هایش نیز کلماتی هست که مردم همدان خیلی با آن آشنا نیستند بهر حال او به بابا طاهر همدانی شهرت دارد و مزارش نیز

**SPECIAL OFFER @**  
**TOUCHFREEWASH.COM**

**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**  
**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,**  
**650-589-7058**



اتاق ۸۸۳ بسر می بردند. بلور هر وقت که این مرد مودب و سر بزیر را می دید به ما می گفت: "پهلوان یعنی این"، حق با او بود. تختی مدال های طلای بازی های آسیائی ۱۹۵۸ توکیو در وزن هفتم و المپیک ملبورن و مدال نقره وزن ششم المپیک هلسینکی ۱۹۵۲ را بگردن داشت. او هرگز در شب زنده داری های پر سر و صدا و شلوغ توکیو دیده نشد. او صبح وزن کشی می کرد، با حرکاتی که باید آماده اش کنند آماده می شد و ساعت هفت شب توی اتاقش بود و پاکدامنی پهلوانی را به همه درس می داد.

دنیاله مطلب در صفحه ۵۵

حالا که دارم این یادداشت را مینویسم ناگهان به یاد می آورم تختی را در اولین سفری که با هم داشتیم. سومین دوره بازی های آسیائی توکیو ۱۹۵۸.

همه از سرپرست و مربی و ورزشکار، از اول شب دنبال گردش خیابانی بودند. شب ها بجای غذا خوردن در "دائی چل هتل" غالباً به رستوران های اطراف میرفتیم. خیابان بزرگ و روشنی بنام "کینز" به اسکان و سازمان دادن ورزشکاران اختصاص داشت. ورزشکاران بدون هیچ مانع و رادعی می توانستند به راحتی در وسط شهر به هر جا که می خواهند بروند، با هر که می خواهند بنشینند و اطراف هتل "دائی چل" پر بود از زن های خیابانی.

بلور، مربی و سرپرست تیم ملی کشتی ایران، از اینکه هتل در وسط عشرتکده شهر است عصبانی بود. او شبها در سرسرای هتل می نشست و مواظب رفت و آمد کشتی گیرها بود. در میان همه آنها فقط یک نفر پایبند نظم ورزشی و اردوئی بود و این یکنفر غلامرضا تختی بود که سر ساعت ۷ بعد از ظهر از غذا خوری اردو بیرون می آمد، در برابر بلور سری فرود می آورد و یکسره به اتاقش می رفت. تیم ایران در طبقه هشتم اسکان داده شده بود و تختی و عباس زندی با هم در

## یادداشتهای با تاریخ

صدرالدین الهی



### جهان پهلوانا صفای تو باد دل دردمندان سرای تو باد

کنم؟ تیتتر چه بز نیم؟ یک چیزی بگو و برای هفته بعد که اطلاعات بیشتری پیدا شد چیزی بنویس.

در کار تیتتر کیهان ورزشی ما همیشه با هم مشورت می کردیم و تیتترهای کیهان ورزشی از نوع دیگری بود. گفتم تیتتر بز "دل شیر خون شده بود". گوشه را گذاشت و من مبهوت جای خود ماندم. بعد شنیدم تیتتر "دل شیر خون شده بود" برای او اسباب دردسر شده است. برای خود من آن تیتتر معنای خود را داشت. با این قهرمان محبوب و متواضع، بیش از ده، دوازده سال نشست و برخاست داشتم. همسفر بودیم و او همیشه مرا "آقا الهی" خطاب می کرد. همچنانکه "بلور" مریش را و یا هر کس دیگری را که کمی محترم میداشت. خبر به سرعت فراگیر شد و گفتند که تشییع جنازه او چنان جمعیتی را بدنبال داشت که کمتر نظیری برایش دیده شده بود.

من در روز مرگ تختی در پاریس بودم و کار تحقیقی رساله فوق دکترای خودم را در دانشسرای عالی ورزش فرانسه انجام میدادم. در همان زمان یادداشت هائی در باره "ورزش روز" برای کیهان ورزشی می فرستادم و با ذری، سر دبیر کیهان ورزشی در تماس دائم بودیم. ذری در موارد خیلی حساس و یا پر اهمیت با وجود آنکه تلفن به آسانی امروز نبود از من می پرسید و گاه کمک می خواست. آن روز که تلفن زنگ زد و او با دستپاچگی و بلا تکلیفی گفت: "فلانی، تختی رفت و شهر شلوغ است!" باور نکردنی بود. پرسیدم: «چه شده؟» گفت: «والله می گویند خودکشی کرده است. در یک هتل، در حالیکه خانه اش در همان نزدیکی هتل است و هیچکس نمی داند که او چرا با یک ساک دستی رفته و در اتاق هتل مانده و بعد هم خودکشی کرده. نمی دانم چکار



[www.parsequalitycenter.org](http://www.parsequalitycenter.org)

A BIA Accredited Agency  
501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405  
Pars Equality Center  
1635 The Alameda  
San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091  
Pars Equality Center  
4954 Van Nuys Blvd., Suite 201  
Sherman Oaks, CA 91403

## Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم  
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

## مغازه‌ای که کلیدش دست همه هست!



را پیدا کنیم. اگر واقعیت داشته باشد این یعنی هنوز اعتماد نمرده است و هنوز هم می‌شود به آدم‌های اطراف اعتماد داشت. مغازه خواربار فروشی که همه اهالی روستا کلید آن را دارند. برای پیدا کردنشان با افراد مختلفی تماس می‌گیریم و در نهایت شماره دهیار روستای قوزلو را پیدا می‌کنیم. «آصف رحیم‌زاده» دهیار این روستا با خوشرویی تمام سؤال‌های ما را می‌شنود و می‌گوید: «همه این گفته‌ها درست است و این مغازه در همسایگی ما قرار دارد.» **دنباله مطلب در صفحه ۱۰۱**

دیگری که در برخی موارد دولت و در بعضی موارد دیگر بخش خصوصی دیگری است منتقل می‌شود و تنها ممکن است مدیریت جدید برای کاهش هزینه‌های بنگاه دست به تعدیل نیرو بزند و بخشی از نیروهای مشغول را اخراج کند.

این مغازه هیچ وقت تعطیل نیست. مردم برای خرید به مغازه می‌آیند و اگر پول داشتند آن را در صندوق می‌اندازند و می‌روند و اگر نه، فهرست وسایل را در دفتر مغازه می‌نویسند و بدهیشان را ثبت می‌کنند و حتی اگر پولی لازم داشته باشند، پول مورد نیازشان را از صندوق برمی‌دارند و در دفتر یادداشت می‌کنند.

سوپرمارکت لطفی، جایی که برای خرید نیاز نیست صاحب مغازه را صدا بزنید یا منتظر شوید. هرچیزی را که لازم دارید برمی‌دارید و پولش را در صندوق می‌اندازید و می‌روید، به همین راحتی. به گزارش اقتصاد آنلاین به نقل از ایران آنلاین، این روزها متن‌های مختلفی در شبکه مجازی دست به دست می‌چرخد. یکی از همین متن‌ها عنوان جالبی داشت که نوشته بود: «مغازه‌ای با ۹۰ کلید.» پیگیر ماجرا می‌شویم. باید این مغازه دار

نیروهای انسانی جلوگیری بعمل می‌آورد. بنابراین توضیحات باید متوجه بود که ورشکستگی هر بنگاهی به معنای تعطیل شدن و محو نام تجاری آن از عرصه بازار نیست بلکه در واقع با ورشکستگی یک بنگاه مالکیت و مدیریت آن به طرف

## ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



## تاریخچه و اهداف قانون ورشکستگی در غرب

طلبکارانی که بتوانند مطالبه خود علیه بدهکار را به ادعا علیه اموال وی تبدیل کنند تحت قوانین ایالتی مجاز و محق به انجام چنین کاری هستند اما طلبکاران نمی‌توانند برخی از اموال فرد بدهکار مثلا خانه او را طلب کنند.

با این وجود در صورتی که یک فرد بدهکار ورشکست شده و دارائی‌های کافی را برای راضی ساختن همه طلبکاران وجود نداشته باشد مشکلی عمومی و مشترک بوجود می‌آید. هر یک از طلبکاران از این انگیزه برخوردار هستند که تلاش کنند تا دارائی‌های بدهکار را به تصرف خود در آورند حتی در صورتی که این امر سبب می‌شود که دارائی‌های مشترک و عمومی طلبکاران در کل زودتر از موعد به پایان رسند.

بر اساس قانون فعلی ورشکستگی فراهم آوردن امکان «آغاز مجدد» برای فرد بدهکار از طریق لغو بدهی‌های وی هنگام ورشکستگی یکی از اهدافی است که دنبال می‌شود. بر مبنای این قانون بدهی فرد بدهکار لغو می‌شود و این حق برای بدهکار اجباری و غیرقابل چشم‌پوشی است و باعث می‌شود که ریسک وام دهی به فرد بدهکار افزایش یافته هزینه اعطای اعتبار به همه بدهکاران بالا رفته و به سهمیه بندی و کاهش اعطای اعتبار به قرض گیرندگان پریسک منجر شود.

این در شرایطی است که فرد یا بنگاه ورشکسته در حالت تقصیر ورشکسته شده باشد یعنی ورشکستگی آنها ناشی از سومدیریت و مواردی غیر از شرایط پیرامونی باشد ولی در وضعیتی مانند وضعیت ماه‌های اخیر که ورشکستگی در بنگاه‌های مالی و به تبع آن شرکت‌های تولیدی و خدماتی ناشی از بحران مالی و در واقع معلول شرایط پیرامونی است. دولت به عنوان متولی تدبیر امور کشور بنگاه‌های ورشکسته را خریداری و از مدیران دوران ورشکستگی خلع ید می‌کند.

به این ترتیب با انتقال مالکیت این بنگاه‌های ورشکسته از مالکان بخش خصوصی به دولت این بنگاه‌ها در واقع ملی شده و به این ترتیب دولت با پرداخت ارزش این بنگاه‌ها در زمان ورشکستگی اشتغال موجود را حفظ می‌کند و از بیکاری

هدف از طراحی قوانین اولیه ورشکستگی در انگلستان به عنوان نخستین کشوری که چنین قانونی در آن تدوین و اجرا شد کمک به طلبکاران برای بازپس گرفتن دارائی‌های خود از بدهکاران تعریف شده بود و نه حمایت از بدهکار یا بخشش بدهی‌های آنان. بند ورشکستگی در قانون اساسی آمریکا نیز همین هدف را دنبال می‌کرد.

اولین قانون ورشکستگی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۰۰ میلادی تدوین شده تا سال ۱۸۰۳ نیز دوام یافت. دومین مورد از این قانون از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۳ میلادی و سومین قانون نیز از ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۸ اعمال می‌شد.

در دوره‌هایی که هیچ قانونی به عنوان قانون ورشکستگی وجود نداشت ایالت‌های آمریکا به صورت مستقل به روابط میان طلبکاران و بدهکاران رسیدگی و نظارت داشتند تا اینکه سرانجام اولین قانون ورشکستگی هماهنگ و پایدار در سال ۱۸۹۸ اعمال شد. این قانون تا سال ۱۹۸۷ برقرار بود تا اینکه با یک قانون جامع جدید که ساختار آن تا به امروز پا برجاست جایگزین شد.

قانون ورشکستگی اخیر در خدمت تحقق سه هدف عمده است، به این معنا که اعلام ورشکستگی از سوی مدیران یک بنگاه اعم از بنگاه مالی و اعتباری و یا یک کارخانه بزرگ خودروسازی و... با هدف برخورداری از امکانات سه‌گانه مدنظر در قانون ورشکستگی صورت می‌گیرد.

**الف:** حل مشکلاتی که بین طلبکارها در ارتباط با یک بدهکار ورشکسته بوجود می‌آید.  
**ب:** ارائه فرصتی دوباره به افراد بدهکاری که به شدت در پی بدهی‌های خود تحت فشار قرار دارند.

**ج:** نجات و حفظ ارزش شرکت‌های تحت فشار با استفاده از سازماندهی مجدد و جلوگیری از انحلال شرکت‌ها.

بر مبنای این اهداف قانون ورشکستگی مشکل مربوط به وجود طلبکاران متعدد را حل می‌کند. قانون پرداخت بدهی در موارد غیر ورشکستگی فرایندی فردی شده است و به مبادلات دوجانبه میان طلبکاران و بدهکاران بستگی دارد و در مواردی غیر از ورشکستگی وصول بدهی‌ها در اصل مسابقه‌ای است که به تلاش و کوشش فراوان نیاز دارد.

## سازمان خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

ما با سال‌ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می‌دهیم!

**Iranian Legal Services**

Non-Attorney



### خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيورتی (SSI)
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت پاسپورت سفید (دو ساله)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه‌های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و با به زبان فارسی (واجب شرایط)

(408) 348-2595 ♦ (925) 998-5340 ♦ (415) 446-8682

در سراسر بی‌اریا

920 Saratoga Ave.  
San Jose, CA 95129

2425 East Street,  
Concord, CA 94520

و ما اینجا محو در عالم رویا با خاطره های شیرین گذشته های دور خسته و فرسوده از غربت فتنه آخوندی را دوره می کنیم. چه سود که باغ فردوسمان هم دیگر نیست. ایران و آن کاخ گلستان ویران شد همه هم می دانیم آبشخور ازهدام ارتش پیش کسوتی ها و مدیریت مدبرانه ایران در ثبات خاورمیانه و کشورهای همجوار از کجا سرچشمه یافت چون و چرا هم ندارد.

در عین حال در انتخابات نمایشی این دوره اش سینه می زنییم مبادا خدای ناکرده «پیرزنه» به کمونیسته ببازد. مطمئن باشید قبل موانع دروغ و دغلکاری ها و تقلب های مورد اتهام از هر جهت «ماست مالی» گردیده تا دوره سوم زمامداری حضرتش بی کم و کاست ادامه یابد. دریغا که ما ایرانیان غربت نشین خصوصا جمع نسون غافل از عمق سیاست مزورانه استثمار جوان چپ و راست خاورمیانه که از پنجاه و چند سال قبل آغاز، با قتل کندی راکد تا بالاخره با موفقیت حزب دموکرات فرمان جناب کارتر پیاده شد. در حال حاضر هم ما و دنیا شاهد وضع ناهنجار خاورمیانه نگران آخر عاقبت مسائل پشت پرده آینده را نابسامان می بینیم.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

نمایشی، دوستی ها، اتحادها، قول ها و وعده وعیده ها. در هر زمینه خودنمایی و خالی. نه عطر و بوی کوچه باغهای باغ فردوس نه مزه گوارای سبزی و میوه های شیرین خودمان. آب و رنگ، فقط همین و بس و اما، همان بوی گمشده آشنا آنی بر چهره ام دمیده با خود برد، نشسته بر بال خیال، از این دیار ریب و ریای غربت پرواز کنان رفتم به باغ فردوس دوران جوانی. بکر و دست نخورده بدون برج و باروی سر به فلک کشیده، آخوند زاده های امروز، صدای پرندگان. زمزمه جویبارهای باریک و بوی دلکش عطر مستی بخش یاسمن ها و نسترن های سفید و قرمز و صورتی. صبح قشنگ و گرمای مطبوع شمیران خلوت و شاد آن روزگار خوب و خوش با هاید و فرح مثل همیشه دویدیم به کوچه باغها به اسم پیاده روی و در حقیقت میوه دزدی که کار هر تابستان ما بود.

یادم می آید یک روز آنقدر آلبالو کندیم که برای یک دیگ آلبالو پلو به مادرم فروختم و پولش را بستنی خریدیم. هاید و فرح هر دو مرده اند. باغ فردوسی هم دیگر وجود ندارد. شمیران و تهران و ایران هم میدان تاخت و تاز یک گروه ایران ناشناس مفتخور روضه خوان

## از درگوشی ها

### به قلم پیرایه

خانه ها میان شاخه های آلبالو و گوجه و سیب قندک.

این تابلوی قشنگ کجا، اینجا کجا! آری این بوئی از وطن بود، از ایرانم. اینجا گل ها درشت تر خوش رنگ تر، پرپرتر، متنوع تر و از هر جهت زیباتر ولی نه بوئی، نه عطری و نه رایحه آشنائی. میوه ها بسیار فراوان، خوش رنگ و قشنگ و چند برابر میوه های خودمان ولی نه آن مزه، نه آن بو و نه آن طعم آشنا. ریخت و قیافه خیلی بهتر، در عین حال ابد و اصلا نه عطر و بوئی نه مزه ای فقط ظاهر قشنگ تر. مثل تمام بود و نبود این دیار غریب. ظاهر فریب همه چیز در جهت کشیدن مردم برای پروراندن مقام و موقعیت دلار. متأسفم که آمریکا در جمیع ارکان زندگی فقط رنگ است و صورت پیدا که ناپیدا را عطر و بوئی نیست به جز ظاهر جذاب و باطن خراب. هر آنچه در چهل سال گذشته شاهد بوده ام سراسر تهی از عمق، پوشالی و

کنار پنجره نیمه باز، آسمان آبی و ابرهای پراکنده سفید را تماشا می کردم، شاید میان پاره ابرهای شناور دنبال چهل سال بی خاطره و خالی گذشته در این خراب آباد خاطره های وطن را در دور دست های خیال پیدا می کردم که یک لحظه زود گذر نسیم صبحگاهی بومی دلاویز گمشده ای را ز رویم گذرانند و مشام جانم را تازه کرد. در عین حال دلم گرفت که ای روزگار این بوی روحپرور از وطنم رسیده و از اینطرفها نیست. بوئی نرم و لطیف که فقط از کوچه باغهای پر گل و میوه باغ فردوس قدیم خودمان می توانست باشد. این بو، این نسیم معطر، مال ایران است. از گلها و شکوفه ها و ریاحین کوچه باغهای شمیران است، آمریکائی نیست. و ناگهان رفتم به همان کوچه های تنگ شیب دار خوشبو. جوی باریکی با زمزمه ای آرام از روی بوته های نازک بنفشه های وحشی خودرو و عطر یاسمن های آویز از دیوارهای کاهگلی

## KHOBSURAT THREADING SALON

## سالن آرایشگاه صورت خوب

### Full Service Salon

30 years of Experience. Serving Bay Area

\$10 EYEBROW THREADING

بند ابرو ۱۰ دلار

♦ بند ابرو و صورت ♦ واکس ♦ آرایش عروس ♦ آرایش ♦ رنگ مو و های لایت ♦ حنا ♦ کوتاه کردن مو ♦ فیشال



♦ Threading ♦ Waxing ♦ Bridal ♦ Makeover ♦ Full Hair Service ♦ Facials ♦ Hair Color ♦ Henna...and much more!

All our facials are herbal & chemical FREE

www.khoobsuratsalon.com

(408)588-1215

Serving in Two Locations

(408)774-1214

3956 Rivermark Plaza  
Santa Clara, CA 95054

Now Hiring

1014 East El Camino Real  
Sunnyvale, CA 94087

Tues-Sat: 10am-8pm Sun. 10am-6pm  
Closed Mondays

Threaders, Cosmetologist,  
Estheticians, Full Time &  
Part Time Receptionist

Mon- Sun: 11:am to 8:pm  
Closed Mondays



یکی از نام آورتین هنرپیشه های بزرگ سینمای کلاسیک هالیوود بود که به علت ابهت و صاحب سبک بودن او را با لارنس الویه و مارلون براندو می سنجدند. او در شهر میل واکا بدنیا آمد و در سال ۱۹۲۳ با Louise Treadwell ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند گشت. این زوج پس از چند سال متارکه کردند اما به دلیل اندیشه های کاتولیکی اسپنسر تریسی به طلاق نینجامید. در سال ۱۹۴۱ او یک زندگی مشترک و رمانتیک را با کاترین هپبورن آغاز کرد که بیش از ۲۵ سال به طول انجامید. تریسی ۵ سال اول بازیگری در سینما را در کمپانی فاکس شروع کرد و در این مدت ۱۶ فیلم بازی کرد. در ۱۹۳۵ او با کمپانی مترو قرارداد امضاء کرد و اولین بازیگری شد که دو سال متوالی جایزه اسکار گرفت: «ناخداهای شجاع ۱۹۳۷»، «شهر پسران ۱۹۳۸»، تریسی برای فیلم های سانفرانسیسکو سال ۱۹۳۶، پدر عروس ۱۹۵۰، Bad Day at Black Rock ۱۹۵۵، «پیرمرد و دریا» ۱۹۵۸، Inherit The Wind ۱۹۶۰، «محاكمه در نورنبرگ» ۱۹۶۱، «حدس بزن چه کسی برای شام می آید» ۱۹۶۷ کانديد شد. او چند هفته بعد از اتمام فیلمبرداری این فیلم بر اثر سکته قلبی فوت کرد.

زیبای «On Golden Pond»، ۱۹۸۱ در برابر هنری فوندا. در این بین نباید فیلم چشم نواز و زیبای «African Queen» ۱۹۵۸ در برابر همفتری بوگارت و به کارگردانی جان هیوستون را فراموش کرد که بار دیگر برای آن کانديد دریافت جایزه اسکار شد. او در دوران کهولیت نیز فعالیت هنری خود را ادامه داد بطوریکه در سال ۱۹۹۴ و در سن ۸۷ سالگی آخرین فیلم زندگی خود را به نام «Love Affair» به همراه وارن بیتی بازی کرد.



فیلم هائی که با اسپنسر تریسی بازی کردند: «نگهبان مشعل» ۱۹۴۲، «زن سال» ۱۹۴۲، State of Union ۱۹۴۸، «بدون عشق» ۱۹۴۵، «دنده آدم» ۱۹۴۹، Pat and Mike ۱۹۵۲، «حدس بزن چه کسی برای شام می آید» ۱۹۶۷ اسپنسر تریسی (متولد ۵ آوریل، ۱۹۰۰، مرگ ۱۰ جون، ۱۹۶۷)،



نام خود را به عنوان بازیگر صاحب سبک و قدرتمند بر سر زبان ها انداخت. هپبورن

این دو هنرپیشه معروف یکی از بزرگترین و موفق ترین زوج های هالیوود به حساب می آیند.

کاترین هپبورن (متولد ۱۲ می، ۱۹۰۷، مرگ ۲۹ جون، ۲۰۰۳)، در شهر Hartford, CT بدنیا آمد. او از خردسالی علاقمند به فعالیت های هنری و نمایشی شد. در حدود ۱۰ سال در تئاتر فعالیت داشت، اما بیش از ۶۰ سال ایفاگر نقش اول در فیلم های هالیوود بود که چهاربار توانست برای ایفای قدرتمند نقش هایش جایزه اسکار را دریافت کند. اولین آن در سال ۱۹۳۳ برای فیلم «Morning Glory» که نقش مقابل دو هنرمند بزرگ آن دوران یعنی داگلاس فربنکر و آدولف منجو را ایفا کرد. هپبورن به مدت چند سال جذب فیلم های تجاری و کلیشه ای شد تا اینکه در ۱۹۴۰ با بازی در کمدی بسیار زیبای «داستان فیلادلفیا» در برابر کری رانت و جیمز استورات بار دیگر

از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴ همسر Ludlow Ogden Smith بود. او به مدت بیش از ۲۵ سال با اسپنسر تریسی زندگی کرد و در ۹ فیلم نیز با او همبازی شد. او سه بار دیگر توانست جایزه اسکار را به چنگ آورد. «حدس بزن چه کسی برای شام می آید»، ۱۹۶۷ در برابر اسپنسر تریسی و سیدنی پواتیه، «شیر در زمستان»، ۱۹۶۸ و فیلم

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

Oil Change Special  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

(408)738-1960  
597 S. Murphy Ave.  
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1  
Established in 1996

(408)583-1200  
1800 S. Winchester Blvd.  
Campbell, CA 95008

یعنی زندگی یک آدم کور که بجز آنچه که میخواهد و آرزویش را میکند، چیز دیگری نمی بیند و آرزو نمی کند.

◆◆◆◆

به رادیو گوش میدهم. میگویند در یکی دو دهه گذشته، چندی از رهبران جهان بیش از دوازده تریلیون و یکصد میلیارد دلار از ثروت ملی کشورشان را دزدیده و به بانک های پاناما، سوئیس و ایالات متحده منتقل کرده اند. دوازده تریلیون دلار!

سر دسته این دزدان رهبران چین، روسیه و عربستان سعودی هستند که مجموعاً بیش از شش تریلیون دلار از پول ملت فلک زده شان رادزیده ولاید برای روز مبادا در بانک های خارجی انبار کرده اند.

پزشکی که حالا برآیم پیش آمده این است که آخر اگر آدمیزاد هزار سال هم عمر بکند چطوری می تواند دوازده تریلیون دلار را خرج کند؟ پرسش دیگر این است که این دوازده تریلیون دلار توی چند هزار کامیون و کشتی و هواپیما و ترن جا میشود؟

ما را باش که اگر خدای نکرده هزار دلار پول گیرمان بیاید برای شمرندش سر گبچه میگیریم و ده بار می شماریمش مبادا یک دلارش کم و زیاد باشد، آنوقت آقایان دیگری هستند که دوازده تریلیون دلار را می دزدند و هیچ مشکلی هم برای شمرند آنها ندارند! **دنباله مطلب در صفحه ۵**

و من که اتفاقاً درست در دو قدمی و رو به روی آن زن بودم اشک را توی چشم هاش دیدم. امروز چهره آن زن اصلاً به یادمان نمانده است اما صدایی شریف تر از صدای آن زن از آن سفر به یاد ندارم. من مشکلم فقط مشکل خود من نیست «از یاد داشت های اکبر سر دوزامی»

◆◆◆◆

ماکسیم گورکی میگوید: بلای درد دندان را فقط دندان درد کشیده میداند؛ آنهم وقتی که دندانش بشدت در حال درد است. وقتی درد دندان تسکین پیدا میکند انسان یادش می رود که چه عذابی گریبانگیرش بوده است. چه خوب بود اگر همه مردم دنیا؛ در سراسر جهان؛ چند ساعت در ماه؛ همزمان با هم دندان درد می گرفتند. فقط همین موضوع میتواند موجب شود که مردم با هم تفاهم پیدا کنند!

ماکسیم گورکی همچنین میگوید: ادبیات روس؛ شباهت غریبی به قارچ های سمی دارد. این ادبیات، دلهردگی، زشتی و پلیدی خود را از زندگی و جامعه میگیرد و بطرز اجتناب ناپذیری هر انسان سالمی را که در تماس با آن قرار میگیرد با مرض قانقاریایی خود مسموم میکند.

و اما ببینیم زندگی خوب از نظر گورکی یعنی چه. گورکی میگوید: زندگی خوب،



و کور شد و دیگر پیدایش نشد ما بچه ها ماهها برایش گریه میکردیم. بخودم میگویم: «عجیبی نیست که حکومت نکبتی اسلامی در گوشه و کنار مملکت مان مسابقه سگ کشی راه انداخته، لابد ارث گرگ به کفتار رسیده است.»

◆◆◆◆

سال ۹۸ داشتم میرفتم آمریکا. هواپیما دیرراه افتاد. در فرانسه هواپیمای بعدی را از دست دادیم. گفتند باید تا فردا صبر کنید. خانمی حدود بیست و هشت یا سی ساله که به زبان انگلیسی کاملاً مسلط بود ایستاد به سر و صدا کردن که این چه وضعی است و فلان و بهمان.

مسئول شرکت نمیدانم چی چی آمد و با آن خانم به ملایمت حرف زد و گفت: «تشریف بیارید اینجا، من مشکل شما را حل میکنم بروید.»

آن خانم با بغض و با صدای بلند گفت: «من مشکلم فقط مشکل خودم نیست!»

از من می پرسد: «شما دوران کودکی تان را کجا گذرانید؟» میگویم: «لاهیجان». می پرسد: «هیچ از آن بازی های دوران کودکی یادت مانده است؟ یادت هست چه بازی هایی میکردید؟»

فکری نمیکنم و میگویم: «قایم موشک بازی، گرگم به هوا، تاب بازی، الک دولک، تیله بازی، گردو بازی، کلاغ پر، نون بیار کباب ببر، کمی هم که بزرگتر شدیم دوچرخه سواری.» میگوید: «ما در اصفهان همه این بازیها را میکردیم اما یک بازی دیگر داشتیم که شما نداشتید!» می پرسم: «کدام بازی؟» میگوید: «سگ زنی».

می پرسم: «سگ زنی؟ سگ زنی دیگر چیست؟» میگوید: «سگ های دوره گرد را در کوچه پس کوچه های اصفهان گیر می آوردیم و سنگباران شان میکردیم!»

دلیم به درد میآید و بیاد گریه سفیدمان، پیچا، می افتم که سالهای سال در خانه مان بود و وقتی در یک زمستان برفی گم

# THE PRESIDENT

Written & Directed by:  
Mohsen Makhmalbaf

June 10-16th

Lee Neighborhood Theaters  
4-Star Theater

2200 Clement St., San Francisco, 94121  
www.thepresidentmovie.com

رئیس جمهور

فیلمی از محسن مخملباف

CORINTH  
FILMS

کاهش می دهد و با تنظیم کردن مرکز حرارت بدن در مغز درجه حرارت بدن را کاهش می دهد.

گرچه استامینوفن (APAP) داروی مطمئن و بی خطری است ولی جالب اینکه در حیوانات نظیر سگ و گربه سرعیا ایجاد مسمومیت می کند. این حیوانات اگر بطور اشتباه آن را مصرف کنند دچار تنگی نفس، عدم اشتها و تورم در صورت و پنجه های خود شده و سرعیا از بین می روند.

داروی ضدسم استامینوفن ماده ای است به نام N-acetylcysteine که تزریقی است و اثر سمی آن را روی کبد انسان و حیوانات از بین می برد.

در سال گذشته بیش از ۵۶۰۰ نفر دچار مسمومیت استامینوفن شده اند که به اورژانس مراجعه کرده اند.

داروی استامینوفن گرچه تب و درد را از بین می برد ولی اثر ضد التهاب ندارد. در سرتاسر دنیا سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون انسان داروی استامینوفن را مصرف می کنند. مصرف طولانی آن باعث دیسک و شکستگی استخوان شده و در مردان باعث کم شدن هورمون تستوسترون می شود. نام دیگر این دارو در جهان paracetamol می باشد.

بعضی داروهای گیاهی و بعضی ویتامین ها با استامینوفن تداخل دارویی دارند. در این مورد بیماران بایستی نام این داروها را به پزشک خود اعلام کنند.

داروی استامینوفن برخلاف آسپرین اثری روی فاکتورهای خونی نداشته و ایجاد خون ریزی و یا عوارض معده و گوارش نمی کند. باردیگر توجه داشته باشیم در حالیکه آسپرین ضد درد و ضد تورم و ضد تب می باشد، استامینوفن فقط ضد تب و دردی می باشد و اثری روی التهاب ندارد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

به نوزاد آسیب برساند. این دارو نبایستی به کودکان کمتر از ۲ سال داده شود مگر اینکه پزشک اطفال مصرف آن را تأیید کند. در مورد کودکان مقدار آن بایستی دقیقاً اندازه گیری شده (مصرف قطره چکان) و نبایستی با فاشق داده شود که دوز آن بیشتر از حد معمول برای کودک باشد.

فرم های سریع اثر کننده آن روی زبان گذاشته شده که به سهولت حل و سپس سرعیا جذب می شوند.

چنانچه پس از سه روز هنوز درد تب وجود دارد مصرف آن را متوقف کرده و با پزشک خود تماس حاصل کنید.

این دارو با تست های ادرار برای اندازه گیری قند در ادرار تداخل کرده و نبایستی همزمان مصرف شوند.

در صورتیکه در یک دوره زمانی به صورت مرتب این دارو را مصرف می کنید، در صورتیکه یک دوز آن را فراموش کردید، در اولین فرصت که بخاطر آوردید آن را مصرف کنید. ولی هیچوقت در نوبت بعدی دوز آن را دو برابر نکنید. داروی اضافی از دوز معمولی آن در هر نوبت نبایستی مصرف شود.

در صورتیکه اشتباهاً دوز مصرف آن زیاد از حد بود فوراً به اورژانس مراجعه کرده و یا به مرکز سم شناسی و کنترل دارو در محل خود تلفن بزنید. دوز بیش از حد استامینوفن می تواند کشنده باشد. هنگام مصرف این دارو از مشروبات الکلی استفاده نکنید استامینوفن با بسیاری داروهای دیگر تداخل دارویی دارد نظیر خواب آورها، داروهای ضد صرع، داروهای ضد سل و وارفارین.

این دارو از طریق جلوگیری از ساختن موادی در سیستم عصبی مرکزی و جلوگیری از فرستادن امواج درد از سیستم عصبی به محیط بدن درد را



## استامینوفن (Tylenol)

اغلب به فرم قرص های جویدنی و یا به فرم مایع آن استفاده می شود.

این دارو گرچه درد و تب را کنترل می کند ولی اثر پیشگیری کننده ندارد و در موارد درد شدید از فرم تزریقی آن که ۱۰۰۰ میلی گرم می باشد استفاده می گردد. دوز بیش از حد این دارو می تواند کبد را از کار انداخته و حتی باعث مرگ شود. علائم مسمومیت کبدی در اثر مصرف بیش از حد استامینوفن عبارتند از تهوع، درد در بالای شکم، خارش پوست، عدم اشتها، ادرار سیاه رنگ، مدفوع کم رنگ و زرد شدن پوست و سفیدی چشم ها.

افرادی که دارای ناراحتی های کبدی ناشی از مصرف بیش از حد الکل را دارند نبایستی این دارو را استفاده کنند، چون فرآورده های گوناگونی دارای استامینوفن هستند که در صورت عدم توجه به مقدار آن می تواند دچار مسمومیت کبدی شود، بنابراین بایستی برچسب های فرآورده ها را بخوبی خوانند.

مورد دیگری که این دارو نبایستی مصرف شود، در صورتی است که فرد به این دارو آلرژی نشان دهد یا داشته باشد.

در زمان حاملگی پزشکان تشخیص می دهند که آیا استامینوفن بایستی و یا نبایستی در فرد مصرف شود چون این دارو وارد شیر مادر شده و ممکن است

استامینوفن دارویی است که برای برطرف کردن درد و تب در مقیاس بسیار زیادی در جهان مصرف می شود. این دارو نیازی به نسخه طبیب ندارد و هر فروشگاه مواد غذایی و دارویی قابل تهیه می باشد. این دارو جهت سردرد، درد عضلات، روماتیسم، درد پشت و کمر، درد دندان و در پائین آوردن تب در سرماخوردگی بسیار مصرف شده و معمول می باشد.

داروی استامینوفن هم به تنهایی و هم در ۶۰۰ فرآورده دارویی دیگر نیز مصرف شده است که به فرم های مختلفی در اختیار بیماران قرار می گیرد. دو مسئله بسیار حائز اهمیت است

۱- دوز دارویی صحیح نسبت به سن و وزن.  
۲- برای کسانی که دارای ناراحتی های کبدی هستند.

دوز درمانی این دارو ۶۵۰ میلی گرم هر ۴ تا ۶ ساعت می باشد و دوز روزانه آن یا در ۲۴ ساعت نبایستی از ۴۰۰۰ میلی گرم بالاتر برود. بنابراین در افرادی که وزن آنها کمتر از ۱۱۰ پوند می باشد ۶۵۰ میلی گرم هر ۶ ساعت و در افرادی که وزن آنها بیشتر از ۱۱۰ پوند باشد ۱۰۰۰ میلی گرم هر ۶ ساعت و بیشتر از این نبایستی مصرف شود. در کودکان و اطفال دوز دارو بستگی به وزن و سن آنها دارد. که

## به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط **دکتر مهری پیروز**

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

## سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

**(510)852-9650**

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law ♦ info@sara-law.com  
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

## در آستانه اعلام نامزد رسمی جمهوریخواهان صدها نویسنده آمریکایی با نامزدی ترامپ مخالفت کردند

اظهارات ترامپ را موجب «بدنام شدن زنان و اقلیتها» می داند و مدعی است که او «عامدانه از میان خشن ترین افراد جامعه» هوادار جلب می کند.

نویسندگان این نامه فهرست طولانی از دلایل مخالفت خود با ترامپ تهیه کرده اند که «مخالفت جامعه آمریکا با دیکتاتوری، تفرقه، عوام فریبی و دروغگویی» بخشی از آن است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

ارائه واقعیتها توسط ترامپ آگاه کند. کلینتون در یک سخنرانی انتخاباتی در کالیفرنیا گفت: «وقتی که موضع گیریهای دونالد ترامپ را می شنوی، باید خودت را نیشگون بگیری تا مطمئن شوی که خواب نمی بینی. دوستان، باید این مساله را جدی بگیریم. ابتدا حرفهای او سرگرمی تلقی می شد، اما حالا خیلی نگران کننده به نظر می آید. و باید او پاسخگوی حرفهایش باشد.»

براساس نتایج انتخابات مقدماتی هر دو حزب، احتمال رویارویی کلینتون و ترامپ در انتخابات سراسری آبان ماه هر روز قطعی تر به نظر می رسد.

تارنمای روزنامه لس آنجلس تایمز نوشت که بیش از ۶۰۰ نویسنده بنام آمریکایی مانند استیون کینگ، جونوت دیاز، شریل استرید و دیو ایگرز نامه سرگشاده ای را خطاب به مردم آمریکا امضا کردند که در آن با نامزدی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مخالفت شده است.

این نامه که در تارنمای لیترری هاب (Literary Hub) منتشر شده است

رهبر پیونگ یانگ ملاقات کند. هیون هاک یونگ، سفیر کره شمالی در بریتانیا پیشنهاد ترامپ، را نمایشی دانست وی گفت: «ما از پیشنهاد وی باخبریم، اما آن را پیشنهاد واقعی نمیپنداریم و صرفا به عنوان یک روش نمایشی توسط یک بازیگر برای ادامه کارزار انتخاباتی می دانیم.»

### کلینتون در کالیفرنیا

در کمپ حزب دموکرات، بانوی اول پیشین آمریکا که صرفا به حمایت چند ده نماینده حزبی از صدها نماینده حزبی باقی مانده نیاز دارد، در ایالت پرجمعیت کالیفرنیا گفت که سعی خواهد کرد مردم را نسبت به عدم

## نتایج مقدماتی می گوید کلینتون و ترامپ احتمالا رقبای نهایی خواهند بود

را تحقیر کرد و گفت: "این بچه چند سالشه؟...چند سالشه؟...از اینجا برو بیرون... هنوز پوشک پوشیده..." ترامپ بارها اعلام کرده که در صورت ورود به کاخ سفید، با ساخت دیوار در امتداد مرز آمریکا با مکزیک از ورود مهاجران غیر قانونی به این کشور جلوگیری خواهد کرد. وی همچنین وعده داده که

صدای آمریکا: دونالد ترامپ، میلیاردر جنجالی توانست در انتخابات مقدماتی در ایالت واشنگتن که بدون هیچ رقیبی برگزار شده، پیروز وارد میدان شود و توانست به تعداد نمایندگان حزبی خود برای دریافت خودکار نامزدی حزب بیفزاید.

ترامپ در رقابت با سایر جمهوریخواهان در ماههای اخیر اظهارات جنجالی



زیادی علیه مهاجران و مسلمانان مطرح کرده است. در ایالت نیومکزیکو، سخنرانی ترامپ به درگیری خشونت بار منجر شد.

در جریان این تظاهرات، معترضان اشیائی مثل بطری و سنگ به سوی مأموران

میلیونها مهاجر غیرقانونی را که عمدتا لاتین تبار هستند از آمریکا اخراج می کند. ترامپ که هیچگونه سابقه سیاسی ندارد، چندی پیش پس از آن که اعلام کرد به ژاپن و کره جنوبی برای مواجهه با کره شمالی اجازه ساخت سلاح هسته ای خواهد داد، اعلام کرد که حاضر است با

پلیس پرتاب کردند. ایالت نیومکزیکو، هم مرز کشور مکزیک و دارای جمعیت لاتین تبار عمده ای است. برخی از معترضین که توانسته بودند خود را به داخل سالن سخنرانی برسانند، چندین بار موجب برهم خوردن سخنرانی ترامپ شدند. ترامپ در مراسم حامیان خود، معترضان

دیدم که عمر ما چون باد گذشت  
از بذر و کشته حاصلی باز نگشت  
تا فرصت عمر هست قبح کیر بدست  
زیراندانی که فردانی هست

رقم سوی میخانه شوم مست و خراب  
پیری سر راه دیدم افتاده به خاک  
کفتم زمستی بر زمین اقلای  
گفتا که بود بستر ما هم خاک

اصغر مهاجرانی

**RUMI ART STUDIO**

هنرهای رومی با مدیریت نغمه موسوی تقدیم می کند

6 weeks  
Summer workshop

انواع کلاسهای هنری شامل:  
میناتور و نگارگری  
آبرنگ و آکرلیک  
طراحی سیاه قلم  
نقاشی اسلیمی و تذهیب  
نقاشی روی شیشه

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم نغمه موسوی تماس بگیرید  
۰۱۰-۷۸۹-۳۹۱۰

ISLAMIC PATTERNS 32145 Alvarado Niles Rd, STE208 Union city CA94587  
CRAFT FOR KIDS www.naghmehmousavi.com

## بهلول و هارون الرشید

اصغر مهاجرانی

کنید در دنیا برادر وار زندگی کنید و از نفاق و دشمنی بر حذر باشید، زیرا دنیا برای هیچ کس و هیچ مقامی پایدار نیست و هر کسی چند روزه نوبت اوست. برای چند روزی که در دنیا مهمان یکدیگر هستیم از جاده محبت و برادری خارج نشویم و همیشه پیام آور شادی و محبت باشیم و از قساوت و بدگوئی و دشمنی دست برداریم و یاد کنیم از ضرب المثل قدیمی ها که گفته اند:

**دیگران کاشتند ما خوردیم**

ما می کاریم دیگران بخورند

فراموش نکنیم و نه فقط به فکر این باشیم که آنچه دیگران کاشتند حاصل دسترنج و زحمات آنان را با چپاول و غارت بر اندوخته های بانکی خود بیفزاییم و نوش جان کنیم و برای نسل آینده مثمر ثمر نباشیم.»



روزی هارون الرشید به غلامان خود دستور داد از آشپزخانه حکومتی طبقی غذا برای بهلول ببرند. چند تن از غلامان با طبقی غذا رهسپار خانه بهلول شدند و نزد او رفتند. وقتی طبق غذا بر زمین گذاشته شد بهلول از خوردن غذاها امتناع کرد و جلوی سگ خود گذاشت و سگ مشغول خوردن غذاها شد.

غلامان به بهلول پرخاش کردند که این توهین و بی احترامی نسبت به هارون الرشید فرمانروای وقت است. بهلول در پاسخ غلامان اظهار داشت: «آهسته صحبت کنید که سگ صدای فریاد و داد قال شماها را نشنود، زیرا اگر سگ هم احساس کند که این غذاها از سفره هارون است ولو گرسنه هم باشد به غذا لب نمی زند و نخواهد خورد.»

بهلول مردی باسواد، سخنوری دانا، بسیار شجاع و نترس و وارد به دردهای اجتماعی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر دینی، مذهبی و بیان کننده خواسته های آنروز و آن زمان مردم بود. او در زمان حکومت هارون الرشید و در شهری که مقرر فرمانروائی هارون بود زندگی می کرد. هارون مردی بود که در سال ۷۶۳ بدنیامد و در سال ۸۰۹ دار فانی را وداع گفت. سی و پنج زن داشت و در مشهد در جوار حضرت رضا دفن گردید. بهلول همواره مورد احترام هارون الرشید فرمانروای وقت بود. روزی بهلول به مسجدی که امام موسی بن جعفر الکاظم بر منبر رفته بود و مشغول موعظه و بحث های مذهبی بود رفت و در مسجد در پای منبر امام نشست و به سخنان امام و نصایح او گوش می داد. وقتی مجلس وعظ رو به اتمام بود و حاضرین در مجلس سئوالاتی از امام داشتند بهلول هم به عنوان سئوال کننده دست خود را بالا برد و پنج انگشت خود را به عنوان سئوال کننده نشان امام داد. امام سئوال بهلول را درک کرد و جواب او را با دو انگشت داد. حاضرین در مجلس از سئوال و جواب شگفت زده شده بودند و علاقه داشتند تا به معنی این سئوال و جواب آگاهی یابند. بهلول به افرادی که برای جواب او را احاطه کرده بودند گفت: «من از امام سئوال کردم اگر در دنیا پنج نفر باشیم متحد و دوست کافی است یا نه. حضرت امام جواب دادند که اگر در دنیا ۲ نفر باشیم باهم دوست و صمیمی و صادق نسبت به یکدیگر کافی است و من می روم تا شخص دوم را بیابم و بدوستی و برادری برگزینم و شماها ای عزیزان سعی

## ملت همیشه زنده باد

کیومرث مرزبان

اسم به تیم بیاورد، اما این اتفاق نیفتاد و برانکو با هوش درخشان (منظورم هوش حمید درخشان نیست) توانست یک تیم یک دست و درست و حسابی ببندد.

تیم برانکو اوایل فصل ته جدول بود. آخرین تیم و آخ که چقدر جوک برای پرسپولیسها ساختند، اما همین تیم ته جدولی آنقدر بازیهایش جذاب بود که باز هیچ مُرده بادی در ورزشگاه شنیده نشد. تماشاگران با امید بازیهای تیم محبوبشان را دنبال کردند و روز به روز به تعداد افراد روی سکوهای استادیوم اضافه می شد و تیم هم روز به روز اوضاعش در جدول بهتر می شد.

هنوز نیم فصل تمام نشده بود که همه همان پرسپولیس همیشه در بحران را یکی از مدعیان قهرمانی می دانستند. تیم برانکو "فوتبال" نمایش می داد. یک فوتبال کلاس جهانی. فوتبالی دور از فوتبال بی دانش مریبان مدعی داخلی، فوتبالی دور از فوتبال علی اصغری.

خیلی از استقلالهایی که تمام عمرشان از پرسپولیس متنفر بودند هم بازیهای پرسپولیس را دنبال می کردند تا فوتبال تماشایی ببینند.

همه منتظر قهرمانی تیم پرسپولیس بودند، اما تیم پرسپولیس قهرمان نشد. به دلیل تفاضل گل قهرمانی را به تیم خوب استقلال خوزستان تقدیم کرد، اما این شکست یک پیروزی بزرگ در بر داشت. تماشاگران پرسپولیس، همان تماشاگران معروف به صبح زنده باد و شب مرده باد، پس از قهرمان نشدن تیمشان برای هیچ کس مُرده باد نفرستادند. پس از پایان بازی تمام قد ایستادند و تیمشان را تشویق کردند و این بدون شک یک صحنه نادر در تاریخ فوتبال ایران است.

این اتفاق نشان می دهد که مردم ما مردم صبح زنده باد و شب مُرده باد نیستند. مردم ما به این زنده باد و مرده باد ها کشیده می شوند. مردم به دنبال زیبایی اند. زیبایی با خودش زنده باد می آورد و زیبایی چیزی است که در کشور ما فراموش شده است. این زشتیها از کاشیهای کف خیابان شروع می شود و به فوتبال و سیاست و اقتصاد ... ختم می شود.

زیبایی اگر به این کشور بیاید، شک نکنیم، ملت ما ملت همیشه زنده باد خواهد شد.

تماشاگران تیم ملی ایرلند همه را به وجد آوردند. تیمشان بازی را باخته بود و حذف شدنش قطعی شده بود، اما تماشاگران تا دقیقه نود یک صدا تیمشان را تشویق کردند و سرودهای ملیشان را خواندند.

راستش آن روز حسادت کردم. با خود گفتم ای کاش ما هم همچین تماشاگرانی داشتیم. تماشاگرانی که تحت هر شرایطی تیمشان را تشویق کنند. اما تماشاگران ما، تماشاگران صبح زنده باد و شب مُرده باد بودند. مری اگر می برد همه یک صدا تشویقش می کردند، اما همان مری اگر بازی بعدی را می باخت همه یک صدا آبا و اجدادش را جلوی چشمانش می آوردند.

بعد فصل عوض می شد و مری جدید می آوردند، ولی تنها کافی بود مری جدید دو بار ببازد، همه برایش مُرده باد می فرستادند و برای مری قبلی برکنار شده زنده می فرستادند. مری که با مُرده بادهای همین تماشاگران از کار بی کار شده بود.

علی دایی تیم را به رتبه دوم جدول رسانده بود. فصل بعد چند بازی اول را شکست خورد. تماشاچیان یک صدا مُرده باد می فرستادند. چند روز بعد دایی به بدترین شکل ممکن برکنار شد و حمید درخشان سرمربی تیم شد، اما چند روز پس از روی کار آمدن درخشان همه یک صدا در استادیوم دایی را صدا می زدند. تیم درخشان در آستانه سقوط بود. آن پایینها برای خودش خوش بود. استاد درخشان هم به جای اینکه استعفا بدهد خودش را با فرگوسن مقایسه می کرد. فکرش را بکنید، درخشان خودش را با فرگوسن مقایسه می کرد. همین الان لوویس فن خال سرمربی فعلی منچستر یونایتد خودش را با فرگوسن مقایسه نمی کند، آنوقت حمید درخشان، در واقع بهتر است بگویم "دلالت درخشان" خودش را با او مقایسه می کرد.

تا اینکه با یک سری تغییرات در مدیریت پرسپولیس، درخشان برکنار شد و برانکو روی کار آمد. نهایت هنر برانکو در آن زمان این بود که تیم سقوط نکند. تیم هم سقوط نکرد، اما همان چند بازی پایانی آنقدر امیدبخش بود که هیچ هواداری مُرده باد نفرستاد و همه منتظر فصل بعد ماندند.

در فصل بعد همه انتظار داشتند پرسپولیس در نقل و انتقالات ستاره و

هرگز، هرگز حتی برای یک لحظه آزادی ات را از دست نده و هرگز آزادی کسی را سلب نکن. از نظر من دین یعنی همین. اشو

## ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408) 221-8624



**چرا بیمه عمر!**  
سحر سلاهی  
sselahi@farmersagent.com

**انرژی مثبت زندگی سالم و شاد**  
پریناز کدخدایان  
مشاور با گواهینامه رسمی در فنک شویی و ستاره شناسی  
Parinaz@FengShuiAndLiving.com

## فنک شویی گلها

شادی در طبیعت و ذات کودکان وجود دارد و یک نیاز مسلم برای آنهاست. در نتیجه باید تلاش کرد تا نیاز آنها در محیط پیرامونشان به آسانی برآورده شود. کودکان نگاهی جست و جوگر و کنجکاو دارند و در برابر هر آنچه که کشف می کنند واکنش مثبت و هیجان زیادی نشان می دهند. راه های متفاوتی در ایجاد لحظات خوشایند برای کودکان وجود دارد. یکی از این روش ها تهیه دسته گل است. در این مطلب به آموزش نوعی دسته گل می پردازم که در عین سادگی می تواند بسیار برای فرزندان خوشایند باشد. یک دسته گل اگر طوری تهیه شده باشد

بهرتر است دسته گل را در سمت راست اتاق قرار دهید. قرار دادن این دسته گل در قسمت شمال شرقی و جنوب غربی اتاق توصیه نمی شود.

### انتخاب ظرف

برای این دسته گل، ظرف و گلدان کریستال ساده

توصیه می شود. زیرا در این صورت دستمان برای ابتکار و خلاقیت های زیبای بیشتر باز است. می توانید روی ظرف دسته گل را با انواع اشیاء تزئینی از قبیل روبان، سنگ های رنگی یا صدف به همراه چسب بیارائید.

### گل های جایگزین

در هر فصلی که باشید همیشه گل هایی که مناسب این دسته گل باشند در دسترس تان خواهد بود. فقط دقت کنید گل هایی برای دسته گل انتخاب شوند که شکل و بافت شان ذهن های کنجکاو را به خود جلب کند.

همچنین رنگ های سبز براق، زرد و قرمز برای گل های این دسته گل بیشتر توصیه می شود. گل های ظریف و مینیاتوری یکی از گزینه های مناسب برای این دسته گل ها هستند، زیرا این گل ها به دلیل کوچکی و ظرافتی که دارند بیشتر دست های کوچک کودکان را برای نوازش به سمت خود جلب می کنند.



که نظر کودکان را به خود جلب کند، علاوه بر ایجاد شادی، باعث می شود کودکان راحت تر با طبیعت رابطه برقرار کنند و زیبایی آن را بشناسند. کودکان در برابر رنگ های شاد و روشن بسیار واکنش نشان می دهند بخصوص در برابر رنگ های زرد و قرمز پررنگ و زنده. برای ایجاد فضایی گیرا برای کودکان، از گل هایی با اشکال خاص و جذاب استفاده کنید. برای فضاهای پرفعالیت مثل اتاق بازی، از رنگ های گرم و تند مثل قرمز و نارنجی و برای فضاهایی که نیاز به آرامش دارد از رنگ های ملایم تر استفاده کنید.

### نشانه های انرژی

لاله های قرمز و زرد سیر که دارای گل برگ های دو رنگ و کنگره دار هستند انرژی آتش دارند و به خوبی این انرژی را در محیط بخش می کنند. این انرژی فضا را گرم و صمیمی می کند. از طرفی این لاله ها نیروی زیادی برای جلب توجه دارند و به طرز عجیبی چشم ها را به سمت خود

- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید تا بتوانید با آرامش خاطر زندگی کنید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید چون تامین آتیه خانواده را به عهده دارید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر نگران دوران از کارافتادگی خود هستید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید چون در برابر خانواده خود احساس دین دارید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر مایل هستید بازنستگی رویایی را داشته باشید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر راحتی و آسایش خانواده تان برایتان اهمیت دارد.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید چون برای آینده فرزندانان می بایست پس اندازی داشته باشید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید زیرا که می بایست هزینه های تحصیل فرزندانان را پرداخت نمایید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر می خواهید فرزندانان بدون هیچ دغدغه ای به تحصیل بپردازند.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر احساس می کنید نیاز به بیمه ای مکمل برای بیمه های درمانی خود دارید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر فکر می کنید نمی توانید خودتان پس اندازی را برای آینده تان کنار بگذارید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید اگر می خواهید حقوق مستمری مناسبی را برای دوران بازنستگی خود کنار بگذارید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید زیرا با پرداخت مبالغی جزئی می توانید سرمایه گذاری قابل توجه و بدون ریسکی را انجام دهید.
- ♦ شما به بیمه عمر نیاز دارید چون آینده فرزندانان در دستان شماست که می توانید با خرید این بیمه نامه آینده ای روشن را به آنها هدیه دهید.

یکی از امتیازهای خرید یک بیمه عمر و تامین آتیه که باعث می شود به عنوان یک سپرده گذاری در نظر گرفته شود. تعلق گرفتن سود به پولی است که بابت بیمه نامه صرف می شود. در اصل شما هر چقدر حق بیمه می پردازید شبیه آن است که پول تان را در یک سپرده بلند مدت در بانک ها سرمایه گذاری کنید، با چند تفاوت. برای خرید بیمه عمر تعیین رقم دست شماست. در حالی که برای سپرده گذاری در بانک باید یک حداقل پول را به صورت یکجا در اختیار بانک قرار دهید.

انتظارش را داشت توان کار کردن را از دست بدهد. برای اینکه در این دوران هر روز منتظر مرگ نباشید و بتوانید بهتر از باقی مانده زندگی تان استفاده کنید داشتن یک بیمه نامه عمر ضروری است. بیمه های معمول و مستمری های عایدی از آنها برای این دوران کافی نیست. یکی از مزیت های بیمه عمر و زندگی پوشش احتیاجات این دوران است. این موضوع از ناشناخته های مربوط به این بیمه نامه است. یک تصور غلط در جامعه وجود دارد مبنی بر اینکه بیمه عمر و زندگی هیچ تعهدی قبل از مرگ بیمه گذار بر عهده ندارد.

**پشتوانه ای برای دوران از کارافتادگی**  
هر کسی ممکن است زودتر از زمانی که

**پریناز کدخدایان**  
مشاور با گواهینامه رسمی  
از سرنوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید  
۵۶۸۷-۷۰۴(۶۵۰)  
فنک شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل.  
کار و بهتر شدن رابطه های خانوادگی و دوستی به شما کمک می کند  
جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه های نجومی  
**Transform your environment & transform your life**  
Feng Shui & Astrology Certified Consultant  
برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!  
www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

ضرر آن را بنویسید. برای هر کدام راه کارهای مختلف پیدا کنید. نکات مثبت و منفی آن را در نظر بگیرید. پادمان باشد که برای گرفتن تصمیمات مهم زندگی چه در مورد کار و سرمایه گذاری و چه در موردی باید از منطق تبعیت کرد چون سرنوشت انسانها را انتخاب هایی می سازند که آنها را منطق، فلسفه و واقعیت ها رقم می زند. مسلمانان تصمیم های روزمره و یا پیش پا افتاده را می توانید با دل خواستن ها و لذت های گذرا و میل خود بگیرید. در خاتمه، برایتان زندگی پر از شادی، عشق، آرامش و سلامتی آرزو می کنم. مثل همیشه زیستن در لحظه ها با هشیاری و حضور ذهن در لحظه ها هدف اصلی یک زندگی کامل است که آینده ساز هم می باشد. این شعر را هم تقدیم شما می کنم که آن را در کتابی پیدا کردم.

زندگی زیباست چشمی باز کن

گردشی در کوچه باغ راز کن

زندگی موسیقی گنجشک هاست

زندگی باغ تماشای خداست

زندگی یعنی همین پروازها

صبح ها بخند ها آوازها

گر تو را نور یقین پیدا شود

می تواند زشت هم زیبا شود

داشته باشد. زیرا که در عالم هستی، اگر تصمیم ما به نفع ما ولی ضرر و ناراحتی دیگران باشد و یا غیر منصفانه برای دیگری باشد هرگز پایدار نخواهد ماند و روزی تلافی خواهد شد. این قانون هستی می باشد و تصمیم خوب تصمیمی است که با اینکه به نفع و سود شماست ولی حق دیگران را هم پایمال نکرده است و کسی دل چرکین نشود.

پادمان باشد که همه ما موجودی توانا، قادر و لایق خوشحالی و خوشبختی هستیم. پس همه می توانند با بدست آوردن اعتماد به نفس و آرامش از طریق دانش، بینش و تفکر و مطالعه بهترین تصمیم مربوط به خود را، چه به تنهایی چه با مشورت با شخص باتجربه که خارج از دور و نفع مشخص در این می باشد، بگیرید. باید بتوانیم گزینه های خود را لیست کرده و آنها را بیرون از ذهن بکشیم. در مورد هر کدام، می توانید سؤال هایتان را بنویسید و آنها را چندبار از طریق های مختلف و با کلمات متفاوت بنویسید کنید. این کار باعث می شود تا شما خود را تمرین دهید و بتوانید به طرق مختلف به یک جریان نگاه کنید. برای هر تصمیم و هر عملی، نتایج مختلف را بررسی کرده و عاقبت و احتمال نفع و



## تصمیم گیری های صحیح و مهم زندگی

حالی که به احساس و قلب خود رجوع می کنیم (instincts) ولی بدانیم که هرگز نباید به آن اجازه ریاست بدهیم زیرا که ممکن است که باعث شود واقعیت ها نادیده گرفته شوند. باید گزینه خود را تحت سؤال قرار دهیم و از خود پرسیم چرا این فکر را کردم و آیا این احساس درست است و مسائل مربوط به آن در آینده چه تاثیری در رابطه خواهد گذاشت.

بدانیم که کشش ها و مسائل ظاهری و عشقی تنها مسائل مهم تداوم و تحکیم یک رابطه نخواهند بود و مسائل مربوط به ذات، طینت، موروثی و ژناتیکی را نمی توانیم زیاد عوض کنیم و گذشته و تجربیات و طرز تربیت هم اخلاق، خو، شخصیت و کاراکتر اشخاص را ساخته و معمولاً آنها به طور کامل و یا کافی عوض نمی شوند چون شکل گرفته اند و نمی توانیم در رویا و یا خوش بینی و یا بدبینی حدس و گمان ببریم. حواس خود را به غلایم هشیار کننده و هشدار دهنده جمع کنیم. ما خود را می توانیم خودسازی کنیم ولی دیگران بدون میل واقعی آنها و خواست خودشان عوض نمی شوند. فقط می توانیم با آنها کنار آمده و کمی تغییر ایجاد کنیم. پس باید فوق العاده در مورد اخلاق، اعمال، کاراکتر و شخصیت طرف مقابل و حتی ژن های خانوادگی متداول در آنها و فرهنگ خانوادگی و خانواده طرف مقابل دقیق و منطقی باشیم. محبت و عشق واقعی و رابطه روحی و جسمی عمیق با ظاهر سازی و شناخت منطقی مغایرت دارد.

هیچ وقت نباید هیچ تصمیمی را با عجله، برای تسکین و مرهم، یا در حال عصبانیت، خوشحالی، انتقام و یا هیچ احساس تندی بگیریم. همیشه روی تصمیم ها و اعمال مربوط به آن حداقل بهتر است تا بیست و چهار ساعت صبر کنیم و در یک صبح که پس از بیداری، ذهنی تازه و خالی داریم فکر کرده و تصمیم بگیریم. در اصطلاح اینجا می گویند fresh and clear mind. یک تصمیم درست همیشه و همیشه باید منفعت و خوشحالی دیگران را هم در بر

با سلامی گرم و صمیمی به صمیمت آبی دریاها و گرمی خورشید پرمهر و تابان به روی شما خوانندگان عزیز مجله پربار پژواک.

مطلب این هفته، مسائل مربوط به تصمیم گیری های صحیح و مهم در زندگی می باشد. تصمیم گیری هایی که می تواند مهم در زندگی و سرنوشت ساز باشد و البته در شرایطی نیز اشخاص به خاطر وابستگی زیاد و تحت تاثیر و فشار جو موجود در زندگی خود، احتیاج به کسی دارند که با تجربه و سابقه کاری بتواند با دیدگاه باز به آنها برای گرفتن راه ها و تصمیم های مهم زندگی در هر زمینه ای کمک کند.

عزیزان، هر تصمیمی در هر موردی باید با دید روشن که از ذهنی خالی از افکار منفی سرچشمه می گیرد گرفته شود. بنابراین بسیاری از مسائل به مانند دودلی، ترس، خشم، عصبانیت، احساسات درهم و اضطراب را باید از فکر و ذهن بیرون کرده و همه های فکری (chattering) از ذهن پاک و خالی شوند. حال ممکن است که این سؤال برایتان مطرح شود که با این همه فکر و خیال و فشار روحی و روانی و دلهره ما چطور می توانیم برای تصمیم گیری، ذهنی خالی داشته باشیم؟ در جواب باید بگویم که با کمک شخصی با تجربه و یا خودتان با تلاش، مدیتیشن، تمرین و تمرکز ذهن می توانید خود را آرام کرده و ذهنتان را از افکار منفی خالی کنید. پادمان باشد که یک تابلو نقاشی روی یک بوم خالی و سفید نقش درست و گیرا می گیرد و یا یک خانه و ساختمان در زمین خالی پی ریزی و ساخته می شود، بنابراین ما نیز می توانیم ذهن خود را از افکار منفی خالی کنیم و در مورد مسائل مهم زندگیمان به عنوان شخصی غیروابسته به آن نگاه کرده و تصمیم بگیریم (detachment). نباید از نظر احساسی بالا و پائین شویم، بلکه باید سعی کنیم تا به طور منطقی و آرام به مسائل زندگی مان فکر کنیم و در موردشان تصمیم بگیریم. اگر تصمیم احساسی می باشد در عین



## آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach  
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛  
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,  
the process is the same. I can help you navigate this process.

**Atoosa Yekan "Not just another life coach..."**

دفتر در سن حوزه و بلزنتون. سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷-۹۲۵

## ازدواج کودکان و چرایی های قانون ایران

قسمت اول

رایحه مظفریان [r.mozafarian@gmail.com](mailto:r.mozafarian@gmail.com)



رایحه مظفریان دانش آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز است. پایان نامه وی در مورد «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی ختنه زنان؛ مطالعه موردی دختران و زنان ۱۵ تا ۴۹ سال در جزیره قشم» بوده است که در اردیبهشت ۱۳۹۰ با درجه عالی به تصویب کمیته داوران رسیده است. آخرین کتاب وی زیر عنوان «تیغ و سنت» در پاریس و تهران به چاپ رسیده است. وی در فوریه ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی ناقص سازی جنسی زنان، در پارلمان کردستان عراق و در مارس ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی زن، در کنفرانسی که از سوی کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل شده بود سخنرانی نمود.

برای پرداختن به موضوع ازدواج کودکان در ابتدا باید از کودک تعریفی قانونی در دست داشت. بر اساس یک باور گسترده و رایج "کودک عضوی از جامعه تعریف میشود که به دلیل عدم تسلطش به کسب مهارتهای اجتماعی مورد نیاز، نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ندارد. این تعریفی سنتی از مفهوم کودک محسوب می-شود اما هنوز هم مهمترین تعریف در این زمینه است. خانم شیرین عبادی در کتاب "حقوق کودک" خود اشاره دارد که: "کودک یا صغیر در اصطلاح حقوقی به کسی گفته میشود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد" (عبادی، ۱۳۹۲: ۵). چون حیات واقعی با تولد شروع میشود بنابراین دوران کودکی هم با تولد آغاز میشود. اما در ایران سن مشخصی برای خروج از کودکی و ورود به بزرگسالی وجود ندارد. قوانین متعدد و مختلفی سنین متفاوتی را در زمینه های گوناگون در نظر میگیرند. به عنوان مثال اتمام ۱۸ سال تمام شمسی به معنای مشمول شدن پسرها برای ورود به خدمت نظام وظیفه عمومی است، پزشکی قانونی در پرونده های خود تا سن ۱۶ سالگی را سن کودک محاسبه میکند. اما با این وجود در مواردی که از ازدواج کمتر از این سن صورت میگیرد گواهی رشد مبنی بر توانایی جسمانی و جنسی (نه بلوغ فکری و اجتماعی)، از سوی همین مرجع صادر می-گردد. همچنین سن اشتغال در ایران ۱۵ سالگی است (قانون کار جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۲: ص مقدمه)، اگرچه پیمان حقوق کودک ۱۸ سالگی را برای کار تعریف کرده است.

پیش از آنکه در پرونده ازدواج کودکان و در مقاله های بعد، به آمارها اشاره شود، نگاهی انداخته میشود به تدوین قانونی که در آن به سن ازدواج پرداخته است. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۸۱ اشاره دارد که: "نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح". در همین یک خط قانونی شبهات و سوالهای گوناگونی وجود دارد که سعی میشود به هر کدام نگاهی انداخته شود و آنها را تحلیل کرد اما برای برخی از موارد توضیح مشخصی وجود ندارد. در این مطلب تنها به مورد اول اشاره خواهد شد و در مطالب بعدی به شبهات دیگر این قانون که در اینجا پررنگ تر نشان داده شده اند.

۱. تعیین مشخص سن ۱۳ سال تمام شمسی برای دختران و ۱۵ سال تمام شمسی برای پسران بر چه مبنایی صورت گرفته است؟

"...از منظر قانونی محمد علی اسفغانی سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس درباره این موضوع گفت: "قبل از انقلاب دختران زیر ۱۶ سال اجازه ازدواج نداشتند و اگر اصراری بر این موضوع بود در شناسنامه تغییراتی صورت می گرفت چون در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۲۰۹ سن رشد ۱۸ سال بود و دفاتر ازدواج حق نداشتند ازدواج زیر ۱۸ سال را ثبت کنند. اما بعد از انقلاب ماده ۱۲۰۹ حذف و ماده ۱۲۱۰ هم اصلاح شد و سن بلوغ برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی اعلام شد و همین ملاک عمل شد. به نظر من این سن با مقتضیات آن زمان اسلام تعیین شده بود و میتوان آن را تغییر داد. اما چون شاید اگر این سن دست کاری شود ممکن است افراد به وظایف شرعی خود عمل نکنند لذا شروع بلوغ به نظر من ۹ سال است. به طور کلی نمیتوان برای این موضوع چاره ای اندیشید زیرا منع ازدواج کودکان زیر ۱۰ سال با شرع تضاد دارد و ممکن است کودکی با سن زیر ۱۰ سال به بلوغ کامل جنسی و فکری رسیده باشد. ما در کمیسیون قضایی مجلس در دوره کاری جدید به این موضوع رسیدگی میکنیم..."

در تفاسیر گفته شده چند نکته به چشم می-خورد که باید به آنها با دقت بیشتری توجه کرد. در قرآن به طور مشخص و مستقیم سن ازدواج تعیین نشده است، بلکه آنچه در آیات بیان شده، بلوغ است و به سه نوع بلوغ اشاره شده است که عبارتند از: بلوغ نکاح، بلوغ حلم و بلوغ اشد.

در آیه ۶ سوره نساء به بلوغ نکاح اشاره شده است. در این آیه آمده است که فرد باید به حدی برسد که توانایی ازدواج را داشته باشد و سپس بحث تحویل اموال به یتیم است که وقتی به شرایط بیان شده برسد و توانایی برای تشکیل خانواده را داشته باشد، به او می توان این اموال را داد؛ پس بلوغ نکاح را نمی توان به سن

خاصی نسبت داد؛ یعنی در آیات سن خاصی برای ازدواج مطرح نشده است. شرایط و رسیدن به بلوغ را روایات مشخص کرده اند.

آیه ۶ سوره نساء: وَأَبْلُوا الْبَيْتَامَ حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمِمَّنْ كَانُوا غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمِمَّنْ كَانُوا فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آنگاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید، و به اسراف و عجله مال آنها را حیف و میل نکنید بدین اندیشه که مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند). و هر کس (از اولیاء یتیم) داراست (از تصرف در مال او) خودداری کند، و هر که فقیر است (در مقابل نگهداری او از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق کند، پس آنگاه که مالشان را به آنها رد کردید باید بر رد مال بر آنها گواه بگیرید، و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است.

«بلغ» در لغت به معنای رسیدن است. عده ای از فضلا معتقدند «بلغوا النکاح» یعنی فرد به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند نکاح کند و قدرت تولید مثل و باروری داشته باشد. بلوغ نکاح، عام است و به طور کلی حالت طبیعت انسان را بیان می کند که اگر به حدی از رشد جسمی و جنسی رسید که توانست نکاح کند؛ یعنی در پسر به حد تولید مثل و در دختر به حد باروری رسید، آنوقت بلوغ حاصل شده است.

**بلوغ حلم:** حلم یعنی محتلم شدن پسران و عادت ماهانه شدن دختران که در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور به آن اشاره دارد. برخی گفته اند واژه حلم، به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغی است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است، و گاهی گفته اند حلم، به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان مقارن بلوغ، صحنه هایی در خواب می بینند که سبب احتلام آنها می شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

«وإذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم کذلک یبیین الله لکم آیاته والله علیم حکیم: و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند؛ همانگونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد، و خدا دانای سنجیده کار است.»

دنباله مطلب در صفحه ۵۲



نان گل است و گوشت کمتر خور از این  
تا نمائی همچو گل اندر زمین  
چون گرسنه می شوی سگ می شوی  
تند و بد پیوند و بد رگ می شوی  
چون شدی تو سیر مرداری شوی  
بیخود و بی حس چو دیواری شوی  
پس دمی مردار و دیگر دم سگی  
چون کنی در راه شیران هم تکی  
آلت اشکار خود جز سگ مدان  
کمترک انداز سگ را استخوان  
زانکه سگ چون سیر شد سرکش شود  
کی سوی صیدی شکاری خوش رود  
مولانا چه نیکو خصال آدمی را بیان فرمود  
که از محقق و دانشمندی جز او نمی توان  
بدینسان انتظار جلوه دادن حقایق عینیه را  
داشت. و می خواهد به عالم اعلا پیبوند  
و خود را از قید عالم خاک برهاند.

بی فتیله و روغنش نبود بقا  
با فتیله و روغن آنهم بیوفا  
لذا حواس و اجزاء عقلی و معنوی انسان  
هم بقائی ندارند و می میرند و روز  
رستاخیز زنده می شوند و در پرتو نور  
لازال قرار می گیرند.

زانکه نور علیّت او مرگ جوست  
چون زید که روز روشن مرگ اوست  
جمله جسمهای بشر هم بی بقاست  
زانکه پیش نور روز حشرلاست  
گویند روز رستاخیز در سال که تاریکی  
در آن نیست حس های بشر و چراغ  
شش فتیله در مقابلش هیچند. اما نور  
حس جان که جزئی از انوار الهی است و  
جاویدان می ماند زیرا جسم که از گل و  
گیاه است فانی پذیر است اما روح باقی  
می باشد.

نور حس جان بی پایان ما  
نیست گلی فانی و لاچون فنا  
این روح قطره ای از دریای بیکران الهی است  
وجود و حقیقت دارد در دریای بیکران و نور  
پرفروغ و لایزال الهی محو است و تحت  
الشعاع آن: دنباله مطلب در صفحه ۵۵

مولوی بر این باور است که انسان متعالی  
هدف اصلی آفرینش است و گل سرسید  
خلقت محسوب می شود و دنبال انسان  
متعالی می گردد تا با او مصاحب و همنشین  
گردد. به ابیات زیر توجه فرمائید:

جام بر دست بساقی نگرانیم همه  
فارغ از غصه هر سود و زیانیم همه  
آن معلم که خرد بود بشد ما طفلان  
یکدگر را ز جنون تخته زانیم همه  
پایرهنه خرد از مجلس مادوش گریخت  
چونکه بیرون ز حد و عقل و گمانیم همه  
میر مجلس توئی و ما همه در تیر توایم  
بند آن عزمه و آن تیر و گمانیم همه  
حیف در مجلس مهمان پیش از کار ببرد  
ورنه کج روز چه او چون سرطانییم همه  
چشم آن طرفه بغداد ز ما عقل ربود  
تا بدانیم که اندر همدانیم همه  
تجزیه و تحلیل روانی  
کمترک انداز سگ را استخوان

ابیات زیر شعر معروف سعدی استاد  
سخن شیراز را تداعی می کند که:  
اندرون از طعام خالی دار  
تا در آن نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی بعلت آن  
که پُری از طعام تا بینی

راستی آدمی که یک وعده با نان و پیازی  
سیر است و با جرعه ای آب سیراب، چرا  
اسیر هوای نفس می شود و پر خوار می  
گردد، سپس بیهوش می گردد و در خواب  
است. خورد و خواب که از اندازه فزون شد  
حال حیوانی بسراغ آدمی می آید و او را از  
حقیقت و انسانیت دور می کند.  
مولانا نفس آدمی را به سگ تشبیه می کند  
که آلت شکار است و چون گرسنه است  
حالت سگی و درندگی دارد، وقتی سیر  
شد چون مردار می افتد، بنابراین وقتی  
که او گرسنه است بدخوی و درنده می  
شود و زمانی که سیر است چون مردگان  
بیهوش می افتد و در این حال چگونه می  
تواند هم پالگی شیر باشد.

## جهان بینی مولوی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و انسانی



دکتر حسین مسیح پور

رو تو زنگار از رخ او پاک کن  
بعد از آن، آن نور را ادراک کن  
این حقیقت را شنو از گوش و دل  
تا برون آبی به کلی ز آب و گل  
فهم اگر داری جان را ره دهید  
بعد از آن شوق پا در ره نهید  
مولوی درباره انتقامجویی و خودخواهی و  
خودبینی و سایر صفات زشتی که برشمرده گوید:  
کار مردان روشنی و گرمی است  
کار دونان حیل و بی شرمی است  
آن شراب حق ختامش مشک ناب  
باده را ختمش کند گند و عذاب  
ماند احوالت بدان طرفه مگس  
کو همی پنداشت خود را هست کس  
از خودی سرمست گشته بی شراب  
ذره ای خود را شمرده آفتاب  
ناصران گفتند از حد مگذران  
مرکب استبزه را چندان مران  
بگذر از کشتن مکن این خوی بد  
بعد از این آتش مزین بر جان خود  
اصل بسیار مهم دیگر که مورد شرح و  
تفسیر جلال الدین قرار گرفته رابطه تن  
و جان است او معتقد است که بین این  
دو رابطه تنگاتنگی وجود دارد و تن و جان  
آدمی از یکدیگر سخت متاثرند. هر کالبد  
آثار روح را در خود منعکس می کند و  
این مطلب از نظر روانشناسی مورد تأیید  
روانشناسان بزرگ است مثلاً وقتی شرم  
و خجلت و عصبانیت و سایر پدیده های  
روانی بر ما عارض می شود آثارش در  
چهره آشکار می گردد و در کتاب مذهبی  
ما آمده است: يعرف المجرمون سیماهم  
به ابیات زیر توجه فرمائید:

سرّ من از ناله من دور نیست  
لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست  
هگل می گوید: اگر درست دقت کنی  
خواهی دید که تمام حرکات و سکنات  
عضوی تو از روح بسیط تو است. آن  
موجود بسیط در همه حال مشرف به  
اعضای کالبد مادی تست و همچنین  
جهان مادی به منزله کالبدی است که  
نیروی تحول و دگرگونی ها را از بسیط  
ترین موجودات می گیرد.  
پس اگر در نمودهای ظاهری جسمانی خود  
دردی احساس کردی بدان که این درد  
مستند به آن روح است که کالبد جسمانی  
را اداره می کند مخصوصاً اجزا ظاهری  
طبیعی که از اضداد او مرکب است.

خود رها کرد بر این باور است که باید  
به خدا توکل کرد ولی از دقت و مراقبت  
و تفکر و اندیشه در راه هموار کردن آن  
غافل نباید بود. جای تردید نیست که  
مولوی به جنبه روانی توکل توجه دارد و  
از روش روانشناسی آن به خوبی آگاه است  
که وقتی انسان خود را به قدرت بزرگ  
و لایزلی متکی می بیند اتکا به نفسش  
افزون می گردد و همت خود را برای نیل  
به هدف بهتر به کار می گیرد. شاهد این  
مدعا ابیات زیر است:

گفت پیغمبر با آوای بلند  
با توکل زانوی اشتر به بند  
رمز الکاسب حیب الا شنو  
از توکل در سبب غافل مشو  
مولوی می گوید که نجات حق همواره در  
جهان میوزد و ارواح مستعد و انسانهای  
آماده می توانند از آن بهره گیرند و آنان که  
در خواب غفلند از آن بهره ای نمی برند.  
گفت پیغمبر که نفتح های حق  
اندر این ایام می آرد سبق  
گوش و هوش دارید این اوقات را  
تا که دریابید این نجات را  
نفعه ای آمد شما را دید و رفت  
هر که را می خواست جان بخشید و رفت  
نفعه دیگر رسید آگاه باش

تا از آن هم وانمائی خواجه ناش  
مولوی بسالکان مبتدی توصیه می کند که  
دشواری و خطرات وادی های سلوک را  
با هدایت شیخ و راهنمایی دانا و اهل راز  
طی کنند که دچار اشتباه نشوند و از راه  
منحرف نگردند، چه خود او هم شیخ بود و  
هم نور شیخ و بدین سبب در عالم بی کران  
و فضائی بی انتها سیر کرد. او برای شیخ و  
کرامت های او که پایه های آن بر تزکیه و  
تصفیه روح است اعتبار زیاد قائل است:

بهر را حد است و اندازه بدان  
شیخ و نور شیخ را نبود کران  
پیش بی حد آنچه محدود است لاست  
کل شیئی غیروجه الافناست  
کفر و ایمان نیست آنجائی که اوست  
زانکه آن مغز است و این دو رنگ و پوست  
و بدین جهت معتقد است که مرید مبتدی  
باید مترصد و در پی مراد و شیخ کاملی  
بوده و با چراغ در جستجوی او باشد و او  
را بجوید و از او در دشواری های وادی  
های سلوک الهام گیرد. تا روح او از زنگار و  
کدورت پاک و لایق پذیرش انوار الهی شود.  
آینه کز رنگ آرایش جداست  
پر شعاع نور خورشید خداست

**SPECIAL OFFER @**  
**TOUCHFREEWASH.COM**

**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**  
**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,**  
**650-589-7058**

نفرین می کنند که رویش از غم چون "به" زرد و دلش از خون چون انار گردد:  
**چهره بدخواهت از انده چو آبی باد زرد** **سینه بدگوت پر خون از تفکر چون انار**  
**خصم تو گرچه روی بهی نیستش چو تو** **با روی همچو آبی و دل همچو نار باد**  
**بادا رخ عدوی تو همچون بهی ز غم** **روی تو باد همچو گل از شادی و بهی**  
 میوه "به" از یک سمت حالت ترنجبیده و به هم آورده دارد و از سمت دیگر فرو رفتگی آن بی شباهت به ناف انسان نیست. از سوی دیگر، "به" خوشبوست و بوی خوش آن با بوی مشک که از نافع آهو به دست می آید مقایسه شده است. تمامی ابیات زیر از قطران تبریزی است که بیش از دیگران ویژگی های بو و رنگ و غبار "به" را مضمون قرار داده است:<sup>[۱]</sup>

**ز ناف معشوق آبی گرفته بوی و مثال** **ز روی عاشق برده ترنج زردی و چین**  
 در مصراع اول: "به" بو و شکل خود را از ناف معشوق گرفته است که بی تناسب با نافع آهو نیست.

در مصراع دوم: ترنج یکی از مرکبات است که میگویند رنگ زرد و سطح پر چین خود را از رخسار عاشق گرفته است. به علاوه، ترنج خاصیت صفرا بری دارد و خوردن آن صفرا و زردی را دور می کند. در بیت بالا، ترنج به کنایه از سینه یا زنج معشوق، زردی روی عاشق را می گیرد و چین و گره پیشانی او را از بین می برد و بدین گونه بیمار عشق را شفا می بخشد. ترنج با ترنجبیدی (فروفتگی) "به" و چین با آهوی ختن چین تناسب دارد.

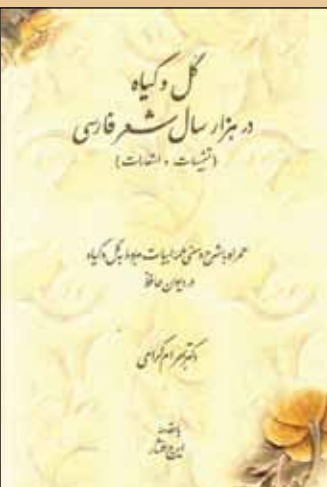
**همچو ناف نیکوان آبی ز شاخ آویخته** **وز میان ناف آهو بر کرانش بوی و گرد**  
 قطران تبریزی در دو بیت متوالی زیر، خود بیمار عشق است که برای شفا از معشوق بوس و کنار می طلبد و در بیت بعد از شفا و بهبود خود می گوید:

**بیمارم و ناردان لب بندارم** **در بویه آبی تنت بیمارم**  
**گر آبی و ناردان مرا بسیاری** **جان و تن خویشان به تو بسیارم**  
**از نار و بهیش یافتم روز بهی** **بسپرد به یک بار به من نار و بهی**  
 در دو بیت زیر نیز قطران تبریزی میوه "به" را به گوی کهربا و شاخ "به" را به چوب چفته یا خمیده چوگان تشبیه کرده است:

**تا زمانه شاخ آبی را چو چوگان چفته کرد** **گشت پیدا بر کرانش گوی های کهربا**  
**شاخ آبی گشت چون چوگان میان بوستان** **گوی های کهربا بر وی پر از گرد عبیر**  
 در بیت بالا گرد عبیر به کرک روی میوه و نیز به خوشبویی آن اشاره دارد.<sup>[۲]</sup>

دو بیت متوالی زیر نیز از قصیده های از منوچهری در وصف خزان است:  
**آبی چو یکی کیسگی از خز زرد است** **در کیسه یکی بیضه کافور کلان است**  
**واندر دل آن بیضه کافور ریاحی** **ده ناهه و ده نافکک مُشک نهن است**  
 بیضه کافور مانند بیضه یا مشامه عنبر نوعی گوی خوشبو یا دستنبویه بوده که در مراسم و اوقات شادمانی در دست می گرفتند و می بویدند. کافور ریاحی از جهت مرغوبیت اشتهار داشته، ولی وجه تسمیه آن به تحقیق روشن نیست، گویا منسوب به حاکمی در هندوستان بوده است. در برخی اشعار، به تصور ارتباط با ریحان و رایحه، آن را ریاحی ضبط کرده اند که نادرست است. ناهه و نافکک ها به درون میوه و بهدانه های خوشبو اشاره دارد.

## گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

**لُس آنجلس، شرکت کتاب**  
 ۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶



روزی به زرخندان گفتم "به" سیمینی  
 گفت ار نظری داری ما را به از این بینی  
 عشق لب شیرینت روزی بکشد "سعدی"  
 فرهاد چنین کشته ست آن شوخ به شیرینی

**رخسار عاشق زار را به زردی "به" و عارض محبوب نوجوان را به میوه کردار "به" تشبیه کرده اند. فرورفتگی بالای "به" به ناف انسان ماند و بوی خوش آن به مشک نافع آهوی ختن، و از این دو با هم مضامینی بدیع پدید آورده اند.**

"به" میوه درختی است از جنس Cydonia و گونه Oblonga که مانند سیب و گلابی متعلق به خانواده Rosaceae یا تیره گل سرخ است و در انگلیسی Quince نامیده می شود. خاستگاه این درخت کوچک را شمال ایران و قفقاز و ترکیه می دانند. در شعر قدیم فارسی، این میوه را "آبی" و "بهی" و "به" نامیده اند. رنگ گل "به" صورتی خوش رنگ است<sup>[۱]</sup> که به "گل بهی" معروف است. "به" دارای بافتی سخت، نسبت به اندازهاش سنگین، پوشیده از کرک نرم، به رنگ زرد روشن و در حالت رسیده بسیار معطر است. "به" در فصل پاییز برداشت می شود و در زمستان آن را برای خوشبو کردن فضا در اتاق می گذارند، با دو بیت از امیرمعزی با مضمون تقریباً مشابه:

**الا تا در مه بهمین بود در خانه ها آبی** **الا تا در مه نیسان بود در دشت ها سوسن**  
**رخ مدّاح تو بادا چو سوسن در مه نیسان** **رخ اعدای تو بادا چو آبی در مه بهمین**

در ایران و یونان باستان "به" نماد عشق و شادی بوده و به نشانه باروری آن را به عروس هدیه می دادند. پلوتارخ مورخ یونانی از رسم تقسیم این میوه بین عروس و داماد یاد می کند. شاهان ایران در آیین های پیروزی و بهروزی آن را در دست می گرفتند و می بویدند و از آنجا که آن را برای خوشبویی به دست می گرفتند، در مثل آمده: به یک دست نتوان گرفتن دو "به".<sup>[۲]</sup> خاقانی اشاره ای به آیین شاهان دارد:

**کسری و ترنج زر، پرویز و "به" زرین** **بر باد شده یک سر، با خاک شده یکسان**  
**"به" مزه های میخوش و کمی مایل به ترش دارد. در ایران، مرابای "به" متداول است. "به" را خام هم می خورند و در گذشته میوه مجلسی بوده، با شاهی از منوچهری:**

**مجلسی سازم با بریط و با چنگ و رباب** **با ترنج و بهی و نرگس و با نقل و شراب**  
 دانه "به" یا بهدانه یا بهیدانه با خیساندن در آب متورم می شود و لعاب تولید می کند. گذاردن دانه "به" بر زبان و خوردن لعاب بهدانه در مداوای سرفه و نرم کردن سینه مؤثر است. خواص دارویی بهدانه در اروپا نیز شناخته شده است. بیت زیر از مولوی شاید به خاصیت بهدانه و برتری آن به دانه سیب اشاره داشته باشد:

**دانه آبی به دانه سیب نیز** **گرچه ماند، فرقها دان ای عزیز**

در شعر قدیم فارسی، گاه روی سرخ و گلگون معشوق را به گل و باده و گاه رخ زرد و نزار عاشق را به رنگ "به" که در ابیات زیر به صورت بهی یا آبی از آن یاد شده تشبیه کرده اند، با سه بیت به ترتیب از قطران تبریزی، کسای مروزی و سوزنی سمرقندی:

**تا بوی بود چون خط معشوق سمن را** **تا رنگ بود چون رخ عشاق بهی را**

**گوی بهی چو من ز غم عشق زرد گشت** **وز شاخ همچو چوک بیاویخت خویشان**  
 چوک = نام مرغی شبیه جغد که خود را از درخت می آویزد و سر و صدا می کند.  
**ای سیب زنج کز توام آبی رخسار** **از عشق تو دل چو نار دارم پر بار**  
 فردوسی در بیت زیر پیری و رنجوری (پادشاه) را توصیف می کند:

**شده کوژ بالای سرو سهی** **گرفته گل سرخ رنگ بهی**

[قامتش خمیده گردید و رویش به زردی گرایید].

و ابوسعید ابوالخیر در رباعی زیر بهی را به معنی میوه و با ایهام به بهتری و بهبود از بیماری آورده است:

**آمد بر من قاصد آن سرو سهی** **آورد بهی تا نبود دست تهی**  
**من هم رخ خود بدان بهی مالیدم** **یعنی ز مرض نهاده ام رو به بهی**

در مصراع آخر، رو به معنی روی یا رخ نیز است.

انوری، سید حسن غزنوی و قطران تبریزی در سه بیت زیر، در حالی که به روی گلگون و رخسار شاداب ممدوح یا معشوق اشاره دارند، با مضمونی مشابه، به دشمن و بدخواه

## رنگین کمان چیست و چگونه به وجود می آید؟

حمیده احمدیان راد

در سراسر تاریخ، بشر همیشه شیفته رنگین کمان بوده است. رنگین کمان قوسی شکل با رنگ های مختلف، همیشه موضوع آوازه ها، شعرها، داستان ها و اسطوره ها بوده است. برای کشف راز رنگین کمان اول باید کشف کنیم که آب و نور چگونه با هم کار می کنند تا یک کار هنری به نام رنگین کمان به وجود آورند.



رنگین کمان ها نور هستند. شما نمی توانید آنها را لمس کنید و نمی توانید به پشت آنها برسید. آنها تنها در چشم های ما به وجود می آیند و گاهی هم در عکس هایی که مردم ها از آنها می گیرند وجود دارند. نور یا به ویژه نور قابل مشاهده، همه رنگ هایی که ما می توانیم ببینیم را دارد. رنگ های بنفش و آبی در یک انتهای طیف و نارنجی ها و قرمزها در انتهای دیگر طیف هستند. یک رنگین کمان نور قابل مشاهده ای است که به هفت رنگی که ما می بینیم شکسته شده. این هفت رنگ عبارتند از: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، آبی نیلی و بنفش. باید سه چیز اتفاق بیفتد تا ما رنگ های یک رنگین کمان را ببینیم. اول این که خورشید باید بدرخشد. دوم خورشید پشت سر ما باشد و سوم این که باید قطرات آب در هوا، در جلوی ما باشد.

به سمت بدن بیمار میفرستد تا از طریق سیستم عصبی بیمار در او مؤثر واقع شود، تنها حضور شخصی که قویا آکنده از پرانا است کافی است تا جریانی از مغناطیس به درون هاله دیگران برقرار شود و نتیجه اش احساس قدرت، انرژی و شفای نسبی یا کامل خواهد بود. اگر درمانگر از دستهای خود استفاده کند، اثر کارش زیادتیر خواهد بود. این به علت خصوصیتی است که در سیستم عصبی شفا دهنده و بیمار وجود دارد. حتی زمانیکه نیروی حیاتی بیمار شدیداً کاهش یافته باشد جریان جوهر اثری از هاله درمانگر به هاله بیمار برقرار میشود و جوهر اثری را به بدن بیمار منتقل میکند و حیات و قدرت زندگی را به بیمار باز میگردد. این پروسه شبیه به انتقال خون به بیمار است به جز اینکه عمل انتقال انرژی در سطح روانی (کالبد اختری) صورت میگیرد و نه در سطح جسمانی.

**SPECIAL OFFER @**  
**TOUCHFREEWASH.COM**

**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**  
**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,**  
**650-589-7058**



## تأثیر روانی رنگها

در مقالات قبل اشاره کردیم که رنگها دارای ارتعاشات و خواص متفاوتی هستند که بر احساسات انسان اثرات مثبت یا منفی میگذارند.

حضور مداوم رنگ قرمز، ارتعاشات خشم، شور، عشق جسمانی و نظایر آنها را ایجاد میکند و هرچه رنگ قرمز تندتر باشد عواطف جسمانی شدیدتری را برمی انگیزد. رنگ آبی، موجب بروز احساسات روحانی و مذهبی میشود. رنگ سبز، به پدید آمدن احساس آسایش و آرامش کمک میکند. رنگ سیاه، احساس افسردگی و پژمردگی را بوجود میآورد و به همین ترتیب هر رنگ نوسانات عاطفی خاصی را موجب میشود که خود در نتیجه آن در هاله اختری شخص پیدا شده و این پدیده دادن و گرفتن به تمام معنی در میان رنگها و عواطف وجود دارد.

این حقایق را افراد عادی آگاهی ندارند، اما تأثیر رنگها را اغلب مردم می شناسند. وقتی اطاق محل زندگی با رنگهای سبز آرام رنگ آمیزی شده باشد احساس آرامش به ساکنین میدهد، اثرات آرامش بخشی در روستاها به دلیل وجود درختان و گیاهان است که رنگ سبز را متجلی میکنند. اثر رنگ قرمز بر حیوانات خصوصاً بر گاو نر بخوبی درک شده که با دیدن آن موجب احساس خشم در حیوان شدت می یابد. در تیمارستانها از رنگ قرمز اجتناب میکنند زیرا سبب برانگیختن قوای جسمی در بیمار میشود. زمانیکه انسان احساس غم و اندوه میکند همه چیز در نظر تیره و تار میشود، گویی مایه ای از رنگ خاکستری که به آبی میزند در فضا پراکنده شده است. همه ما احساس تعالی ذهن را از روشنایی طلایی رنگ غروب و طلوع آفتاب درک میکنیم.

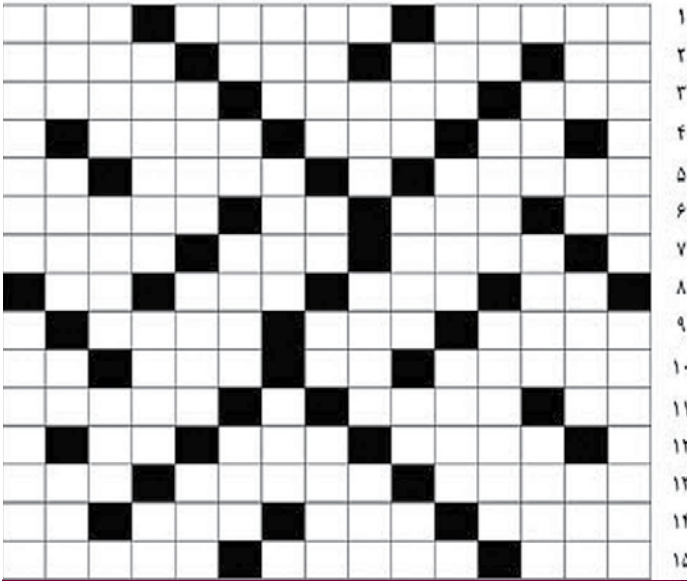
نهان آگاهان، کالبدشناسان و روان شناسان در این مسئله اتفاق نظر دارند:  
۱- رنگ قرمز، مهیج ذهن و عواطف است.  
۲- رنگ زرد الهام بخش، برانگیزنده خرد و ارتقاء دهنده است.  
۳- رنگ آبی، تسکین دهنده و آرامش بخش است. همچنین رنگ سبز که در آن کیفیت رنگهای آبی و زرد با هم ترکیب شده اند، رنگ آرمانی برای استراحت و تجدید قوا است که در پی آن انگیزش و خواستهای جدید حاصل میشود. جالب توجه است که دانش پزشکی نقش رنگها را در کمک به معالجه امراض تحت بررسی قرار داده و این بررسی ها تعلیمات نهان آگاهان را در خصوص پدیده رنگها مورد تأیید قرار میدهد. یکی از پیشگامان تحقیق در مورد اثرات آرامش بخشی رنگها دکتر ادوین بابیت Dr. Edwin Babbit است که اصول کلی پدیده رنگها را چنین خلاصه کرده است: «در رنگهای مختلف درجاتی از توانایی های بخصوصی وجود دارد و اوج تأثیر آنها در رنگ بنفش است که اعصاب را تسکین میدهد و موجب آرامش سیستم آوندی "Vascular System" میشود، اوج روشن شدگی در رنگ زرد و اوج احساس حرارت و گرما در رنگ قرمز است. رنگهای سفید، گرم، زرد روشن و نارنجی رنگهای منطبق با عقل هستند. سیاه، قهوه یی یا قرمز تند محرک جنایت اند. این پژوهش با هاله انسانی و رنگهای اختری آن ارتباط دارد و میتواند بر اهمیت کاربردهای فیزیکی روشهای یاد شده مهر تأیید بزند.

«مغناطیس هاله ای» هاله مغناطیسی عموم مردم با پدیده مغناطیس انسانی آشنا هستند و نیازی به دلیل و برهان ندارند، دانشمندان در این باره بحث میکنند و مردم ساده در قلب و احساس خود آنها درک میکنند. نهان آگاهان یا مظاهر شکفت آور این نیروی طبیعی کاملاً آشنا هستند و اثرات آنها بر ذهن و بدن باور دارند، اما افراد معمولی نسبت به ارتباط مغناطیس انسانی با هاله AURA درک بخصوصی ندارند. ما کل مطلب را در اینجا تلفیق میکنیم به اینکه هاله انسانی مخزن مغناطیس انسانی است که از یک فرد بر فرد دیگر اثر میگذارد، اینکه مغناطیس انسانی چگونه تولید میشود موضوعی جداگانه است که به امید پروردگار در آینده به آن می پردازیم. در حالتی که یک شفا دهنده با مغناطیس وجود خود و با اراده (گاهی بطور ناخودآگاه، از ذخیره ارتعاشات هاله خود

حل جدول در صفحه ۵۰

# سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



**مدرسه فارسی البرز**  
 تجربه یادگیری زبان فارسی را  
 برای فرزندان شما زیباتر می سازد

**(408)829-8296**  
 1954 Camden Ave. #3, San Jose

عمودی	افقی
۱- ماه گرم سال - از خوانندگان ایرانی	۱- رخت و لباس - صفت درخت بید - رود مرزی
۲- بازداشتن - پسوند شباهت - طاق معروف - جدا و منفک	۲- سودای ناله - غسل - علامت تجاری - خاندان
۳- ضمیر مودبانه - خواب خوش - از گازها	۳- فراوان - هادی جریان برق - آینه‌ها
۴- درخت زبان گنجشک - تبسم - افضل	۴- مغز - میوه ریز بهاری - پادشاه مغول
۵- از مزه‌ها - احصائیه - صفت خداوند	۵- قدرتمند - خط کج - چه کسی؟
۶- از دو رقمی‌ها - مقتدا و پیشوا - حیوان وحشی - رمق آخر	۶- شوربا - درجه حرارت - اصفهان قدیم - انگل و مزاحم
۷- صدا - گریز - بعید	۷- قطره باران - زینت ناخن - آهنگساز معاصر یونانی
۸- خوردنی ناخوشایند در اداره! - بادبان کشتی - همسر مرد - شماره و عدد منزل	۸- کجاست؟ - مهربان - ملح - از ضمائر تازی
۹- از گناهان کبیره - وسط - زنگ شتر	۹- صدمه - حد کشوری - سمت چپ
۱۰- تخم مرغ انگلیسی - پرنده تنها - دعای شب جمعه - فایده	۱۰- آماده و مهیا - لحظه کوتاه - همراه گل - قیمت بازاری
۱۱- از ماه‌های میلادی - افراد - کاسه آبخوری	۱۱- خط‌کش مهندسی - آسمان غرش - مرطوب و خیس
۱۲- حمل و نقل - بی‌خطر - بی‌حرکت	۱۲- هدف و آرزو - واحد شمارش غذا - منقار کوتاه
۱۳- از ماه‌های پاییزی - آشکار - ستون برق	۱۳- بخشی از پیراهن - شجاع و ترس - تمامی و کل
۱۴- قیده - معدنی - نت چهارم موسیقی - شتر	۱۴- جاری - ساز و آوا - عقاب سیاه - صوت شگفتی
۱۵- سرایش - نگون‌بخت.	۱۵- هذیان - صفت یابو - ناخوش احوالی.

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

### مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

ویژه برنامه های ماه رمضان  
 روزهای جمعه و شنبه در هر هفته و شب های احیا  
 از ساعت ۷ شب الی ۱۰ شب  
 برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید  
 (۵۱۰) ۸۳۲-۷۶۰۰  
 1433 Madison Street, Oakland

### جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه  
[www.ferdosi.org](http://www.ferdosi.org)  
 ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
 ورود برای عموم آزاد است

### جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت.  
 مکان:  
**Fremont, Main Library**  
 ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
 ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
 ورود برای عموم آزاد است

### شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب.  
 تلفن اطلاعات:  
 ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
**1290 Fulton Ave., #3**  
**Sacramento, CA**

### انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و زبان انگلیسی.  
 با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت  
 ۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰  
[secretary@acsnc.org](mailto:secretary@acsnc.org)  
 16400 Lark Ave.  
 Suit #260 Los Gatos CA

### برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن  
 یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر  
 از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو  
 شنبه ها ساعت ۱۰ شب  
 از کانال ۱۵ سن حوزه

### شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک  
 از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
 ۴۰۸-۱۲۳۴-۳۶۹  
 ۴۰۸-۶۴۴۰-۳۷۱  
 مکان: رستوران ساقی  
**1392 S Bascom Ave, San Jose**  
 ورودیه با شام ۲۵ دلار

### کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
 برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.  
 (۴۰۸) ۷۲۵-۲۹۲۲

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

## نیاز مندیها

## استخدام

دفتر میهن به چند منشی خانم و با آقا، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴(۴۰۸)

## جویای کار

خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱(۴۰۸)

## نیاز مند به مسکن

زوجی به دنبال یک آپارتمان یک خوابه یا یک استودیو و یا یک اتاق با حمام و دستشویی مجزا در شهر سن حوزه و یا حومه، برای اجاره هستند. ۷۷۳۵-۶۴۰(۹۱۶)

زوجی به دنبال یک خانه یک خوابه یا یک استودیو و یا یک اتاق با حمام و دستشویی مجزا در شهر سن حوزه و یا حومه، برای اجاره هستند. ۷۸۲۶-۵۹۵(۴۰۸)

ماهانمه پژواک نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

از وب سایت **irany.com** دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

**Irany.com**  
پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

## فصل ستارگان

## دای

همه می دانند که دنبال این هستید تا تغییری در زندگی خود ایجاد کنید ولی بهتر است پیش از آغاز هر کاری، اطراف و جوانب آن را به دقت بررسی کنید. روزهای شادی در راه دارید. زیاد افسوس گذشته را می خورید و به همین دلیل نمی دانید به چه شکل به انجام برنامه هایتان بپردازید. خوشبین باشید و اراده خود را حفظ کنید تا موفق شوید.

## مهر

هنگامی که عشق و عاشقی پیش بیاید، بهتر است در تصمیم گیریهای مهم بجای عقل، قلبتان را راهنما قرار دهید. در رابطه با کار خود اگر تمرکز بیشتری بکار نبرید، اگر نخواهید مسئولیت روز را همان روز به پایان برسانید، اگر وقتتان را بجای فعالیت در تفریح بگذرانید، گرفتاری طول مدت برای خود ایجاد خواهید نمود. دیدار از مسن ترها آنها را خوشحال می کند.

## تیر

منتظر اتفاقات زیادی هستید که ممکن است هیچ کدام از آنها رخ ندهد. بهتر است به جای این کار برای فردای خود برنامه ریزی کنید. به طور جدی فکر کنید تا تغییرات تازه ای را در محیط کاری خود به وجود بیاورید. با یک دوست قدیمی که مدتها از او بی خبر بودید رابطه تازه ای برقرار می کنید. باید از کسی دلجویی کنید تا روز خوبی داشته باشید.

## شروردین

درست است که اتفاق تازه ای نیفتاده است. اما سعی کنید نگاهتان را به زندگی عوض کنید. این نگاه تازه شماست که به اشیاء و اشخاص معنای تازه ای می بخشد. در این صورت خوشحال و با طراوت خواهید بود. رفته رفته وضعیت مادی شما بهبود می یابد و همین مساله روحیه شما را عوض می کند.

## بهمن

نباید همه افکار را به گذشته ربط داد و همه دلبستگی ها و خوشی ها را در همان گذشته ثابت نگه داشت. بزودی تحولات تازه ای در زندگی تان پیش می آید که خود به خود شما را به آینده و رویدادهای خوش آن می کشاند. سعی کنید راز نگه دار باشید و آن را در جهت منفی و رسوایی بکار نگیرید. به یک مسافرت کوتاه خواهید رفت.

## آبان

سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید. هرکس حق دارد نظر خود را ابراز نماید. شما باید گذشته داشته باشید. از نظر عاطفی ماه پرشوری در پیش دارید. دوست و یا یکی از اقوام خانواده گرفتاری قانونی پیدا کرده و سعی خواهد نمود که شما را نیز آلوده سازد. پشت سر دیگران بدگوئی نکنید تا دیگران نیز از شما تعریف بد نکنند.

## مرداد

جایی برای افسوس خوردن نیست. سعی کنید از فرصت های آینده استفاده کنید تا موفق شوید. همین روزها هدیه گران قیمتی به دستتان می رسد. یکی با خبر خوش در راه است. مسائل اقتصادی تان را جدی بگیرید و به فکر چاره باشید. نباید بر اثر سهل انگاری دوباره ضرر و زیان ببینید. منافع بلند مدت خود را در نظر داشته باشید.

## اردیبهشت

باید در کارها دقت را با سرعت توأم کرد تا هم سریعتر انجام شود و هم چیزی فروگذار نشود. موفقیت مهمی در انتظار شماست. نگرانی در مورد مسائل مالی بیهوده است. شاید در حال حاضر شرایط مناسب نباشد اما همه چیز دوباره درست می شود. در زمینه ازدواج، سعی کنید احساسات خود را بی پروا و صریح با همسر تان در میان بگذارید.

## اسفند

اندیشه خود را برای خود نگه دارید. با این کار ارتباط خود را با دیگران حفظ خواهید کرد. اگر سرمایه خود را در جای امن نگهداری نکنید برای رفع مشکلات در سراسرین قرار خواهید گرفت. این ماه زمان مناسبی است که مسائل اقتصادی را در نظر بگیرید و به آینده توجه کنید. اگر در این ماه طرح آینده خود را مشخص نکنید بعدا عقب خواهید ماند.

## آذر

از اظهار نظرهای خود هراسی نداشته باشید و آنچه را که می پندارید درست است، بی پرده با دوست نزدیکتان در میان بگذارید. او به شما کمک خواهد کرد. اواخر ماه به یک میهمانی بزرگ دعوت خواهید شد. حساسیت بیش از حد شما، راه رسیدن به هدفهایتان را برایتان دشوار می کند. نامه مهمی دریافت می کنید.

## شهریور

اگر از نظر احساسی شکست خورده اید، اما دلیل نمی شود که این تجربه دوباره تکرار شود. باید قدر خودتان را بدانید و نگرانی و استرس را از خود دور کنید و امیدوار باشید. یک آرزوی بزرگ و از نظر خودتان دور از دسترس، محقق می شود. به یک مسافرت شیرین می روید و با آشنایی های تازه، روحیه تان عوض می شود.

## فرورداد

موانعی به چشم می خورد که باید بسیار حوصله داشت و صبور بود تا بتوان به تدریج این موانع را برطرف کرد. باید روحیه ای شاداب داشته باشید. یک تفریح یا سفر مناسب خواهد بود. این روزها اگر مراقب نباشید مشکلات اقتصادی به سراغتان می آید. نسبت به توانایی و استعدادهایتان تردید نکنید و در پذیرفتن بعضی تعهدات از خود اختیار عمل نشان بدهید.



**آشنایی با کایروپراکتیک**

**دکتر فتنه هوشداران**  
drhoosh@yahoo.com

## کایروپراکتیک و درمان میگرن

روشهای درمانی سر درد و مثل فیزیوتراپی، اولتراسوند و تحریک الکتریکی خواهد شد.

### چه مقدار درمان لازم است

اکثر بیماران دو الی سه جلسه درمانی در هفته و به مدت چهار تا شش هفته می باشند. در اینصورت رسیدن به درمان قطعی محتمل است. این درمان فرکانس حملات شدت هر حمله را در افراد مبتلا به نحو محسوسی کاهش می دهد. چنانچه پس از چهار تا شش هفته درمان تغییر محسوسی بازرز نشود فرد باید از نظر سایر علل که سبب ایجاد سردرد می شوند بررسی گردد.

### مطالعات بالینی

مطالعات بالینی نقش موثر کایروپراکتیک را در درمان میگرنهای معمول و کلاسیک نشان داده اند. یک مقاله مروری که در سال ۱۹۷۸ انجام شد و کلیه مقالات ۵۰ سال قبل در این زمینه را بررسی کرده است نشان داد که تا دو سال بعد از اتمام دوره درمانی کایروپراکتیک ۷۴/۷ درصد از بیماران مبتلا به میگرن اثرات مفید آن را چه در کاهش میزان چه کاهش شدت سردردها بیان نموده اند. در مطالعه دیگری که توسط دولت فدرال استرلیا انجام شد و به مطالعه پارکر معروف است به طور واقع نشان داد که کایروپراکتیک در درمان کامل، کاهش فرکانس حملات، کاهش مدت هر حمله سردرد، کاهش ناتوانی فرد و کاهش شدت هر حمله سردرد بر فیزیوتراپی غلبه دارد.

تحقیقات اخیر نشان داده اند که کایروپراکتیک در مدیریت و درمان میگرن چه از نوع میگرن معمول و چه از نوع میگرن کلاسیک مفید است. دو نوع مداخله کایروپراکتیک در درمان میگرن استفاده می شود که عبارت است از:

- کایروپراکتیک مستقیم و ساده
- کایروپراکتیک ترکیبی و مخلوط

در نوع ساده سر درد میگرنی با دستکاری ستون مهره بخصوص ستون مهره گردنی و با جا اندازی (Reductio) مهره های گردنی و اصلاح قرار گیری نا مناسب مهره ها سر درد رفع می گردد. در نوع مرکب در کنار توجه به ستون مهره به عضلات و بافت های حمایت کننده ستون مهره بخصوص در ناحیه گردن توجه می گردد و به تناسب توده عضلانی دو طرف گردن، تورم احتمالی و ... توجه می گردد.

### تئوری کایروپراکتیک برای سر درد

اعتقاد بر این است که بسیاری از سردرد های تنشی و میگرنی بخاطر اعمال تنش و فشار و اسپاسم عضلات و ساختارهای ناحیه گردن و بد قرار گیری مهره ها روی هم می باشد که سبب اعمال فشار به اعصاب ناحیه گردنی می شود. دستکاری و اصلاح قرارگیری مهره ها روی هم که توسط اقدامات کایروپراکتیک سبب تقویت سایر

## هنر بهتر زیستن

هنر بهتر زیستن یعنی اینکه بدانیم که زندگی در این جهان ابدی نیست و لحظات آن برای ما تکرار نمی شود. ریتم و آهنگ زندگی یکنواخت نیست، درست مانند ریتم قلب دارای منحنی هایی است که نشانگر زنده بودن انسان است. و در غیر این صورت قلب از کار افتاده و انسان دیگر زنده نمی ماند. پس تا حد امکان تلاش کنیم که از لحظه لحظه آن استفاده و از آن لذت ببریم.

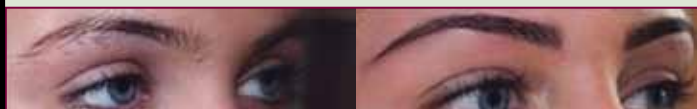
### آیا شما می خواهید بهتر زندگی کنید؟

- ۱- گذشته را فراموش کنید و چنانچه خاطرات خوبی از آن ندارید آن را تکرار نکنید. اما اگر خاطره خوب بوده، از تجربه های آن در آینده استفاده کنید. قبول کنید در زندگی هر انسانی تلخی ها و شیرینی های فراوانی وجود دارد ولی افراد موفق تسلیم و درگیر تلخی های گذشته خود نمی شوند.
- ۲- نگران آینده نباشید. البته آینده نگری چیزی خوبی است اما به شرطی که مانع احساس خوشبختی و سعادت فعلی شما نشود.
- ۳- هر کس را مسئول سازندگی زندگی خود بدانید. اگر می توانید از هر راهی به آنها کمک کنید. اگر نمی توانید به زندگی خود ادامه دهید تا در فرصت مناسب تری به آنها کمک کنید.
- ۴- هر روزتان را با امید و اندیشه مثبت شروع کنید و تصمیم بگیرید با همه رفتاری مهربان تر و روی خوش و با لبخندی زیبا در چهره رو به رو شوید. با این کار انرژی های مثبت شما را احاطه می کنند و موقعیت های بهتری برایتان پیش خواهد آمد.
- ۵- در شرایط حساس خونسردی خود را کاملاً حفظ کنید. توجه داشته باشید افراد آرام دلنشین تر و محبوب ترند و باعث دلگرمی و آرامش اطرافیانشان می شوند.
- ۶- همیشه برای آینده چند هدف طراحی کنید و ببینید که چگونه می توانید یکی پس از دیگری به آنها برسید، و همواره با افکاری مثبت برای رسیدن به آنها زمان بندی خوبی داشته باشید.
- ۷- کارهای روزانه خود را یادداشت کنید تا در موقع مناسب آنها را انجام دهید و توجه داشته باشید که افت هر کاری تأخیر در انجام آن است.
- ۸- طالب فعالیت و کار بیشتر باشید و در آن ابتکار به خرج دهید و از چیزی نترسید. حتماً شما هم پس از کسب تجربه موفق تر خواهید شد. سعی کنید چیزهای جدید یاد بگیرید و از آنها در کارهایتان بهره بگیرید.
- ۹- برای کارهایی که انجام می دهید، همچنین برای حرفه خود ارزش قائل شوید شما فرد مهمی در این جامعه هستید.
- ۱۰- سیاستگذار کسانی باشید که برای شما زحماتی، هر چند کوچک، کشیده اند و سعی کنید کار مثبتی برایشان انجام دهید.
- ۱۱- برای تفریح و سرگرمی خود حتماً برنامه ریزی کنید. از یک پیاده روی در پارک گرفته تا تماشای فیلم یا مسافرت کوتاه.
- ۱۲- اشتباهات دیگران را ببخشید تا خودتان آرامش بیشتری داشته و فکرتان درگیر نباشد و سعی کنید خودتان آن اشتباهات را تکرار نکنید.

## Eyebrows Threading by Shahnoush

### بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



- ◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5
- ◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

## ماهنامه پژواک

### نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

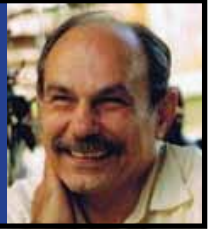
(408) 221-8624



## مصطفی

بخش آخر

عباس پناهی



تومان بگیرند، حاضر شدند به اینجا بیایند. همه سوار مینی بوسی شدیم که برای بردنمان آمده بود اما مصطفی حاضر به سوار شدن نشد و با اطمینان می گفت که دیگر تعمیرات چی ها خواهند رسید و اگر من نباشم بر میگردند و من هم نمیتوانم درب اتوبوس را باز بگذارم و بروم. همه زندگی و دار و ندارم را فروخته ام تا پیش قسطش را جور کرده ام و باید زود تعمیر شود، وگرنه قسط این بروجم به تعویق خواهد افتاد و باز هم جریمه خواهیم پرداخت. به رمضان گفت تو برو توی قهوه خانه بخواب، وقتی تعمیر شد، میایم شد، اما رمضان با تمام خنگی اش، با معرفت بود و حاضر نشد مصطفی را در آن بیابان تنها بگذارد و گفت اوستا، هر جا که تو باشی منم اونجا هستم و هر چه مصطفی اصرار کرد، بی فایده بود و چون صاحب مینی بوس مدام بوق میزد ما سوار شدیم و با مصطفی و رمضان خدا حافظی کردیم و رفتیم.

به قهوه خانه که رسیدیم، بیاد داستانی از گلستان سعدی افتادم که غلامی بر کشتی نشست و چندان بی تابی کرد تا حکیمی او را به دریا انداخت و غلام، از بیم جان، چنگ به کشتی میانداخت که نجات یابد و چون از آب گرفتندش، آرامش گرفت و دیرک کشتی رها نکرد و حکیم گفت: قدر عاقبت آن داند که به مصیبتی دچار آید. گرمای قهوه خانه آنقدر زیاد بود که تمام یخهایمان آب شد و دل انگیز ترین مکان روی زمین برایمان جلوه کرد. گرسنگی ما را به یادمان انداخت. از قهوه چی پرسیدیم: چیزی برای خوردن هست یا نه و او گفت فقط دو تا نان لواش هست و در ته قابلمه مقداری از آبی که از آبگوشته مانده. شش نفر بودیم و بشدت گرسنه. گفتیم آن آب را در کاسه بریزد. آن دو تا لواش را خرد کنیم و در آب آبگوشته بریزیم. سپس آن ترید (تلیت یا تریت) را بین شش نفر به تساوی تقسیم کنیم. **دنباله مطلب در صفحه ۴۰۸**

سر می گرفتیم. ساعت از یازده شب گذشته بود و وجهه ووجه هایمان، گرچه باعث گرم شدنمان شده بود اما گرسنگی را بر ما مستولی کرده بود و کم کم رقممان گرفته شد و گرسنگی، دیگر اجازه نداد بیش از آن، بالا پایین ببریم و یکی یکی کز کردیم و خود را در چمبره دست و پای جمع شده فرو بردیم و آرام آرام خواب ناشی از سرما به سراغمان آمد و تقریباً همه به حالت خواب فرو رفتند. یکساعت دیگر گذشت و دیگر از هیچ کس حرکتی دیده نمی شد. در میان خواب و بیداری صدای تق تق پیوسته ای مرا به هوش آورد و چشمم را نیمه باز کردم و نور شدیدی را از رویرو دیدم که به شیشه اتوبوس می تابید و برفهای روی شیشه را به صورت کریستالی نشان می داد. به سمت پنجره که نگاه کردم متوجه کسی شدم که با یک شی فلزی مدام به پنجره میزند تا سرنشینان را بیدار کند. برخاستم و دستگیره در را فشردم اما در باز نشد. مصطفی را صدا زدم و او بیدار شد. پرسیدم این در قفل است؟ و او گفت: از ترس دزد های محلی قفل کردم که در خواب به ما حمله نکنند. برخاست و در را باز کرد. دیدیم چند نفر به نجات ما آمده اند. از شدت خوشحالی سر از پا نمیشناختیم. از آنان پرسیدیم: چطور فهمیدید که ما اینجا گرفتار شده ایم؟ گفتند ما هم مسافر همین اتوبوس بودیم. و با وسایلی که به سمت تهران می رفتند، برفتم اما شدت برف مسافت زیادی بهممان اجازه پیش روی نداد و به ناچار جلوی قهوه خانه توقف کردیم. از آنوقت به هر کسی متوسل شده ایم تا وسیله ای برای نجات شما و هم رفتن به تهران پیدا کنیم. عاقبت کسی با اسب به روستایی در نزدیکی قهوه خانه رفت و با التماس و درخواست این دو نفر را از خانه آورده و به هر چهار چرخش زنجیر بستیم و با وعده به اینکه از هر نفرتان بیست و پنج

مصطفی به رمضان گفت: «برو ببین نفت داریم، بیار بریز این تو. بجنب تا مردم یخ نزده اند». رمضان رفت و بجای نفت، گازوئیل داخل چراغ ریخت و به محض آوردن چراغ به داخل اتوبوس، آنچنان دود غلیظی از آن، اتوبوس را پر کرد که همه به سرفه های شدید افتادیم و پنجره ها را باز کردیم و از اتوبوس پیاده شدیم که پاهایمان تا زانو در برف فرو رفت. سرما و چشم های اشک آلود از دود، دست به دست هم داده بودند و یک صحنه تاتر در آنجا بوجود آورده بودند. سرما از پوشش هایمان نفوذ کرده بود و بدن ها به لرزه افتاده بودند. باد سردی که می وزید، برفها را مستقیماً به سر و صورتمان می کوفت و ناراحتیمان را بیشتر می کرد. به داخل اتوبوس می رفتیم، هنوز بوی بد دود گازوئیل آزار دهنده بود و بیرون از اتوبوس، سرما به شدت با ما برخورد می کرد. به علت باز ماندن پنجره ها، برف توسط باد به داخل اتوبوس ریخته و تقریباً همه صندلی ها را پوشانده بود. مستاصل شده بودیم و مصطفی که از زمین و زمان بد آورده بود، ناچار برای راهی از فشار های درونی، یک ریز به رمضان فحش خواهر و مادر می داد که بین با این خریقت چه بلایی سر این مسافرای بنده خدا آوردی و رمضان هم که منگ خدایی بود، اصلاً نمی فهمید که چه کار غلطی کرده و می گفت: اوستا خودت گفتی...

در اثر باد، بیشتر دود ها از اتوبوس بیرون رفت اما بوی بدش برجا ماند. پنجره ها را بستیم اما صندلی ها پر از برف بودند. برای نشستن، برفها را به زیر پا ریختیم و نشستیم. اما سرما شدید تر شده بود و هیچ وسیله گرمایی هم موجود نبود و امیدوی هم برای رفتن نداشتیم. می دانستم که در این موقعیت عنوان کردن هیچ راه چاره ای موثر نیست ولی فقط می توانستم به عنوان نمونه یک کار مفید، نمایشی بدهم. بنابراین از جایم برخاستم و شروع به بالا پایین پریدن کردم و مانند ورزشهای سبک صبحگاهی، دستها و پاها را با جست زدن، از هم باز می کردم و با جستی دیگر جمع. کم کم گرما در بدنم ایجاد شد و نفسهای تند همراه با بخار از دهانم، مسافران دیگر را هم به صرافت انداخت که چنان کنند. مدتی به تناوب به اینکار ادامه دادیم و لا بلای آن هم برای استراحت، آرام می گرفتیم و به محض احساس سردی، باز هم بالا پایین پریدن را از

پیش از آنکه ادامه دهد مسافران با همهمه پرسیدند: «چی شده؟». گفت: «شاتون شکسته». بعضی ها گفتند: «یعنی چی؟». گفت: «یعنی اینکه این جنازه دیگه نمیتومه حرکت کنه تا از کرموشاه یا تهران یا همدان میکانیک با شاتون و وسایل بفرستند تا راهش بندازن». بلا فاصله صدای شیون زنها برخاست و همراه آن، صداهای نامفهومی هم از مردان شنیده می شد.

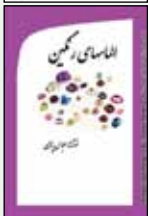
هنوز رفت و آمد در جاده ها بود. مصطفی و رمضان و تعدادی از مردها بیرون آمدیم و سعی کردیم از وسایل نقلیه ای که در حال عبور بودند برای انتقال مسافران و در درجه یکم، زنها و بچه ها به محل امن استفاده کنیم. جلوه هر وسیله ای را که چه به جنوب و چه به شمال می رفتند می گرفتیم و حتی اگر جای کافی هم نداشتند به زور یکی دو نفر را سوار می کردیم و از مهلکه نجات می دادیم. بعضی به همدان می رفتند و بعضی به ساوه و یا تهران که در هر صورت از آن جاده کاملاً بیابانی و سرد بهتر بود. و انت و سواری و مینی بوس و یکی دو اتوبوس آمدند و در کمال شرمساری برای همه مردانی که آنجا تلاش می کردند زنها و بچه ها را اول بفرستند، چند نفر که ظاهراً مرد بودند، به سرعت و پیش از زنها و بچه ها، خود را به داخل اتوبوس ها انداختند و بدون آنکه وجدانی در درونشان بجنبند، رفتند. کم کم که تردد سخت و سخت تر می شد، آن تعداد زن و بچه ای که باقی مانده بودند، به وحشت افتادند و اختیار از دست دادند و شروع به گریه و مویه کردند و با صدای بلند می گفتند که ما میدانیم، همین جا یخ می زنیم و می میریم، و هر چه که دلداریشان می دادیم، چون آمد و شد کم شده بود، باورمان نمی کردند و فریاد هایشان گوشخراشتر می شد. بالاخره آخرین اتوبوس هم از جاده عبور کرد و به هر زحمتی بود همه زنها و بچه های باقی مانده را سوار کردیم و به سلامت جستند. از جمع مسافران، شش نفر باقی ماندیم که با مصطفی و رمضان، می شدیم هشت نفر. بیچاره مصطفی چه تلاشی می کرد که برای ما وسیله گرمایی تهیه کند. بدنه فلزی اتوبوس به سرعت گرمای خود را از دست داد و تبدیل به یک سردخانه سیار شد. مصطفی و رمضان از داخل صندوق بار اتوبوس یک چراغ خوراکی فتیله ای آوردند که روشن کنند تا در اتوبوس کمی گرما ایجاد شود اما نفت آن خالی شده بود.

## خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

(۴۰۸) ۶۹۱-۶۷۱۸



# رستوران سنتی ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

**رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کترینگ،**

**به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!**

\* کله پاچه \* کباب سنتی ساقی \* دیزی \* میرزا قاسمی \* حلیم \* شله زرد

**نان تازه تافتون با کباب داغ**

شش روز هفته نهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید!



**Catering Saaghi**

*Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.*

**بوفه کامل**

**۱۰,۹۹ دلار**

**(408) 998-0122**

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ [www.saaghi.com](http://www.saaghi.com)



## افسانه

معذرت می خواهم. تمام مدتی که از من استفاده کرده ای فقط از نصف حجم من سود برده ای... فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانه ات منتظرند فرو نشاندی. ای...  
مرد خندید و گفت: "وقتی برمی گردیم با دقت به مسیر نگاه کن." موقع برگشت کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده... سمت خودش... گل ها و گیاهان زیبایی رویده اند.  
مرد گفت: "می بینی که طبیعت در سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه می دانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از این موضوع استفاده کنم.  
این طرف جاده بذر سبزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آنها آب می دادی. به خانه ام گل برده ام و به بچه هایم کلم و کاهو داده ام. اگر تو ترک نداشتی چطور می توانستی این کار را بکنی؟

کرده به اتاق آمد و فنجان کافه ریخت و گفت: پس امروز می روی؟ خیلی برایم سخت و مشکل است.

بله برای منم همینطور ولی امیدوارم که همانطور که قول دادی با پیتر برخورد خوبی داشته باشی؟ او ترا تنها نمی گذارد و من هر زمان که لازم باشد در کنار تو خواهم بود ولی اگر پیتر را قبول کردی دیگر هرگز با من تماس نگیر. آنچه که داری به او هدیه کن. مطمئن باش که او ترا خوشبخت می کند. بعد کارت را که پیتر به من داده بود به او دادم تا دیگر هیچ نشانی از پیتر هم نداشته باشم.

لحظات خدا حافظی رسیده بود. سخت همدیگر را در آغوش گرفتیم و دقایقی هر دو گریستیم. جدائی واقعا شکننده است. زمانی که من از هتل با کوهی درد و ناامیدی بیرون می رفتم، پیتر را دیدم که با دنیائی عشق و امید به داخل می رفت. **پایخ**

در افسانه ای هندی آمده است که مردی هر روز دو کوزه بزرگ آب به دو انتهای چوبی می بست... چوب را روی شانه اش می گذاشت و برای خانه اش آب می برد.  
یکی از کوزه ها کهنه تر بود و ترک های کوچکی داشت. هر بار که مرد مسیر خانه اش را می پیمود نصف آب کوزه می ریخت.  
مرد دو سال تمام همین کار را می کرد. کوزه سالم و نو مغرور بود که وظیفه ای را که به خاطر انجام آن خلق شده به طور کامل انجام می دهد. اما کوزه کهنه و ترک خورده شرمند بود که فقط می تواند نصف وظیفه اش را انجام دهد.

هر چند می دانست آن ترک ها حاصل سال ها کار است. کوزه پیر آنقدر شرمند بود که یک روز وقتی مرد آماده می شد تا از چاه آب بکشد تصمیم گرفت با او حرف بزند: "از تو

اشک در چشمان گل نم جمع شد. پیتر رو به من کرد و به شوخی گفت: برویم که من دیگر ممکن است یا خودم را بکشم و یا تو را. گل نم خنده ای کرد و گفت برویم و همگی راه افتادیم. روز بسیار خوبی داشتیم. در آخر هم وقتی از آنها خدا حافظی می کردم گل نم یک بار دیگر مرا در آغوش گرفت و گفت: با اجازه شوهرم و آنگاه مرا بوسید که من خودم را کمی عقب کشیدم و گفتم بالاخره اجازه میدهی داستان را بنویسم یا نه؟ خنده ای کرد و گفت: حالا برو هرچه دلت می خواهد بنویس.

**سه شنبه چهارم سپتامبر ۱۹۹۵**  
**آخرین لحظات با گل نم و خدا حافظی**  
صبح که از خواب بیدار شدیم گل نم که هنوز از مشروب خوری دیشب گیج بود خواست که برایش یک کافه درست کنم و رفت زیر دوش و ساعتی بعد آرایش

## گل نم شیدوش باستانی بخش آخر



**توضیح:** همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگیش را همانگونه که بود به رشته تحریر درآورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراتژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سنتا باربارا - کالیفرنیا

کشورش برگردد و از او خواستم تا کمکش کند و پیتر قول داد که هر کاری از دستش بر بیاید برای گل نم انجام خواهد داد. بعد روزی را که می خواستم گل نم را ترک کنم همان روز و ساعت را برای ملاقات پیتر و گل نم برنامه ریزی کردم.



من و پیتر یک دو ساعتی با هم صحبت کردیم. وقتی از او پرسیدم که چطور شد به استرالیا نقل مکان کردند! گفت که در سال ۲۰۰۳ کمپانی های پتروشیمی پدرش را به کمپانی هالی بورتون می فروشد و گل نم و فرزندانش را به استرالیا می برد و به عنوان مدیریت بخشی از شرکتهای وابسته به هالی بورتون در استرالیا و دوبی فعالیت کاری خود را شروع می کند.

پیتر خیلی صمیمی و خوش برخورد بود و از من دعوت کرد که آن روز را با هم بگذرانیم. می گفت هر چند میزان دوستی تو و گل نم باعث حسادت من می شود ولی برای خوشحال کردن گل نم حاضر به این فداکاری هست. گل نم هم او را بوسید و در آغوش گرفت و گفت: چه کسی فکرش را می کرد که من امروز همه آن کسانی را که واقعا عاشق شان هستم را یکجا باهم داشته باشم. شوهرم، بچه هایم و دوستم. کسی که این خوشبختی را روز تولدم به من هدیه کرد.

و اما پیتر چگونه با گل نم ملاقات کرد و با هم ازدواج کردند از آنجا است که زمانی که من در کی وست رفتم پائین تا بلیط هواپیما را عوض کنم، وقتی به اطلاعات رجوع کردم، بر حسب اتفاق پیتر را دیدم. پس از حال و احوال از اینکه مرا دیده بود اظهار خوشحالی کرد و پرسید که اینجا چکار می کنی؟

جریان بلیط و ماشین را به او توضیح دادم. از من خواست تا شماره تلفن خودم را به او بدهم و او هم کارت ویزیت خود را به من داد و گفت شاید روزی به کار آید.  
من می دانستم که او از گرفتن شماره تلفن من چه منظوری دارد ولی با وجود این باز هم تلفن را به او دادم. پیتر از من تشکر کرد و رفت.

آنروز وقتی به اتاق برگشتم از اینکه پیتر را دیدم با گل نم صحبتی نکردم. زمانی که در هتل گل نم قبول کرد که هر چه من بگویم خواهد پذیرفت. من به پیتر زنگ زدم و به او گفتم که از ازدواج با گل نم منصرف شده ام و اگر او هنوز گل نم را دوست دارد و می خواهد با او ازدواج کند، من حاضرم ترتیب ملاقات آنها را بدهم. پیتر بسیار خوشحال شد و گفت که هر طور که من صلاح بدانم.

قدری از زندگی گل نم برایش به اختصار گفتم و اینکه گل نم نمی خواهد به

دوستداران شعروادب پارسی، امیدوارم گنجینه های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب ها می باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذاری. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email: parviznezami@yahoo.com

## تلویزیون فرهنگ ایران زمین

با برنامه های متنوع- جالب و آموزنده بهترین معرف فرهنگ و تمدن ایران و جهان- تاریخ- هنر- معماری- شعر و موسیقی- سیاحت و جهانگردی- دانش- بهداشت- معرفی زندگی و آثار شاعران- عارفان و دانشمندان- اخبار ایران و جهان- فیلم های سینمایی- کنسرت و برنامه های موسیقی هنرمندان برجسته و محبوب- برنامه اختصاصی پرویز نظامی (از هر دری سخنی) و ده ها برنامه دیگر در دو کانال مختلف و قابل رویت در اینترنت بدون نیاز به ماهواره  
(Smart TV - IPAD - IPHONE - all Smartphones - PC & Laptop)

موسس و مدیر عامل مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com





من در گرو شاهد شکر شکنم  
مستانه ز تأثیر شراب کهنم  
آب رخ پیمانه نریزم به خطا  
با حرمت و شأن یاده بازی نکنم  
در مکتب عشق درس آسان مطلب  
مستلزم و عقل و نقل و امکان مطلب  
اینجا جدل و منطق و عقل است خجل  
وجد و شعف و فیض ز برهان مطلب  
گر اعتراض کنم این شماتت سخن است  
خلوص شمع بگویم، روند انجمن است  
بنوش یاده و دل را به آتشی بسیار  
که غایه سوختن است و طریقه ساختن است  
ابوالقاسم غضنفر

#### گناه نخستین

دیرنده ماند و نامیراً  
یادمان گناه نخستین  
که فریب سیب و مار ایش  
بهبانه نبود  
در شبستان زمین  
جاذبیت سرکش لذت به کار بود  
و لهیب توان سوز غریزه بی آزر،  
و لاجرم  
عطشان اشتیاق  
فرمان تن را اجابت کرد  
پس آنگاه،  
فدیه‌ی ارغوان بکارت  
پروردگار عشق را ارمغانی شد  
دیر پاینده باد  
آن یادمان آزمون لذت  
که آغازین معصیت به شمار آمد،  
و که من  
به یمن میمنت ایش  
مرد شده بودم  
جهانگیر صداقت فر

عزیزان از غم و درد جدایی  
به چشمنم نمونده روشنائی  
به درد غربت و هجرم گرفتار  
نه یار و همدمی نه آشنائی  
بابا طاهر

#### درخت پر شکوفه نارنج

دلدار من  
این درخت پر شکوفه نارنج  
که بر سر و رویت رایحه می افشاند  
این جویبار  
که آب آن به صفایی اشک است  
این هواییکه باران بهاری  
آنها برای تو شسته است  
این نسیم خوش  
که از گلشن گل های وحشی می آید  
و از دامان کوههای بلند  
که بر ارغوان های خودرو وزیده است  
این مرغک هزار نغمه  
که ترانه ی عشق و عاشقی بر منقار میگذارد  
که برای تو  
که برای دل پربهار تو میسراید  
همه را به تو پیشکش میکنم  
که آنها را با یک نگاه گرم  
از من بپذیری  
که حالت نگاهت  
دل مرا چون جویبار کوهستانی  
به شور آورد  
که با نغمه های هزار  
برقصد  
و مستی کند  
رووف روشن



در کارگه کوزه گری بودم دوش  
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش  
هر یک به زبان حال با من گفتند  
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش  
خیام



روی بنمایی و دل از من شوریده ربایی  
تو چه شوخی که دل از مردم بی دیده ربایی  
تو که خود فاش توانی دل یک شهر ربودن  
دل شوریده روا نیست که دزدیده ربایی  
شوریده شیرازی

#### یک هشتم سهم من\*

زندگی مجموعه ای پوچ است  
سهم من یک هشتم از این پوچ تو خالی  
سهم فرزندی که من زادم تمام پوچ تو خالی  
مادر من سالها گهواره را با عشق جنباندست  
کودکش را زیر گلبرگ لطافت هاش خواباندست  
مادرم مجموعه صبرست  
خاطرش را سالها صبری تباه و تیره آزر دست  
آنچه برجا مانده زین مجموعه فریاد سکوت اوست  
سهم من کل مصیبت های این خانه  
بازده یک هشتم از اسباب کاشانه  
سهم من یک هشتم از کل حقوق ماست  
از حقوق من به نام یک مسلمان زاده، یک مومن  
از حقوق من به نام دین و آیینم  
من که انصافی در این آیین نمی بینم  
قصه ام از دور دور دور  
قصه بتک است و سندان است  
قصه فردا حدیث سنگ و دندان است  
دخترم فردا همین آئینه را در پیش رو دارد

سالها در تار و بود عشق کاویدم  
آرزو را در زوایای نگاه کودکم دیدم  
کودکم امروز دیگر مرد برنایست  
ناتوانی های مادر را چه داند چیست  
او نمی خواهد بداند شانه هایم خسته درد است  
در زمستان دلم سرما چه حد سرد است  
او نمی داند تمام هستی ام او بوده و او هست  
مایه جانست، در پایش به نام عشق می ریزم  
از برای عاشقی ها دستمزد من نمی خواهم  
او نمی داند که بی او خانه من نقش دیوارست  
سهمی از دیوارها بی او نمی خواهم  
سهمم از مجموعه این هرچه بود و هست  
می دهم یک جا به او در بست

زندگی مجموعه ای پوچ است  
سهم من یک هشتم از این پوچ تو خالی  
سهم فرزندی که من زادم تمام پوچ تو خالی

#### هما گرامی

\*سهم الارث زن از دارایی شوهر در قانون  
ارث اسلامی یک هشتم است.





## زیر پوست شهر: ۱۸ میلیون انسان در حاشیه نعیمه دوستدار

۱۸ میلیون حاشیه نشین، ۲۳ درصد طلاق و ۲/۶ میلیون زن سرپرست خانوار، نمایی کلی از وضعیت اجتماعی ایران است. چهار میلیون معتاد و ۸۰۰ هزار زندانی ثابت و غیر ثابت و ۳۰ هزار کشته در تصادفات رانندگی، ابعاد دیگری از جامعه امروز ایران را به تصویر می کشد. مشاور وزیر کشور، بهمن مشکینی گفته که عدد و رقم هایی که در زمینه آسیب های اجتماعی وجود دارد، نسبت به وضعیت کلی آسیب های اجتماعی هشدار می دهد. او توسعه نامتوازن را عامل بسیاری از آسیب های اجتماعی در ایران دانسته است. بهمن مشکینی در سخنرانی خود که روز ۲۸ اردیبهشت انجام داد، به برخی از این آسیب ها اشاره کرده است و گفته که مسوولان نباید به خاطر حل این مشکلات حتی شب ها بخوابند.

### ۱۸ میلیون رها شده

حاشیه نشینی به عنوان یک پدیده در حال گسترش با آمارهای تکان دهنده مدت ها است که زنگ خطر را در زمینه آسیب های اجتماعی در ایران به صدا درآورده است. مشکینی می گوید: «۱۱ میلیون حاشیه نشین و بیش از هفت میلیون ساکن مناطق بافت فرسوده در کشور وجود دارد که جمعا ۱۸ میلیون حاشیه نشین را تشکیل می دهد.»

او می گوید که این جمعیت خود به تنهایی تولیدکننده آسیب است.

مشاور وزیر کشور ایران به نقاط بحرانی شهری به عنوان نقطه مقابل این وضعیت اشاره کرده؛ یعنی نقاطی که مهاجر فرست هستند. اغلب این مهاجرها به مناطق حاشیه نشین شهری مهاجرت می کنند و در نتیجه، مبداء به نقطه بحرانی تبدیل می شود. حاشیه نشینان معمولا به گروه هایی گفته می شود که چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اقتصادی نمی توانند در نظام زندگی شهری ادغام شوند و بنابراین در عین اینکه درون نظام زندگی شهری هستند از لحاظ هویتی و مکانی در بیرون آن زندگی می کنند. به عبارت دیگر حاشیه نشینان نه کاملا و مطلقا بیرون از شهر هستند (با عشایر یا روستا نشینان متفاوت هستند) و نه کاملا در زندگی شهری تلفیق شده اند. آنان اخراجی های درونی نظام زندگی شهری هستند. از زندگی شهری اخراج شده اند، اما کاملا بیرون نرفته اند.

سال گذشته علیرضا ساوری، مدیرکل پیشگیری های وضعی در معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، گفته بود که ۱۱ میلیون حاشیه نشین شهری در ایران زندگی می کنند و انتظار می رود که این جمعیت تا پایان سال ۱۳۹۵، به ۱۳ میلیون نفر برسد.

ساوری همچنین گفته بود: «در

تنوع و گستردگی مواد مخدر صنعتی و همچنین دسترسی آسان به انواع مواد مخدر آن را به یک آسیب اجتماعی گسترده تبدیل کرده است.

اعتیاد نه تنها فرد مبتلا را درگیر می کند، بلکه شبکه ای از افراد خانواده را هم دچار آسیب های اجتماعی می کند و زنجیره ای از مشکلات مانند کارتن خوابی، بیکاری، فقر و خشونت را به همراه می آورد.

**آمار ۵۰ درصدی طلاق در برخی استان ها**  
مقامات ایرانی مرتب از برنامه هایی برای تشویق جوانان به ازدواج سخن می گویند. با این حال به نظر می رسد که این برنامه ها چندان موفق نیست و همزمان هشدارهایی از بالا رفتن آمار طلاق در ایران منتشر می شود.

مشاور وزیر کشور، با بیان اینکه طلاق به خودی خود آسیب محسوب نمی شود و در یک جامعه با توجه به سرانه جمعیت، وقوع میزانی از طلاق امری طبیعی محسوب می شود، گفته است: «بر این اساس باید حداکثر آمار طلاق در کشور ۱۰ درصد باشد که این میزان در کشور ما ۲۳ درصد است، البته این آمار جدای از طلاق عاطفی است.»

وی با بیان اینکه این آمارها به صورت میانگین عنوان شده است، گفته: «در رابطه با مقوله طلاق با اینکه میزان میانگین طلاق در کشور ۲۳ درصد عنوان می شود، در مناطقی مانند شمیرانات تهران این نرخ به ۶۰ درصد می رسد و این موضوعی است که در بحث آسیب های اجتماعی باید مورد توجه قرار گرفته شود.»

انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی ایران اوایل اردیبهشت امسال گفته بود که نرخ طلاق در برخی از استان ها به ۵۰ درصد رسیده است. او درباره استان هایی که نرخ طلاق در آنها ۵۰ درصد است، جزئیاتی اعلام نکرد اما سازمان ثبت احوال بیشتر گفته بود که استان های تهران، البرز، گیلان، خراسان رضوی و مازندران بیشترین آمار طلاق را در ایران دارند.

«مسائل جنسی، اقتصادی و مداخلات دیگران» از مهم ترین دلایل طلاق زوج های جوان در ایران به شمار می رود. سازمان ثبت احوال هم می گوید شمار طلاق ها در ایران که بیشتر ۱۸ مورد در هر ساعت بود اکنون به ۱۹ طلاق در ساعت افزایش یافته است.

### زنان سرپرست خانوار، بالاتر از نرم

مشکینی با بیان اینکه در رابطه با زنان سرپرست خانوار هم در جهان نرم های طبیعی تعریف می شود گفته: «این نرم در کشور ما از میزان طبیعی بالاتر است و ما ۲.۶ میلیون زن سرپرست خانوار داریم.»

زنان سرپرست خانوار در ایران شامل زنان مطلقه، بیوه، دارای شوهر معتاد، همسران کشته شدگان در جنگ ایران و عراق، زنان مهاجر بی سرپرست، زنان دارای شوهران زندانی، زنان دارای شوهران بیکار، زنان دارای شوهران بیمار، زنان مجرد، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، همسران مردان از کارافتاده و زنان دارای شوهرانی مجهول المکان هستند. زنانی که از ازدواج موقت یا متعه، صاحب فرزند شده اند و همچنین زنان همجنسگرایی را که می توانند از زنان سرپرست خانوار باشند، می توان به این فهرست افزود.

بالا رفتن سن ازدواج، اعتیاد و بسیاری دیگر از آسیب ها و ناسامانی های اجتماعی از جمله دلایل افزایش زنان سرپرست خانوار در ایران است.

روند افزایشی زنان سرپرست خانوار در ایران، به گفته مسئولان «منطقی» نیست. سال گذشته مولودری گفته بود که ۸۲ درصد زنان سرپرست خانوار بیکار هستند. همچنین رضا نوروزی، مدیرکل امور حمایت های اجتماعی کمیته امداد نیز اعلام کرده که ۱۶ درصد زنان سرپرست خانوار کمتر از ۴۰ سال سن دارند.

### ایران، زندان بزرگ

مشاور وزیر کشور همچنین به ۱۵ میلیون پرونده قضایی اشاره کرده که نشان می دهد با توجه به جمعیت کشور از هر پنج نفر یک نفر با مسئله قضایی درگیر است.

مشکینی با بیان اینکه ۲۲۰ هزار زندانی ثابت و ۶۰۰ هزار زندانی غیر ثابت در کشور وجود دارد، گفته: «این معضل اجتماعی نیز تنها شامل زندانی و نحوه برخورد با وی در زندان نمی شود و خانواده را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.»

حمیدرضا طباطبایی نائینی، نایب رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، اردیبهشت امسال از افزایش جمعیت زندانیان ایران انتقاد کرد و آن را نتیجه «همکاری نکردن دستگاه ها برای سرانجام رسیدن لایحه قضا دایی» دانست. قضا دایی طرحی است که به منظور کاهش تراکم پرونده های قضایی و ایجاد نهادهای شبه قضایی برای رسیدگی به بخشی از پرونده ها مطرح شده است و چند لایحه در راستای این طرح در سال ۸۴ به تصویب شورای عالی مسئولان قضایی رسید.

لایحه قضا دایی برای کاهش عناوین مجرمانه نیز در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مطرح شد اما مخالفت بسیاری از سازمان های متولی در دولت سبب شد تا این لایحه به سرانجام نرسد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۰۰

## داستان سانسور در ایران یک درام کمدی است

مسعود بهنود

سانسور از آن روز اولی که سر و کلاهش در ایران پیدا شده، یک چیز عجیب و غریبی بوده که داستان‌های زیادی داشته است. از همان ابتدا خودشان هم نمی‌دانستند دقیقاً قرار است چه بکنند الا این که می‌دانستند باید سانسور کنند. یعنی ناصرالدین شاه به رییس پلیس آن زمان دستور داد که مراقب باشد اوراق ضاله وارد کشور نشود اما نمی‌دانست که چگونه و این گرفتاری بزرگی بود. مثل حالا که دوره اینترنت است و حکومت می‌گوید کاری کنید این اینترنت هر جایی نرود و هر کسی دسترسی به آن نداشته باشد! یک بخش قضیه این است که چطور مصادیق ممنوعه را تعیین کرده و بعد متخلفان را شناسایی کنند. یک قسمت مهم هم دیگر اینکه متولی اساساً تصور دقیقی از اینترنت و ساز و کار آن و روش‌های محدود سازی‌اش داشته باشد. وگرنه می‌شود مصداق همان لطیفه که رییس رادیو گفته بود بروید، ببینید این آخوندها کی می‌خوانند بعد از آن موسیقی پخش کنید. کارمندها هم جواب داده بودند ما چطور بدانیم، آخر بعضی از اینها اهل تهجدند و نماز شب می‌خوانند! داستان سانسور در همه دنیا یک تراژدی است و در ایران هنوز که هنوز است یک درام کمدی.

### عهد ناصری

اول صادرکننده دستور سانسور ناصرالدین شاه بود و فرمانده فرانسوی پلیس تهران را مامور کرده بود نگذارد چشم و گوش مردم باز شود. آن موقع در داخل ایران چیزی چاپ نمی‌شد، خطر چیزهایی بود که از هند و از استانبول می‌آمد. پس پلیس دو نفر آدم استخدام کرد و در اداره پست گماشت تا مراقبت کنند در میان بسته‌هایی که می‌آید، کاغذ ممنوعه‌ای نباشد. اما چه کسی بخواند که بداند ممنوع است یا نه؟ یکی از فرهیختگان زمان، یعنی محمدحسن خان فروغی را مامور کردند هفته به هفته برود به اداره پلیس و کاغذهایی را که جدا شده و به دست صاحبانش نرسانده بودند، بخواند تا اگر ضاله است، جلوگیری کند. به فاصله کوتاهی کار از اداره پست فراتر رفت و در خود ایران هم چیزهایی پخش شد که قرار بود ممنوع باشد. آن زمان هنوز البته چاپخانه وجود نداشت که روزنامه چاپ کند، همه از خارج می‌آمد. اما با همان دو سه نسخه‌ای که می‌رسید و با ترس و نگرانی دست به دست می‌گشت، حکومت نگران بود. چنانکه وقتی یک شماره از روزنامه ارسالی در خانه مستشارالدوله پیدا شد آن مرد بزرگ به زندان افتاد. و بالاخره هم از طریق همین چشم و گوش‌های باز شده شاه توسط یکی از کسانی که به حرف سید جمال الدین اسدآبادی گوش داده و در خود ماموریت بنیاد کنند ظلم را فرض کرده بود ترور شد. بعد از ترور ناصرالدین شاه چشم و گوش‌ها باز شده بود و چندی بعد انقلاب مشروطه شد. پس ترس حکومت‌های استبدادی از آزادی بیان به جاست، چون آزادی بیان یعنی مرگ دیکتاتوری، اما آیا صد و چند سال تاریخ سانسور می‌توان نشان دهد که با این همه نیرو و که حکومت‌ها به کار انداخته و با این

از حکومت‌های مقتدر بکشد که کمونیزم به دیگر نقاط سرایت نکند. چنین بود که ژنرال‌ها و دیپلمات‌های انگلیسی در حالی که مشغول فرار از منطقه بودند حکومت‌هایی سرهم بندی کردند که الزاما هم به نوکری انگلیس مشهور نبودند اما این قدر بود که مقتدر باشند و راه به کمونیزم ندهند. از دل این ضرورت تاریخی برای ایران حکومت پهلوی سر برآورد و قاجاریه بعد از دویست سال منقرض شد. حکومت جدید مقتدر بود و آرامش و امنیت آورد اما آزادی‌های به دست آمده در انقلاب مشروطیت هم به فراموشی سپرده شد و اختناق به وضعیت دوران ناصرالدین شاه برگشت. قانونی گذشت که فعالیت در مرام اشتراکی ممنوع شد که از قضا برای حفظ کشورهای همسایه روسیه بد راه حلی نبود و در عمل کشورها را حفظ کرد اما در ایران مامورانی که باید این قانون را اجرا کنند که بودند. خفیه نویسان نظمی که می‌دانستند اشتراکی کدام است. پس عده‌ای که پیش دکتر ارانی درس فیزیک می‌خواندند نزدیک بود اعدام شوند و وقتی هم نشدند تبدیل شدند به قهرمانی که نبودند و وقتی رضاشاه رفت این قهرمانان حالا دیگر آماده بودند تا اول حزب

### فرشته جمشیدی، هنرمند رشته «خوشنویسی» و «نقاشی خط»



تولد واقعی‌ام زمانی شروع شد که بزرگترین اتفاق زندگیم را پذیرفتم. پذیرفتم واقعیتم را که باید خود را با آن تطبیق می‌دادم. این پاهای ناتوانتر از آن دیدم که یاورم باشند. پس ایستادن را با پاهای متفاوت شروع کردم. پذیرا شدن نقطه شروع بود. جسمم را نمی‌توانستم تغییر دهم. پس روحم را رشد دادم.

معنا و روح زندگی را پذیرفتم و به حساب دوست داشتن خدایی گذاشتم که مرا برای این کار سخت برگزیده بود. فهمیدم می‌شود ناامیدی را به امید تبدیل کرد و به راهی که شروع شده انگیزه و هدفی والاتر داد. دست‌های تنهایی من بیشتر از همیشه دست‌های دوستانی را می‌خواهد که با آن به رنج‌های زندگیم پایان بخشیم. نگاه‌های خداوند را در زندگیم مدیون دعا‌های شما دوستان هستم. باشد که برای ارایه تکریم و یا تمجید و یا به یاد آوری عزیزانتان از طریق کارت پستال، خوشحال می‌شوم که از دست نوشته‌های من استفاده کنید. عاشق قلب مهربانتان هستم.

شماره تماس: ۹۸۹۱۲۵۱۱۳۱۷۰

شماره حساب بانک ملت: ۴۷۷۴۸۵۰۶۲۱

Instagram: jamshidi14039

Email: jamshidi14039@yahoo.com

## ادامه مطلب داستان سانسور... از صفحه ۴۲

محرمعلی خان، سمبل سانسور  
گفت من فرخی یزدی را آدم کردم...

سانسور در مطبوعات یک اسم خیلی معروف را به ذهن می‌آورد که به یک موجود افسانه‌ای و عجیب تبدیل شده: محرمعلی خان، سانسورچی مطبوعات از دوره رضاشاه تا آغاز دهه چهل به عنوان گروه‌بان شهربانی بود و پذیرفته شده به عنوان متخصص مطبوعات. بعد از سی و چند سال بسیار هم پخته شده بود. او را که پیر و شکسته شده بود در همان اوایل تجربه روزنامه نویسی دیدم. گمانم هفده سالم بود. سردبیر مجله رفته بود سفر و در غیاب او من مسئولیت نگاه آخر را برعهده گرفتم. در زمان چاپ کلیشه‌ای اشتباه شد و عکس جابجا. در نتیجه عکس هیتلر جای عکس شاه چاپ شد. من بی‌تجربه چه می‌دانستم مسئولیت چیست. اما همان صبح فردا ریخته بودند توی چاپخانه. من هم تا پلیم رسید به کوچه چاپخانه تابان دستی دراز شد و از پشت مرا گرفت و چپاند عقب یک ماشین بنز. من لوس لای پنبه بزرگ شده، پلیم به کلاترئی نرسیده، از وحشت نزدیک بود سکنه کنم. بازداشت به این شکل، برایم مصیبت بزرگی بود. باعث خجالت است ولی از محل چاپخانه تا آگاهی گریه کردم. در آگاهی هم محرمعلی خان هی با قلمش روی دستم می‌زد که «توله سگا! عه، اعلیحضرت؟» و می‌رفت. فقط همین را تکرار می‌کرد؛ «توله سگا! عه، اعلیحضرت؟». این رفت و آمدها و هیچ نگفتن‌ها جز همان جمله تکراری، مرا بیشتر می‌ترساند. غروب شد و انداختنم در اتاقکی که همه طرفش کاشی بود، دور و بالا و پایینش کاشی سفید بود. درست مثل حمام!

دو سه ساعتی از نیمه شب گذشته بود که در آهنی تق و توقی کرد و باز شد. درست مثل فیلم‌ها، با این تفاوت که پشت در محرمعلی خان بود. سیگار می‌کشید و دمپایی به پا داشت. یک پتو هم در دستش بود که از وسط راه ول کرد روی سرم و گفت: فسقلی! یک لہجه خاصی هم داشت. گفت: فسقلی، من فرخی یزدی را آدم کردم، تو که کسی نیستی. من آن موقع فرخی یزدی را نمی‌شناختم. بعد رفتم خواندم و فهمیدم در زندان چه بلایی به سرش آوردند، تازه آن موقع ترسیدم! گویا داستان این بود که فامیل به تکاپو افتاده بودند و بالاخره یکی پارتی شده بود که مرا خلاص کنند. از بالا به محرمعلی خان خبر رسیده بود که سرمای هستم او هم پتو آورده بود و شنیدم سر پاسبان زندان داد می‌زد که این بچه دفعه اولش است

پس باز هم گزارش‌های ماموران فصلی از تاریخ طنز کشور است اما گرفتاری و آزار مردم کمدی نبود. در اداره سانسور نظمی هم می‌توان فهمید وقتی به کار بردن کلمه کارگر منع شد و مصرع تیر غمت به دلم کارگر افتاد مصداق خلاف تلقی گشت و تبدیل شد به تیر نگاهت در دلم عمله افتاد، چه آبرویی از این سانسور ماند.

بخوانید داستان ترجمه تاریخ مصر توسط علی جواهر کلام را که دربار مجوز داد و تشویق کرد اما نظمی بی‌سواد تاریخ مصر را سانسور می‌کرد چرا که معتقد بود باشان عروس خانواده سلطنت یعنی فوزیه همسر ولیعهد مطابقت ندارد.

در همان زمان در تیاتر موزیکال مشدی عبادی که کرمانشاهی نمایش‌نویس و کارگردان آن را به نمایش گذاشت چون طرف با رنگ می‌خواند مشدی عباد زن می‌خواند خرجیش را از من می‌خواند... کرمانشاهی را به نظمی خواندند و سرپاس بر سرش داد زد که تصور کرده‌ای نمی‌دانی که تو می‌خواهی بگویی ولیعهد را زن دادند اما خرجشان را از کسبه گرفتند که کلاترئی‌ها مجبورشان کرده چراغانی کنند. کرمانشاهی بعدها گفت اصلا چنین خیالی در سرم نبود.

دکتر تقی ارانی با وجود آن ممنوعیت‌ها که حتی بردن نام کارگر هم مجوز نداشت، در همان زمان امتیاز روزنامه‌ای به نام «ماتریالیست» را گرفت. دکتر ارانی که فرد موجه و موقری بود رفته بود و مامور جلوی پایش بلند شده بود و پرسیده این ماتریالیست یعنی چی؟ ارانی هم گفته ماتر یعنی مهم‌ترین چیز. همانی که ما می‌گوییم مادر، فرنگی‌ها آن را کرده‌اند مادر... و با این قبیل توضیحات مجوز انتشار را گرفته است.

چندین سال گذشت و دیگر نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نویس‌ها دستشان آمد که چه چیزی را نمی‌شود نوشت و چگونه می‌شود هم ممنوعیت را رعایت کرد و هم حرف را زد. مثلا مهدی اخوان ثالث شعری داشت که بخشی از آن به مرگ غلامرضا تختی اشاره می‌کرد. سروده بود که «این گلیم تیره‌بختی‌هاست/ خیس خون، داغ رستم و سیاوش‌ها/ روکش تابوت... هاست» می‌دانست که تختی سانسور می‌شود و جایس سه نقطه گذاشته بود اما هر کس که می‌خواند می‌دانست جای آن سه نقطه باید «تختی» بگذارد چون همان روزها تختی درگذشته بود و موضوع مرگش همه‌گیر بود. از این دست کارها و حتی بسیار بسیار عجیب‌تر از آن را بسیار به کار بردیم برای اینکه از زیر سانسور دربرویم.

اطلاعات را با این وزارت اطلاعات یکی نگیرید. در واقع آن وزارت اطلاعات و جهانگردی معادل وزارت فرهنگ و ارشاد الان است که انتشارات و رادیو و تلویزیون و جهانگردی را زیر نظر داشت. در این دوره سانسور یک نظم و نسقی پیدا کرده بود. از سال ۴۵ و بخصوص در آخر دهه چهل بعد از پیدا شدن حرکت‌های چریکی در کشورخوشون بیشتر شد و همزمان با مناسبت‌های مختلف ساواک دخالت می‌کرد و کار وزارت اطلاعات را قبول نداشت. پس حالا سر و کار مطوعات با دو

جا بود، یکی وزارت اطلاعات و جهانگردی و دیگری اداره مطبوعات داخلی ساواک. در سال‌های ۵۳ تا ۵۵ شب‌ها یک آقایی تلفن می‌کرد به سردبیر روزنامه و یک سری بکن، نکن می‌گفت. مثلا این را ننویسید و اینها را بنویسید. یا اینی که می‌نویسید در این حجم باشد و بیشتر نشود. بنابراین سردبیرها دفترچه‌ای داشتند که در صفحه سمت چپش بکن‌ها رو می‌نوشتیم و در سمت راست نکن‌ها. آنهایی که دستور به انجام دادنش می‌رسید خیلی کمتر بود. مثلا اینکه راجع به خلیج فارس چیزی بنویسید، یا اینکه یک مطلبی علیه سعودی بنویسید. ولی نکن‌ها زیاد بود. حالا نه اینکه فکر کنید خیلی چیزهای مهمی هم باشد. در این فهرست ممنوعه‌ها حتی ممنوعیت انتشار خبر پیدا شدن موش در روغن نباتی قو هم بود، یا مثلا گفته بودند خبر دعوای بهروز وثوقی در جاده شمال نباشد. یا دستور آمد که عکس حمیرا و هایده را چاپ نکنید. وقتی دولت جل و پلاس خودش را مدام تر پهن‌تر کند و این را وظیفه بداند که نباید و به همه مطبوعات رسیدگی و امر و نهی کند، آنوقت هوس می‌کند که برای این جور موضوعات هم دستور صادر کند. یک مدیری به مدیر وزارتخانه تلفن می‌کند و سفارشی می‌دهد و بعد همان را ابلاغ می‌کند به مطبوعات! مثال دیگری برایتان بزنم. یک دوره‌ای وزیر خارجه فردی بود به نام غلام عباس آرام. آقای وزیر این غلامی که اول اسمش بود را دوست نداشت. همکاران ما هم چون فهمیده بودند وقتی می‌خواستند اذیتش کنند، در صفحه اول تیتیر می‌زدند: غلام‌عباس آرام. بعد این هم رفت جزو موارد سانسوری و دستور آمد که بنویسید عباس آرام.

## استقرار مامور ساواک در روزنامه‌ها

از سال ۵۳ به بعد، دیگر ساواک به مامورین وزارتخانه هم اعتماد نداشت. بنابراین شروع کرد مستقیم به روزنامه‌ها دستور دادن و فشار آوردن. این دوره سال ۵۰ تا سال ۵۵، سخت‌ترین دوره مطبوعات در ۵۰ سالی است که من کمابیش می‌دانم. دنباله مطلب در صفحه ۴۸

چرا یک پتو بهش ندادید در این هوای سرد؟ سال‌ها بعد وقتی محرمعلی خان درگذشت، رفتم و در مراسم ختمش، به خواست خانواده و اسماعیل رایین که آمده بود، سخنرانی کردم. گفتم که همه ذکر خیرش را گفتید، بگذارید حالا یکی هم از سوی دیگر سکه بگویند. از زبان کسی که زندانش بود. از او که آدم نرمخوبی بود. مطبوعات ایران مدیون اوست که نام فامیل خود را هم مطبوعات گذاشت. خانواده‌اش هستند به همین نام.

## بازی موش و گربه

محرمعلی خان با وجود اینکه معروف بود به سخت‌گیری در سانسور روزنامه‌ها و خشونت با روزنامه‌نگاران اما عملا همه موارد سانسور را اعمال نمی‌کرد. دولت‌ها مدام عوض می‌شدند و دستور می‌دادند فلان روزنامه منتقد صدایش درنیاید. اما محرمعلی خان زرنگ بود و می‌دانست این دستور همیشه نیست. فردا، پس فردا این دولت عوض می‌شود و از همان روزنامه منتقد وکیل و وزیر درمی‌آید. پس جز در مواردی که به شاه و مسائل مهم مملکتی مربوط بود، خیلی مته به خشخاش نمی‌گذاشت. در این جور مواقع تلفن می‌کرد به چاپخانه و به رییسش می‌گفت یک بسته مثلا باختر بگذارید دم در بیایم ببرم. معنی‌اش این بود که قرار است روزنامه‌ای را توقیف کند و می‌خواهد بسته‌ای از آن را به عنوان صورت‌جلسه ببرد.

اما از آن طرف وقتی سنش بالاتر رفته بود، مبتلا به بیماری تکرر ادرار بود و وقتی می‌آمد به روزنامه‌ها برای کنترل مطالب، مدام مجبور بود به دستشویی برود. بارها اتفاق افتاد که وقتی رفته بوده توی دستشویی، روزنامه‌نویس‌های جسور و شنگول حبسش کرده در توالت و خودشان در رفته بودند. یک بار محرمعلی خان تا صبح توی دستشویی مانده بوده تا راننده‌اش به دنبالش آمده و نجاتش داده بود. در دوران آزادی بعد از سقوط رضاشاه سانسور شده بود یک بازی موش و گربه. گاهی همینقدر خنده‌دار بود. بگذریم که در همین دوران محمد مسعود و احمد دهقان هم ترور شدند و کریم‌پور شیرازی هم در زندان کشته شد. بنابراین پیداست در همان زمان هم بازی گاهی جدی و گاهی هم خیلی خطرناک می‌شد، تا آن حد که به فرمان قتل و کشتن هم منجر می‌شد.

## ۵ سال نخست دهه ۵۰

## بدترین دوره تاریخ سانسور

در اوایل دهه ۴۰ سانسور مطبوعات از شهربانی و وزارت کشور و وزارت فرهنگ و هنر جدا شد و مدتی در اختیار اداره انتشارات و تبلیغات قرار گرفت و بعد در اختیار وزارت اطلاعات و جهانگردی. آن

حرفهایمان می تواند چه اثراتی، خوب و یا بد، بر روی دیگران و زندگی آنها بگذارد... یاد داستانی می افتم که چند وقت پیش شنیدم... «تعدادی قورباغه با همدیگر در جنگل راه میرفتند... در همین موقع دو تا از قورباغه هائی که به جلوی راهشان توجه نمی کردند، می افتنده به داخل یک گودال عمیق... قورباغه های دیگر به دور گودال جمع شده و وقتی متوجه می شوند که چقدر این گودال عمیق است، خیلی مایوسانه به دو تا قورباغه ای که در آن افتاده بودند میگویند که بیخودی تلاش نکنند، چون راهی برای بیرون آمدن نیست و مردن تنها راه برای آنها می باشد... دو تا قورباغه ها اعتنائی به حرفهای قورباغه های دیگر نکردند و شروع می کنند به بالا پریدن تا بتوانند خود را از گودال بیرون بکشند... قورباغه هایی که به دور گودال جمع بودند مدام با ناامیدی به دو تا قورباغه ها می گفتند که دست از تلاش بردارند و بیهوده بالا و پایین نپرند چرا که اصلا امیدی به نجات آنها نیست و در نهایت خواهند مُرد...»

بالاخره بعد از مدتی کوتاه از بس که قورباغه هایی که به دور گودال جمع شده بودند از ناامیدی و مرگ حرف زدند، یکی از قورباغه هایی که در داخل گودال افتاده بود از نجات خود مایوس شده و از پریدن صرف نظر میکند و بالاخره میمیرد... اما قورباغه دیگر مدام برای نجات خود تلاش می کند و بالا و بالاتر می پرد و بیشتر و بیشتر به فعالیت خود ادامه میدهد... بارها و بارها قورباغه های دیگر داد و فریاد می زنند که خودت را اینقدر آزار و اذیت نکن و مانند قورباغه دیگر شکست را قبول کن، تسلیم شو و مرگ را بپذیر، چرا که نخواهی توانست از این گودال خودت را بیرون بکشی... **دنباله مطلب در صفحه ۶۵**

افتادم که می گفت: «کار پدر موفقیت است، و راستی و صداقت مادر و اگر بتوانیم که با این دو عضو خانواده کنار بیائیم، کنار آمدن با بقیه خانواده نیز آسانتر خواهد بود»...

متاسفانه بسیاری از مردم کوشش و سعی خود را برای کنار آمدن با پدر نمی کنند، و مادر را نیز بطور کامل کنار گذاشته اند... برای خیلی از مردم کار مفهوم واقعی خود را از دست داده است... بنابراین متوجه این مهم نیستند که عشق و علاقه خالصانه به کار و بازده و نتیجه ای که از آن می گیریم، در واقع یک خشنودی بسیار عظیمی را در قلبمان بوجود میآورد که باعث می شود تا از وجود خود راضی باشیم...

به نظر من کار در زندگی هر شخصی، در حد توانایی، یکی از واجبات است... بدون کار، یک انسان رفته رفته افسرده و در نهایت فرسوده شده و از بین خواهد رفت... مسلما کار آسان نیست و در خیلی از شرایط نیز ممکن است بسیار خسته کننده و غیر قابل تحمل نیز بشود... اما طرزی که ما با آن برخورد می کنیم بسیار مهم است که البته اثر مستقیمی نیز در نتیجه کارمان خواهد داشت... اصولا کار، انسان را از چند مصیبت بزرگ بدور نگه میدارد: بیزاری و دلتنگی... گناه و فساد... فقر و تنگدستی...

بیاد حرف توماس ادیسون می افتم: «هیچ چیزی جانشین کار سخت نمی شود... یک درصد هوش و استعداد از الهام می آید و نود و نه درصد بقیه از کار سخت و عرق ریختن»...



یکی از مسائل مهمی را که بسیاری از ما در زندگیمان فراموش میکنیم مسئله **قدرت کلام** است... زبان، گوشتی است و به هر طرفی می چرخد و متاسفانه در بسیاری از موارد متوجه این مهم نیستیم که



یک فکر ناراحت کننده و منفی دیگر... به قول معروف از یک شاخه می پریم به شاخه بعدی!! تا اینکه بالاخره به مرحله ای می رسیم که بطور شدید حالت اضطراب بهمون دست میدهد و اکثرا نیز تپش قلبمان از حالت عادی خارج شده و شدید میشود!... و متاسفانه ناخود آگاه این تفکرات بقدری در خیالمان پا فراتر میگذارند تا جایی که برای خودمان و وضعیت زندگیمان احساس تاسف میکنیم... متاسفانه برای خیلی از مردم چنین «حمله های فکری» هیچگونه حد و حدودی ندارد... که البته بعد از مدتی کوتاه عوارض متعددی نیز به دنبال خواهد داشت، تا اینکه به روزی می رسد که ناچارا کارمان به دکتر و دوا و درمون هم خواهد کشید...

با داشتن افکار حاکی از ترس، عصبانیت و ناراحتی، نه تنها انرژی زیادی از وجود ما گرفته می شود، بلکه قوه آفرینش و انگیزه را نیز در خیال خشک می کنند...

بنظر من یکی از دلایل اصلی که ما در زندگیمان عجز و وحشتزده در مقابل مشکلات هستیم و مدام نیز با یکدیگر در حال رقابتهای نابجا و ناسالم، بخاطر بی اعتمادی به خود و ترسی است که در درونمان می باشد... وقتی وجود و خیال ما پر از ترس و عصبانیت باشد، ما بطور غیر مستقیم خود را از استعدادات، امکانات و لذت از زندگی دور می کنیم... اما زمانی که توانسته باشیم تا خصلتهای پاک و مثبت خود را ساخته و نشان دهیم، فکر و خیالمان کمتر منحرف شده و آسانتر می توانیم افکار خود را در مورد هدفهای اصلی زندگیمان متمرکز کنیم تا به آنجایی که دست حمایت نیز به اطرافیان بدهیم... بنظر من هر چه بهتر خود را عادت دهیم که با سادگی با مسائل روزمره زندگی روبرو شویم، آن مشکلاتی که به نظر برطرف نشدنی می آیند، بزودی تحت کنترل در خواهند آمد و در خیلی از شرایط نیز برطرف خواهند شد و البته این نکته نیز قابل ذکر است که آرامش و صلح درونی است که باعث می شود تا بتوانیم راحت تر با زندگی ارتباط پیدا کرده و انسانهای سازگارتر، مهربانتر و آرامتری باشیم.



به دلایلی یاد یکی از دوستان قدیمی

## از اینجا، از آنجا

### گلنار

بنظر من، اکثر ما، این زندگی بسیار زیبا، کوتاه و سحرآمیز را بیش از حد سخت و مشکل میگیریم و متاسفانه به راحتی اجازه می دهیم تا مسائل منفی زندگی، بیشتر از مسائل مثبت، در فکرممان مانند عنکبوتی تار بتند و در آن زندگی کند...

در طی روز بر سر هر موضوعات و مشکلات کوچک و بی اهمیت، خود را ناراحت و عصبانی می کنیم و به آسانی تحت تاثیر موقعیتهای قرار گرفته، که در نتیجه واکنش و عکس العمل تند و غیر منطقی نیز از ما سر می زند، که نه تنها ما را از مسیر مستقیم زندگی خارج میکند، بلکه باعث آزار و اذیت خود و اطرافیان نیز می شویم... مسلما منکر این نکته نیستیم که هر کسی در زندگی خود به مشکلات گوناگون، کوچک و یا بزرگ، برمی خورد، و خود من نیز طبیعتا جزو این اشخاص هستم، اما در مقابل این پستی ها و بلندیها، خشم بیش از اندازه، بی حوصلگی، آزرده خاطر کردن خود و دیگران، باعث می شود تا از راه حلی که باید منطقا به دنبالش باشیم گمراه شده، و زندگیمان یک حالت مغشوش و در بعضی از شرایط نیز، اضطراری، اما بی دلیل، پیدا کند...

متاسفانه به این مهم توجه نمی کنیم که در مقابل ناراحتی های زندگی، وقتی رفتاری عصبانی، و در خیلی از موارد شتاب زده از خود نشان بدهیم، ناخودآگاه مشکلات متعدد زندگیمان را با یکدیگر ادغام کرده، تا به جایی که کاملا کنترل فکرممان را از دست می دهیم و در نتیجه بعد از مدتی در ذهن خود باور می کنیم که هر اتفاقی که در زندگیمان می افتد، هر چقدر بی اهمیت، بسیار ناگوار و نگران کننده می باشد، که نه تنها، فکرا و روحا اکثر ساعات زندگی مان را به خود مشغول می کند و عذاب میدهد، بلکه فکرممان از یک درام به یک درام دیگر رفته، و در آن حالت است که متوجه نیستیم مواجه شدن ما با گرفتاری ها به صورت حالتی منفی، اثر مستقیمی دارد به اینکه چگونه از توانایی خود برای حل مشکلات استفاده کنیم...

آیا تا بحال به این مسئله توجه کردیم که هر موقع غرق تفکرات منفی می شویم، ناخودآگاه چه حالت عصبی بهمون دست می دهد؟!... از یک فکر منفی می رویم به

## نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

خط های نستعلیق، نیریزی،  
خودکاری، ثلث، معلی، کوفی



## حکومت‌های استبدادی و مد

رولاند لیوت بران

چند هفته پیش، تلویزیون حکومتی ایران در یکی از برنامه‌های خود، اعترافات «الهام عرب»، مدل ایرانی را پخش کرد. «عباس جعفری دولت آبادی»، دادستان تهران در طول برنامه، الهام عرب را با سرزنش و ملامت به این متهم می‌کند که از طریق «اینستاگرام» برای تبلیغ خود در مدلینگ و مد استفاده می‌کرده است.

عرب یکی از چند مدلی است که در ماه‌های اخیر در ایران بازداشت شده‌اند. پلیس امنیت فضای مجازی، این افراد را متهم کرده که در یک شبکه توطئه بین‌المللی دخالت داشته‌اند، شبکه‌ای که با دخالت و هدایت مدل آمریکایی، «کیم کارداشیان» و مدیرعامل اینستاگرام، «کوین سیستروم» اداره می‌شده است. ایران این مدل‌ها را به دلیل حضور و فعالیت بدون حجاب اسلامی در شبکه‌های مجازی، مجازات خواهد کرد. از منظر حکومت ایران، بیم این می‌رود که زنان دیگر نیز از این افراد تبعیت و به این ترتیب، یکی از خصیصه‌های اصلی زیباشناختی در جمهوری اسلامی را تضعیف کنند.

از آغاز انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تاکنون، همه زنان در ایران، حتی توریست‌ها و زنان اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان باید به اجبار حجاب اسلامی خود را رعایت کنند.

در دنیای آزاد، فشن یا مد مترادف با سبک سری است. با این حال، همه حکومت‌ها به ظاهر و پوشش شهروندان خود توجه نشان می‌دهند و از آن سود می‌جویند. در بریتانیا، فردی که به «راه نورد برهنه» مشهور شده، بیش از ۱۰ سال از عمر خود را در زندان به سر برده زیرا در پیاده روی‌ها و راه نوردی‌های خود در کشور، از پوشیدن لباس سر باز می‌زده است. از آن سو، در فرانسه «برقع» ممنوع شده است. در این کشور، فقط چندین هزار زن از برقع استفاده می‌کردند که خود تحت نفوذ سنت‌های عربستان سعودی بودند. به هر حال، در سراسر تاریخ دوران مدرن، هرچه میزان اقتدارطلبی حکومت‌ها بیشتر بوده، قیدوبندهای بیشتری هم بر شهروندان خود اعمال کرده‌اند.

### پتر کبیر: ریش‌تان را بزنید!

«پتر کبیر»، نخستین تزار روسیه، یکی از اولین و مهم‌ترین کسانی بوده که در جهت مدرن‌سازی لباس و پوشش گام برداشته است. او که در سفرهای خود به

اروپای غربی، عمیقاً تحت تأثیر فرهنگ این منطقه قرار گرفته بود، در صدد برآمد تا روسیه را بر اساس زیبایی‌شناسی اروپایی بازسازی کند. در بازگشت از یکی از سفرهای خود به اروپا در سال ۱۶۹۸، وقتی با اعضای دربار خود ملاقات می‌کند، یک ریش تراش بیرون می‌آورد و به زور ریش درباریان را می‌تراشد تا شبیه اروپایی‌ها شوند! معاصران پتر کبیر این اقدام را نشانه‌ای از بی‌خدایی او دانستند چراکه بسیاری از روس‌ها ریش نامدی راستین از ایمان به کلیسای ارتدکس روسیه می‌دانستند.

اما ریش ستیزی پتر کبیر به همین جا ختم نشد. او که قوای نظامی‌اش برای نبرد با امپراتوری سوئد به پول احتیاج داشت، مالیات سنگینی برای ریش اعمال کرد. یعنی هر یک از شهروندانی که می‌خواست ریش خود را نگه دارد، باید نشانه مخصوصی خریداری و حمل می‌کرد که یک روی آن نوشته بود «پول پرداخت شد» و روی دیگرش، در بعضی موارد، نوشته شده بود: «ریش باری اضافه است».

### مصطفی کمال آتاتورک: فینه ممنوع!

در سال ۱۸۲۶، «سلطان محمود عثمانی» [محمود دوم] فینه‌های قرمز رنگ استوانه‌ای شکل را به پوشش ملی ترکان بدل کرد. اما در سال ۱۹۲۰، «مصطفی کمال آتاتورک»، نظامی ناسیونالیست تجددخواه سکولار در صدد شد تا این راه و رسم را براندازد. در کل کشور راه افتاد و علیه آن سخنرانی‌های غرایب ایراد کرد. می‌پرسید: «آیا لباس ما میهن پرستانه است؟ آیا لباس ما متمدنانه و جهان‌شمول است؟»

در سال ۱۹۲۵، ترکیه «قانون کلاه» را به تصویب رساند که به موجب آن، تمام مردانی که می‌خواستند کلاه بر سر بگذارند، باید به رسم و رسوم غربی پایدار می‌ماندند. در بعضی نقاط کشور، این قانون به درگیری‌های مسحانه‌ای دامن زد. سرپیچی از آن، مجازاتی سنگین در پی داشت، از جمله زندان با اعمال شاقه و حتی اعدام. آتاتورک قید و بندهای دیگری نیز برای پوشش شهروندان خود وضع کرد، مثلاً فرمان داد که زنان در مؤسسه‌های دولتی مثل دانشگاه‌ها و ادارات، حجاب اسلامی خود را بردارند. البته این قانون دیگر اجرا نمی‌شود ولی قانون کلاه در متن قانون وجود دارد گو

این که آن هم چندان اجرا نمی‌شود.

### رضاشاه: حجاب را بردارید!

در ایران، رضاشاه در سال ۱۹۲۸، «قانون یکسان‌سازی لباس» را به تصویب رساند که به موجب آن، همه مردان موظف به پوشیدن لباس‌های غربی بودند، هرچند البته استثنائاتی هم از اعضای جامعه روحانیون مسلمان در نظر گرفته شده بود. رضاشاه که همیشه با زبان تحسین از آتاتورک سخن می‌گفت، پس از سفری به ترکیه در سال ۱۹۳۵، قانون کلاه را به ایران وارد کرد. در ایران نیز درست مانند ترکیه، این قانون جدید برای نوع پوشش شهروندان به مخالفت‌ها و درگیری‌های خشونت‌باری منجر شد. رضاشاه که احتمالاً از مخالفت‌های جامعه مذهبی به ستوه آمده بود، در سال ۱۹۳۶ دستور «کشف حجاب اسلامی» را صادر می‌کند و به این ترتیب، به اولین رهبری بدل می‌شود که دست به چنین اقدامی زده است. همان سال، در سراسر کشور مراسمی برگزار می‌کند و دستور می‌دهد که حکومتی‌ها و لشکری‌ها در اماکن عمومی، با زنان بدون حجاب خود ظاهر شوند. از آن سو، بسیاری از زنان ایرانی در برابر دستور کشف حجاب مقاومت می‌کردند و در مواردی نیز نیروهای پلیس به زور حجاب را از سر زنان بیرون می‌آوردند.

وقتی در سال ۱۹۴۱ پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و روسیه، رضاشاه ناچار به ترک قدرت شد، برخی از زنان ایرانی به حجاب خود بازگشتند ولی دیگران تا سال ۱۹۷۹ از این کار سر باز زدند.

### هیتلر: مدل‌های لاغر ممنوع!

رژیم‌های اندکی بوده‌اند که توانسته باشند به اندازه رژیم «رایش سوم» از مد سود جویند. در سال ۱۹۳۳ که نازی‌ها قدرت را به دست گرفتند، «مؤسسه مد آلمان» را تأسیس کردند. «آدولف هیتلر» درباره مد و زیبایی نظرات بسیار خاصی داشت. او از لوازم آرایش یا خز خوشش نمی‌آمد چون از حیوان‌های مرده ساخته می‌شد. از عطر هم نفرت داشت. آلمان نازی لباس‌های محلی آلمانی را می‌پسندید، لباس‌هایی که به معنایی آلمانی، تنها به قامت آریایی‌ها رفته است. آرمان‌های مد نازی‌ها عمدتاً واکنشی بود به سلطه فرانسه بر مد اروپا و نیز به برتری طراحان مشهور یهودی. هیتلر مد فرانسه را مدی «منحط» (decadent) می‌دانست و هیچ توجه و علاقه‌ای به میل شدید صنعت مد فرانسه به مدل‌های باریک اندام با باسن‌های کوچک نشان

نمی‌داد. از نظر او، این جور لاغری و کوچکی برای بارداری مناسب نبود. می‌گفت: «مدل‌های پارسی دیگر بس است.» مشهور است که در دوران رایش سوم، یونیفورم‌های نظامی را خانه مد «هوگو باس» (Hugo Boss) تهیه می‌کرده است.

### ارتش سرخ مائو: همه با یک لباس!

در سال ۱۹۶۶، «مائو تسه تونگ»، رئیس حزب کمونیست چین گمان می‌برد که موقعیتش در حزب دچار تزلزل شده است. او برای حفظ جایگاه خود، دستور اجرای «انقلاب فرهنگی» را صادر کرد. جوانان رادیکال هم عیله نخبگان حزب کمونیست شوریدند و هم در سطح کلان‌تر، علیه جامعه چین، زنان و مردان جوان و متعصب که ندای مائو را لبیک می‌گفتند، یونیفورم‌های نظامی دو جنسی خود را به تن کردند و بازوبندهای قرمز «ارتش سرخ» را به بازو آویختند و دشمنان خلق مردم را به شکلی توده وار تحقیر و شکنجه کردند و به قتل رساندند. آنطور که یک تاریخ‌دان نقل می‌کند، «هدف اصلی این بود که هر کس شخصیت فردی خود را کنار بگذارد تا راه را برای اجرای آرمان‌های سیاسی زمانه هموار کند.» انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ با مرگ مائو پایان یافت.

### طالبان: فقط ریش!

این روزها عکس‌های زنانی که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ در افغانستان لباس‌هایی با مد غربی به تن کرده‌اند واقعا بدعتی محیرالعقول به نظر می‌آید. ولی به گزارش سازمان «عفو بین‌الملل»، زنان افغانستان در قرن بیستم به حقوقی ثابت و استوار دست یافته‌اند.

در سال ۱۹۱۹ به حق رأی و در سال‌های دهه ۱۹۶۰ نیز تا حدی در قانون اساسی کشور به برابری حقوق خود دست یافتند. اشغال افغانستان توسط نیروهای روسیه شوروی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ و جنگ داخلی که در نتیجه آن به وجود آمد، زنان را به قربانیان خشونت مردان بدل کرد. وقتی در سال ۱۹۹۶ گروه اسلامی بنیادگرای «طالبان» به قدرت رسید، زنان را از حق تحصیل، کار و صحبت در اماکن عمومی منع کرد. همین‌طور، به زنان اجازه نمی‌داد که بدون همراهی یک مرد از خانه خارج شوند و یا هیچ بخشی از پوست بدن خود را نشان دهند. این در عمل، یعنی زنان باید همه بدن خود را با برقع می‌پوشاندند تا به هیچ وجه دیده نشوند. از آن سو، مردان باید با ریش گذاشتن، تعهد و سرسپاری خود را به اسلام نشان می‌دادند.

## اعتیاد به قرص های آرامبخش

دوز مصرف، میزان کند شدن مکانیزم بدن نیز افزایش پیدا کرده و بدن دچار



آرامبخش ها گونه ای از داروها هستند که باعث بوجود آمدن احساس رضایت و تسکین در فرد مصرف کننده می شود. این داروها اغلب برای افرادی که به بیماری های روانی و یا عصبانیت های شدید مبتلا هستند تجویز می شود. همچنین آرام بخش ها برای عمل های جراحی، خواب آوری، و یا کاهش دادن میزان عوارض خماری در افرادی که

تحت سم زدائی اعتیادهای مصرفی هستند نیز مورد استفاده قرار می گیرد. آرام بخش ها منحصرأ به شکل قرص یا کپسول تولید می شوند. این داروها از طریق تاثیر بر سیستم مرکزی اعصاب، فعالیت های بدن را کند کرده و به مصرف کننده احساس آرامش و یا خواب آلودگی می دهند. آنها سرعت فرایندهای عادی مغز را کاهش داده و تاثیراتی همچون سطحی شدن تنفس، صحبت کردن بریده بریده، کندی، خستگی، سردرگمی، و گشاد شدن مردمک چشم از خود به جای می گذارند. همه داروهای خواب آور، شل کننده، ضد اسپاسم، مسکن، و یا داروهای مخصوص افراد روانپریش در زمره داروهای آرام بخش قرار می گیرد.

حالت لختی، خواب آلودگی، آشفته گی، ذهنی، و ناتوانی جسمی می شود. بسیاری از افراد پس از مصرف قرص های آرام بخش دچار حالات بی حالی، خواب آلودگی و سرگیجه می شوند. سایر عوارض جانبی این دارو ها عبارت است از: کاهش انگیزه، تحریک پذیری، حالت تهوع، سردرد، بشورات پوستی، اختلال در عملکرد جنسی، بی نظمی قاعدگی، لرزش، از دست دادن یا افزایش اشتها، بی حالی و خواب آلودگی بیش از حد، و رویاهای زنده (توهم). استفاده دائمی و طولانی مدت قرص های آرام بخش باعث به وجود آمدن وابستگی جسمی و روحی شده و می تواند اعتیادآور باشد. نحوه اعتیاد به آرام بخش ها مشابه اعتیاد به باربیتورات ها می باشد.

### عوارض و تاثیرات آرامبخش ها

از مهمترین تفاوت بین آرام بخش های قوی و ضعیف این است که مصرف دائمی و طولانی مدت نوع ضعیف، به منظور شادی و سرخوشی، آنان را در معرض سوء استفاده از مواد قرار داده و باعث توسعه یافتن بیماری اعتیاد می شود. بعلاوه به دلیل این که این نوع داروها به طور گسترده ای توسط پزشکان تجویز می شوند، مصرف کنندگان اغلب به راحتی قادر به تهیه آن هستند.

برخی از مصرف کنندگان آرام بخش ها را به صورت تفریحی، و یا به صورت همزمان با سایر مواد کند کننده بدن مانند هروئین مصرف می کنند که می تواند خطرات زیادی برای سلامتی فرد به همراه داشته باشد. افرادی که به طور دائمی از این داروها استفاده می کنند به تدریج به آن وابسته شده و برای دستیابی به همان میزان آرامش قبلی، مجبور به مصرف میزان بیشتری از آن هستند.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

## خوردن چغاله بادام، مزایا و معایب

پرشین پرشیا-چغاله بادام جزو میوه های نارس طبقه بندی می شود و در واقع، یک مرحله قبل از تبدیل شدن به بادام است. پوست سبز و نسبتاً سفت آن همراه غشای سفید و سخت داخل آن، همان پوست های سفت بادام رسیده هستند. مغز آبکی و سفید آن هم همانی است که بعدها به یکی از مغزی ترین مغزها تبدیل می شود. چغاله بادام طرفداران زیادی دارد اما هنگام خرید و مصرف آن باید نکاتی را در نظر داشت.



### چغاله؛ ریز یا درشت؟

از نظر ارزش تغذیه ای و فواید و مضرات، هیچ تفاوتی بین چغاله های ریز و درشت وجود ندارد. ریز و درشتی چغاله ها به نوع بادام و جنس درخت آنها بستگی دارد. معمولاً چغاله های ریز، سفت تر و چغاله

های درشت تر، تردتر هستند. این ویژگی به جنس پوست محصول نهایی آنها بستگی دارد. بنابراین اگر با جویدن چغاله های سفت مشکل دارید، بهتر است سراغ ریزترها نروید.

### چغاله؛ کرک دار یا بدون کرک؟

اگر دقت کرده باشید، برخی از چغاله ها کرکی تر از سایر چغاله ها هستند. این مساله چندان ربطی به نوع چغاله ندارد و بیشتر به نارسی آنها مربوط می شود. چغاله های نارس تر، کرکی تر هستند و چغاله هایی که مدت بیشتری روی درخت مانده اند، کرک کمتری دارند. البته گاهی فروشندگان برخی چغاله ها را با اسکاج یا ابر می شویند که این کار می تواند باعث از بین رفتن کرک چغاله شود. به هر حال، کرک دار بودن یا نبودن چغاله ها هم دلیلی بر برتری شان نیست.

### افراط، ممنوع!

چغاله بادام دارای حجم بسیار بالایی از فیبرهای قابل هضم و غیرقابل هضم است. از این رو، مصرف بیش از اندازه آن در یک نوبت یا در یک روز، می تواند باعث احساس پری بیش از اندازه، نفخ شدید، دل درد و سوءهاضمه شود. به همین دلیل بهتر است این میوه نارس را تنها در حد رفع هوس میل کنید و در مصرف آن افراط نکنید.

### حتماً آن را بشویید

به هیچ عنوان چغاله بادام را بلافاصله پس از خریدن از دستفروشان، مصرف نکنید. حتماً آن را با آب شرب و پاکیزه بشویید تا انواع آلودگی های محیطی را از این میوه نارس دور کنید. برخی از چغاله هایی که دستفروشان می فروشند، با آب های آلوده شسته می شوند و می

توانند ناقل بیماری هایی مانند حصبه، و یا با عوارض ناشی از آنها مانند اسهال، استفراغ و حالت تهوع شوند.

### خواص چغاله بادام

از آنجایی که چغاله بادام نوعی میوه نارس است، به هیچ عنوان نمی تواند معرف محصول نهایی خود (بادام) و خواص آن باشد. برخی از منابع به خواصی مانند پیشگیری از گرفتگی های عضلانی در اثر مصرف چغاله بادام اشاره کرده اند اما واقعیت این است که هنوز مشخص نیست چه مقدار از مصرف این محصول در چه مدت زمانی می تواند چنین تاثیری البته بدون بر جای گذاشتن عوارض ناشی از دریافت فیبر چغاله بادام داشته باشد.

به هر حال، نکته مهم اینجاست که چغاله بادام در بیشتر موارد به عنوان یک خوراکی فصلی و هوسانه مطرح بوده و هست و ما نمی توانیم تکیه چندان بر خواص آن داشته باشیم. در طب سنتی تاکید شده مصرف چغاله بادام می تواند خشکی دهان را به طور موقت برطرف کند.

### ممنوعیت های چغاله بادام

بهتر است افراد مبتلا به ناراحتی های گوارشی مانند نفخ، سوءهاضمه و ریفلاکس یا سالمندان و کودکانی که توان جویدن ندارند و دستگاه گوارشان ضعیف است، چغاله بادام را با احتیاط و محدودیت های بیشتری میل کنند. چغاله بادام های تلخ هم مانند بادام های تلخ حاوی مقدار محدودی از اسید سیانیدریک و ترکیبی از سم خطرناک سیانور هستند و به همین دلیل استفاده از چنین محصولاتی می تواند باعث ایجاد درجاتی از مسمومیت در فرد شود. منبع: پرشین پرشیا



## پیاز بخوریم

پیاز مانند سیر دارای مواد خاصی برای درمان بیماری و مشکلات جسمی انسان است که البته همیشه نیاز به خوردن آن نیست. پیاز انواع مختلف دارد مانند پیاز سفید، پیاز بنفش، پیاز قرمز و یا مخلوطی از قرمز و بنفش. پیاز در حال حاضر در تمام مناطق دنیا کشت می شود ولی گفته می شود که منشأ آن از ایران و افغانستان بوده است و از آنجا به دیگر نقاط دنیا راه یافته است.

پیاز دارای ترکیبات گوگردی، قند، کلسیم، املاح سدیم و پتاسیم، ید، سیلیس، آهن، فسفر و ویتامین های A.B.C می باشد. پیاز دارای اسانس مخصوصی می باشد که در اثر پختن از بین می رود. پیاز خام فعالیت معده را زیاد می کند و در نتیجه ترشح اسید کلریدریک را تشدید می کند. بنابراین کسانیکه ناراحتی معده دارند ممکن است سوزش و درد در معده خود حس کنند. اینگونه اشخاص باید پیاز پخته مصرف کنند که ترشحات دستگاه هاضمه را منظم کرده اشتها را زیاد و دل درد و نفخ معده را درمان می کند. اگر گوشتان گرفت یک قطعه پیاز به اندازه مجرای گوش در آن قرار دهید، آب پیاز باعث باز شدن گوش خواهد شد. هر گاه دچار سوختگی شدید قطعه ای پیاز بر روی آن قرار دهید به این شکل از درد سوختگی آن راحت می شوید.

فیلم برداری و عکاسی برای کلیه جشن ها، عروسی ها و میهمانی های شما









ما با بهره برداری از جدیدترین متد و با در دست داشتن  
آترین مناد دوربین فیلمبرداری و عکاسی ،  
ادیت و طراحی آلبوم های دیجیتال ،  
جشن های پر شکوه شما را جاودانه می کنیم.

Studio Location:  
22 Great Oaks Blvd Suite 260  
San Jose, CA 95119



Booking: 408.913.6070  
www.ConureStudio.com

## ادامه مطلب **اعتیاد به قرص های ...** از صفحه ۴۴

با مصرف دوزهای بالاتر، فرد دچار تلورانس و مقاومت بدن شده و نه تنها به مصرف آرام بخش ها وابسته می شود، بلکه میزان مصرف خود را نیز دائماً افزایش می دهد. افرادی که برای درمان عصبانیت تحت تجویز قرص های آرامبخش قرار می گیرند، از نظر روحی نیز به آن وابسته شده و عادت می کنند تا برای پیشگیری از بروز عصبانیت، همواره به قرص های آرام بخش پناه ببرند. این افراد به احساس آرامش و نشئگی ناشی از مصرف مواد وابسته شده و به سرعت باعث رشد و توسعه بیماری اعتیاد می شوند.

معتادان به آرام بخش ها، استفاده از این قرص ها را به عنوان یک راه حل موقت برای تسکین دردهای جسمی و روحی خود انتخاب کرده و خواه ناخواه مرز بین مصرف درمانی، و سوء استفاده از مواد را گم می کنند. همین امر سبب می شود که به راحتی در دام چرخه اعتیاد گرفتار شده و باعث گسترش هرچه بیشتر این وابستگی شوند.

استفاده غیر قانونی و سوء مصرف داروهای آرام بخش علاوه بر اثرات روحی، آسیب های جسمی فراوانی نیز به فرد وارد می کند. این داروها مکانیزم عادی فعالیت بدن را مختل کرده و در صورت مصرف مداوم می توانند به مرگ منجر شوند. همچنین از نظر اجتماعی نیز وابستگی به داروهای

آرام بخش بخش مشکل زا بوده و می تواند باعث لطمه وارد شدن به سایر جنبه های زندگی فرد معتاد از جمله خانواده، کار و امور مالی شود و تا زمانی که وی به مصرف اینگونه قرص ها ادامه داده و برای درمان خود به پزشک مراجعه نکند، بیماری او درمان نخواهد شد.

در صورت قطع مصرف مواد آرامبخش و یا تصمیم به ترک اعتیاد، بدن از خود واکنش نشان داده و وابستگی شدید خود به این داروها را به صورت عوارض خماری ظاهر می کند.

نشانه های خماری در افراد مختلف، بسته به میزان مصرف با سایرین متفاوت است. به دلیل شدت عوارض و خطرات احتمالی که خماری به همراه دارد، توصیه می شود که این مرحله تحت نظر و نظارت پزشک متخصص صورت بگیرد. نشانه های خماری بدن حدوداً ۶ الی ۳۶ ساعت بعد از آخرین بار مصرف آغاز شده و یک الی دو روز بعد از آغاز به نقطه اوج خود می رسد. در شرایط خاصی، برای کاهش دادن میزان فشار ناشی از خماری در معتادان به قرص های آرام بخش، داروهای خاصی توسط پزشک تجویز می شود.

برخی از نشانه های خماری عبارتند از: تشنج، حملات روانی، لرز، گرگرفتگی، از دست دادن اشتها، تعریق شبانه، تنفس سریع، گیجی، توهم، درد عضلانی، تحریک پذیری و خشم.

## ادامه مطلب **رنگین کمان چیست؟** از صفحه ۱۳۳

بنابراین باید قطرات آب خیلی زیادی وجود داشته باشد تا یک رنگین کمان کامل تشکیل شود. شما واضح ترین رنگین کمان ها را موقعی می بینید که قطرات آب بزرگ هستند که معمولاً درست بعد از یک رگبار باران است.

چرا رنگین کمان ها گرد هستند؟

رنگین کمان ها گرد هستند. چون موقعی که یک قطره باران نور را خم می کند، نور از قطره باران در زاویه ۴۰ تا ۴۲ درجه نسبت به زاویه ای که وارد قطره باران شده، خارج می شود.

بنفش ها و آبی ها در زاویه ۴۰ درجه خم می شوند و نارنجی ها و قرمزها در زاویه ۴۲ درجه خم می شوند. در نتیجه تنها ستون های نوری که شما می بینید از قطرات بارانی هستند که ۴۰ تا ۴۲ درجه

از سایه سر شما دور هستند. این به رنگین کمان ظاهر قوسی شکل می دهد. رنگین کمان ها پایانی ندارند. معمولاً دایره کامل آنها را نمی بینیم. چون که خط افق زمین در مسیر قرار می گیرد. اما اگر خورشید در آسمان خیلی پایین باشد، یا درست قبل از غروب خورشید یا درست بعد از طلوع خورشید، ما می توانیم نیمی از یک دایره را ببینیم. هرچه خورشید در آسمان بالاتر باشد ما میزان کمتری از رنگین کمان را می بینیم. تنها راه برای این که یک دایره کامل رنگین کمان را در آسمان ببینیم این است که بالای قطرات باران باشیم و خورشید در پشت ما باشد. به این ترتیب به عنوان مثال باید از یک هواپیما به قطرات نگاه کنیم.

آزادی هیچ وقت انتظار ما را نمی کشد، ما باید در بدست آوردنش، از دل و جان دریغ نکنیم. چون در هیچ جایی از زوایای تاریخ سراغ نداریم که آزادی و دموکراسی، سهل و آسان به دست آمده باشد. رالف والدو امرسون

## ادامه مطلب داستان سانسور... از صفحه ۴۳

در سال‌های اخیر دیگر ممیزی به فرد وابسته نیست و ممیزها اسامی بزرگی ندارند. کارشان را سپرده‌اند به کامپیوتر و کامپیوتر ممنوعه‌ها را از سی دی ارسالی چلچپانه کشف می‌کند تا از اثر حذف شود. اسمش این است که با کامپیوتر کار می‌کنند و به ظاهر کاری مدرن باید باشد اما مثل این می‌ماند که با چاقو بفتی به جان یک تابلوی نقاشی و مثلا بوسه را یا زن را حذف کنی. آنوقت با اشعار سعدی و حافظ چه می‌خواهند بکنند؟ به قول دکتر مهاجرانی با این نگاه حتی قرآن هم باید سانسور شود به خاطر برخی صحنه‌ها در برخی از آیات. کافی است به روایت یوسف نگاه کنید.

جوانانی که به هر طریق استخدام و در دوره‌های مختلف گزینش شدند و یا از مسجد و بسیج فرستاده شدند تا در وزارت ارشاد بنشینند و مراقب مطالب کتاب‌ها و نشریات باشند یا حتی آنها که در دادستانی و جاهای دیگر، روزنامه‌ها را قیچی می‌کنند و پرونده می‌سازند، دو دسته‌اند. دسته اول هیچ مایل به این کار نیستند یعنی به هوای شغلی دیگر می‌آیند، با وعده «عزیزم تو چند ماهی اینجا باش تا شغلی دیگر خالی شود و بفرستیمت جای دیگر» چند صباحی آنجا ماندگار می‌شوند. هیچ کس نمی‌آید که بماند و در آن حوزه ترقی کند و مثلا مدیرکل ممیزی بشود. مثل سربازخانه است و همه می‌خواهند از آن فرار کنند. دسته دوم هم که به هر دلیلی مدت حضورشان طولانی می‌شود و به ۶ و ۷ سال می‌رسد، زیر و بالای کار را یاد می‌گیرند. مقصودم چم و خم سانسور کردن نیست، بلکه راه و روش این است که چگونه می‌شود سانسور را دور زد و یا اینکه چه آثاری بازار دارد.

در نتیجه الان بیش از نیمی از ناشران ایران همان کسانی هستند که قبلا مامور بازرینی بوده‌اند. اینها آشنایانی هم دارند که در کار ممیزی هستند. بنابراین می‌توانند کتاب‌هایشان را زودتر بدهند تا خوانده شود، ضمن اینکه راه و رسم این کار را هم یاد گرفته‌اند. وقتی جوانی می‌رود پیش آن ناشر و می‌گوید من یک قصه نوشته‌ام. ناشر می‌گوید قصه‌ات را در ۲۰ جمله کوتاه تعریف کن اول. داستان را که شنید می‌گوید بین آن لایلا و حسن که گفتی حالا می‌خواهند بروند بعدا ازدواج کنند. این را بکن خواهر و برادر. آن یکی را هم چنین کن و چنان. یعنی شروع می‌کند یک تجویزهایی. چرا؟ چون می‌خواهد برود با جانشینانش با استناد به اینکه ما هر دو تا بچه مسلمان هستیم و من خودم حواسم هست و پیش از تو دست به کار شده‌ام، وارد چانه زنی بشود. این طور ناشرها مثل بقیه گرفتار سانسور نمی‌شوند. دنباله مطلب در صفحه ۴۹

این ماموران متمرکز می‌شود روی اینکه جلوی تبلیغ کمونیسم را بگیرند. اما در همان دوره مهم‌ترین کتاب‌های ادبیات چپ منتشر شد. ساواک مدام از دستگاه بازرینی دولت شکایت داشت و خود را ناگزیر از دخالت می‌دید. چنانکه بعد از انقلاب هم با وجود اینکه هزاران نفر از بچه‌های بسیج و مساجد استخدام وزارت ارشاد شدند که جلو ضاله را بگیرند اما عملا کار را بگیر و ببندها انجام می‌دهند. در سال‌های اخیر از بدترین دوره‌ها، دوران احمدی‌نژاد بوده است که از قضا چهار سال اول که معاون کیهان، حسین صفارهرندی وزیر بود وضعیت بهتری داشت تا چهارسال بعد که آقای حسینی بر این سمت نشست و دوران او فقط با دوران مهندس میرسلیم - دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی قابل مقایسه بود که وی نیز از هیأت مولفه اسلامی بود، و یکی از مهم‌ترین دلایل رخ دادن دوم خرداد همان بود. در حالی که پیش از او چند سالی محمد خاتمی و یک سال علی لاریجانی در همان سمت بودند و چنین اختلافی نبود.

## ایجاد حلقه فاسد در نشر

بعد از انقلاب یک گرفتاری جدیدی برای حاکمیت از جهت بسته نگاه داشتن چشم و گوش‌ها ایجاد شد. یعنی ممیزها و بازرین‌های دوره پهلوی که صاحب تجربه هم شده بودند، دیگر به درد نمی‌خوردند، آنها برای سانسور از زاویه و نگاه دیگری تربیت شده بودند. پس لازم شد که خیلی سریع آدم‌های جدید تربیت بشوند که دید و فهم مذهبی داشته باشند و خیلی زود هم کار ممیزی را دست بگیرند. شاه عمده تلاشش ممانعت از ترویج فرهنگ کمونیستی بود و تمرکز سانسور هم بر این نوع مطالب قرار داشت که از قضا ناموفق هم بودند. اما وقتی فرمان انقلاب فرهنگی داده شد در حقیقت انگار که بخشنامه‌ای صادر کرده باشد که از جمله وظایف حکومت بردن مردم به بهشت است. این کار وقتی توسط روحانیون و سخنوران انجام می‌شد و می‌شود همان است که پیش از این هم بود و فشارهای عرفی جامعه به حساب می‌آمد اما وقتی یک عده بچه هیأتی یورش آوردند که با ذره‌بین و منقاش، روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها را بکاوند و از هر چه که به نظرشان انحراف از مسیر انقلاب است، پاک کنند. لیست اسامی و لغات ممنوعه درست کردند، کلماتی مثل بوسه و عشق و امثال آنها در همان گام اول حذف شدند و بعد هی این لیست را گسترش دادند. آدم‌هایی مانند مهدی نصیری از همان اولین ممیزها بودند که بر مصدر امور قرار گرفتند و خیلی از آنها بعدا وزیر و وکیل شدند.

افزافه نشود. یک خبر کوتاه یک ستونی فقط. ما هم تصمیم گرفتیم حالا که نمی‌شود کاری کرد با همین یک ستونی که مجوزش صادر شده بازی کنیم. همان روزها هویدا رفته بود یک جایی بازدید کرده بود و برای اولین مرتبه در دوران نخست وزیری بدون گل ارکیده‌ای که همیشه به یقه کت خود می‌زد. یک عکس از آن بازدید را چسباندیم به بغل این ستون. خبر تبدیل شد به خبر چهار ستونی. در ظاهر یک ستون بود، ولی آن عکس بهش چسبیده بود و آن خطی که معمولا جدا می‌کند مطلب را از مطلب پهلویی حذف شده بود بدون آنکه سرهنگ بفهمد. صبح که روزنامه منتشر شد، فغان از اطراف برخاست و معلوم شد برخی از روزنامه نگاران دیگر شکایت کرده‌اند که چرا برای آیندگان تبعیض قایل شده‌اید. سرهنگ فرید هم تلفن کرد که چرا سر من کلاه گذاشتید.

چندی بعد از آن هویدا برای بازدیدی رفته بود به روزنامه اطلاعات، هادی خرسندی طنزپرداز هنگامی که داشت سخنرانی می‌کرد به هویدا گفت والله شما خیلی خوبید و این روزنامه‌ها خیلی بدجنس‌اند اوامر شما را اجرا نمی‌کنند. ما هم می‌دانیم، شما خیلی بلندنظر هستید، هیچی به‌شان نمی‌گویید. از جمله اینکه قرار بوده که اینها خبر مربوط افزایش حقوق کارمندان دولت را یک ستونی چاپ کنند ولی این بدجنس‌ها این را چهار ستونی چاپ کردند. می‌دانید چه کار کردند؟ رفتند یک عکس این آغاسی خواننده را برداشتند سه ستونی چسباندند به این خبر تا تبدیل بشود به چهار ستونی. بعد سکوت کرد. هویدا گفت نکته خنده‌دارش را نفهمیدم. هادی جواب داد: قربان به خاطر اینکه این آغاسی پایش می‌لنگد آن خبری که شما دادید هم پایش می‌لنگد. اشتراک موضوع دارند به این ترتیب خبر افزایش حقوق کارکنان دولت شد چهار ستونی دیگر.

**دوران جمهوری اسلامی و میزان بی‌سواد**  
پیشتر اشاره کردم که پیدا کردن مامور سانسوری که خیال حکومت را راحت کند، یعنی بداند و بفهمد که چه چیزی را چه طوری سانسور کند خودش معضل بزرگی بود. در مقطعی یکی دو نفر از استادان دانشگاه به این جرکه پیوستند و کمک‌هایی کردند اما از دهه چهل تاکنون یعنی نیم‌قرن بازرین‌هایی که برای کتاب و فیلم و روزنامه گمارده می‌شوند و مدام هم جایشان را به یک عده دیگر می‌دهند عموماً بی‌سواد یا کم‌سوادند. دستور می‌آمد مواظب باشید جوانان با کمونیسم آشنا نشوند که سم مهلکی است. پس نگاه

در این سال‌ها سانسور آنقدر شدید شد که حدودا در مدت یک سال و نیمه در هر کدام از سه روزنامه اصلی کشور، یعنی اطلاعات و کیهان و آیندگان یک نفر از وزارت ارشاد می‌آمد و مستقیما اعمال نظر می‌کرد. می‌آمد پا به پای سردبیر می‌نشست تا موقعی که صفحه را ببندند و روزنامه برود زیر چاپ. یعنی ساعت ۲ شب می‌رفت. کار کشیده بود به جایی که ساواک باید تعیین می‌کرد که خبر چند ستونی باشد و کدام خبر صفحه اول باشد یا نباشد.

هیچوقت دیگری چنین چیزی اتفاق نیفتاد، حتی در دوره ناصرالدین شاه هم نبود. سخت‌ترین دوره مطبوعاتی ایران همین فاصله است که ساواک راسا وارد کار شده بود. در واقع فرستاده ساواک عملا سردبیر بود و جای مطالب در صفحه‌ها را هم تعیین می‌کرد. کسی که نصیب ما در آیندگان شده بود یک آقای بود به اسم سرهنگ فرید. نمی‌دانم واقعا سرهنگ بود یا نه ولی خودش را به این اسم معرفی می‌کرد. می‌آمد از ساعت ۶ بعد از ظهر بغل در تحریریه می‌نشست. یا تلفن می‌کرد به دوست و آشنا و یا روزنامه می‌خواند. آدم بی‌آزاری هم بود. موقعی که خبرها را خبرنگاران می‌دادند به سردبیر و خبرها می‌رفت تا در دفتر ثبت شود، می‌آمد کنار دست سردبیر و می‌گفت این کلمه فلان است و این جمله چنان. گاهی اوقات هم تماس می‌گرفت از بزرگتر از خودش کسب تکلیف می‌کرد.

در همین دوره بود که نخست وزیر هویدا و همسرش طلاق گرفتند. دستور موکد آمد که نخست‌وزیر خواسته است هیچ چیزی جز دو سطر خبر نوشته نشود: با کسب اجازه از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر و لایلا امامی از یکدیگر جدا شدند. شاید به نظر تان خنده‌دار بیاید که طلاق نخست وزیر چه ارتباطی با شاه مملکت داشته ولی خب در آن دوره هر چیزی را باید منوط به اجازه اعلیحضرت می‌کردند. فقط هم مخصوص بزرگان نبود، خیلی‌ها در کارت عروسی‌هایشان می‌نوشتند: با تاییدات اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر، هوشنگ و فتانه ازدواج می‌کنند!

در داستان طلاق امیرعباس هویدا و همسرش وقتی سرهنگ فرید آمد با او چانه زدیم که این خبر مهمی است اجازه بده مفصل‌تر کار کنیم، گفت نه. گفتیم حداقل اجازه بده یک بیوگرافی از لایلا امامی اضافه کنیم یا اینکه حداقل بنویسیم چه سالی ازدواج کرده‌اند، گفت نه، گفته‌اند یک سطر هم

## ادامه مطلب داستان سانور ... از صفحه ۱۸

کتاب مجوز نخواهد گرفت اما او را به واسطه‌ای معرفی می‌کند تا با پرداخت مبلغی، متن را از او بخرد و یک ناشر دیگر چاپ کند. پس به ناشر مبلغی می‌رسد، مامور وزارت ارشاد هم سهمش را دریافت می‌کند و سود اصلی هم که مال آن کسی است که زیرزمینی چاپ کرده و بی‌هزینه دفتر و دستک و مالیات، کتاب را جلوی دانشگاه تهران عرضه می‌کند. این وسط فقط مولف بیچاره دستش از همه چیز کوتاه است، چون کپی‌رایت هم که معنی ندارد. یکی از رازهای پایین آمدن آمار چاپ کتاب در دوره احمدی‌نژاد همین بود. این طور نبود که یک باره تعداد کتاب‌خوان‌های ایران کم شده باشد. دست بر قضا در دوره احمدی‌نژاد با همه تلاشی که صفار هرندی و حسینی برای بسته کردن فضا داشتند، بلبشویی بود که خیلی از کتاب‌ها در عین ناباوری چاپ شد. حتی ترجمه فارسی آیات شیطانی که قبلاً از افغانستان می‌آمد، در تهران چاپ شد. در کنار این بگير و ببندها، آن کاسبی چاپ زیرزمینی هم رونق می‌گرفت. آن کاسبی که در آمار نمی‌آمد پس توی سرشان می‌زدند که چرا این طوری شده آمار چاپ کتاب. حتی یکی از مسئولین ابراز تعجب کرده بود که چاپ کتاب کم شده اما مصرف کاغذ بالا رفته است.

## ادامه مطلب در آستانه... از صفحه ۲۶

شدت گرفته است که وی، در پی پیروزیهای پیاپی در رای گیریهای درون حزبی و کناره گیری رقبای خود نامزد غیر رسمی جمهوریخواهان در انتخابات سراسری ریاست جمهوری آمریکا می‌باشد.

نگرانی برای کسی ایجاد نمی‌کند. این بدویت و بربریت هر روزه لازم است جایی تمام شود... هیچ مظنونی نه تنها قبل از اثبات جرم که حتی بعد از اینکه جرمش ثابت شد نیز نباید مورد شکنجه و آزار قرار بگیرد. قانون باید حافظ کرامت انسانی تمامی افراد باشد و حق و حقوق انسانی متهم در همه حال باید رعایت شود... اما در این جنگلی که برایمان ساخته اند هیچ چیز سر جای خودش نیست... جنگلی که در آن، جوانی افغان تنها به خاطر همراه داشتن یک شوکر برقی (که وسیله ای برای دفاع از خود می‌توانست قلمداد شود)، آنقدر برای اعتراف به جرایمی فرضی شکنجه میشود و کتک می‌خورد که در نهایت جانش را از دست میدهد.

## ادامه مطلب به جهنم خوشی ... از صفحه ۱

شده بود که شیوه شکنجه عوض شد و او را از مچ دست با دستبند به دکل مخابراتی کلانتری آویزان کردند... داخل اتاق هم میتوانستند آویزان کنند منتها زمستان بود و هوا هم سوز بدی داشت و افسر تجسس ظاهراً ترجیح داد بیرون اتاق آویزان کند که عامل سرمای هوا هم به کمک آمده و مجرم زودتر اعتراف کند... دکل مخابراتی پشت کلانتری بود و در معرض دید ارباب رجوع احتمالی قرار نداشت... آویزان شدن در حالتی که کل وزن بدنت روی دستبندی است که از شدت فشار توی گوشت مچ دستت می‌خواهد فرو برود حتی دردناک تر از شلاق خوردن کف پا به نظر میرسد... اما ظاهراً تحمل این درد در کنار سرمای هوا به تنهایی کافی نبود... افسر تجسس شلاق مخصوصی داشت که چیزی شبیه تسمه ماشین بود و با همان تسمه در حالی که متهم آویزان بود شروع کرد به زدن جوری که صدای سفیر تسمه و جیغ و فریاد متهم کل کلانتری را برداشته بود... هر چند وقت یک بار چهارپایه ای زیر پای آن جوان می‌گذاشتند و دستبند را شل میکردند که دستش بر اثر فشار دستبند سیاه نشود... حوالی نیمه شب بود که ظاهراً مظنون دیگر به درد واکنشی که باید را نشان نمیداد برای همین بردند انداختندش توی بازداشتگاه که صبح بفرستندش آگاهی شمیرانات... جایی که قرار بود آن جوان متوجه شود که تا به حال هرچه بر سرش آمده فقط حکم نوازش را داشته است.

من نفهمیدم که آن جوان مجرم بود یا نبود و در نهایت اعتراف کرد یا نکرد... این تنها موردی بود که من در دوران خدمتم در عملیات بازجویی و اعتراف گیری یک مظنون به سرقت لحظاتی به نوعی مشارکت داشتم... اما اگر نگویم هر روز حداقل هفته ای دو بار واحد تجسس ما میهمانانی اینچنین داشت. در تمام کلانتری های تهران و مراکز انتظامی همین امروز هم که بیست سال از آن ماجرا گذشته هنوز همین آش است و همین کاسه... هرچه مظنون کم سواد تر، بی پناه تر و متعلق به طبقه پائین تری از اجتماع باشد، دست و بال اعتراف گیران برای شکنجه و زدن و ناقص کردن و در نهایت اعتراف گیری و بالا بردن آمار کشفیات و لابد بعد هم گرفتن پاداش و درجه باز تر است... تازه چیزی که در کلانتری اتفاق می افتد اشانثیونی است از چیزی که در اداره آگاهی در انتظار کسانی است که جرمشان قرار است با کتک

روی در اتاقک یک سرباز خوش ذوقی با نوک کلید، رنگ را تراشیده بود و نوشته بود "به جهنم خوش آمدید." و زیرش عکس اسکلت کشیده بود. همین الان هم بروید در همه کلانتری ها احتمالاً چنین فضایی وجود دارد.

سرتان را درد نیاروم... از من خواسته شد بیایم و سر چوب و فلک را با سربازی دیگر نگه دارم که کف پای مظنون را شلاق بزنند... البته واحد تجسس دو سرباز مخصوص خودش را داشت، ولی آن روز یکی از سربازان تجسس مرخصی بود و البته استفاده از هر سرباز دم دستی برای اینجور کارها در کلانتری خیلی متداول بود. ضربات کابلی که بر کف پای این جوان می‌خورد به قدری شدید بود که بلافاصله جای کابل باد میکرد و ابتدا سفید و بعد سرخ و کبود میشد... مظنون مثل ماهی که بیرون آب افتاده باشد با هر ضربه کابل از زمین کنده میشد و خودش را به زمین میکوبید... کابل هایی که روی جای کابل قبلی فرود می آمد گاه باعث خونریزی و پارگی پوست میشد و من که به دیدن این چیزها عادت نداشتم همانجا فشارم افتاد. با رنگ پریده رفتم بیرون نشستم و برای همین سرباز دیگری را برای ادامه کار آوردند و سر همین داستان تا مدتها سوژه شوخی و خنده کلانتری شده بودم...

آن زمان درکی نسبت به درستی یا نادرستی آنچه اتفاق می افتاد و البته هیچ شناختی از مباحث حقوق بشری نداشتم اما برایم شنیدن آن فریادها و التماسها و دیدن آن صحنه ها بسیار دردناک و خارج از حد تحمل بود... چند دقیقه بعد مراسم شلاق زدن کف پای متهم که تمام شد مظنون را بلند کردند و مجبور به دویدن کردند... قابل تصور بود که چه دردی از ایستادن روی پاهای باد کرده خود میکشد اما این کار لازم بود برای اینکه خون در پاهایش لخته نشده و باعث مرگ مظنون نشود... بعد از چند دقیقه دویدن که با پس گردنی و اردنگی و انواع فحش و فضیحت همراه بود و هر سربازی که در محوطه بود با شادی در دواندن آن جوان مشارکت میکرد، دوباره مظنون را خواباندند و روز از نو روزی از نو... بعد از پذیرایی دوم دوباره متهم را بلند کرده و دور کلانتری دواندند و بعد توی همان اتاق کاغذ قلمی به او دادند که بنشیند پشت میز و سرفتهایش را دانه به دانه بنویسد... اما متهم هیچ سرفتی را گردن نمیگرفت... هوا تاریک

### ادامه مطلب **نیخندن و پوز خند** ... از صفحه ۱۷

را بالا ببرند. این دسته از شاگردان مسن دانشکده اکثراً همسن استادانشان بودند، البته که در محضر استاد چیزی یاد نمی گرفتند. هم نمی خواستند یاد بگیرند هم سن یادگیری شان سالها گذشته بود.

محمود زنده رودی نمی خواست روزنامه نگار شود. او آرئیست بود و آرئیست مفقی شد، با اخلاق والای یک انسان. و من همیشه معتقدم که بیشترین ضربه ها را خوبترین آدم ها می خورند. به هر کس باید به اندازه لیاقتش محبت کرد که امر به او مشتبه نشود. محبت زیاد آدم های کم ظرفیت را خراب می کند و یابو ورشان می دارد و خود را گم می کنند.

### ادامه مطلب **زیر پوست شهر** ... از صفحه ۱۴

نخاعی ها نیز وجود دارد که به گفته مشکینی، هر قطع نخاعی ۲۰ تا ۳۰ نفر را به طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ سال مشغول به خود می کند.

گزارش سازمان جهانی بهداشت نشان می دهد که ایران از نظر قربانیان حوادث جاده‌ای در دنیا رتبه دوم را دارد. بر پایه آمارها، از ابتدای انقلاب (سال ۱۳۵۷) بیش از ۸۰۰ هزار نفر بر اثر تصادف جان خود را از دست داده‌اند.

به گفته کارشناسان «تراکم بالای خودرو در جاده‌ها، کمبود ظرفیت بزرگراهی، وجود بیش از دو هزار نقطه حادثه‌خیز در جاده‌ها، کمبود خدمات ایمنی و امدادی و فرهنگ نادرست رانندگی» از مهم‌ترین عوامل تصادف جاده‌ای در ایران به شمار می‌آید.

### ادامه مطلب **الافی با** ... از صفحه ۲

مقام منبع ریاست قوه‌ی قضاییه را داشته که منصوب آقاست و کسی که پشت به دستگاه تلویزیون نشسته قصد زیر سوال بردن ریاست محترم صدا و سیما را دارد که آن هم مال آقاست... و هیچ وقت از یاد نبردم که هیچ بزی را شبیه به بز نکشم وقتی که صاحب‌اش را نمی‌شناسم.

امروز که جایی امن‌تر از تهران زندگی می‌کنم هنوز به قولی که به حاج آقا دادستان کشیک داده‌ام وفادار هستم. «آقا» را با چنان دقتی می‌کشم که ایشان حتماً بفرماید منظورم چه کسی است و مطمئن هستم حاج آقای کشیک هم بر سر قولی که به من داد ایستاده است...

برای وارث‌ها حتی از پرداخت مالیات هم معاف است.

\*این مطلب فقط جنبه اطلاعات عمومی دارد.

دسته اول دانشجویان جوانی بودند که با سری پرشور آمده بودند که در این دانشکده درس بخوانند و روزنامه نگار شوند. دسته دوم کارمندان میان سال (که بچه‌ها به آنها پیرمرد می گفتند) و به قولی زپرتهی ادارات دولتی بودند که با یک کیف چرمی کهینه به دست، با خجالت از سن و سال خود به دانشکده می آمدند و همیشه سرشان را به زیر می انداختند، چون بیست سالی با دانشجویان واقعی اختلاف سن داشتند. از اداره شان در می رفتند و می آمدند تا به هر طریقی شده لیسانسی بگیرند و بتوانند با مدرک لیسانس رتبه بالاتری به دست بیاورند و چند روز حقوق دولتی

نایب رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس می‌گوید که کشور در رسیدگی به جرایم مشکل فرهنگی دارد چرا که از مرحله نخست برخورد با تخلف جرم انگاری شده در حالی که در کشورهای پیشرفته سازمان‌های اجرایی اختیاراتی برای برخورد با متخلفان دارند. ۶۰ درصد زندانیان در ایران به دلیل ارتکاب به جرم‌های مرتبط با مواد مخدر در زندان هستند و جمهوری اسلامی ایران جزو ۱۰ کشور اول جهان با بالاترین شمار زندانیان است.

#### جاده‌های مرگ

تلفات ناشی از تصادفات رانندگی هم از دیگر آمارهای قابل توجه در حوزه اجتماعی است. هر سال ۳۰ هزار نفر به دلیل تصادفات رانندگی کشته می‌شوند و در کنار این آمار تلفات، آمار قطع

مهم‌ترین نشانه ریش بود که در انحصار روحانیت است، بعد از آن عصا و چفیه است که نشانه‌های «آقا» است. کشیدن دستمال روی دهان یا چشم یا پیشانی خطرناک است چون به بسیج برمی‌خورد.

کشیدن چند پیرمرد درحال چرت زدن توهین مستقیم است به «خبرگان رهبری». کشیدن میمون نمایندگان مجلس را عصبانی می‌کند. کشیدن کوسه که چند سالی خطر داشت یکی از موارد نادری است که در استفتائات جدید حلال اعلام شده اما کشیدن تمساح کماکان شرط عقل نیست. کسی که با قرشته‌ی عدالت شوخی کرده حتماً قصد توهین به

بنابراین شما یک سرمایه‌گذاری انجام داده‌اید که از محل پس‌اندازهای‌تان به دست آمده و به عنوان یک ارزش خوب

### ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

شش داشت آنرا مطرح کرد. او خدمات مهم دیگری نیز به علم کرده اما گفته می‌شود که در اواخر عمرش تصویر دو دانشمند یعنی مالسول و نیوتن را از دیوار خانه‌اش پائین کشید و به جای آنها تصویر کاغذی گاندی و شوارتز را قرار داد. وقتی همکارانش علت این کار را پرسیدند گفت: اکنون زمان آن فرا رسیده که نمادهای علم را کنار بگذاریم و نمادهای خدمت را در جای آنها قرار دهیم. ظاهراً انیشتن به این نتیجه رسیده بود که عشق قوی تر از علم است و یکی از اساسی‌ترین زبان‌های عشق زبان خدمت کردن است...

### ادامه مطلب **چرا بیمه عمر** ... از صفحه ۲۸

خانواده‌اش است. کسانی که مشاغل سخت دارند و در معرض تهدید جانی هستند همیشه نگران این هستند که بعد از فوت‌شان این امکان وجود دارد افرادی که به درآمدشان متکی بوده‌اند، با مشکل مالی مواجه شوند. برای اینکه خیلی فکرتان به این موضوع مشغول نباشد و بتوانید سر کار هم حواس‌تان را بیشتر جمع کنید پیشنهاد می‌کنیم یک بیمه عمر و زندگی بخرید. بیمه عمر با پرداخت مستمری به افرادی که نام آنها در قرارداد ذکر شده، موجب آسودگی خاطرتان خواهد شد.

به طور مثال زوج‌های جوانی که فرزندان کوچکی دارند و یا فرزندانی که والدین از کار افتاده دارند، شامل این بند می‌شوند. حتی اگر کسی پدر و مادر پیری داشته باشد می‌تواند با پرداخت حق بیمه ناچیز اضافی آنها را هم در لیست قرار دهد. پس از فوت بیمه‌گذار در هر سنی و در هر مرحله‌ای از بیمه‌نامه همسر او تا آخر عمر از مستمری برخوردار است و فرزندان پسر هم تا سن ۱۸ سالگی و فرزندان دختر هم تا زمانی که ازدواج نکرده باشند از این مستمری استفاده خواهند کرد.

#### یک پس‌انداز منظم

یکی دیگر از مزایای خرید بیمه عمر نظم دادن به پس‌انداز کردن است. کسانی که تحمل زیادی در پس‌انداز کردن ندارند و هر آن ممکن است همه آنچه را جمع کرده اند به باد دهند به خوبی می‌توانند از این ویژگی بیمه عمر استفاده کنند.

دنیای فکری و حسی او برای من جالب‌ترین دنیاست. او از شهر و زمان و مردم خاصی صحبت نمی‌کند. او از انسان و زندگی حرف می‌زند و به همین دلیل وسیع است. در زمینه وزن راه خودش را پیدا کرده و اگر تمام نیروهایش را فقط صرف شعر می‌کرد آن وقت می‌دیدید که به کجا خواهد رسید.

#### انیشتن و عکس‌های روی دیوار

آلبرت انیشتن، یکی از بزرگترین دانشمندان تاریخ بشر، بیشتر به خاطر نظریه نسبیت اش مشهور است و در سال ۱۹۰۵ یعنی وقتی که فقط بیست و

کسانی که این بیمه نامه را داشته باشند، در زمان از کار افتادگی می‌توانند از مستمری و خدمات درمانی این بیمه‌نامه استفاده کنند.

#### اطمینان از پرداخت بدهی‌ها پس از فوت

خیلی از بیماران نگران پرداخت بدهی‌هایی هستند که در دوره بیماری روی دست‌شان مانده و می‌ترسند که وارثان‌شان از عهده آن بر نیایند. کسانی که بیمه عمر دارند خیال‌شان از این بابت راحت است.

بر اساس مفاد قرارداد در خرید بیمه‌نامه عمر، شرکت بیمه موظف است علاوه بر جبران بدهی‌هایی که به خاطر مخارج درمان روی دست او مانده بوده حتی مخارج کفن و دفن را هم به طور کامل بپردازد تا فشاری به خانواده او در آن شرایط وارد نشود. این بخش به کسانی که ارثی برای به جا گذاشتن ندارند کمک می‌کند علاوه بر راحت شدن خیال‌شان از مخارج مراسم عزاداری و .. با خرید بیمه عمر برای بازماندگان یک ارزش خوب هم تارسیدن‌شان به استقلال مالی به جا بگذارند.

#### اطمینان از تامین مالی اعضای خانواده پس از فوت

یکی از دغدغه‌های مهم هر نان‌آور خانواده‌ای تامین نیازهای مالی اعضای

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ت	ن	ب	و	ش	ل	ر	ز	ا	ن	ن	ا	ر	س	
۲	ا	ه	ن	و	ش	ا	ن	م	ی	ن	ا	ت	ب	ا	ر
۳	ب	ی	ش	ن	ر	س	ا	ن	ا	ن	ا	ی	ا		
۴	س	ی	م	خ	ت	و	ت	ق	ا	ن	ن	ز			
۵	ت	و	ا	ن	ا	م	و	ر	ب	ک	ی				
۶	ا	ش	ن	د	م	ا	چ	ی	س	ر	ب	ا	ر		
۷	ن	ر	ه	ا	م	ل	ا	ک	ی	ا	ن	ی			
۸	ک	و	ب	ر	ا	ف	ن	م	ک	ه	ی				
۹	ا	س	ی	ب	م	ر	ز	ی	س	ا	ر	ت			
۱۰	ف	ر	ا	ه	م	ا	ن	ل	ا	ی	ف	ی			
۱۱	ت	ی	ت	ن	د	ر	د	ن	م	د	ا	ر			
۱۲	خ	م	ر	ا	د	د	پ	ر	س	ن	ک	ه			
۱۳	ا	س	ت	ی	ن	د	ل	ا	و	ر	ل	ا	ب		
۱۴	ر	و	ا	ن	ن	و	ا	د	ا	ل	ب	خ			
۱۵	ی	ا	ن	ب	ا	ر	ک	ش	ک	س	ا	ل	ت		

### ادامه مطلب مسائل حقوقی ... از صفحه ۱۱

این ترتیب بدهی خود را از بین ببرد. البته، برای انجام چنین کاری شرایط خاصی لازم است که شاید فرد بدهکار ورشکستگی تبعات دیگری دارد که شاید به نفع فرد بدهکار نباشد. به این ترتیب توصیه می‌کنم که اگر در چنین شرایطی هستید، حتماً در مورد مساله خود مشاوره حقوقی بگیرید.

### ادامه مطلب مغازه ای که کلیدش ... از صفحه ۱۱

هیچ وقت تعطیل نیست. مردم برای خرید به مغازه می‌آیند و اگر پول داشتند آن را در صندوق می‌اندازند و می‌روند و اگر نه، فهرست وسایل را در دفتر مغازه می‌نویسند و بدیهشان را ثبت می‌کنند و حتی اگر پولی لازم داشته باشند، پول مورد نیازشان را از صندوق برمی‌دارند و در دفتر یادداشت می‌کنند.

لطفی، اعتماد بین مشتری و خود را دو طرفه می‌داند و می‌گوید: «نزدیک به صد خانوار در روستا مشتری من هستند. اگر آنها در من اعتماد ایجاد نمی‌کردند امروز من بعد از بیست سال در مغازه را باز نمی‌گذاشتم و این رفتار صحیح آنها بود که سال‌ها به من امید داده است برای ادامه مسیری که انتخاب کرده‌ام.» وی در پاسخ به اینکه دیگر مغازه‌های روستا هم آیا مسیر شما را انتخاب کرده‌اند یا نه؟ اظهار می‌کند: «تا حالا سوپر مارکت‌های بسیاری اینجا باز شده است اما بعد از مدت کمی تعطیل شده‌اند.»

لطفی تأکید می‌کند: «خواهش می‌کنم از جوانان این روستا تشکر کنید، چراکه اگر پاک، صداقت و راستی این جوانان نبود امروز من با این اطمینان مغازه را باز نگه نمی‌داشتم و الان همه خود صاحب مغازه‌اند. من هیچ وقت در خانه‌ام را هم به روی کسی نبسته‌ام. وقتی مراسم عروسی یا عزا برپاست در خانه ما به روی هم‌روستایی‌هایمان باز است و همه می‌توانند استفاده کنند.»

های باز شبکه‌های اجتماعی به جهان چشم دوخته‌اند، کافی نیست. مردم بالیوود را هم می‌بینند. هالیوود که جای خود دارد. مردم گلشیفته‌فراهانی را دوست دارند و افسوس می‌خورند که او را در سینمای ایران نمی‌بینند. مردم ترانه علی‌دوستی را دوست دارند و با او که شهرزادشان شده زندگی می‌کنند. دشوار کردن زندگی هنری برای هنرمندان، دشمنی با مردمی است که تنها معصیتی که مرتکب شده‌اند، پیوستن به صفوف انقلاب اسلامی بوده و نشاناند احمد جنتی و همفکران او برصندلی قدرت. تا کی باید تقاص پس بدهند؟

مثلاً، در صورت ثبت حکم، وجود حکم را می‌توان در گزارش اعتبار (Credit report) فرد بدهکار دید و به این ترتیب اعتبار مالی فرد بدهکار تضعیف می‌شود و برای خرید یا اجاره اموال می‌تواند به مشکل برخورد. در نظر داشته باشید که هر زمان پیش از اجرای حکم پرداخت بدهی تضمین نشده، فرد بدهکار می‌تواند درخواست ورشکستگی (Bankruptcy) کند و به

با تردید می‌پرسیم: «آیا همه مردم روستا کلید این خواربارفروشی را دارند؟» می‌گوید: «بله. سال‌ها است که صاحب این مغازه همسایه ما است و ما نیز بارها از این مغازه خرید کرده‌ایم.» در مورد تعداد ساکنان روستا سؤال می‌کنیم و او ادامه می‌دهد: «۸۲ نفر در روستای قوزلو سکونت دارند، یعنی حدود ۱۰۰ خانوار که اکثر این افراد مشتری آقای لطفی هستند. او بیشتر وقت‌ها در مغازه نیست و ما هرچه را خواستیم برمی‌داریم یا بعداً هزینه‌اش را حساب می‌کنیم یا همان موقع در صندوق می‌اندازم.»

شماره تماس آقای لطفی را از ایشان می‌خواهیم و خداحافظی می‌کنیم. بارها تماس می‌گیریم اما هنوز جواب نمی‌دهد. باز با دهیار تماس می‌گیریم، می‌گوید: «مغازه باز است، چند ساعتی صبر کنید خودش هم می‌آید و جوابتان را می‌دهد. در نهایت ساعت ده شب موفق می‌شویم با علی لطفی صاحب مغازه‌ای که سفیر اعتماد و اطمینان است صحبت کنیم. لطفی می‌گوید: «حدود بیست سالی است که سوپر مارکت را دایر کرده‌ام. از همان وقت قرار شده چه من باشم و چه نباشم افراد می‌آیند خریدهایشان را می‌کنند و می‌روند.» او ادامه می‌دهد: «اکثر مواقع در روستا نیستم و صبح‌ها برای انجام کارهایم از روستا خارج می‌شوم و عصر پس از بازگشت به روستا به کار کشاورزی هم مشغول می‌شوم اما مغازه

روند. تفکر احمد جنتی که قدرت درک این زیان‌های ملی را ندارد. این بخش از زیان‌های سانسور که در آمارها طبعاً وارد نمی‌شود، زنان را به مراتب بیش از مردان مجال می‌کند. زنانی که به صورت تحقیق‌آمیز مجبور می‌شوند ساز کوک شده خود را بردارند و صحنه کنسرتی را که به ناگاه مجوز آن لغو شده ترک کنند، مثل شیشه می‌شکنند. کنسرت را لغو می‌کنند تا برگزارکنندگان کنسرت‌ها از حضور زنان نوازنده بترسند. در نبود آنها به کار هنری خود ادامه دهند. اتحاد تجاری و اقتصادی ایران و هند و افغانستان برای مردمی که از پنجره

### ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

تا غروب همانجا ماندم. بسیار ناامید شده بودم گفتم من بمانم شاید کسی شب کار داشته باشد و دست مرا بگیرد، اما کسی پیدا نشد. یکی دو ساعت از شب گذشته بود که به مسافرخانه بازگشتم. همسرم نگران و مضطرب منتظر بود و به دست هایم که همیشه پُر وارد خانه میشدم نگاه کرد و گفت شیر هم نخردی. با نگاهم به او فهماندم که پولی نمانده و ندارم. شب تلخی بود دخترانم روی زمین اطاق خوابیده بودند پسر خردسالم گریه می‌کرد و زخم حیران و ناراحت نمی‌دانست چکار کند. من نیز به در دیوار خیره شده بودم و همینطور به عکسی که با همسرم و فرزندانم در تهران گرفته بودیم و در داخل قاب کوچکی بود نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم بزودی این خانواده خوشبخت از هم پاشیده خواهد شد و همینطور که به عکس خیره شده بودم ناگاه بیاد آن صد دلاری که در تهران پشت قاب عکس پنهان کرده بودم افتادم و پریدم و پشت قاب عکس را گشودم و صد دلاری را فراموش نمی‌کنم. *ارامه روبرو*

### ادامه مطلب پرویز کلانتری ... از صفحه ۱۳

این کار را کرد. هر چند شیوه کلانتری برخلاف گریگوریان که کاملاً انتزاعی و مدرن بود، ملایم تر و طبیعی تر به نظر می‌رسید. او خودش می‌گفت: «من نقاش مناظر خاک آلود مملکت هستم.» به همین دلیل است که او در بیشتر کارهایش فضاها و نمادهای روستایی و بومی را تصویر می‌کرد. کلانتری دستی هم در نوشتن داشت و چندین جلد کتاب منتشر و نقدهای زیادی در مطبوعات منتشر کرده است.

### ادامه مطلب نمادهای سرزمین ... از صفحه ۱۴

این که گلشیفته‌فراهانی و بسیاری چون او، ایران را ترک کرده‌اند. این که ترانه علی‌دوستی با هزار وسواس دامان بلند حجاب شیک خود را که دور پاهایش می‌پیچد جمع می‌کند تا از روی پله‌های محل برگزاری جشنواره سقوط نکنند و بسیاری نکات ریز و درشت دیگر نشان می‌دهد که سانسور قاتل هنر و هنرمند است. چه بسیار استعداد‌های جوان که از ترس سانسور اساساً با په عرصه هنر و خلاقیت نمی‌گذرانند یا چنان دل زده می‌شوند که زود می‌گریزند و استعداد‌های خود را خفه می‌کنند. این‌ها ثروت ملی هستند که از کف می‌

تا غروب همانجا ماندم. بسیار ناامید شده بودم گفتم من بمانم شاید کسی شب کار داشته باشد و دست مرا بگیرد، اما کسی پیدا نشد. یکی دو ساعت از شب گذشته بود که به مسافرخانه بازگشتم. همسرم نگران و مضطرب منتظر بود و به دست هایم که همیشه پُر وارد خانه میشدم نگاه کرد و گفت شیر هم نخردی. با نگاهم به او فهماندم که پولی نمانده و ندارم. شب تلخی بود دخترانم روی زمین اطاق خوابیده بودند پسر خردسالم گریه می‌کرد و زخم حیران و ناراحت نمی‌دانست چکار کند. من نیز به در دیوار خیره شده بودم و همینطور به عکسی که با همسرم و فرزندانم در تهران گرفته بودیم و در داخل قاب کوچکی بود نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم بزودی این خانواده خوشبخت از هم پاشیده خواهد شد و همینطور که به عکس خیره شده بودم ناگاه بیاد آن صد دلاری که در تهران پشت قاب عکس پنهان کرده بودم افتادم و پریدم و پشت قاب عکس را گشودم و صد دلاری

سبک خاص کلانتری در کار با کاه‌گل اما شاید شاخص‌ترین وجه هنری او است. او از سال ۱۳۵۳ با شروع نقاشی‌های کاه‌گلی، دوره تازه‌ای را در زندگی هنری خود آغاز کرد که تا پایان آن را ادامه داد. تابلوهای او جلوه‌های ملموس از زندگی مردمان کویر و ساحل را در خود دارند. کلانتری بیشتر با تابلوهای کاه‌گلی‌اش شناخته می‌شد و حتی بسیاری او را پایه‌گذار سبک کاه‌گلی می‌دانند اما به گفته خودش، پیش از او «مارکو گریگوریان» اولین کسی بود که

در این گونه ماجراها که چند دهه است تکرار می‌شود، دیدگاهی متولد شده که باور دارد سانسور چیز خوبی است و هنرمندان ایرانی در این ۳۷ سال ثابت کرده‌اند زیر سلطه سانسور، خلاقیت هنری از غنای بیشتری بهره‌مند می‌شود. این تئوری‌ها بر تن رنجور هنر و هنرمند ایرانی زخم می‌زند و بها دادن به آن، سانسور را معتبر جلوه می‌دهد. صاحبان این تئوری‌ها یادشان می‌رود با وجود تحولات وسیع تکنولوژی، اگر سانسور بر هنرمندان و استعداد‌های هنری چیره نبود، ایران چه اندازه در صحنه‌های هنری جهان می‌درخشید.

## ادامه مطلب از دواج کودکان... از صفحه ۱۳

مشخص کند که او به بلوغ جسمی و عقلی رسیده یا نه. متقاضیان عمدتاً افراد کمتر از ۱۸ سال هستند که به دلایلی مانند انحصار وراثت، دریافت وام ازدواج (احتمالاً بیشتر مراجعین گواهی رشادت افرادی هستند که کمتر از ۱۸ سال دارند و می‌خواهند وام ازدواج بگیرند، بنابراین باید رشادت آنان برای دریافت وام تأیید شود)، خروج از کشور، دریافت دیه و ... به پزشکی قانونی مراجعه میکنند. رشد جسمی این افراد در بخش معاینات بالینی و رشد عقلانی آنان در بخش معاینات روان‌پزشکی بررسی میشود که در نهایت دریافت یا عدم دریافت حکم رشد از مرجع قضایی است. در بخش روان‌پزشکی ضمن مصاحبه با فرد، توانایی او برای انجام امور مهم، تصرف عقلایی در اموال، تسلط او بر امور مالی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد تا رشید بودن او برای به عهده گرفتن این امور تأیید شود. مدارک مورد نیاز برای صدور گواهی رشادت شامل نامه مرجع قضایی، مدرک شناسایی معتبر و پرداخت تعرفه مورد نیاز است. در هشت ماه اول سال ۱۳۹۲، ۲۷۳۳ نفر برای دریافت گواهی رشد جسمانی، ۱۹۶۱ زن و ۷۷۲ مرد و ۲۷۸۵ نفر برای دریافت گواهی رشد روانی، ۱۸۲۹ زن و ۹۴۶ مرد به مراکز پزشکی قانونی کشور مراجعه کردند" (فارس نیوز، ۱۳۹۲).

اگر کودکی بتواند با اثبات رسیدن به بلوغ و رشد بر اموال خود سلطه داشته باشد بنابراین میتوان این نتیجه را گرفت که همان کودک میتواند برای بستن سایر قراردادهای در زندگی خود نیز تصمیم گیرنده باشد در غیر این صورت این سوال در قانون ۱۰۴۱ باقی میماند که اگر قرار باشد ولی با در نظر گرفتن مصلحت و دادگاه صالح به عقد قراردادی از طرف فردی که هنوز به بلوغ و رشد نرسیده است حکم دهند پس آن فرد کودک محسوب میشود. این که آیا در تمام بیش از ۴۱۰۰۰ پرونده سالانه قضات حکمی به رجوع کودک به پزشک قانونی برای تعیین رشد و بلوغ میدهند سوالیست که پاسخی ندارد چرا که دسترسی به این گونه پرونده‌ها تا کنون ممکن نبوده است و بعید هم به نظر میرسد که با میزان مراجعات متعدد و با دلایل گوناگون به پزشک قانونی چنین فرصتی برای رسیدگی به این گونه پرونده‌ها فراهم باشد اما اگر قضات بنا به تشخیص قاضی و اذن ولی و مصلحت فرد حکم بر چنین ازدواج‌هایی میدهند چه تعاریف مشخصی برای ولی، مصلحت و نحوه تشخیص قاضی برای اخذ چنین احکامی وجود دارد؟ در مطلب بعد به این نکات اشاره خواهد شد.

قرار داده اند. برخی علمای عامه اصولاً سن را در بلوغ معتبر نمیدانند. شرط دوم برای ختم و پایان یافتن صغر، رشد است (شرط اول بلوغ)، رشد در لغت به معنی هدایت است و آن حالتی است در انسان که مانع از تضییع مال و صرف آن در راههای غیر عقلانی میشود. باری رشد در اثر نمو قوای دماغی در شخص ایجاد می‌شود. تشخیص در هر فرد با آزمایش در اموری که مناسب با وضعیت اجتماعی اوست به عمل میآید تا قدرت و استعداد او در حسن اداره و تصرف او در اموالش ثابت شود. در صورتی که دو شرط فوق که یکی راجع به نمو جسمانی و دیگری راجع به نمو عقلانی با یکدیگر در کسی جمع شوند، معلوم میشود که دوران صغر خاتمه پذیرفته است (عبادی، ۱۳۹۲: ۱۱ و ۱۲). کسی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد نیاز به اثبات رشد خود ندارد. این دو شرایط ذکر شده در ماده مذکور، پایان کودکی برای دختر را نه سالگی و برای پسر را پانزده سالگی میداند. اما سن مذکور با تمام تفاسیری که در ماده ۱۲۱۰ آمده است در مورد ازدواج کودکان متفاوت است. حکم مقرر در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی همواره ممکن است، مواردی از ازدواج در سنین پایین را به وجود آورد که زوجین یا یکی از آنها، رشید محسوب نشده و اهلیت استیفای حقوق مالی خود اعم از جهیزیه، نفقه، مهریه، اجرت المثل و... را نداشته باشند؛ در چنین مواردی مطالبه این حقوق و طرح این دعاوی باید توسط ولی یا قیم شخص - به تناسب مورد - و چه بسا بدون رعایت مصلحت و غبطه وی صورت گیرد یا این که شخص را در ابتدای نکاح ناگزیر به طرح دعاوی رشد نماید. یکی از وظایف سازمان پزشکی قانونی کشور در بخش معاینات بالینی کارشناسی در موضوع رشادت و تعیین سن برای متقاضیان است. این خدمت نیز مانند دیگر خدمات این سازمان تنها با ارائه نامه از مرجع قضایی انجام میشود به این معنا که فرد برای تعیین سن خود و نیز در خصوص موضوع رشادت باید با در دست داشتن نامه مرجع قضایی به یکی از مراکز معاینات پزشکی قانونی مراجعه کند. البته در خصوص تعیین سن به استعلام مراجع ذیربط غیر قضایی نیز پاسخ داده می‌شود. "در خصوص کارشناسی موضوع رشادت، فرد از نظر رشد عقلی و جسمی معاینه و در نهایت حکم رشد توسط محاکم قضایی صادر میشود. منظور از کارشناسی رشادت این است که پزشکی قانونی رشد عقلانی و جسمانی فرد را

توان نتیجه گرفت که شروطی برای ورود به بزرگسالی و نشانه‌هایی برای اثبات بلوغ در هر فرد وجود دارد: ۱. نشانه‌های طبیعی جسمی و جنسی (بروز قدرت باروری)، ۲. جهش عقلی و فکری، ۳. پختگی در شناخت و کمال به لحاظ جسمانی و روانی و فکری.

در قوانین ایران ماده دیگری وجود دارد که به سپردن اموال به کودکان اشاره میکند. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته که این قانون ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود است مگر در امور مالی که به حکم تبصره دو ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است... (عبادی، ۱۳۹۲: ۱۰). پس در این قانون به دو مورد بلوغ و رشد اشاره شده است و این دو شرط را برای تسلط فرد بر اموال خود در نظر گرفته است. در ادامه توضیح مجددی از بلوغ داده خواهد شد و شروط رشد نیز بررسی میشود.

بلوغ در لغت به معنی رسیدن به امریست و در اصطلاح فقهی بلوغ زمانی است که قوای جسمی صغیر نمو میکند و آماده تولد و تناسل میشود. بلوغ از دیدگاه فقها به بروز علائم دائمی و یا غالبی زیر دسته بندی شده است:

۱. احتلام (انزال منی در خواب)  
 ۲. انبات موی خشن بر عانه  
 ۳. حیض که از علائم مختص دختران است و حمل که دلیل بر سبق بلوغ در دختران است.  
 بلوغ از منظر قانونی به یکی از سه امر شناخته میشود:

۱. روییدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی  
 ۲. خروج منی  
 ۳. سن، و آن پانزده سال تمام قمری در پسر و نه سال تمام قمری (هشت سال و نه ماه شمسی) در دختر است (عبادی، ۱۳۹۲: ۱۰).

۴. هر یک از این سه امر که در صغیر موجود شود، بالغ شناخته میشود. حیض و حمل در زن بلوغ نیست بلکه کاشف از آن است که قبلاً بالغ شده است. علمای اهل سنت نیز مانند فقهای شیعه، ظهور برخی علائم طبیعی مقارن با بلوغ را ملاک تشخیص ذکر نموده اند. هیچ یک از مذاهب اهل سنت کمتر از ۱۵ سالگی را سن بلوغ قرار نداده اند. شافعیه و حنبلیه، سن بلوغ دختران و پسران را پانزده سالگی قرار داده اند. حنفیه سن بلوغ دختران را هفده سالگی و سن بلوغ پسران را هجده سالگی قرار داده اند. مالکیه سن بلوغ دختران و پسران را هفده سالگی

بلوغ اشد در سوره‌های متعددی چون سوره یوسف، قصص و احقاف آمده است. اشد را در لغت می‌توان به معنای پختگی در شناخت و کمال به لحاظ جسمانی و روانی و فکری دانست. در برخی نظریات نیز بعضی ۱۸ یا ۲۰ سالگی حتی تا ۴۰ سالگی را سن این نوع بلوغ و کمال نسبی دانسته‌اند و در این زمینه نظرات متفاوتی میان اهل تسنن و تشیع نیز دیده می‌شود، اما شروع بلوغ اشد بیشتر بین ۱۵ تا ۱۸ سال ذکر و برای پایان آن سنین مختلفی اعم از ۴۰ سالگی بیان شده است. درباره انبیاء الهی نیز این بحث شده و در آیات قرآن درباره بلوغ اشد حضرت موسی (ع) در ۴۰ سالگی سخن رفته است که منظور پایان اشد و رسیدن به پختگی کامل است. علامه طباطبایی نیز تقریباً در همه جای تفسیر المیزان بلوغ اشد را به همین معنا گرفته است که قوای بدنی و جسمی کامل می‌شود و آثار کودکی از بین برود و در جایی هم به ۱۸ سالگی اشاره کرده‌اند.

«ولا تقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه: به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر آن که راه برتری را برگزینید، تا آنکه به حد رشد برسد.» (سوره انعام، آیه ۱۵۲؛ اسراء، آیه ۳۴) مقصود از "یبلغ اشدّه" رسیدن به حد بلوغ و رشد هر دو است (تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۱۸).

«و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها ووضعتہ کرها و حملہ و فصالہ ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه... ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. مادر، بار رنج، بار حمل را تحمل کرد و با مشقت وضع حمل کرد و سی ماه مدت حمل و شیرخواری بود، تا وقتی که به حد رشد رسید و چهل ساله شد.» (سوره احقاف، آیه ۱۵)

در آیه‌ای دیگر خداوند درباره حضرت یوسف می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا: و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم» (سوره یوسف، آیه ۲۲).

در تفسیر مجمع البیان آمده است که «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» یعنی و چون یوسف بحد اعلای جوانی، کمال، نیرو و عقل رسید. (تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۸۷) اشد جمع شد به مفهوم اوج جوانی است و البته در سن تعیین شده برای آن اختلاف نظر است: برخی رسیدن به حد بلوغ را ذکر کرده‌اند و عده‌ای بر این باورند که «اشد» از ۱۸ سال تا ۳۰ سال را گویند، یا حد اعلای اشد چهل سالگی و یا شصت سالگی است. بنابراین با نگاهی به اشارات قرآنی می-

## ادامه مطلب ورزش از نگاه... از صفحه ۱۴

سخت تر خواهد کرد. استقلال هم به خون جوان تری نیاز دارد، دیگر دوران برهانی و حنیف عمران زاده گذشته است. آیا هوای تازه در همه تیم ها فوتبال بیمار ما را سالم خواهد کرد؟ این تاریخ فوتبال ما است که قضاوت خواهد کرد، ما باید دوباره هوای صاف نوآوری را استنشاق کنیم.

در میان خبرهای ریز و درشت ریوالدو بازیکن مشهور فوتبال برزیل به توریست ها هشدار داد که برای دیدن بازیهای المپیک به این کشور نروند. او در صفحه اینستاگرام خود گفت که به این ترتیب جان خود را به خطر می اندازند. اشاره او به قتل یک دختر هفده ساله توسط راهزنان است که اخیراً اتفاق افتاده است. او گفته است که فقط خدا می تواند اوضاع را در برزیل تغییر دهد.

آقای فردوسی پور در برنامه موفق خود از قرارداد تازه تیم ملی با لباس های تازه انتقاد کرد. انتقاد او به همکاری آقای جواد خیابانی که نماینده شرکت جیووا است که همه لباس های ایتالیایی بدون کیفیت را به تیم ملی تحویل کرده است. جالب این که آقای کیروش سکوت کرده است. این آخرین قراردادی بود که کفایشان امضاء کرد و رفت. کار آقای کفایشان مرا به یاد شاعر بزرگ کلاسیکی می اندازد که گفته بود:

اگر بتوانی سرت را بالا نگاه داری در آن هنگام که همه اطرفیانت تو را مقصر قلمداد می کنند. اگر بتوانی به خود اعتماد کنی در آن هنگام که همه به تو شک می کنند.

آیا آقای کفایشان با سری به پائین افتاده برای آخرین بار از آسانسور فدراسیون به پائین می رود! آیا او قرارداد ننگینی را امضاء کرده است و چرا سکوت توسط آقای کیروش؟

آیا او زودتر از همیشه به مرخصی رفته است و آیا برادر زن مهربانش که حسابدار فدراسیون است نیز انگشتش در این قرارداد شکل گرفته است! حالا آقای کفایشان کمتر می خندد و کمتر حرف می زند. آیا او هرگز از خود پرسیده است غنیمت شمردن فرصت است و آخرین فرصت هم غنیمت!

همه تیم های آسیایی بهتر از ما لباس می پوشند، نایکی، آدیداس، پوما... مارک های بهتری هستند، حتی می توان از محصولات داخلی بهتر مثل محصولات مجید یا علی دانی استفاده کرد، اما باید دید که حاصل این قرارداد چگونه بوده است و جیب های آقای کفایشان چقدر گشاد.

در میان سقوط کنندگان لیگ برتر نام آشنای راه آهن هم به چشم می خورد. با آنهمه امکانات اما بدون پول. هیچکس نمی داند که مالک راه آهن کیست، بابک زنجانی در زندان یا وزارت نفت؟ پیش بینی این که اقتصاد باشگاه های درگیر در فوتبال کنونی چگونه خواهد بود، غیرممکن است. تا کی می توان زیان داد و به تجارت ادامه داد. چک های عقب افتاده حتی در نزد استقلال و پرسپولیس، طلبکاران ناراضی حامیان تبلیغاتی فراوان، اما تلویزیونی که بازی ها را پخش می کند اما پول باشگاه ها را نمی دهد.

تیم ملی هم حال و روز بهتری ندارد، گرچه آقای کارلوس کیروش کمتر حرف و نق می زند، اما از حضور آقای تاج خوشحال است. او دیگر از رفتن حرف نمی زند. آقای پیروانی هم که هر گاه حرف می زند، تن آدم کهنر می زند. گفت که او هم هیچ جا نمی رود چرا که تیم ملی به وجود او نیاز دارد، در حالیکه بهتر است برادران پیروانی به شیراز بروند و تیمی را که به دسته دوم برده اند به لیگ یک بازگرداند البته اگر پدر خانم آقای پیروانی که آخوند پر قدرتی است اجازه دهد.

آقای کیروش دیگر همه را متهم نمی کند و همه را مجبور نمی کند که مثل او فکر کنند. او به خوبی می داند که هر زمانی که تیم ملی بازی می کند این یک جنگ است و کسی دوست ندارد در جنگ بازنده شود. اما مطمئناً هیچ تضمینی نیست که وقتی به جنگ می روید زخمی نشوید، تیر نخورید و یا حتی ممکن است کشته شوید. رنج او در این است که دوباره باید تیم را به جام جهانی ببرد تا حقوق سالانه چهار میلیون خود را حفظ کند. این در حالی است که دستیار او به حالت قهر تهران را ترک کرده است.

آیا فوتبال بیمار ما روزهای بهتری را خواهد دید؟! در دسته دوم پیکان قهرمان شد و ماشین سازی تبریز هم دوم. آمدن آنها به لیگ برتر آیا نشان دهنده آنست که سرمایه های خصوصی دوباره خواهند آمد! مرزبان با پیکان و رسول خطیبی هم با ماشین سازی کار سختی را به پایان بردند. آنها بدون حاشیه روزهای سختی را در پیش خواهند داشت.

آیا فوتبال ما صاحب خون تازه تری می شود؟ پرسپولیس جوان بسیار بازیکنان شاخصی را رو کرد، گرچه آقای درخشان این تیم را به مرز سقوط کشانید، اما حضور به موقع برانکو کار او را که تیم را از خطر سقوط رها کرد در آینده بسیار

## ادامه مطلب به. (بھی - آبی) .. از صفحه ۱۳

مضمون زیر در تشبیه ذقن یا زنج معشوق به سیب و "به" از کمال خجندی است:

**ذقنت دیدم و گفتم که تو سیبی و بهی**

**هر چه آید به دهانم ذقنت را گفتم**

"به" کردار است و عارض و زنج محبوب نوجوان را به آن تشبیه کرده اند، با شاهی از واعظ قزوینی:

**هنوز گلشن حسن تو بر سر جوش است چه**

**شد که سیب زرخندان چو "به" نمدپوش است**

سعدی در گلستان آورده: "... و جمال یوسفی به زیان آمده و بر سیب زرخندانش چون "به" گردی نشسته و رونق بازار حسنش شکسته ... و در سه بیت زیر روی و زنج محبوب را به "به" تشبیه کرده است:

**ای لعبت خندان لب لعلت که مزید هست**

**وی باغ لطافت "به" رویت که گزیده هست**

**بیمار فراق به نباشد**

**تا بو نکند "به" زرخندان**

**"به" است این یا زنج یا سیب سیمین**

**لب است آن یا شکر یا جان شیرین**

شاید بیت زیر نیز از او به "به" ایهام داشته باشد:

**بسیار دیده ایم درختان میوه دار**

**زین به ندیده ایم که در بوستان توست**

سیف فرغانی در بیت زیر میوه کردار و پشمینه قبا "به" را همنشین سیب و نارنج شمرده و عبید و صائب در دو بیت بعد خرقة پشمینه را، شاید به کنایه از فقر پیشگی، نشانه بهی و رستگاری دانسته اند:

**می نهندش بر طبق با سیب و با نارنج اگر**

**آبی پشمین قبا را نیست پیراهن حریر**

**مزن چون نار در خون جگر جوش**

**بهی خواهی چو "به" پشمینه می پوش**

[حرص و جوش دنیا را نخور، رستگاری در قناعت است.]

**نیستم محتاج کسوت چون فقیران دگر**

**همچو "به" می روید از تن خرقة پشمینه ام**

سید حسن غزنوی و انوری در دو بیت زیر چهره غمگین و روی پوشیده از غبار غم را به "به" تشبیه کرده اند:

**کیست کز دوران خونبارش دل صد یاره نیست**

**همچو آبی گرد ناهلیش بر رخساره نیست**

دل چو نار از عطش و چهره چو آبی ز غبار بر مگرد از لب بحر این بنشان آن بزداي و خاقانی در بیت زیر درون سرخ انار را اثری از شمشیر دشمن شکن و خون آلود ممدوح، و گرد روی "به" را غبار برخاسته از تاخت و تاز و سلحشوری وی می داند:

**بر بدن نار ماند از سر تیغش نشان**

**بر رخ آبی نشست از تک اسبش غبار**

و این هم دو بیت از صائب در مورد کرک و غبار "به":

**به بوی سیب قناعت کنم ز باغ جهان**

**لباس خویش چو "به" از غبار خویش کنم**

**در دلم صد عقده خونین گره شد چون انار**

**تا چو "به" گرد خط آن سیب زرخندان را گرفت**



ترکیب "به دانه"، احتمالاً با ایهام به "دانه" به "یک بار در دیوان غزلیات حافظ آمده است:

**\*بر آتش رخ زیبای او به جای سبند**

**به غیر خال سیاهش که دید به دانه**

به دانه = دانه خوب یا بهتر، با ایهام به دانه به که در دهان می گذارند و می مکند. [بر چهره گلگون و رخسار آتشین او چه کس دانههای بهتر از خال سیاه او دیده است؟ - همان دانه خوب یا خال سیاه از او دفع چشمزخم می کند.]

[۱] در درختان میوه، اگر گل قبل از برگ پدید آید آن را شکوفه می نامند، مانند شکوفه سیب و شکوفه بادام، و اگر گل بعد از برگ پدید آید همان گل نامیده می شود، مانند گل به گل انار. در مرکبات، گل را بهار می نامند، مانند بهار نارنج. [۲] امثال و حکم دهخدا، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۴۸۹.

[۳] قطران تبریزی اصلاً اهل گیلان بود. از دهقانی به شاعری و از شاعری باز به دهقانی روی آورد. [۴] از پلوتارخ مورخ یونانی است که عروسان در شب زفاف میوه "به" گاز میزدند تا دهانی خوشبو داشته باشند.

## ادامه مطلب مصطفی... از صفحه ۱۳۷

## ادامه مطلب خاطرات در... از صفحه ۱۵

آنجا هم تشریف بردی و دیدی که بغدادش خراب است، تغییر عقیده دادی که:

**غم غریبی و غربت چرا کشم باری**

**به شهر خود روم و شهریار خود باشم**  
 واولا که وقتی برگشت کردی، چقدر پشیمان شدی که سرودی؛

**ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش**  
 باید برون کشید از این ورطه، رخت خویش باز هم رخت برکشیده، عازم شدی... دوباره عزیمت کرده و فرمودی؛

**خوشا شیراز وضع بی مثالش**

**خداوندا نگه دار از زوالش**  
 به شیراز آی و فیض روح قدسی

**بجوی از مردم صاحب کمالش**  
 و تو را به خدا تکلیف ما را معلوم کن، لاقال راجع به شهر خودت آخر چرا نتیجه گرفتی که؛

**آب و هوای فارس عجب سفله پرورست!**  
 کو همدمی که خیمه از این خاک برکنم  
 «حافظ» عزیز مگه تمام عمر چند تا بهاره، که این قدر...

وقت آن رسیده بود که دست و پیمان را جمع کنیم و راست و ریس بنشینیم، چون اعلام کردند که هیولای آسمان سرفرود می آورد و به زودی زمینی خواهیم شد. به حسب ارادتی که به «حافظ» و اعتقاد به فال غزلیاتش داریم و تازه آهنگ فال و قالبین را خودم خوانده ام، خواستم در دقایق آخر سر در گمی از خودش جویای احوال شوم. این ابیات آمد؛

**بیا که با تو بگویم غم ملامت دل**

**چرا که بی تو ندارم مجال گفت و شنید**  
**به لب رسید مرا جان و بر نیامد کام**

**به سر رسید امید و طلب به سر نرسید**  
 دلم گرفت و دقایقی بعد پاسپورت به دست، خواب زده و منگ، صف طولانی گمرگ را به قول شاعر نوپرداز به خمیازه تجربه می کردیم. من در این فکر بودم که «حافظ» این ابیات را وصف الحال من فالگیر! یا خودش گفت، که لسان الغیب در گوش بیهوش من زمزمه فرمود:

**شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا**  
**بر منتهای مطلب خود کامران شدم**

## ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۱۸

او ز سر میسوخت من سر تا به پای آینه و بالاخره در شعری دیگر که به لحن محاوره سروده و با مادر خود درد دل می کند:

**چه میشد آخر، ای مادر، اگر شوهر نمی کردم!**  
**گرفتار بلا خود را چه می شد گر نمی کردم؟**  
**مگر بار گران بودیم و مشت استخوان ما**  
**پدر را پشت خم می کرد اگر شوهر نمی کردم**

به هر حال کدام حکم تو را قبول کنیم! راجع به عشق هم زیگزاک رفته ای، یکجا درس ثبات و پایداری، در لفافه بهترین غزل های آبدار که چه به دل می نشیند، می گویی؛

**کس این کند که دل از یار خویش بردارد؟**  
**مگر کسی که دل از سنگ سخت تر دارد**

**عوام عیب کنندم، که عاشقی همه عمر**  
**کدام عیب؟ که سعدی خود این هنر دارد**  
 با ورق زدن صفحه بعد می فرمایی؛

**از این درخت چو بلبل بر آن درخت نشین**  
**بدم دل چه فرومانده ای چو بوتیمار**  
**گرت هزار بدیع الجمال پیش آید**

**ببین و بگذر و خاطر به هیچ یک مسپار**  
 ولی حرفت را عوض می کنی دوباره، که؛

**از تو دل برکنم تا دل و جانم باشد**  
**می برم جور تو تا تاب و توانم باشد**  
**تیغ قهر، از تو زنی قوت روحم گردد**

**جام ز هر ار تو دهی قوت روانم باشد**  
**گر نوازی چه سعادت به ازین خواهم داشت**  
**ور کشی زار چه دولت به از آنم باشد**  
 ولی ای داد و بیداد باز از دنده دیگر بلند می شوی، که؛

**به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار**  
**که برو بحر فراخ است و آدمی بسیار**

**زمین لگد خورد از گاو و خر به علت آنک**  
**که ساکن است، نه مانند آسمان دوار**

چشمم را بستم، سعدی جان را فراموش کنم. ولی باور کنید سالها بود که بیتی از خواجه شیراز را که سعی کرده بودم به خاطر خود حافظ از یاد ببرم، یک باره به سراغم آمد چون در حول و حوش کروبیان عالم بالا که با «لسان الغیب» گاه باده مستانه می زدند در پرواز بودیم، یک مرتبه یادم افتاد.

امیدوارم سایر اصفهانی ها این بیت را نشنیده باشند؛

**اگرچه زنده رود، آب حیات است**

**ولی شیراز ما از اصفهان به!**  
 «حافظ» بزرگ گفتی از اصفهان به! اصلاً به های خوشبوی اصفهان به همه شیراز می ارزدا! حالا شهر ما هیچ، از چه رو فرمودی؛

**ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز**  
**خرم آن روز که «حافظ» ره بغداد کند**

نیروی تصویر آفرینی، که نشانه شاخص شعر و شاعر شمرده اند مانند این ابیات:

**می گذارد خنده امید را با هر نگاه**

**بر دهان پیرو بر لب های برنا آینه**  
**چشمک شیرین و لبخند دلاویزت به لطف**  
**خواند زیباتر در آن محفل مرادی آینه**  
**شمع سفره عقد هم سوزان و گریان بود لیک**

که در همه جای دنیا پلیس برای کمک به مردم ساخته شده و فقط شماپید که با همه رجز خوانی هایتان از یک آدم پیاده آنچنان میترسید که حتی حاضر نمیشود نزدیک بیاید و سؤال کنید که در این زمان که هیچ کس در خیابان نیست چه میکند؟ دو سه روز در تهران ماندم و با ارتش تسویه حساب کردم و برای همه سالهایی که خدمت کرده بودم، مبلغ ناچیزی بدستم دادند که کمتر از پس انداز سالهای خدمتم در بانک سپه بود و خدا حافظ ارتش برای همیشه...

باز بلیطی گرفتم و روانه کرمانشاه شدم که اسباب و اثاثیه خانه را جمع و جور کنیم و برای همیشه با ارتش بدرود بگویم. هوا خوب شده بود و روی سطح جاده، برف نمانده بود، اما تمام دشت هنوز زیر برف خفته بود. اتوبوس از همان جاده ساوه به کرمانشاه میرفت و من دو سه صدلی عقب تر از در نشسته بودم. وقتی به نزدیکی های قهوه خانه ای که شب در آنجا مینی بوس گرفتیم رسیدیم، برخاستم و رفتم جلو در کنار صدلی راننده که معمولاً کمک راننده می نشست، نشستم و به قصد گرفتن اطلاع از وضعیت اتوبوس آقا مصطفی،

داستان سوار شدنم به آن اتوبوس و ماجرای که اتفاق افتاده بود را تعریف کردم و وقتی محل ایستادن اتوبوس را به راننده نشان دادم، با حیرت گفت: شما توی همون ماشین بودین؟ ماشین مصطفی؟ گفتم: بله. شما هم در جریانید؟ گفت بع... همه در جریانند. بیچاره مصطفی و کمکش..... هیشکی نرفته بود گماراها، سگ صاحبشون نمیشناسه که تازه تو اون برف کسی بخواد به کسی کمک کنه، دیگه گذشت اون زمونا که شرکت و گاراژ و خط های اتوبوسرانی حساب کتاب داشتن و راننده ارج و قربی داشت و بهش احترام میگذاشتند. البته من خودم اصفهان بودم آنگه میرفتم کمکش. بنده خدا ها تا صبح تو ماشین مونده بودن که کسی برا تعمیر برسه. اما فردا که جاده واز شد، جنازه یخ زده جفتشون رو که پتو بدور خودشون پیچیده بودن و به انتظاراومدن تعمیر کار، چمبک نشسته بودند پیدا کردند. بد بخت زن و بچه اش بی خونه و زندگی موندن و خودشم که اونجوری رفت. شاگردشم یه ننه پیر داشت که خرجش گردن اون بود. خدا جفت دو تا شونو بیمارزه که ناحق رفتند.

به هر کدامان دو سه قاشق بیشتر نرسید اما بقول معروف: کاجی به از (بعض) هیچ چی. چند چای داغ نوشیدیم و زنده شدیم. مسافران به دو نفر صاحبان مینی بوس التماس میکردند که حاضر شود ما را به تهران برساند.

یکی از صاحبان که رانندگی میکرد، حاضر شده بود در ازای نفری پنجاه تومان ما را به تهران ببرد اما دیگری زیر بار نرفت. این دو روستایی به تازگی تراکتور خود را فروخته و آن مینی بوس را خریده بودند و چون هرگز با تراکتور به راه دور نرفته بودند، از رفتن به راه های دور، آنهم به تهران، میترسیدند. در حالی که قیمت بلیط اتوبوس از کرمانشاه به تهران پانزده تومان بود، از آن قهوه خانه نزدیک ساوه تا تهران، پنجاه تومان میخواستند و باز هم رضایت نمیدادند. پیشتر، ما شش نفر، هر کدام بیست و پنج تومان پرداخت کرده بودیم و اینک مجدداً پنجاه تومان دیگر هم پرداختیم و نازهای مرد روستایی را هم کشیدیم و چون تعدادمان بیش از گنجایش مینی بوس بود در میانه راهرو و پای رکاب و هر جای ممکن به صورت مجال نشستیم و براه افتاد.

شش ساعت طول کشید که از آن قهوه خانه تا به تهران برسد و در تمام طول راه صاحب دومی مینی بوس به راننده میگفت: یاوش، یاوش (یواش) و این صدا که هر بیست ثانیه یکبار بگوش میرسید دیگر تبدیل به صدای یکی از ابزار ماشین شده بود. میخواست همه را سر ورودی جاده به تهران پیاده کند و برگردد اما با التماس و در خواست مسافران بالاخره راضی شد که به میدان راه آهن برود و بعد از طریق گلوبندک تا شاهرضا که در آنزمان نامش انقلاب شده بود ادامه دهد و تا میدان شهید (آزادی)، براند و از راه سه راه آذری برگردد. تمام تهران سفید بود و تا آن لحظه که این مینی بوس در خیابانها اثر چرخ از خود باقی میگذاشت، هیچ جای پا و یا چرخی در پیش رو نبود. سر گلوبندک پیاده شدم و پیاده براه افتادم. تنها وسیله نقلیه ای که دیدم اتومبیل گشت کمیته بود و آنها هم بجای کمک کردن به کسی که تنها و در سرما، روی برفهای خیابان راه میپیمود، چپ چپ نگاه میکردند و بدون آنکه چیزی بگویند، میرفتند و دور میزدند و برمیگشتند و باز چپ چپ نگاه میکردند. در دلم گفتم خاک بر سرتان



ادامه مطلب **گیله مرد** ... از صفحه ۲۴

گفتگوی ماریا گوش میدادم. به نکته ای اشاره کرد که گویی بازتابی از درد های مشترک آدمیانی است که در سرزمین های اسلام زده زندگی میکنند.

میگفت: «پدرم معلم است. شاعر است. ترانه میسازد. میکوشد پیامش را به هر طریق ممکن به گوش خواب زدگان و جن زدگان برساند. روزی، در گوشه ای از بازار پیشاور، در مجاورت گورستانی، چار پایه ای زیر پایش میگذارد و به شعر خوانی و سخن گوئی میپردازد. پیامش اینک: ای خلاق! ای زنان و دختران، شما شایسته زندگی بهتری هستید، از این زندگانی حیوانی دست بردارید. اما از آن خیل جماعت افسونی هیچکس به حرف هایش گوش نمیکند، هیچکس به پیامش ارجی نمی نهد. پدرم رویش را بسوی گورستان بر میگردد و خطاب به مردگان میگوید: ای مردگان هزار ساله! شما بهتر از زندگان امروز می فهمید. و آنگاه ساعتی برای مردگان شعر می خواند و حکایت درد باز میگوید.»

با شنیدن حرف های این دختر پاکستانی بیاد این شعر پارسی می افتم که نمیدانم سراینده اش کیست:

از زنده های مرده که خبری ندیده ایم

ای مردگان زنده فدای قبورتان

یک شاعر مرحوم مغفور نیمه گرسنه در بدری فرموده است:

**یک روز خرج مطبخ تو قوت سال ماست**

**یک سال مردمی کن و یک روز روزه گیر**

ما که به قول معروف شیر داغ زبان مان را سوزانده و از ترس به دوغ ترش هم فوت میکنیم و مجبوریم با این شعر جناب سنایی خودمان را تسلائی خاطر بدهیم و خطاب به آقای باریتعالی بگویم که:

**نعمت به سگان دادی و دولت به خران**

**پس ما به تماشای جهان آمده ایم؟**



یک دختر ورزشکار پاکستانی از داغ و درفش های طالبانی هاگریخته است و به کانادا پناه برده است. نامش است ماریا تورپاکایی.

ماریا، حدیث رنجها و درد هایش زیر سیطره طالبانی ها رابصورت کتابی نوشته و منتشر کرده است. نام کتابش:

A Deferent Kind Of Daughter

پدر و مادر ماریا معلم اند. در ناحیه وزیرستان، ناحیه ای که طالبانی ها نه تنها مدرسه هایش را ویران کرده اند، بلکه معلمان و شاگردانش را به رگبار می بندند مبادا بخوانند و بیاموزند و روزنه ای به جهان خرد و آگاهی بکشایند.

چند روز پیش در رادیوی ملی آمریکا به

ادامه مطلب **یادداشتهای بی تاریخ** ... از صفحه ۲۰

نشان میداد و با شعار "ناست سوسمار نشان هی می تراشد... هی می تراشد". به مضمون اینکه حالا پهلوانی چون تختی که رستم زمانه است با تیغ ناست صورت خود را می تراشد. صاحب اعلان به پول آن زمان پانصد هزار تومان به تختی میداد. پول خوبی بود و می شد دوسه تا آپارتمان خرید و از دلهره اجازه نشینی تختی یافت. مشورتی شد و قرار شد روزی تختی دعوت شود که در اتاق دفتر خانم حمیدی منشی دکتر مصباح زاده با صاحب اعلان و واسطه در اینباره با هم صحبت کنند و به توافق برسند. آن روز آمد. من سر کارم بودم. البته تختی اصلا نمی دانست که چه طرحی در کار است. سر ساعت قرار صاحب آگهی آمد. دُری آنها را به اتاق هدایت کرد و برگشت، خوشحال از اینکه طرفین مشغول مذاکره اند. یک ربع بعد تختی آمد توی محوطه تحریریه کیهان ورزشی. بر افروخته و پریشان. بلند شدیم، تعارفش کردیم که بنشیند، چائی بنوشد. قبول نکرد. همان طور سرپا ایستاد. با همان لحن ساده پهلوانانه اش گفت: - ما مرخص می شیم. لطفا ما رو دیگه واسه اینجور کارها خبر نکنین. به این آقام بگین ما اینجوری ریش نمی تراشیم. و دُری از همه ما بیشتر خجالت کشید چون باعث دعوت آن جلسه او بود.

## اصطلاح جهان پهلوان از کجا آمد؟

سیاوش کسرائی از روزگار جوانی رفیق - توده ای - و صمیمی و پر جوش و خروش ما بود. یکرز آمد به دفتر کیهان ورزشی که فلانی من و سایه می خواهیم فردا شب بیائیم تا در تالار پارک شهر که تقریباً استادیوم سر پوشیده آنروز بود بنشینیم و کشتی تختی را تماشا کنیم. من می دانستم سیاوش اهل کشتی و ورزش نیست، اما این را هم میدانستم که سایه به کشتی پهلوانی و سنت های آن علاقمند است. یادم نیست که اصلاً چه مسابقه ای در جریان بود اما خوب بخاطر دارم که بخاطر ریش هنوز سفید نشده من، مسئولان کشتی پذیرفتند که سه تا جای خوب در سالن برایمان بگذارند. سر ساعت رفتیم و وقتی تختی روی تشک ظاهر شد غوغائی برخاست. مردم چنان برای پهلوان دست می زدند که پنداری فرشته ای از آسمان فرود آمده است. تختی کشتی گرفت. سایه با سکوت و حوصله تماشا می کرد، اما سیاوش با مردم همصدا بود و بالا و پائین می پرید. دو روز بعد سیاوش شعر تازه اش را برایم خواند. در همان مصرع

بعد از مسابقات قهرمانی جهان در تولیدو (کانادا- ۱۹۶۶)، که در حقیقت آخرین حضور تختی در مسابقات جهانی بود، تختی مورد بی محبتی رهبران ورزش قرار گرفت، چرا که شایع بود و دروغ هم نبود که او با میلیون و جبهه ملی رفت و آمدهای بسیار داشت و جز این سعی خود او این بود که هر چه بیشتر با مردم باشد. هم سن و سالها و جوان تر از من به یاد دارند که بعد از زلزله بوئین زهرا برو بچه های کیهان ورزشی و روزنامه کیهان از او خواستند که برای زلزله زدگان کمک جمع کند. تختی قبول کرد و قرار شد اینکار از پارک ساعی در خیابان پهلوی شروع شود و تختی پیاده و صندوق به گردن راه بیافتد و این راهپیمائی را در تالار کیهان در خیابان فردوسی تمام کند. نزدیکی های ساعت ۱۲ ظهر شهر بهم خورد و هر کس هر جا بود و هر چه داشت برداشته و به سر راه تختی شتافت. صندوق گردن او پر شده بود از پول و زنها گوشواره و گردنبند و انگشتر های خود را به صندوق اعانه می ریختند. تختی وقتی به کیهان رسید مظهر جوانمردی و حمایت از زلزله زدگان دشت قزوین بود و آنچه تحویل مسئولان راهپیمائی آن روز داد با مهر و باور هزاران زن و مرد بود. من این را خوب بخاطر دارم، خوب.

## ما اینجوری ریش نمی تراشیم

فشار پنهان و آشکار به زندگی پهلوان شروع شده بود. مردم می دانستند که کمک های سازمان های دولتی که بطور غیر رسمی و به دستور شاه و اطرافیان به قهرمانان می شد تا غم نان نداشته باشند در مورد تختی هر روز کم و کمتر می شد. دوستان نزدیک که به مناعت طبع و بلند نظری های او آشنا بودند می گفتند او این فشارها را می دید اما شکایتی بر لب پهلوان نبود. از سوی دیگر همه آنها که پهلوان جوانمرد را از نزدیک می شناختند در پی چاره بودند تا شاید گریه از کار او بکشایند. در این میان کیهان ورزشی تنها راه پیوند میان قهرمانان و مردم بود و به این جهت روزی یکی از دوستان کیهان ورزشی به سراغ دُری آمد و پیشنهادی آورد. پیشنهاد این بود که نماینده تیغ صورت تراشی "ناست" آمده که در صورتی که تختی موافقت کند عکسی از او در حال ریش تراشیدن با تیغ ناست بگیرد و روی بدنه اتوبوس ها و تابلوهای اعلانات بزنند و در اعلانات سینمائی و روزنامه ها جا بدهند به جای اعلانی که رستم را با آن ریش دو شقه

ادامه مطلب **جهان بینی مولوی** ... از صفحه ۱۳

نور ستارگان و ماه در روز محو خورشیدند و ناپیدا و تحت الشعاع آفتاب ماهتاب قرار دارند برای تربیت روح که بتواند به اصل خود به پیوندد. ملازمت با ارواح عالیه لازم است لذا باید از انبیا و سالکان راه حق تبعیت نمود تا به حق واصل شد.



شبان سیه را سپیدی نبود

ز تو دل فروغ جوانی گرفت

سرودم ره پهلوانی گرفت

هنوز خیلی یادها از او دارم. از جمله دعوت ما به مجلس عروسی اش، اشک ریزان توکیو ۶۴ در بازوان صنعت کاران و مهدی زاده، پیشدستی در سلام گفتن، وقتی عکس جنازه چه گوارا را دید و... این همه بگذار تا وقتی دگر.

اول کلمه "جهان پهلوان" را بکار برده و این لقب روی تختی ماند. این چند خط را بخوانید از کتاب چهل کلید سیاوش کسرائی:

**جهان پهلوانا صفای تو باد**

**دل دردمندان سرای تو باد**

**به تو آفرین کسان پایدار**

**دعای عزیزان ترا یادگار**

**نبودی تو و هیچ امیدی نبود**

### ادامه مطلب گنگو با ایرج ... از صفحه ۶

به هدایت گفتم که خودت بنویس! هدایت نوشت و این نوشته چاپ شد! اما خب چون اشخاصی مثل هدایت در تحقیق دستخوش احساسات می شوند و حاصلش می شود همین نوشته او در دفاع از زبان فارسی. به هر حال من این نوشته تقی زاده و نقد هدایت بر او را در کتاب «روشنگران ایرانی» آورده ام. منظوم این است که وقتی فصل هدایت را بخوانید، خواهید دید که به جنبه های مختلف هدایت از جمله: شعر نو، هدایت و تحقیق ادبی، هدایت و قضیه ها و ... به همه این جنبه ها و جهات رسیدگی کرده ام. **ارجمه در ماه آینه**

### ادامه مطلب تازه های دنیای پزشکی ... از صفحه ۲۵

مارها مورد استفاده قرار می گیرد. نکته حائز اهمیت این است که چون این دارو به سهولت در دسترس افراد می باشد و گاهی درد زیاد فرد را دچار استرس می کند ممکن است دوز بیشتری از آن را استفاده کنند ولی بایستی توجه داشته باشند که مصرف بیش از ۴ گرم آن در روز باعث بالا رفتن های آنزیم های کبدی شده که نشان دهنده آسیب رسیدن به کبد می باشد و نایستی مصرف شود.

### ادامه مطلب از در گوشتی ها ... از صفحه ۲۲

سرنگونی ایران شاهنشاهی و بر تخت و تاج کیانی نشانند آخوند دست نشانده شروع و البته بی اعتنائی و بی توجهی ارباب چرا که خود ساختند و پرداختند و مثلا به خیال خودشان به مقصدها رسیدند. بی خیال که «با آخوند اتمی» در خم کوچه اول سرگردانند. و من در آرزوی نسیمی آشنا از گلزار وطن. بوی گمشده عطر آگین کوچه باغهای باغ فردوس.

**درخت آزادی، با خونریزی و کشتار پانمی گیرد، هیچ آدمکشی، آزادیخواه نیست. حکیم ارد بزرگ**

به دستمان آسیبی برسد. ما موقع دفاع از خودمان چوب به کار می بریم که هم کمتر موجب مرگ شخص خواهد شد و هم بازویمان، آسیبی نخواهد دید. کولی ها به جز در موارد استثنایی که شخص مقابلشان ممکن است، از چاقو و وسایل خطرناک دیگر استفاده کنند، هیچوقت از چاقو و تیشه و تبر، استفاده نمی کنند، زیرا معتقدند این وسایل خیلی زود به مرگ اشخاص منجر خواهد شد. من فکر می کنم رقص چوب برای آمادگی و همینطور، دفاع از قبیله انجام می گیرد.

آنچه را هم ایرانی ها گرفته اند از عرب ها بوده! البته کمی هم اغراق می کرد و در اصل هم تقی زاده چنین چیزی را نگفته بود. ولی او از فرط دل بستگی به ایران و زبان فارسی از خطابه تقی زاده رنجیده بود. به دکتر خانلری گفته بود که تو جوابشان را بده و او هم جواب داده بود: «من اول باید بدانم تقی زاده چه گفته» دکتر خانلری می گفت من باید در جواب تقی زاده درباره ادبیات ایران پیش از اسلام مطالعه می کردم. در آن زمان من پا در سفر فرنگ بودم. همه کتاب هایم را در انباری ریخته بودم و فرصت و حوصله این کار را نداشتم.

استامینوفن در کودکان نسبت به اسپرین داروی بسیار بهتری می باشد. طبق دستور FDA در ژانویه ۲۰۱۱ به کارخانجات سازنده استامینوفن، مقدار آن در هر قرص و یا کپسول بیشتر از ۳۲۵ میلی گرم نباید باشد.

در آخر، بیشترین اثر سمی این دارو روی گربه و سگ بوده و برای مارها بسیار کشنده می باشد و به همین دلیل دوزهای ۸۰ میلی گرم آن به عنوان سم برای کنترل کردن مناطق خاصی از

کشتی های اسلحه و مهمات، نفرات، آذوقه، کارشناسان حرفه ای و سایر مواد مورد لزوم از ایران عازم میدان های زد و خورد شیعه و سنی که البته ظواهر است و حقیقت واقع دستیابی نیروی اتمی و مقصد اصلی که صد در صد هدف معلوم و مشخص تقویت و حمایت منابع ذی نفوذ و نادیده، انگاری تدارکات پنهانی، پیشبرد برنامه نهائی با

با مردان کولی داشتم، آنها می گفتند: معمولا اگر کسی بخواهد، به ما آسیبی برساند و مزاحم زندگی ما بشود و بخواهد از چادرهای ما چیزی بدزدد، یا بخواهد زنان و دختران ما را آزار و اذیت کند، ما با چوب از خود، خانواده و چادرهایمان دفاع خواهیم کرد و آن قدر آن شخص را با چوب خواهیم زد تا از کارش پشیمان شود. آنان می گفتند: ما به مشت و بازوی خویش احتیاج داریم و هیچوقت حاضر نیستیم، آن را در دعوا به کار ببریم، زیرا ممکن است

### ادامه مطلب نخستین آفرینش ... از صفحه ۵

در ادبیات پهلوی و در اندرز نامه ها وظیفه اصلی انسان و منظور از آفرینش او بارها تکرار شده است. دنیا عرصه جنگ و کشمکش موجودات ایزدی و اهریمنی است و هر دسته سعی می کند تا با وسایل خود بر انسان چیره شود. سپاه این یک نیکی و صفات خوب است و سپاه آن دیگری بدی و حرص و شهوت. انسانی که کارناشایستی می کند دیوی را در خانه تن خود را مهمان می کند و وقتی که کار نیک می کند و باصلاح کرفته ای انجام می دهد دیوی را از تن خویش بیرون می راند تا جائی برای ایزدی باز کند «دیو چو بیرون رود فرشته درآید».

در کتاب ششم دینکرت این اندیشه چنین خلاصه گشته است: «آتوریات را گویند که گفت هر کس نباید دانستن که از کجا آمده ام، برای چه آمده ام و باز به کجا شوم. من از بهر خویش دادم، که از هر مزد خدای آمده ام، و بی تخشا کردن (بی اثر کردن) دیو دروغ را ایدرم و باز به هر مزد شوم».

### ادامه مطلب از اینجا از اینجا ... از صفحه ۴۴

گوید که حرف آنها را نمی فهمد، چون کر است و گوشش نمی شنود... معلوم میشود که وقتی در داخل گودال بوده با نگاه کردن به قورباغه های دیگر و طرز حرکات آنها فکر میکرده که دارن تشویقش می کنند که بالاتر و بالاتر بپره!! چقدر خوب می شود که دفعه دیگه وقتی زبانمان را می چرخانیم تا کلمات را بیان کنیم به یاد این داستان بیفتیم و اینکه این کلمات چه قدرتی و اثری در زندگی طرف مقابل میتواند داشته باشد...

### ادامه مطلب موسیقی و رقص ... از صفحه ۱۲

دیگر می زنند. بعد از یکی دوبار حرکت به دور دایره تشکیل شده دو نفر، دو نفر به میان دایره می آیند و شروع به چوب بازی می کنند و حالت حمله و دفاع به خود می گیرند. آنها یک بار ایستاده چوب های خود را به یکدیگر می زنند و بار دیگر روی زانوهای خود نیم خیز می نشینند و چوب های خود را به هم می زنند. این رقص را کولی ها در زمان تفریح و بازی نیز انجام می دهند، با این تفاوت که در بازی، دونفر چوب بازی می کنند. به نظر می آید، اهمیت زیاد به رقص چوب به خاطر جنگاوری و آمادگی برای دفاع از خطراتی که قبیله را ممکن است تهدید کند، باشد. در صحبت هایی که

ولی چون هر دو فرزند وی هستند نمی خواهد منشاء بدی را نابود سازد، از این رو پیش خود می اندیشد که فرمانروائی جهان را به فرزندی که زودتر از شکمش بیرون آید بسپارد. فرزند بد یا اهریمن اندیشه مادر را در می یابد و از درون شکم بیرون می شتابد. مادر پریشان می گردد زیرا نیت اصلی او آن بوده است که فرزندی خوب و زیبا بیافریند و فرمانروائی جهان را به او بسپارد. از این رو می اندیشد و مقدر می کند که فرمانروائی جهان سه هزار سال در دست اورمزد باشد، سه هزار سال در دست اهریمن و در آخر اورمزد پیروز شود. اما اورمزد برای پیروز شدن بر اهریمن به یاری فرورها و با حلول آنها در جسم مادی، انسان را خلق می کند تا وسیله پیروزی او باشند و اهریمن نیز دیوان و موجودات اهریمنی را می آفریند تا انسان را بفریبند. بنابراین جنگ نیکی و بدی از ابتدای خلقت تکوین می شود و هدف خلقت مادی پیشرفت نیکی و پیروزی خیر بر شر است که از ازل مقدر شده است.

اما هر دفعه که قورباغه ها حرفهای ناامیدانه خود را تکرار میکردند، قورباغه در گودال افتاده فعالیت خود را بیشتر می کرد و بالاتر می پرید تا اینکه بالاخره توانست خودش را از داخل گودال به بیرون رساند و نجات دهد...

وقتی بیرون آمد با خوشحالی بسیار، از قورباغه های دیگر برای نجاتش تشکر کرد... قورباغه ها نگاهی متحیر به او انداخته و گفتند که چرا از ما تشکر میکنی!! ما که مدام بهت میگفتیم تسلیم شو و بمیر!!... قورباغه با اشاره به آنها می

آنان دست های خویش را به هم می دهند و نیم دایره ای می زنند و با حرکات پا و دست شروع به رقصیدن می کنند. معمولا کسانی که در جلو و عقب رقص قرار می گیرند، دستمالی به دست دارند و آن را دور سر خود، به حرکت در می آورند. رقص زنان شباهت زیادی به رقص کردها دارد. رقص مردان ریتم تندتری از رقص زنان دارد. رقصی که در بین مردان کولی، رواج زیادی دارد، رقص «چوب» است. در این رقص، مردان با چوب های بلندی که در دست دارند، دایره ای تشکیل می دهند و در این دایره شروع به حرکت می کنند و در هر قدم کوتاهی که بر می دارند، یک بار، چوب های خود را به هم



**Caroline Nasser**  
Accident Lawyer

Car accidents happen every day. When injuries are involved in these accidents, it can become very complicated and confusing. If you were a passenger in

*Continued from Page 58*

### Iran's Losing....

In fact, their opposition to the civil rights of Baha'is and their hatred of the religious minority is one of the only issues on which they can all agree.

#### Voices of Dissent

Nevertheless, other religious authorities think differently. One was the late Ayatollah Hossein-Ali Montazeri, the one-time heir apparent to Ayatollah Khomeini, who declared repeatedly that Baha'is be entitled to civil rights and "Islamic compassion". Another is Ayatollah Abdolhamid Masoumi-Tehrani who as a symbolic gesture, presented a gift to the Baha'i faith, an intricate work of calligraphy citing a passage from the faith's holy scripture. He also issued a statement saying the gift was "an expression of sympathy and care from me and on behalf of all my open-minded fellow citizens who respect others for their humanity and not for their religion or way of worship — to all the Baha'is of the world, particularly to the Baha'is of Iran who have suffered in manifold ways as a result of blind religious prejudice."

And there are others. A few months ago, Mohammad Ali Abtahi, who was vice president for reformist president Mohammad Khatami, defended the rights of the Baha'is on Twitter. "In the same way that the gov-

## Can I Claim Damages As An Injured Passenger in a Car Accident?

a vehicle that got into an accident, you have the right to file an injury claim.

**First, you will need to determine who you will be filing a claim against:** The insurance of the driver/owner of the car you were in or the other driver/owner of the vehicle involved in the accident. You can collect from both drivers if there is mutual fault between them. Even if one driver is only slightly at fault, you can still collect from them, since you had no fault at all as a passenger.

### Understanding How Passenger Claims Work

Let's say, for example, you were riding in your friend's car when you got hit by minivan from behind. The driver of the minivan is mostly at fault, but your friend braked a little late, so they are slightly at fault too. You suffer and injury and have to go to the hospital, spend some time at physical therapy, and pay for medication. Your total damages chalk up to \$25,000. You file an insurance claim against the

minivan driver, but they only have \$20,000 worth of insurance coverage. Would you have to pay the other \$5,000 out of pocket? No. You would then collect the remaining \$5,000 from your friend's insurance.

As the passenger, you have no fault in the accident, which means you can collect from all parties involved in causing your damages. When multiple cars or passengers are involved, matters can get even more complicated.

It is important to remember that talking with a car accident attorney about your injuries can greatly benefit your case.

## 1.2 Million U.S. College

### Students Boozing on Average Day

When they're not hitting the books, many U.S. college students are hitting the bars, a new government report shows.

About 1.2 million full-time college students, aged 18 to 22, drink alcohol, researchers from the U.S. Substance Abuse and Mental Health Services Administration (SAMHSA) found.

"Substance misuse at any age can jeopardize one's health and long-term well-being, but college students may be particularly at risk because of the pressures they face at this critical juncture of their lives," said Frances Harding, director of SAMHSA's Center for Substance Abuse Prevention.

ernment taxes people regardless of their beliefs and their faith, it has a duty to provide all citizens with their civil rights without exception," he wrote. "Baha'is and Muslims and Zoroastrians...they are all citizens and all pay taxes."

Even those who remain silent about the recent developments, including a prominent seminary in Qom, are sending a message, as Ayatollah Makarem Shirazi has pointed out in frustration.

Baha'is are also banned from higher education and this has led many human rights activists to protest against the blatant de-

"College administration, faculty and staff; students; parents; and the surrounding community must work to ensure that college students get the effective prevention programming and treatment services they need," Harding added in an agency news release.

The report examines substance use by the nation's 9 million full-time and 2 million part-time college students. Researchers found substance use, including hallucinogens, prescription painkillers and cocaine, a concern for both populations.

The investigators found that on an average day: Almost 2,200

**The only way to deal with an unfree world is to become so absolutely free that your very existence is an act of rebellion. Albert Camus**

nial of a key civil right to Iran's biggest religious minority.

So what next? It is likely that the regime will boost its efforts against the Baha'is, despite the promising signs elsewhere in society. It will probably respond to an increase in sympathy with further crackdowns. But across the media, a change is evident: Iranian society is paying more attention to human rights. It's a topic that the Iranian regime has always tried to avoid when it comes to the Baha'is. As the news agency Mizan, which is affiliated with Iran's judiciary, has outlined, Iran's regime lead-

full-time college students drink alcohol for the first time.

About 650 full-time students start using hallucinogens, almost 560 start non-medical use of prescription pain relievers, and about 450 begin using cocaine. Students who used alcohol in the past month drank similar amounts, roughly 4 drinks a day on the days they drank, whether they were part-time or full-time, according to the report.

For the report, SAMHSA researchers analyzed 2011-2014 National Survey on Drug Use and Health data.

The agency said it has various programs for college campuses, including grants to address underage drinking and drug use.

ers are fearful that these visits to Baha'i prisoners, and the widespread reporting of them, will have an impact on how the United Nations reports on Iran and its human rights violations this year. It could lead the international body to issue even stronger condemnations that it has done in the past, pointing to the change in Iranian society as evidence of what the people want. The battle against the prevailing narrative about the Baha'is of Iran is well underway, and the battle against the Baha'is has truly been undermined.

**Continued from Page 60****Iran's Losing....**

Both have been banned from journalism, but are active and outspoken on Twitter.

Three hours after Amrabadi's tweet, Masoud Bastani tweeted, describing one of his experiences while in prison: "The warden came for inspection. He insulted a Baha'i cellmate's faith. When he looked at me, I said 'My fellow citizen. I feel ashamed by your behavior.'"

All of Fariba Kamalabadi's visitors had one thing in common: at one time or another, they had shared a cell with a Baha'i prisoner. "I did not know any Baha'is before going to prison," said Faezeh Hashemi. "I had no connections to the Baha'i community. By putting me in prison, the Islamic Republic opened a new window in my life. I came to know them."

**"Fifth-Class Citizens"**

Filmmaker and former conservative journalist Mohammad Nourizad shared a cell with Baha'is, and he, like Hashemi, changed his views about them. He told the BBC that, influenced by the regime's propaganda, he once considered Baha'is to be "fifth-class citizens," but this changed after he met with Baha'i families. He also said he had expected to be attacked because of his visits with Baha'is, but many people, including some members of the Revolutionary Guards and government officials, praised him and told him, "Like you, we are ashamed of how the Baha'is are treated, but we lack the courage to say so."

Yet Faezeh Hashemi had a very different response from hardliners, many of whom criticized her. Her father has also taken a hard line against the Baha'is, and even described his daughter's meeting with Fariba Kamalabadi as a "mistake."

Religious authority Ayatollah Nasser Makarem Shirazi has voiced alarm that a greater number of Iran's establishment figures have not been more outspoken. "I was waiting to see whether others would object or

not," the ayatollah said — who is known for being a Holocaust denier, despite the fact that his ancestors were Iranian Jews. "Unfortunately, I have heard nothing. Why is everybody else silent?"

But could the "new window" to which Faezeh Hashemi refers and the "silence" that Ayatollah Makarem Shirazi complains about be signs of a changing attitude among Iranians toward Baha'is? Ayatollah Makarem Shirazi is an old hand at being anti-Baha'i. Like many other Shia religious authorities, he has issued forceful edicts against Iran's largest religious minority. He also played a prominent role in the legal case that sent Fariba Kamalabadi and her colleagues to prison. She and six others were members of Yaran — the "Friends of Iran." The group oversaw the activities of the Baha'i community after the Islamic Republic shut down the Iranian National Baha'i Spiritual Assembly. Eight years ago, authorities arrested the group. According to lawyer Mahnaz Parakand who, along with the Noble Laureate Shirin Ebadi and two other lawyers, defended the accused, when the case made its way through the court, an assistant prosecutor asked Ayatollah Makarem Shirazi to provide his legal opinion about what should be done to the Baha'is. Responding to the prosecutor's claims that the group proselytized for their faith, the ayatollah said that if they had done it consistently then the charge of "waging war against God" should be added to their other charges. Relying to a considerable degree on this fatwa, the court sentenced the seven members of Yaran to death, a verdict that the appeals court later reduced to 10 years in prison for each of the seven defendants.

**A Marked Change**

The arrests took place in 2007. Now, more than eight years later, Fariba Kamalabadi, one of the people Ayatollah Makarem Shirazi believed deserved the death penalty, has now been

given a leave of absence from prison — and many Iranian citizens and former political prisoners have welcomed the decision, and flocked to support her. Considering the Shia clergy's long history of forceful propaganda against the Baha'is of Iran, the recent shift is quite remarkable. According to journalist and writer Faraj Sarkohi, the Baha'i faith is the only religion the Shia clergy has responded to by creating a specific organization [the Hojjatieh Society] to combat its activities.

In his extensive report on the subject, Mohamad Tavakoli-Targhi, Professor of History and Near and Middle Eastern Civilizations at the University of Toronto, writes that since 1941 numerous religious and propaganda societies have been formed in Iran — the sole purpose of which has been to fight Baha'is and their beliefs. (Read a summary of the report here.) The most well known of these organizations are the Islamic Promotion Society founded in

1942 and the Society for Islamic Teachings, which was created a year later. According to the founders of the Society for Islamic Teachings, in 25 years, the society founded 170 other cultural societies that focused primarily on destroying the Baha'i faith. Even in the nineteenth-century under the Qajar dynasty, and long before the Islamic revolution, "making the physical elimination of Babis [the precursors to Baha'is] into a joint state-clergy project, the Shia clerics served as the co-architects of a repressive and authoritarian political structure," writes Tavakoli-Targhi.

Since then, Shia religious authorities have been an essential part of an anti-Baha'i propaganda campaign, issuing numerous fatwas to facilitate their agenda. Over the last several days, Iran's hardline media have reminded its audience of these fatwas issued by the Supreme Leader Ayatollah Khamenei and other religious authorities.

**Continued on Page 57**

**EVER WONDERED**  
How to Find Local Iranian Businesses?

**irany**  
.com

**EVENTS  
BUSINESS DIRECTORY  
CLASSIFIED ADS**

(669) 232-2292  
info@irany.com

Own a Business? List your business at irany.com  
USE Coupon **FREEMONTH** for a free month listing.

## What Do Political Prisoners say About the 1979 Revolution?

Fereshteh Nasehi

Once upon a time, when he was very young, he was a revolutionary. Now he is an inmate at Evin Prison. "I confess that I made a mistake by taking part in the revolution," he says.



A young inmate jumps in. "This is the dish that you prepared for us with your lack of wisdom," he says. No quarrel follows. The give-and-take concludes with jokes and laughter. Even so, the bitterness remains.

"This is not the first time that we are gathering to argue over whether the revolution was right or wrong," says Mehdi, another political prisoner. "I am too young, but some of our old-timer inmates are well-known figures from the revolution. Sometimes, in a friendly environment, they come forward and confess to some of their mistakes. It happens a lot that the elders confess to their mistakes in the presence of the burnt-out younger generation that is paying for their revolution." Mehdi hastens to add that he is not a supporter of the late Shah, Mohammad Reza Pahlavi. "We are not for the monarchy, and we are against the return of the monarchy," he says. "But the revolution was a mistake and the same despotism remains."

### "The People Didn't Do It"

Naser is another political prisoner. He views the revolution from a more historical angle. "The revolution was done by the leftists and the Islamists, not by the people," he says. "The Marxists and the trained forces of the left got into the action with dreams of fighting imperialism. They were joined by Islamists and certain individuals...who wrote in their memoirs that they had received guerrilla training in Palestine and southern Lebanon. They received financial help and arms from Palestine, Pakistan, Iraq and Libya to start a

revolution in Iran. The Marxists and the Islamists brought people into the streets with false promises and denied Iran the opportunity for evolutionary progress. Look at the newsreels from that time. Most of

the participants in the demonstrations were supporters of the People's Mojahedin Organization, the [Marxist] People's Fadaei Guerrillas, and the Islamists."

Mr. G. is a reformist inmate at Evin. He has a different take on 1979. "None of us participated in the revolution with the idea of the society that exists today," he says. "We had no premonition that those clear and great ideas would be discarded once the revolutionaries took power and that people, including those of us who were the children of the same revolution, would be treated this way. The ideas were distorted and the direct proof is that we are now in prison. In those days, the revolutionaries used the situation of political prisoners as a propaganda tool for the victory of the revolution. They asked why the children of this country must go to prison because of their beliefs. Now, nobody asks why are we in prison."

"The government of Shapour Bakhtiar, the Shah's last prime minister, had opened the doors to political freedom," says an imprisoned nationalist. "He established a kind of constitutional monarchy that, in the end, would have benefited Iran. To be honest, I cannot call the events of 1979 a revolution. I believe it was an Islamic insurgency. According to the statistics gathered by the journalist and human rights activist Emadeddin Baghi, all those killed or executed under the Pahlavi regime from 1963 to 1979 numbered around 1,200. Compare this to the number of political executions that the current regime has carried out."

## Iran's Losing Battle against the Baha'is

Reza HaghightNejad

"It's very simple," tweeted journalist Mahsa Amrabadi on May 16. "When you live for so many months with somebody, you are not just going to miss her, you are going to miss her terribly — especially if that person is Fariba Kamalabadi." On May 10, prison authorities granted Baha'i leader Fariba Kamalabadi temporary freedom. She had spent eight years

years of her sentence.

But Mahsa Amrabadi and others, including Faezeh Hashemi, the daughter of former president Hashemi Rafsanjani, the human rights lawyer Nasrin Sotoudeh, Sotoudeh's husband, the graphic artist Reza Khandan, and journalists Zhila Bani Yaghoob and Bahman Ahmadi Amouee jumped at the chance to visit her at her home.



behind bars, and missed some of the key moments in her family's life, including her daughter's graduation and wedding, and the birth of her first grandchild. She was told she had five days to catch up with family, and then she would be returned to prison, where she would serve out the remaining two

Mahsa Amrabadi and her partner Masoud Bastani were among the first journalists to be thrown in jail after the 2009 disputed presidential election. They each received a seven-year prison sentence, and are now free.

*Continued on Page 58*

### "Right Revolution, Wrong Revolutionaries"

A journalist who is serving time in Evin Prison's ward 7 believes that the revolution was right, but the revolutionaries were wrong. "The country has sunk into corruption up to his neck," he says. "The people and the intellectuals were used and discarded. What is interesting is that when I ask anybody in the prison whether they participated in anti-Shah demonstrations, they utterly deny it. It appears that for these old men, such a thing has turned into a badge of dishonor." But Sadegh, another political prisoner, does not deny that he participated in the 1979 demonstrations. "I was a high school student and I was young," he says. "I cannot deny that I got caught in the excitement. It was fascinating for us to take part in the demonstrations. To tell the truth my friends and I went to the streets because we liked the excitement and skipping school. It was exciting for us to take part in a struggle, even if we had no idea what it was about."

Hossein is a "security" prisoner who was born after the revolution. He says he has no idea about those days, but has talked about them with his father. "My father was a teacher and was active in the 1978-79 demonstrations," he says. "But it surprised me that he always denied it, as though he had something to be ashamed of. Every time our discussions turned into quarrels, I would tell him that he should at least accept his responsibility. He would answer, 'We were young and clueless. We came into the street to participate in the excitement of the people.'"

"My father says that until a few months before the revolution, he had never heard of Ayatollah Khomeini," Hossein says. "It was only a few months before the revolution that he turned into a charismatic figure." If the revolutionaries had not prevented gradual reforms in Iran, Hossein says, it would have been to everybody's benefit. "Perhaps today our country would have been ahead of many developed countries."

“Why just improve on what’s been done before, when you can totally reimagine it.”



**The Residence**

Three-room retreat. Separate living room. Ensuite shower. Double bedroom. Personal butler.

*Fly daily from San Francisco to Abu Dhabi, with twice daily connections to Tehran.*

#Reimagined | [etihad.com](http://etihad.com) |



1-877-690-0767

Call us toll-free, 24/7

or call your Travel Agent Today!



**Flying Reimagined**



Enrich Financial  
با مدیریت آرین اقبالی

**800-790-4240**

*The*  
**Credit Repair**  
*Specialist*

**رفع مشکل کردیت خود را به ما بسپارید**

**WE WILL SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE**

Late Payment | Collection | Charge off | Bankruptcy | Foreclosure  
Chexsystem | Judgement | TaxLien | Respossession | Inquiries

**MONEY BACK GUARANTEE 100%**

[www.enrichfin.com](http://www.enrichfin.com)





Caroline Nasser  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: [cnasser@carolinenasserilaw.com](mailto:cnasser@carolinenasserilaw.com)

Fax: (408) 278-0488

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

675 North First Street, San Jose, CA 95112